کتاب
مجمع المسائل در
دار الخلافه طهران
حسب الفرموده جناب
افتخار الحاج حاجی
شیخ رضا و حاجی محمد
حسین تاجران کتاب فروش
در دار الطباعه عالیجاه
آقا سید مرتضی
صورت انطباع
پذیرفت

فہرست کتاب مجمع المسائل

رساله

جامعة عبادات لفقیه حجة الاسلام آقای حاجی میرزا محمد حسن شیرازی دام ظله مسماة بمجمع المسائل

بسم الله الرحمن الرحیم وبه ثقتی

حمد بیحد و حمد بی عدد کردگاری سزاست که طریق نجات را از بندگی خود ببندگان نموده و شکر بیحد و عدد کردگاری را رواست که سراج عباد را بنور عبادت روشنی فزوده بندگیش صراط نجات واطاعتش حبل کاهش بی عیب هر عبادت است وجود واجبش پیدا تر از هر پیدا است و اشکار تر از هر اشکار پیدائی و پنهانی ساز کار و پنهانی و چون پیدائی اشکار ای در سر سودای تو عقل همه شیدا هم از همه پنهانی و هم بر همه پیدا از کیست که او را داند تا براو ثنا خواند هو الاول والاخر والظاهر والباطن وهو بکل شیء علیم جل جلاله وعم نواله وعظم شانه وتقدست اسمائه ولا اله غیره انبیاء عظام را براستی و درستی فرستاد که بندگان را بسوی هدایت نمایند و اولیاء کرام را برای ان قرار داد که باب شفاعت را بر روی عباد بگشایند تا از غوایت شیطان حسن بسوی حق باز ایند لاسیما حضرت عقل کل و خاتم رسل و هادی سبل حامد انت کما اثنیت شاهد ما رمیت اذ رمیت نقطه بدایت جمال کنت نبیا وادم بین الماء والطین و زبده غایات کمال و لکن رسول الله وخاتم النبیین ناظر لقد رای من ایات ربه الکبری سامع فاوحی الی عبده ما اوحی سر افراز کریمه وما انزلنا علیک القران لتشقی نور الانوار و مبلغ الاسرار مسند نشین صدر صفا حبیبا و اصطفا العبد المؤید والرسول المسدد المصطفی الامجد المحمود الاحمد حبیب اله العالمین وسید المرسلین وخاتم النبیین ورحمة للعالمین ابو القاسم محمد صلی الله علیه واله اجمعین رسل

در بیان دیباچهٔ کتاب

کہ خزینہ خانۂ او است هر دو جهان لبیۂ فتراک او است از پرتو نبوت وجود مقدس و نوجب
ولایت خلیفۂ بلافصل مقدس السید المطهر و الامام المظفر و الشجاع الغضنفر ابی شبیر
و شبر قاسم طوبی و سقر الانزع البطین الاشرف المکین العالم المبین الناصر المعین ولی الدین
الوالی الولی السید الرضی الامام الوصی الحاکم بالنص الجلی المخلص الصفی مظهر العجائب و مظهر
الغرائب مفرق الکتائب لیث بنی غالب الثاقب المظهر للتسالب غالب کل غالب مولانا علی بن ابی
طالب علیه صلوات الله الملک الواهب الواجب مرتضی شیر خدای ذو المنن حضرت مولی الوری
ابو الحسن و یازده در گرانبهای پاک صدف تابناک اختر برج نبوت گوهر درج فتوت سیدة النساء و
البتول حوراء حضرت بتول عذراء سلام الله علیها که خاتم ایشان است حضرت صاحب الدعوة النبویة
والصولة الحیدریة والعصمة الفاطمیة والحلم الحسنیة والشجاعة الحسینیة والعبادة السجادیة
المآثر الباقریة والآثار الجعفریة والعلوم الکاظمیة والحجج الرضویة والجود التقویة والنقاوة النقویة
والهیبة العسکریة والغیبة الالهیة القائم بالحق والداعی الی الصدق المطلق کلمة الله و امان الله
و حجة الله صاحب الجود والمنن ابو القاسم محمد بن الحسن صاحب الزمان و خلیفة الرحمن و مظهر الایمان
و سید الانس والجان قاطع البرهان صلوات الله علیه علیهم اجمعین حضرت ذو الجلال بروی بندگان
ابواب رحمت و مکرمت کشاده و گوناگون منت نهاده علمای عاملین و فقهای راشدین را در دین
مبین حضرت ختم المرسلین قرار داده که برسائل و اقتنه مسائل کافۂ عوام را از جهالت نادانی و خواص
را از بطالت سرگردانی برهانند و بسوی هدی بخوانند اللهم وفقهم و کثر امثالهم **اما بعد**
چنین عرض کند بخدمت برادران دینی و ایمانی اقل الحاج العبا محمد حسن بن الحاج محمد ابراهیم الجهرمی
الاصفهانی رسائل عملیه که در مسائل فقهیه بنظر فیض اثر انور رسیده که سرکار حضرت افتخار قدوة
الفقهاء والمجتهدین اسوة العلماء العاملین قرة باصرة علماء الفخام و غرة ناصیة الفضلاء العظام
المقام قبلة الانام مروج الاحکام مبین الحلال والحرام حجة الاسلام نائب الامام علی المنوب عنه والثناء
افضل الصلوة والسلام آقای حاجی میرزا محمد حسن الشیرازی مد ظله علی رؤس اهل الاسلام رسیده
حاشیه فرموده اند مشتمل بر پنج مسطورة است که صراط و طریق النجاة و سراج العباد و سرور العباد
و نخبه و سؤال و جواب باشد که چهاپ شده چون نظم و ترتیب بود و مکررات در این نسخ زیاد داشت و

شدن هر مسئله در محل موقع خود با عدم نظم و ترتیب مکررات از برای مقلدین کمال سختی و صعوبت

داشت هرگاه کسی مسئله میخواست پیدا کند باید تمام نسخ مرقومه را بدست آورده ملاحظه کند تا

آن مسئله را بفهمد و نسخ مرقومه هم اکثر غلط و ناصحیح بود و کسی در دست نداشت مگر در سر من رای

انور البشار تصحیح نموده با بعضی فتاوی هم بود که تازه از آن مصدر مبارک صادر شده بود کسی بجز طلاب

سعادت مآب که در آنجا و هستند اطلاع نداشت باین جهات این حقیر سراپا تقصیر معصیت پیشه همیشه

در این اندیشه بود که اگر بتواند قسمی نماید که برای مقلدین سهل و آسان باشد و مسائل دران مسائل را

از خارج و داخل بوسائط و وسائل جمع کرده خدمتی برادران دینی کرده باشم تا اینکه بتوفیق خدا بمنه

و فضله حضرت واهب و الجلال و حکم محکم وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ بسعی دل و صفای جان

بطواف بیت الله الحرام و تشرفات بلند مقام مشرف شد پس از مراجعت از فناء خدا بعتبات عالیات

ائمه هدی ارواح العالمین لهم الفداء سرافراز گردید در سر من رای در ربیع المولود هزار و سیصد و

شش هجری از حضور شریعت ستور حقیقت منظور مبارکشان بهره مند شد و از جناب مستطاب شریعتمآب نخبة

العلماء الانجاب و زبدة الفقهاء الاطیاب ~~قدوة المحققین الوحید و عمدة المدققین الفرید~~ الروحانی آقا شیخ

محمد مهدی الخراسانی که از تربیت شدگان حضرت حجة الاسلام هستند استمداد جستم باذن و اجازه

مبارکشان مشغول نظم و ترتیب این رساله شریفه که احسن الوسائل و مسمی **بمجمع المسائل** است

کردید تدلیس از آنها بنظر انور مبارک رسید بخط انجم لفظ شریف مرقوم فرمودند که صورت آن در

رساله ثبت است امید که خدمت برادران دینی قبول صاحب شریعت غرا شده باشد بالله التوفیق و علیه

التکلان الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله **مقصد** در بیان مسائل متعلقه

بتقلید است چونکه باب نجات از برای ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد عمل عامی ملتفت غیر محتاط بی تقلید

باطل است **بدانکه** معنی تقلید اگرچه عمل است لکن کفایت میکند یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت

حاجت بآن عمل نماید **مسئله** اقوی جایز بودن بقاء بر تقلید میت است مطلقا پس اگر ممکن

تقلید مجتهد اعلم مقدم است تقلید او بر تقلید غیر اعلم و الا تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم

فالاعلم و معین نیست تقلید بر مکلف بلکه جایز است باحتیاط عمل کند و اگر احتیاط را نداند باید

از عادلین یا از عدل و اهل که عارف باحتیاط باشند **مسئله** مراد باعلم یعنی استاد تر و بیرون آوردن

بنماز رسد نمازش باطلست بجهة برقرد ومنزل بودن خود مسئله جهر واخفات در صورت التفات بجهل

در حکم جهر واخفات که لازمست تحصیل آن ونبیند غافل وار شا جاهل نیز لازمست بر عالم والله العالم

مسئله جایز نیست عمل کردن بقول مشهور مگر در وقتیکه موافق با احتیاط باشد یا آنکه فتوای مجتهد

حی بدست نیاید واحتیاط هم ممکن نباشد در اینصورت عمل بمشهور جایز است مسئله تقلید در مسائل

ضروریه لازم نیست واگر کسی قوه تحصیل اجماع داشته باشد بطوریکه علما تحصیل میکنند در این مسئله

تقلید براو لازم نیست در غیر ضروریه که براو مجهول است یا مسئله خلافیست واحتیاط ممکن نیست تقلید لازم

است مطلقا مسئله در مسائل تقلیدیه اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ تفصیلی ضرور است در

تقلید مسئله تقلید غیر اعلم در مسئله که علم داری بموافقت او با اعلم جایز است ودر صورت

عدم علم بمخالفت هم جایز است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشی بمخالفت ایشان در بسیاری از مسائل پس در

این صورت جواز تقلید غیر اعلم مشروط است بفحص تا علم بموافقت ایشان حاصل شود مسئله اگر دو

مجتهد مسلم الاجتهاد باشند شخص یکی را اعلم داند وتقلید کرد وجمعی دیگر ادعای اجتهاد کنند اجتهاد

ایشان محل شک باشد فحص وتشخیص اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه معین است همان تقلید اعلم مسئله

هرگاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول کند از مسئله ومقلد عالم نشود وهمان فتوی

عمل کند عملش صحیح است واحوط الحاق است بجاهل قاصر یعنی در اعاده وقضاء در صورت مخالفت

با واقع ~~مسئله نیت تقلید شرط صحت عمل نیست~~ مسئله هرگاه شخص شک کند بعد از عمل

تقلید داشته ام یا نه عملش صحیح است اگر قبل از عمل باشد تقلید کند واگر در بین عمل مثل نماز باشد

نماز را فوری اعاده است با تقلید مسئله هرگاه مجتهد در مسئله از رای سابقش برگردد

مقلدین بعمل گذشته مقلدینش صحیح است وواجبست بر ایشان عدول اما احکام گذشته ایشان

مثل طهارت ونجاست وحلیت وحرمت برهم نخورد اما در مثل عقود وایقاعات خلاف واشکال است

همچنین است حکم خود مجتهد مسئله عامی در احکام فرعیه بعقل نمیتواند عمل کرد بلکه از اخذ

مجتهد جامع الشرایط اعلم کند مسئله هرگاه شخص با قدرت بر تقلید مجتهد حی باقی باشد

بتقلید میت بدون تقلید مجتهد حی اعلم وعبادت کند عبادتش باطلست مسئله اگر کسی

تقلید کرد غیر اعلم را با علم مطابق بودن با اعلم یا عدم علم بمخالفت بودن ایشان بعد معلوم شد مخالف

عمل نماید چنانچه گذشت صدر دام ظله

گذشت حکم عمل با احتیاط میرزا دام ظله

گذشت احتیاط در مجرد اخذ ولو تفصیلی صدر دام ظله

مراد از واقع رای مجتهد حی که ذکر شد صدر دام ظله

اگر اعلم نبود ولکن معلوم باشد تقلید مجتهد بودن ایشان علی الاحوط

این احتیاط ترک نشود میرزا

بلکه احوط اتمام با تقلید و اعاده است

بلکه حسن ظاهر کاشف نوعی است ملکه را بشرط حصول ظن بملکه مسئله هرگاه خلاف
واقع شود ما بین کتاب و شنیدن از مجتهد شنیدن را مقدم بدارند واما در تعارض ناقل با کتاب ناقل
را مقدم بدارند واگر مجتهد مخالف بشنود با کتابت را مخالف ببیند یعنی عمل بمؤخر نماید بلی در فهمیدن اکثر
مظنه کفایت میتوان کرد و شنیدن هم چنین است اکتفا میتوان کرد بمظنه مسئله هرگاه شخص دسترسی
بمجتهد و یا کتابش و یا ناقل عادل نرسد اصلا واجب است باحتیاط عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود و اگر
تقصیر نماید در عمل کردن باحتیاط لازم است براو اعاده یا قضا و اگر ممکن نباشد احتیاط واجب است هجرت
از محل اگر عسر و حرج نباشد و الا اخذ بقول مشهور اصحاب میکند ثم الاشهر فالاشهر بلی باید رجوع
کند بموثق خبیر بموارد شهرت بدون مسامحه و اگر متعذر باشد از جمیع اینها رجوع کند با وثق اموات در
فتوی و الا رجوع کند بمظنون خود و اگر ظن ندارد باحتمال عمل کند و تکلیف ساقط نمیشود در
هیچیک از احوال مزبوره مسئله بفتوای علما چه حی و چه میت که موافق احتیاط باشد از فرق یا اجماع
شیعه باشد عمل کند ضرر ندارد اگرچه قدرت بر اعلم هم داشته باشد مسئله هرگاه مقلد تفاصیل
مسائل مجتهدش را احاطه ندارد اما قطع دارد باینکه عملی که میکند اجزاء و شرایطش محقق و
موجود است و منافیاتش مفقود است اگر فوری صحیح است اگرچه احوط اعاده است مسئله
شخص بی تقلید بعض فرایض را عمل کرد و تقلید نمود است عملش بی عیب اتفاقاً افتاد صحیح است
بدانکه اعتبار اعلمیت در وقتی است که مجتهد استنباط میکنند در وقتیکه فتوی میدهد مسئله شخص
قول مجتهدش را بدیگری گفت بعد خلاف آن ظاهر شد از مجتهدش بر او لازم نیست که اعلام کند اینها
را و اما اگر اشتباه فهمیده گفت و بعد دانست سهو باشد برسانند باینها باید برساند و اگر درست
نیست عیب ندارد مسئله هرگاه غافل از وجوب تقلید اعلم باذن غیر اعلم یا مانند بتقلید میت
و عمل کرد اگر عباداتش مطابق قول اعلم شده باشد صحیح است مسئله شخص بعض مسائل را
تقلید کرد و بعض دیگر را نکرد و چند سال عبادت کرد بعد که ملتفت شد نمیداند نماز و عبادات
گذشته اش چه قسم شده صحیح است گذشته اش مگر آنچه بفهمد که مخالف رای مجتهدش شده است اعاده
یا قضا کند مسئله شخص شنید قول مجتهدش را از عادلی و عمل کرد مثل آنکه گفت پا بجنب را
زمین کافی مطهر است بعد خلاف آن ظاهر شد اگر وقت هست نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته

متعلقه بتقلید است

صفحه

ضرر ندارد مسئله مدعی اختیار دارد که مدعی علیه نزد هر مجتهدی برد مگر آنکه اعلمی در بین باشد
آن وقت معین است نزد اعلم رفتن ایشان مسئله احتیاط مطلوب است شخص ترک کند تمام اشیای مشتبه
چرا که عامی باید تا تقلید کند یا باحتیاط عمل کند چنانکه مجتهد باید یا باجتهاد عمل کند یا باحتیاط مسئله
کسیکه وکیل باشد از جانب مجتهد که مال امام گیرد و آن معلوم ندارد بدهد بفقیر یا بقصد بدهد
که اگر مال امام است ثوابش از برای امام باشد اگر وارث دارد و مجهول است بقصد بابت ایشان
بدهد ثوابش از برای وارثش باشد مسئله هر گاه مجتهدی بعلم خود حکم کند مجتهد دیگر نقض آن حکم
را نمیتواند کرد مسئله چند مجتهد هر گاه مثلا همه مساوی باشند در اعلمیت ایشان را تقلید هر یک
ممکن است مسئله تقلید مجتهد اختیار با اصولی کردن عوام درست نمیتوانند بکنند هر یک را که
اعلم بداند بقول اهل خبره تقلید او کند ضرر ندارد مسئله در مستحبات چیزهایکه خلاف
ندارد در اصل مستحب بودن از تقلید هر مجتهدیکه چه حی باشد چه میت میتوان کرد مسئله
~~اقتدا کردن بشخصی از ضد این محل احتیاط است مثل آنکه بلقدرت بر ازاله نجاست در مسجد نماز کند با~~
وسعت وقت سؤال کسیکه وظیفه او تقلید کردن است چه کس باید باشد جواب کسیکه غیر
اجتهاد در سینه است خواه عامی محض باشد خواه کسی باشد که بهره از علم داشته باشد سؤال
شخصیکه جایز التقلید است شرایط و اوصاف او را بیان فرمایید جواب در آن چند شرط معتبر است
اول آنکه بالغ باشد دوم آنکه عاقل باشد سوم آنکه ایمان داشته باشد یعنی که اثنی عشری باشد
پس اگر کافر باشد یا بعضی ائمه را امام نداند و معتقد بعض دیگر نباشد تقلید او جایز نیست
چهارم آنکه عادل باشد پس تقلید فاسق جایز نیست اگر چه از قول و علم حاصل شود یعنی در فتوا
از رای خود پنجم آنکه ولد الزنا نبوده باشد ششم آنکه حافظه او از متعارف مردم کمتر نباشد هفتم
آنکه مجتهد باشد پس جایز نیست تقلید کسیکه قوه اجتهاد نداشته باشد چه جاهل باشد چه
عالم باشد هشتم آنکه حی بوده باشد پس تقلید میت جایز نیست سؤال اگر در مسئله علما را
تکلیف چیست جواب تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم سؤال معنی الاعلم فالاعلم
چیست جواب یعنی هر گاه پنج مجتهد یا ده مجتهد یا بیشتر یا کمتر هستند هر کدام از آنها که علمش
بیشتر است با آن تقلید کند سؤال هر گاه کسی شکیات و سهویات و قنوتات و منافیات و سجده سهو

محل اشکال است میرزا دام ظله

حکم عمل باحتیاط گذشت مهر

نداند و هیچ کدام هم در نماز شک اتفاق نیفتد یا نماز چنین کسی صحیح است یا نه جواب نماز شن
صحیح است اما واجب است یاد گرفتن انها و اگر عمدا ترک کند فاسق است سؤال احتیاط مطلق را
که رجوع بغیر در ان جایز و مخالفت غیر جایز بچه بشناسیم و احتیاط مستحب که مخالفت بدون رجوع در ان
جایز است کدام است جواب اگر مسبوق بفتوی خلاف احتیاط است از خود احتیاط یا مقرون بقرینه
ایست مثل اولی و بخوان احتیاط مستحب است الا مطلق است **فصل در مطهرات است** بدانکه
اب یا مطلق است یا مضاف و هر دو بدون رسیدن نجاستی با ان از خارج طاهر است و اما در مطهریت
پس اب مضاف رفع نمیکند حدث را و نه خبث را و نجس میشود بملاقات نجاست هرچند بقدر کر و بیشتر از ان
کر باشد و اما اب مطلق پس ان پاک میکند هرچیز را مگر انکه قابلیت پاک شدن نداشته باشد و اگر
برسد با و نجاست منقسم میشود باقسام چند اول اب جاری و ان عبارت است از ابی که از زمین بجوشد و جاری
شود بر زمین و در حکم انست انچه بجوشد از زمین ایستاده باشد و نام منبع و را چاه و ان نجس نمیشود
بملاقات نجاست مگر انکه رنگ یا طعم یا بوی ان بنجاست متغیر شود چه بقدر کر باشد چه نباشد
و حوضهای کوچک حمام که متصل بخزینه میباشد که در عراق عرب چنانچه متعارف است در حکم اب جاری است
در پاک نمودن و نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بشرط انکه متصل باشد بخزینه و انچه در
خزینه است بقدر کر باشد لیکن در صورت تغییر اب حوض در تطهیر ان شرط است که اب خزینه بقدر کر
باشد بعد از برطرف شدن تغییر و فرقی نیست در انچه ذکر شد در میان حمام و غیر حمام دوم اب باران و
ان حکم اب جاری است در نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست با ان و پاک نمودن غیر در حال باریدن هرچند
جاری نشود چه بر زمین جمع شده باشد چه از ناودان بیاید یا بر بیشتر باشد چه یکقطعه چه خود بالتفات
بیاید یا با دادن لیسمین ببرد و فرقی نیست میان ظاهر این اب باران باید برسد بباطن ان در پاک کردن و
حاجت بفشردن در ان نیست سیم اب ایستاده پس اگر بقدر کر باشد نجس نمیشود مگر بتغییر
رنگ یا طعم یا بوی ان بنجاست چه انکه تمام ان متغیر شود یا قدری از ان و مراد از تغییر که گفتیم
تغییر حسی است یعنی متغیر شود بنحوی که رنگ ان بچشم و طعم ان بذائقه و بوی ان بدماغ ادراک شود و
اعتباری نیست بغیر از صفت رنگ و طعم و بو و نه باین سه صفت هرگاه صفت متنجس باشد خواه اصلی باشد
و خواه انکه کسب کرده باشد از عین نجاست و نه هرگاه حاصل شده باشد بمجاور شدن اب نجاست را

اگر در متن مثل البته
فتوای خلاف احتیاط
اولی و بخوان بگو بغیر
و در حاشیه بغیر باید
بلکه اوط و بخوان
احتیاط مستحب است
و اگر در متن بعد از
فتوای خلاف احتیاط
اوط و بخوان بغیر باید
و در حاشیه بغیر باید
این احتیاط ترک نشود

در مطهرات

و نه بغرض نمودن او و صفا مذکور و اد ر نجاست باد و آب کر بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقی
است که بوزن شاه عباسی شانزده عباسی باشد شصت و چهار من بنقیصه بیست مثقال
میشود و بوزن تبریزی که هشت عباسی باشد صد و بیست و هشت من بنقیصه بیست مثقال میشود و بحسب
شاهی [illegible] میشود و بحسب مساحت سه وجب و نیم در طول و سه وجب و نیم و
عرض و سه وجب و نیم در عمق است و اگر اطراف حوض و مثل آن اختلاف داشته باشد در طول و عرض و
عمق یا بعضی از آن باید مجموع چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب باشد و وجب متعارف و اگر آب قلیل کر نباشد
هر چند بقدر یک مثقال کم باشد نجس میشود برسیدن نجاست هر چند آب وارد بر نجاست شود یا نجاست
باشد که اجتناب نمودن از آن ممکن نباشد مثل سر سوزن از خون اگر شک کند که آب قلیل و کر بوده
یا نه حکم باید بکند بانکه نرسیده چنانچه اگر شک کند بعد از آن که بقدر کر بود کم شده یا نه حکم باید بکند
بانکه باقیست بر قدر کر و طاهر میشود آب مذکور یا یکه نجس نشود برسیدن نجاست و ممزوج شدن
آب مطهر و کفایت نمیکند مجرد اتصال چهارم آب چاه و آن نجس نمیشود مگر بانچه آب کر نجس میشود
چنانکه گذشت و لیکن مستحب است کشیدن آب آن هرگاه واقع شود نجاستی بلکه غیر نجاست در آن و
احوط عمل کردن و آن بیازده قسم منقسم میشود اول کشیدن تمام آب چاه از برای نجاستی که تغیر [illegible]
یا بو یا رنگ آب و از برای ریختن شراب فقاع و سایر مسکر است که روان باشد و اصلا چه کم باشد
چه بسیار مگر در شرابی که قطره از آن [illegible] کفایت میکند [illegible] افضل کشیدن تمام آب چاه است و هم چنین
است کشیدن تمام آب از برای منی و خون حیض و استحاضه و نفاس و کافر و شتر چه نر باشد چه ماده و از برای
انگور که بجوش آمده باشد و ثلثان نرفته باشد و از برای عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال و سگ و
خوک هرگاه زنده بیرون بیاید بنا بر احوط و فضله و بول غیر ماکول اللحم حتی [illegible] بجز غیر بول
صبی مرد هر چند استحباب کشیدن تمام آب نزد [illegible] و جهة خوب است هم چنین از برای بول و فضله
نجس العین و خون از برای افتادن فیل و کافر هرگاه در آن بمیرد یا زنده بیرون آید سایر نجاستها
نص وارد نشده باشد از برای کشیدن آب بجهة [illegible] و داخل در منصوص نشود هر چند نجس باشد و اگر ممکن
نباشد کشیدن تمام آب چاه یا مشقت داشته باشد بجهة بسیاری یا بیرون آمدن آب باید بسیار آن چهار نفر
نوبت آب بکشند در یک روز از طلوع صبح صادق تا مغرب [illegible] و شروع در عمل [illegible]

در بیان مطهرات است

باشد از ممسوح باشد فصل دویم در بیان باقی مطهرات و آن چند چیز است اول آفتاب و آن
چند چیز است پاک میکند زمین و بوریا و حصیر را از بول هرگاه بخشکاند از عین آفتاب هر چند هوا نیز
از آن باشد بلکه ظاهر اینست که پاک میکند هر نجاستی را که از برای آن جرمی نباشد هر چند آن نجاست
زمین و بوریا و حصیر نباشد بلکه بر غیر آن نیز از چیزهائی باشد که منقول نباشد مثل درخت و میوه
علف و باقی چیزهائیکه از زمین میروید مادامیکه در جای خود باقی باشد و قطع نشده باشد
هم چنین است حکم دیوار و سقف حجره و در و پنجره و درب و ستون و امثال آنها چنانچه اظهر و اولیست
زمین میان آنکه سنگ باشد یا خاک یا بخوان بر روی خاک فرش شده باشد یا آجر و سنگ و غیره
گچ و آهک و بخوان ها یا نشده باشد و اگر نجاست خشکیده باشد و باره آب تر کنند و آفتاب آنرا
خشک کند کفایت میکند و فرقی نیست در پاک نمودن آفتاب ظاهر و باطن هرگاه رطوبت متصل
از ظاهر به باطن و اگر ظاهر خشک باشد و نجاست باطن منفصل باشد از ظاهر باید آفتاب پاک
نمیشود دویم زمین آن پاک میکند ته قدم و ته چکمه و ته نعلین هرگاه نجس شده باشد به راه رفتن
یا مالیدن بر زمین بجهتی که عین نجاست بر طرف شود هر چند احوط راه رفتن بقدر پانزده ذراع
اگر نجاست کمتر از پانزده ذراع بر طرف شود و همچنین پاک میکند هر چیزی را که متعارف باشد و ته
عصای اعرج و زانوی کسی که مثل کعب یا زانو بلکه ته نیزه و عصا و غیره را ولیکن اکتفا با
او اذکر شد احوطست بلکه احوط از آن اکتفا بنعلین و چکمه است و شرط نیست خشک بودن زمین فقط
آن و رطوبت داشتن مانع از نعلین قدم و امثال آن هر چند احوطست سیم استحاله است یا تبدل
شدن حقیقت نجس یا متنجس بحقیقت چیز دیگر که نجس نباشد صورت نوعیه نجس یا متنجس بصورت
نوعیه چیز دیگر که از نجاسات نباشد و اما تبدیل وصف یا متفرق شدن اجزاء اعتبار ندارد
پاک شدن نمیشود و در استحاله انواع بسیار میباشد از قبیل خاکستر شدن یا دود شدن و مثل
و نظائر آنکه از نجس حاصل شود احوط اجتناب است و همچنین خزف هرگاه گل آن نجس باشد بنابر
اقوی و همچنین است کرم شدن عذره و نمک شدن سگ و بول شدن آب نجس از برای حیوان ماکول
اللحم و همچنین شیر یا سرگین یا جمیع شدن غذای نجس همه پاک باشد از برای آن و همچنین است استحاله
شدن نجس یا متنجس بخار هرگاه علم ببالا رفتن اجزاء آن با بخار بهم رسد و همچنین است استحاله

نجاست از بواطن انسان مثل باطن دماغ و گوش و دهن و همچنین است بچه در بعضی بنا بنا بر اقوی

از اعضای او هرگاه نجس شود و احوط آنست که اگر نجس شود دهن از بول و غیره مضمضه کند با آب و اگر از غیر

بول باشد بلکه مضمضه کند با آب هرچند احوط نیز ظاهر نیست و یازدهم غیبت است دوازدهم بیرون رفتن خون از محل

ذبح یا نحر حیوان با محل بحر بعون شرعیه بلکه بقدر متعارف از آن رفته باشد که باقی حکم بطهارت خون باقی

مانده میشود سیزدهم غایب شدن مسلم بالغ عاقل و بدن مسلم و رخت اوست با علم او بنجاست و احتمال تطهیر

او آن چیزها را دهم تبعیت مثل سبوئیکه در حال استنجا و تطهیر لباس و امثال آن تابع مغسول است و مثل

اطراف نجیر که ... محل واحد کنند و اطفال کفار که به تبعیت هر ... از ابوین اینها که مسلم شوند پاک میشوند

چنانکه گذشت ختامه در آلات تطهیر از ظروف جایز است استعمال کردن ظرف غیر از طلا و نقره و

پوست میته از باقی معادن هرچند از جواهر نفیسه باشد ولیکن ... با طهارت و غصبی نبودن و تطهیر بلکه

مطهر و آنچه ظرفیکه از پوست میته باشد جایز نیست استعمال آن و همچنین ظروف طلا و نقره ولیکن حرام

نمیشود آن چیز بلکه در ظروف میباشد از خوردنی و آشامیدنی و غیر آن و همچنین ... بان میشود و هم

چنین از ظرف غصبی هرچند فعل حرام کرده باشد و هرگاه وضو یا غسل از یکی از اینها ... اظهر صحت آن است

و احوط اعاده است مگر در صورتیکه منحصر شود ظرف در ظرف غصبی و ممکن نباشد وضو یا غسل بدون

استعمال کردن آن ظرف که وضو و غسل با آن حرام و باطل است حرام نیست استعمال نمودن ظرف طلا

نقره در حال اضطرار ... تطهیر باشد چه در غیر آن ولیکن احوط جمع بین تیمم و وضو یا غسل است

و حرام نیست نگاه داشتن اینها و احوط اجتناب است چنانچه قلیان و سر قلیان طلا و نقره استعمال

کردن حرام نیست و همچنین است سر ... قاب قرآن و لوله دعا و ... ماده شانه دان ولکن اجتناب

احوط است و همچنین است ظروفیکه خط طلا و نقره در آن کشیده شده باشد یا آب طلا و مطلا

کرده باشند یا در آن اجزای طلا ... کرده باشند لیکن احوط اجتناب است و حرام است گذاشتن دهن

بر موضع منقش در حال خوردن و جایز است ... بلکه هرگاه چیزی را جدا کند از طلا و نقره کشیدن

~~بلکه تمام کاغذ را بطلا ... و بر ... بنوشتن و همچنین جایز است طلا ...~~

~~... و ظرف ...~~ و همچنین نیست مشاهد مقدسه ... طلا و نقره و بردن

و پوشش ضرایح مقدسه را طلا کردن جایز است ... کردن ... دیوار خانه و طاق و سقف آن را

در احکام نجاسات

نیست واگر دو لباس داری برای نماز که از آن یکی نجس و دیگری طاهر و مشتبه باشد و ممکن
نشود از برای او غیر آن و نه شستن آنها نماز را در هر دو بکند هرگاه نماز را بجا آورد با نجس بودن
بدن و علم داشته باشد واجبست اعاده نمودن نماز در وقت و قضا نمودن بعد از وقت واگر فراموش
نموده باشد نجاست را و بعد از فراغ از نماز بخاطرش آمد اعاده و قضا آن واجبست اگر در بین
نماز بخاطرش بیاید اعاده واجبست واگر وقت اعاده یا قضا نمانده باشد تمام کند اظهر واجب نبودن
قضا است ولکن احتیاطا ترک ننمودن قضا است واگر نداند که بدن یا لباسش نجس بوده تا بعد از آن علم
هم رساند بعد از فراغ از نماز و بیرون رفتن وقت قضا نیست بر او و همچنین هرگاه علم در وقت هم رساند
واگر علم هم رساند در بین نماز باطل است نماز و واجبست اعاده آن هرگاه علم هم رساند پیش بودن
نجاست را واگر علم هم رساند که پیش از نماز نبوده است و ممکن باشد او را تطهیر نمودن بدن و فعل
منافی تطهیر ننماید و نماز را تمام کند واگر ممکن نشود نماز باطلست و واجبست اعاده نمودن
نماز را واگر علم بنجاست هم رساند با تنگ بودن وقت نماز را تمام کند اعاده بر او نیست مسئله
نمک با رطوبت که کم سرایت میکند هرگاه فضله موش در آن باشد همان فضله را بر دارند و اگر
سرایت میکند دور و پیش همان موضع نمک را با فضله بر دارند و باقی دیگرش پاکست و نجس
هم نمیشود مسئله شراب در ظرفی که سرکه شود آن ظرف با انفحه بکه نقل کرده پیش از آن بالتبع
پاک میشود مسئله خون زرده تخم اگر قسمی است که بسفیده سرایت ندارد بسبب آن پرده که بر
روی زرده هست همان زرده نجس است والا سفیده هم نجس است مسئله خون آبه که از زخم
میآید نجس است اگر صدق خونابه نکند و غالب باشد پاکست مسئله وسواسی اگر چیزی در تصرف
او باشد و خبر دهد بنجاست آن اعتبار ندارد خبر او اگر چه با امانت نزد او باشد مگر آنکه یقین کند
بنجاست آن لکن احتیاط او بطهارت با فرض ... معتبر است مسئله آبی که متعفن شده
بملاقات نجاست نجس میشود و پاک کننده هم هست مسئله در بین نماز اگر فهمیدی
که مسجد نجس است با قدرت بر تطهیر آن و وسعت وقت احتیاطا نماز را قطع کن و تطهیر کن واگر نماز را
قطع نکردی و تمام کردی احتیاطا اعاده کن نماز را اما در ضیق وقت نماز را اتمام کن هر چند
مسئله فرانا اگر نجس ببدن یا لباس ... صاحبش باید تطهیر کند اگر ممکن شود

اذن

خزینها داخل خودشان باشد ضرر ندارد وکهنه وچیزیکه عادة بر سر ظرف سرکه میگذارند هر
گاه رطوبتها ظاهر نجس نشود بالتبع پاک میشود اما احوط در کهنه تبدیل است مسئله شیرهٔ انگور
مثلا که از مسلم بگیرند نجس نمیخواهد که ثلثان نشده باشد پاک وحلال است مسئله شخصی جامهٔ
آلوده بخون کیک را مثلا تطهیر کرد بعد بخون کیک یا قیئ یا کثافت ضرر ندارد مسئله
آب انگور چون جوش آمده نجس است تا ثلثان نشده وظرفیکه آلت مخصوص است دوان نند وبعد ظرفها
در آنکه ثلثان نشده بریزند که از پایه مثلا بیرون روند ضرر ندارد سؤال نجاست غلیظ از بچه
با متنجس باشان با لباس ایشان میرسد نجس میشود یا نه جواب نجس میشود سؤال دیك شیرهٔ
بعد ازینکه لای گرفتن شستن میخواهد یا نجس است آب نکورده بکر یا نه یعنی اگر یك خورده شیره داشته باشد
ضرر دارد یا نه جواب ضرر ندارد سؤال در استنجا بسنگ اگر سنگ صاف باشد یقین نمیکند
که یقین نقاست هرگاه خاک بمالد تا یقین کند کفایت میکند یا نه جواب بلی کفایت میکند سؤال
در وقت شیره پختن یك کفگیر در دیگها متحرک که در دیگها نصب است میزنند عیب دارد یا نه جواب
کفگیر یك جوش آمده را در دیگ جوش نیامده نزنند سؤال دیگها شیره هرگاه جوش آمده
باشد با یك کفگیر را میتوان همه را زد یا نه جواب ثلثان نشده را در ثلثان شده نزنند سؤال
تالاب است در بعضی بلاد تبت با فاصلهٔ سه فرسخ واز حیث طول وعرض تا بعضی جاها فرسخ بوده
باشد وازو آب بکر میکو [illegible] چشمه در آن تالاب است تخمینا بقدر ده سنگ آب ویك لوله هفت انداز
اند تا نزد یك شهر در آنجا منقسم میشود در لولها یعنی کوچك بقدر لوله قنات مثلا یا کمتر یا [illegible]
امکنه وچون تالاب مشرف ومسلط است بر شهر این با خیابانها [illegible] میرود [illegible] جاها چهارم و پنجم بلکه
تا ششم با وجود ثبات این صور ظرفیکه در زیر آب بگذارند وچیز متنجس را در ظرف نشویند پاک میشود
یا نه واهم نجس نشود خود آب حکم کر دارد یا حکم آب جاری جواب بسم الله الرحمن الرحیم متنجس پاک
میشود وآب نجس نمیشود مادامیکه متصل است حکمش حکم کر است اگر یقین بجمع چشمه نباشد
سؤال در غالب بلاد که حمامها انجا هست در سر چاه حوض دارند وکر است واز آن حوض آب بخزینه
داخل خزینه میشود [illegible] اگر خزینه نجس باشد پاک میشود یا نه جواب با استواء سطح یا صدق
وحدت وامتزاج پاک میشود سؤال در بلاد بعض حمامها دهن شیر دارند که آب [illegible]

نجس

ان و طاهر کردنش با قدرت واجبست و طرف بیرون از دیوار مسجد نیز حکم مسجد دارد بنا
بر احوط مسئله هرگاه تطهیر کند شخص لباس متنجس را بعد بد عین نجاست باقی مانده در
ان هرگاه اگر علم دارد که غساله بان موضع رسیده است نجس است و باقی دیگر پاکست مسئله
نمد و نحو ان هرگاه تطهیر شرعی شده باشد بعد از ان اجزای ان باید پاکست مسئله غساله نجس
هرگاه بجای دیگر برسد دو مرتبه باب قلیل شستن لازمست و باب کر یا جاری یکمرتبه تطهیر
میکند و همچنین است غساله بعد هم اگر بجائی برسد مسئله اب انگور اگر در افتاب جوش
نیاید و قوام نیاید و غلیان نشود پاکست اگر بعد رطوبی جوش اید نجس میشود و هرگاه با اتش جوش اید با فنا
ثلثان نشود پاکست و احوط اجتنابست مسئله مویز و شیره هرگاه اب کشند که اخذ شود
دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهران ... مسئله تنور هرگاه نجس شود باب قلیل
و اتش پاک نمیشود مسئله هیمه نجس هرگاه بسوزد از اثر ان پیش از زغال شدن اجتناب
کنند بنا بر احوط و همچنین از زغال اثر اما خاکسترش پاکست مسئله اب قلیل که در وجود
مثلا میرود اگر شبیه بتسنیم یعنی از بالا بپائین بجهد است نجاست بفوقش سرایت نمیکند و
الا میکند مسئله زمین که بعضی از ان نجس و بعضی از ان پاک شخص راه رفت رطوبتش
کفش او سرایت کرده بپایش پاکست مگر علم بنجاست رطوبت بهمرساند مسئله از دو ظرف
یکی سرکه یکی شیره مثلا بر داشت و مخلوط کرده پس فضله موش در ان پیدا شد که از کدام ان
هر دو اجتناب کنند سؤال کسیکه مثلا ذکر او را بریده باشند و قطرات بول در غالب
اوقات از او قطع نشود از او بیاید ایا در حق این شخص عفوی ثابت است یا نه جواب با تمکن باید
وقت نماز تطهیر جامه و بدن نماید عفوی در باره او ثابت نشده سؤال اگر کسی شک داشته
باشد در انگور بودن و غوره بودن ایا چنین چیزی بمجرد غلیان حرام و نجس میشود یا نه جواب
نه نجس میشود و نه حرام سؤال ایا جایز است انتفاع باعیان نجسه و متنجسه قابل تطهیر یا
یا نه جواب انتفاع باعیان نجسه مطلقا جایز نیست مگر تسمید بعذرات و اما اعیان متنجسه
احوط اجتنابست اگرچه جواز انتفاع مطلقا هر یک از ان مثل انتفاع بحنا نجس و نحو ان خالی از
قوة نیست مطلقا و اما روغن نجس جایز است سوزانیدن ان در چراغ و احوط و اقوی انست که

در احکام نجاسات

زیرا که ماسوخته شود سؤال حیوان غیر ماکول اللحم قبول تذکیه میکند یا نه و بکدام حکم شود بطهارت
جلدش مثل حال حیوة یا نه جواب بنا بر قول مشهور قبول تذکیه مینماید بشرط آنکه نجس العین نباشد جلدش
نیز طاهر است بعد از تذکیه بلی مستحب است پرهیز نمودن از آن پوست بعد از تذکیه و پیش از دباغی نمودن
نماز و مانند آن از اشیا طاهر و این حکم ثابت است در خصوص پوست حیوان حرام گوشت و اما
در پوست حیوان حلال گوشت پس اشکالی در جواز استعمال آن در هیچ حالی بعد از ذبح شرعی نیست چه دباغی
شده باشد یا نه سؤال حلویکه در بازار مسلمین در دست ایشان یافت میشود و نمیدانیم
تذکیه شده یا نه چه حکم دارد جواب پاک است اگرچه علم بتذکیه حاصل نباشد سؤال خونیکه
نطفه بخون یا آن مبدل میشود که از علقه مینامند پاکست یا نجس جواب نجس میباشد اگرچه
در بیضه مرغ بوده باشد مسئله هرگاه موی از بدن کنده شود و ریشه آن با رطوبت باشد پس
بی روح از بدن جدا شود اگر الی هم از کندن آن بید برسد نجس نیست مسئله هرگاه شخص چیزی را عاریه
گرفت و نجس کرد پس میدهد اگر چیزیست که عادة با رطوبت استعمال میشود مثل ظرف باید اعلام کند
و الا مثل فرش واجب نیست و بعد اعلام کردن نیست مسئله هرگاه مثلا طعام متنجس را جماعتی
خوردند و ممکن نیست تطهیر اوضاع و اسباب ایشان و شخص میزبان مطلع است لازم نیست اعلام
کند ایشان را و هرگاه عالم هم شوند هر جائی که بدین نجاست رسیدند و ممکن است تطهیر آن
باید تطهیر کنند همچنین میزبان نسبت باوضاع خودش مسئله چاه هرگاه نجس شود
برنگ یا بو یا مزه نجاست بکشیدن آب آن تا تغییر برطرف شود پاک میشود اما حاشیه چاه و آب
بالتبع پاک نمیشود مسئله احوط در استبراء حیوان جلال بعد از زوال اسم جلال آنکه
انقدر نگاه بدارند که قرار داد شارع است جهة استبراء آن مسئله در بعضی چیزها که
مستحب است آب بر آن بپاشند هرگاه چیزی برسد باعضا سگ یا خنزیر یا کافر با عدم رطوبت
و زنگی که از لاد برصاحب بواسیر بیاید و بول و پشکل گوسفند و شتر و آنچه مشکوک باشد
بر آن بول سگ و مادیان و قاطر و الاغ اما اگر معلوم باشد مستحب است شستن آن و آنچه مشکوک
باشد رسیدن بر آن بول یا خون یا منی یا آن بیع که معبد یهود و کنایس که معبد نصاری است و مسکن
مجوس و لباس او هرگاه خواهد نماز گذارد در آنها مستحب است که آب بر آنها بپاشند و خشک

ع ۱
و از سوختن مثل قبل و از ضررات مثل موش نهایه صدر دام ظله

ع ۲
احوط اجتناب از نجس بدن است اگر در حال ... شده باشد فانچه گذشت صدر دام ظله العالی

ع ۱
استبراء حیوانات جلال گاو بیست روز گوسفند ده روز مرغ هفت روز شتر چهل روز

ع ۲
اما از ترشح سگ و خنزیر و کافر ظاهر این است که اگر در زیر باران باشد و هنوز باران منقطع نشده باشد طاهر یا از ترشح در جاری و کر مادامیکه متصل باشد نیز طاهر است

چنین هرگاه باران بآن ممزوج شود بقدری که بر روی متنجس جریان حاصل شود
باشد علی الاحوط مسئله ظرف نجس هرچه فشار احتیاج ندارد بجریان باران پاک
شود مسئله ظرفیکه گودی ندارد مثل بشقاب و سینی و پشت هر ظرفی با آب قلیل دو شستن
کفایت میکند مسئله گوشت دنبه و پیه هرگاه نجس شود بشستن پاک میشوند اگرچه با
قلیل باشد مسئله ظرف و دست مثلا هرگاه چرب شده باشد بچربی غلیظ که مانع
باشد از رسیدن آب بآن جزء باید چربی را برطرف کند تا آب بآن چیز برسد پاک میشود
والا مشکل است اگر روی نجاست چرب شده باشد یا روی چربی نجس شده باشد مسئله
چربی مایع نجس اگر در آب کر بریزند پاک نمیشود و همچنین است حکم مطلق مایعات نجسه مگر
مستهلک شود در آب کر یا جاری مسئله متنجس که بغسالهٔ مضاف بیرون بیاید پاک
نمیشود مگر آنکه آب مطلق رنگین باشد غسالهٔ مضاف ندارد و پاک نمیشود مگر زوال نجاست
باشد چون خون که باین حالت پاک نمیشود مسئله هرگاه شخص تقلید کند مجتهدی را
که غساله را پاک میداند و دیگری مجتهدی را که نجس میداند باید اجتناب کند اینکه نجس میداند
از هر چیزیکه علم دارد که ملوث بغساله نجس است و با عدم علم معاشرت با شخص ضرر ندارد
مسئله خون کمی مثلا بدست شخص باشد یمالد بزمین یا غیر زمین که خون از آن برود پاک
نمیشود بلکه باید باب شست و همچنین است چیزهای صیقلی مثل شیشه مسئله اگر خون
در آب گوشت که میجوشد بریزد نجس میکند هرچند قلیل باشد و آب هم اگر خونی را از جائی ازاله
کند پاک نمیشود مسئله آبخون یعنی آبی که بخون مخلوط شده باشد مثل خود خون عفو نیست
با نماز کذا مسئله ذرهٔ خون اگر در آب کمتر از کر بیفتد نجس میشود مسئله
حبی مثلا نجس شده باشد و گلی بران باشد زیر آب کر یا جاری برند که آب بدان نفوذ کند و
بنا بر احتیاط آن آب مضاف نشود پاک میشود مسئله هرگاه نمک یا نبات صلب مثلا طاهران نجس
شود پاک میشود اگرچه با آب قلیل بشویند مسئله آب تا مادامیکه برکه بود و تغییر برنگ و بو
و مزهٔ نجاست پیدا نشده باشد و خوردهٔ نجاست در آن نباشد نجس نیست لیکن ناقض وضو هم
نخواهد بود مسئله دست غسال هنگام میت بعد از سه غسل بالتبع پاک است مسئله هر

ع‌ه بشرط سبق تطهیر آنچه محتاج به تطهیر است میرزا دام ظله

ع‌ه احوط در اندک ظرف سه مرتبه است میرزا

ع‌ه یعنی طاهران میرزا دام ظله العالی

در ازالهٔ نجاسات

ازان و جایز نیست استنجا بچیزیکه حرامست تصرف نمودن دران بدون اذن مالك و بچیزیکه
منضرر شود بسبب استنجا کردن بان موضع استنجا بادست هرچند قادر بر غیر آن نباشد و به
نجسیکه پیشتر ازین استعمال نجس شده باشد و بخوردنیها و سرگین و استخوان هرچه معلوم
باشد که بجهت احترام آن از دین یا مذهب مثل تربت حضرت امام حسین ع و ورق قران و ادعیه
احادیث و امثال آنها و اگر لازم شود در حال تخلی که باید رو یا پشت بقبله باشد احوط اینست که
رو بقبله بودن را اجتناب نماید مثل آنکه اگر لازم شود از اینکه رو یا پشت بقبله بنشیند یا آنکه
مکشوف العوره شود و ناظر نا محرم هم هست پس باید مقدم بدارد ستر را بجهت آنکه ستر عورت
اهم است و اگر مشتبه شود بر متخلی قبله واجبست بر او که معین نماید اگر منحصر بداند قبله را در
جهتی واجبست بر او اجتناب آن جهت و در وقتیکه اجتهاد در تعیین قبله در اینجا هم حکم نیز
داشته باشد مثل متحیر مجتهد نماز و اگر بنای بیت الخلا را بر قبله گذاشته باشند واجبست بر
متخلی که کج بنشیند مستحبست که متخلی چه از بول چه از غایط خود را از هر ناظری بپوشاند اگرچه باینکه
دور شود از ناظرین بقدریکه او را نه بینند و نیز مستحبست پوشیدن سر و انحال و کفایت میکند
انداختن پارچه بر سر مثل مقنعه که نیز مستحبست و مستحبست ذکر خدا کردن را بحال و افضل اذکار است
که مخصوص این حال وارد شده است در اخبار و پای چپ را در وقت رفتن به بیت الخلا مقدم بدارند
و پای راست را در وقت بیرون رفتن نیز مستحبست و استبرا و دعا در حال استنجا و در فراغ
ازان و مکروه هست نشستن بجهت تخلی در معبر راه و در دکان و میان جوی اگرچه آب هم نباید و در
زیر درخت میوه دار و در جاهائیکه میوه میافتد و در مواضعیکه مهیا شده است از برای
منزل کردن قافله و مزاحم در مکانهائیکه لعنت میشود بر محدث دران مکانها مثل
خانقاها و رو بقرص خورشید و ماه بول کردن و رو بباد و در زمین سخت و در سوراخ جانورها
و در آب جاری یا ایستاده بول کردن و خوردن و آشامیدن و مسواک کردن در آن حال و استنجا بدست
راست و بدستیکه انگشتری که اسم خدا دران نقش باشد و سخن گفتن بغیر از ذکر
خدا و قرائت آیة الکرسی و تسمیت عاطس و مکروه هست نیز از بلندیها مثل بام مثلا بول کردن
بر هوا و در میان قبرها بول و غایط کردن طول دادن در ماندن در مکان تخلی فصل چهارم

بلکه پاک نمیشود نیز هر بخس قطعا و در خوردنی و محترم و سرگین و استخوان علی الاقوی

در بیان موجبات وضو

امور یکه واجبست وضو از برای آن و آن نماز واجب و طواف واجب ست و شرطست در صحة هر یك بلکه در صحة نماز مستحب نیز و مشهور و حوط هم واست نیز از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود مس نمودن بنذر و غیر آن لیکن نیز ثابت شده است بدلیل حرمت مس است بدون وضو هر چه وضو و گاهی واجب میشود وضو بنذر و عهد و قسم و اما امور یکه باعث وضو و مبطل آن میشود آن بیرون آمدن بول و غایط و باد است که بیرون آید از معده چه با صدا و چه بی صدا از موضع معتاد یا از موضع غیر معتاد اگر بخلقت الهی باشد یا آنکه موضعیکه بخلقت الهیست مسدود شود و سوراخ دیگر بهم رسد و همچنین است خواب هر گاه غالب شود بر چشم و گوش و دیوانگی و بیهوشی و مستی و رطوبت مشتبه که بیرون بیاید در حال استبرا نمودن از بول یا پیش از آن چه احتمال منی یا بول و رطوبت لیستا باشد باید و همچنین است استحاضه قلیله بلکه استحاضه کثیره و متوسطه و هر چه موجب غسل باشد غیر جنابت از حیض و نفاس و مس میت نیز بنا بر احوط و در وجوب مقدم داشتن وضو بر اغسال مذکوره غیر جنابت یا استحباب آن خلافست و اظهر آنست که مخیر است در میان بجا آوردن وضو پیش از غسل یا بعد از آن هر چند احوط و افضل اولست و مدار در بطلان از حصول آن نواقض مذکوره بر علم است نه بر مظنه لیکن هر گاه ظنی که نزدیک بعلم باشد هم رساند بر حصول ناقضی از نواقض مذکوره احوط باطل کردن وضو و اعاده نمودن آن است

فصل هفتم در بیان حقیقت وضو بدانکه وضو دو شستن و دو مسح کردن است اما دو شستن شستن رو است از رستنگاه موی سر تا آخر زنخ بحسب طول و در عرض آنچه را فرا گیرد انگشت ابهام و وسطی و دیگری شستن دو دست است از مرفق تا بسر انگشتان بنوعیکه تمام آن شسته شود در طول و عرض و در شستن روی قدری باید زیاده از اطراف انگشت از برای یقین بشستن محل وجوب حاصل کرد و شستن ست نیز از بالای مرفق چیزی باید داخل کرد بجهت مذکور و مرفق محل اجتماع استخوان بازو با ذراع است و اما دو مسح اول مسح سر است از پیش روی بقدر مسمی از جانب طول و عرض مثل آنکه بسر انگشت بقدر ناخنی بمالد و احوط و اولی در طرف بودن مسح است بقدر موضع سه انگشت متصل و احوط بودن مسح است در ما بین وسط و پیش سر است در رد و جانب پیشانی دوم مسح دو پشت پا است از سر انگشتان تا بلندی کعب

اقوی وجوب ... از برای مس ... ما لا صالة ... و شنیدن ... با مسد و داشتن علی الاحوط

عسم بلکه بنا بر اقوی ... در ظلمه

عسم ابن احتیاط ... مظنه بلکه در شك ثابت است نیز

در بیان حقیقت وضو

پشت پا است بحسب طول بر وجهی که چیزی از طول فرو گذاشت نشود بخلاف عرض که مسمی در آن
کافیست لیکن احوط مسح نمودن تا مفصل میان ساق و قدم است و افضل مسح نمودن تمام پشت
پا است بتمام کف دست و واجب نیست مسح نمودن بلندی پشت پای مگر آنکه علم بمسح نمودن قدر واجب
موقوف بر مسح نمودن بعضی از آن باشد هرچند احوط مسح تمام است و معتبر در تحدید مذکور در شستن
مسح کردن بر خلقت متعارفست اما در مقدار مغسول و ممسوح معتبر حال وضو کننده است پس در
نسبت میان کوچک بودن صورت و بزرگ بودن آن و دراز بودن دست و پای و کوتاه بودن آن
شستن و مسح نمودن سؤال تکرار در مسح چه حکم دارد جواب تکرار در مسح نیست بلی هرگاه
بجهة آنکه یقین نماید تکرار نماید ضرر ندارد ولکن مراعات نماید که در دفعه ثانیه که بجهة تحصیل
مسح میکند برطوبت دست باشد نه برطوبت پشت پا **فصل** در آنچه معتبر است در وضو و آن
چند چیز است اول نیت و اعتبار نیت از آن راه که مراد از نیت تحصیل علم و باعث شدن این بر عمل
[illegible] معتبر است چه در وضو و چه در غیر آن از عبادات تعیین نمودن فعلی که اراده دارد بجا آورد اگر
متعین نباشد و قصد قربت یعنی حقیقة نیت اراده نمودن عبادت است بر وجهی که ممتاز شود از غیر آن
عبادت بقصد تقرب بجناب احدیت و ضرور نیست بخاطر آوردن عبادت بر وجه تفصیل و غیر
این از امور دیگر مثل وجوب و استحباب و مثل ادا یا قضا بودن عبادتیکه مردد باشد میان واجب و مستحب
کفایت میکند قصد خود را بر وجه [illegible] و ضرور نیست دانستن واجب بودن یا مستحب بودن
آن بخلاف آنکه اگر دو عبادت باید بکند که هر یک شبیه بدیگری باشد بحسب صورت چه وضو
چه غیر آن و تعیین یکی از آن دو را نکند و داخل عبادت شود کفایت نمیکند معتبر است مقارن
بودن نیت با اول عمل در اکثر عبادات و از آن جمله است وضو لیکن نه بمعنی اخطار بالبال بلکه بمعنی وجود
داعی بر عمل در آن حال هرچند بخاطر نرساند در آن وقت عمل را و معتبر است که نیت خالص [illegible]
عمل نکند و غفلت از عمل بالمره نکند بنحوی که نداند که این چه کار است که میکند و احوط و اولی
اینکه نیت وضو مشتمل باشد بر وجوب یا ندب مثل آنکه بگوید وضو واجب و تعلیل مثل
آنکه بگوید وضو میگیرم بعلت آنکه واجب است با وجه هر یک با قصد قربت و استباحه عبادتیکه
مشروط است بطهارت و یا رفع حدث بالنسبه بکسیکه ممکن باشد رفع حدث بالنسبه بآن و صورت آن

صفحه سوم

چون اینان [illegible] این احتیاط [illegible] شود در [illegible]

قصد در وضو نیت چنانچه خواهد آمد [illegible] دام ظله العالی

در بیان حقیقت وضو

بدان در کسیکه حدث ان رفع میشود یا بی‌طهارت است که وضوی واجب یا سنت میباشد نیت لازم بجهة
وجوب یا استحباب و رفع حدث و استباحه عبادت قربة الی الله و در کسیکه رفع حدث بالنسبه باو
ممکن نیست مثل صاحب سلس البول بعنوان اسقاط رفع حدث را از نیت میکند و باقی بنحو یکه
ذکر شد تفاوت ندارد و از برای تقرب جستن بخدا مراتب چند میباشد بحسب اخلاص اعلا که
ان کردن عبادت است بجهة اینکه جناب اقدس الهی سزاوار از برای انست و ادنای ان کردن
انست از برای تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب و در کفایت کردن تحصیل ثواب یا خلاصی از
عقاب خلافست و اقرب کفایت نمودن انست و در ما بین وسائط بسیار است و از برای غالب ناس
مرتبه عالی نهایت صعوبت دارد احتیاط در اراده مثل فرمان برداریست و مراعات
در انست که اهتمام در تحصیل مرتبه اولی نمایند و احوط و اولی اینکه نیت را مقارن شستن
رو نمایند و جایز اینکه نیت نماید وقت دست شستن و مستمر بدارد تا شستن روی
و اگر قصد بیرون رفتن از وضو در اثنای عمل نمود نیت باطل میشود و لکن اگر عود کند
پیش از بر طرف شدن موالات وضو صحیح است و اگر عود نکند مگر بعد از بر طرف شدن موالات وضو باطل
و اگر در وضوی واجب قصد سنت کند یا در وضوی سنت قصد واجب کند باطل است و اگر
در اثنا کسی مشغول بوضوی واجب باشد ترک کند وضو منتقض و برادر لازم ابتدا کردن در شستن روی
از اعلا و در شستن دستها از مرفق و لازم نیست رسانیدن اب بزیر موی ریش و شارب
و زیر لب و ابرو هرگاه موی احاطه کرده باشد بشره را چه مرد باشد چه زن چه ریش باشد
تنک ریش اما انچه از رو نمایان باشد در میان موی شستن ان واجبست و واجب نیست شستن
موئیکه از حد روی بیرون باشد و در هر یک از مسح سر و پای از بالا بپایین کشیدن و از پایین
بالا جایز است و احوط بیرون نرفتن از روش متعارف است و لازم بودن مسح است برطوبت
از اب وضو چه رطوبت دست چپ باشد یا دست راست هر چند احوط نمودن سر و پای راست
دست راست و مسح نمودن پای چپ است برطوبت دست چپ و جایز نیست گرفتن اب از برای
مسح از بواقی مواضع وضو از ریش و غیران در حال بودن رطوبت در دست خصوصاً

در بیان وضوء

بجا اوردن مکلف وضو را بفعل خود در حال اختیار و فرق نیست در این معنی میان عالم و جاهل و ناسی و غافل و میان وضو و غسل و تیمم و شستن و مسح نمودن پس هرگاه بشرکت دیگری طهارت را یا بعض از افعال او را بدیگری بجا اورد ان طهارت را یا بعض ان را کفایت نمیکند چنانچه اگر شرکت غیر را در نیت تا عمد کرده باشد وضو باطل است چه وضو بشرکت غیر نشود یا نشود و در حال اضطرار باید دیگری را معین بکیرد و معتبر در خشک شدن اعضاء در اینحال خشک شدن اعضاء وضو کیرنده است نه وضو دهنده و احوط در اینحال نیت هر دو است هر چند ظاهر کفایت نمودن نیت وضو کیرنده است هفتم مطلق بودن اب وضو است باین معنی که عرفا از اب بگویند از غیر اضافه بانکه باضافه ذکر بکنند و فرق در میان اب شور و شیرین دریا و برف و باران نیست بلکه اگر چیزی نیز داخل اب بکنند مادامیکه از اطلاق بیرون نکند اب را مضر نیست هشتم طاهر بودن اب وضو پس اگر اب نجس وضو بسازد اعاده باید بکند بلکه اگر بقصد عبادت و شریعت بکند بدون علم بحرام نیز بجا اورده خواهد بود و فرق نیست در اعتبار طهارت و اطلاق اب در میان انکه مطلع باشد یا نباشد و یا انکه عالم باشد یا فراموش کرده باشد و بر تقدیر فراموش کردن یا ندانستن مطلع شود در وقت یا بعد از وقت نهم (اعاده لازم است) اباحه اب یا مکان مباح الاصل باشد یا مملوک باشد بخریدن و غیر ان یا ماذون در تصرف نمودن در ان باشد باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال و احوط در شاهد حال اکتفا نمودن بعلم است لکن در حوضها و نهرهای واقع در راهها و منازل اسفار و غیر انها جایز است مادامیکه از مالک کراهتی مطلع نشود باشد و احتمال دادن اینکه در ایشان صغیر یا مجنون یا غیران باشد مضر نیست و اگر داخل شود اب غصبی در اب مباح و مخلوط شود بنحویکه امتیاز از میان برداشته شود و قابلیت قسمت و تمیز نداشته باشد بعلت کم بودن ان ظاهر است که منشا منع از تصرفات در اب مباح نمیشود لیکن احوط رضا جوئی از مالک است بخلاف انکه اگر مشتبه شود مباح بغصبی صحیح نیست وضو یا ان دهم انکه از استعمال اب ترس ضرری یا بهم رسیدن مرضی یا طول بهم رسانیدن مرض یا فوت شدن وقت و یا بجهت ترس بر تشنگی خود یا رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود هر چند کافر باشد یا نشود ولیکن صاحب نفس محترم باشد یا بر حیوانی بترسد که بمردن او متضرر شود بلکه محتمل است

اگر اب دیگر نداشته باشد میتواند چیزی داخل ان کند که کفایت وضوء بکند و از اطلاق بیرون نرود و لزوم هم خالی از قوت نیست ... اگر بعضی باشد که ... وضو را انسب با و بتوان داد عرفا و وضو دهنده ... الت باشد ...

بلکه خالی از قوت نیست ...

محل اشکال است پس لا اقل احتیاط نشود

میرزا ... الله

در مسائل وضوء

بمغصوب باشد جایز است و نه صحیح والله العالم مسئله هرگاه شخص سهوا یا جهلا با آب غصبی وضو ساخت وقت مسح کشیدن بخواطرش آمد یا عالم شد مسح بکشد ضرر ندارد همان فیما اب برف بنا اشهر است مسئله آب خالص سلطانی استعمال آن در طهارت از حدث و خبث و شرب بلا ضرر ندارد مسئله زمینیکه مانع از دخولش ندارد و چشمهای آب جاری نا مظنه عدم رضا صاحبش را ندارد بتوان آورد طهارت از حدث و خبث و نماز و غیره در آنها ضرر ندارد و الا اجتناب کنند مسئله شخص پیش از وقت بقصد غیر وضو بسازد که وقت میشود بان نماز کند اگرچه منظورش مشغول بکری شدن هم نباشد ضرر ندارد مسئله در بین وضو هرگاه حدث اصغر سرزند وضو از سر گیرد مسئله در حوض مسجد مثلا اگر کسی وضو بسازد که در جای دیگر نماز کند مشکل است اگر بیخبر از وقفش باشد مگر آنکه عادت جاری شده باشد بوضو ساختن هرکس در آنجا در این صورت ضرر ندارد و اما اگر از روی جهل یا غفلت در آن حوض وضو ساخت و نماز کرد صحیح است نمازش مسئله چشمه آب قنات هرگاه بعض آن یا تمام آن غصب شده باشد بی اذن مالک آن نمیتوان تصرف کرد اما اگر مالکش معلوم نباشد شاید ببرد آن وضو و استعمال دیگر که متعارف ناس است ضرر ندارد مسئله هرگاه خاری در دست رفته باشد و ظاهر هم باشد زیرای وضو و غسل ضرر ندارد مسئله وضو بجهت یک شخص ساخت بعد معلوم شد که محدث بود احتیاط آن را اعاده کند مسئله هرگاه موضعی شوهر مباح باشد آب نزد در آنجا استعمال کنند از وضو و غیره یا غصب باشد اما آب از آنجا بردارند و در زمین مباح استعمال کنند حکم آن حکم آب خود آن نهر است ضرر ندارد مسئله آب مسجد یا مدرسه مثلا از حوض یا چاه آن که عادت جاری شده باشد باستعمال اهل آنجا هم مثل وضو و غیره و بیخبر از وقفش نداری مثلا لکن ضرر ندارد اما اگر آب در آنجا جاری باشد مزاحم اهلش نشود و حیا بر ایشان تنگ نکنی هم ضرر ندارد مسئله در وضو شستن صورت و دستها را از اعلا ابتدا کنی اگر بجا مستقیم فرو نیاوری فی الجمله انحرافی داشته باشد ضرر ندارد ~~مسئله آبیکه از چاه میکشند مثلا و در حمام میریزد هرگاه انها با شاه میخوابند با وضو بسازند یا استعمال دیگر کنند و بغیر نیت هالبه بقصد~~ اگر باقی متعلم استعمال آنها صاحبش راضی است ضرر ندارد مسئله ناخن کج کار اگر برده روی

ع۱ مراد سهو و جهل در موضوعست و احوط اعاده وضوست میرزا مد ظله

ع۲ اگر قصدش تحصیل طهارت باشد و تمام کردن از خواند طهارت باشد و شاید مراد از عبادت نیز همین باشد میرزا مد ظله

ع۳ ظاهر اینست که فرقی میان معلومیت مالک و عدم آن نیست در جواز استعمال اگر آنها اکتفا باشد میرزا مد ظله

ع۴ لزوم مشی معلوم نیست میرزا مد ظله

ع۵ بروجهی که کشف از حق آنها نماید میرزا مد ظله

در مسائل وضوء

سؤال شخصی پی دارد که تنهائی کفایت از وضو و غسل نمیکند لکن هرگاه پی مفصلی
داخل نماید دارا تا بدو وجهی که از اطلاق بیرون نرود کفایت احدهما میکند یا وا
یا نه و هرگاه داخل ننمود علیهذا چه حکم دارد جواب بلی داخل نماید علی الاحوط و اگر
ننمود و اعاده نماید خوب نیست بلکه بعید نیست که اقوی باشد ~~مسئله اگر شخصی قبلاً~~
~~وقت مشغول وضو یا غسل باشد بعضی گوید بر طرف بعضی از اعضا اگر نشست وقت~~
~~داخل شد میتواند وضویش را بجهت قصد سابق~~ تمام کند و میتواند در باقی اعضا قصد
وجوب نماید مسئله هرگاه گوشتی در محل وضو یا غسل روئیده باشد باید شست بجهة
وضو یا غسل مسئله چرک زیر ناخن واجب نیست ازاله آن بخلاف ناخنیکه از حد گذشته
باشد که چرک زیر آنچه بلند است باید شست بجهة غسل یا وضو و همان چرک زیر ناخن
واجب نیست ازاله آن هرگاه ناخن را گرفتی البته باید پاک کرد که آب به بشره رسد سؤال شخص
وضو میگیرد و بعد از آنکه قطع و یقین کرد که دست چپ تمام شسته شده دیگر میتواند که
بجهة دست راست بر دست چپ بمالد اگرچه یکدفعه بکند یا یکدفعه هم نه بجهة مسح ضرر دارد یا نه جواب
ضرر ندارد اگر قصد او استظهار بوده باشد یا بر وجهی باشد که باکثر شسته عرفاً یکی باشد یعنی
از آن همان غسله حساب شود مسئله هرگاه زن حضور مرد نامحرم وضو بسازد مثلاً معصیت
کرده است لکن وضوی آن باطل نیست مسئله هرگاه از انگشتهای پا را میتوان مسح کرد اگرچه
انگشت کوچک باشد تا بلندی کعب یا بگذرد ضرر ندارد مسئله هرگاه در مقام تقیه
پنهان شود شخص وضوی صحیح بسازد و بعد از آن وقت ضرورتی بر آن مترتب شود صحیح است مسئله
هرگاه شخص متصل بولش میچکد از برای هر نمازی وضو بسازد و به تعجیل مشغول نماز شود و
واجب است حفظ کند خود را بچیزی مثل کیسه مثلاً که بجا و زنکند بول از آن بجای دیگر ولیکن این
صورتی نیست که در حفظ نمودن آن متضرر نشود و اگر متضرر شود واجب نیست و از برای هر نمازی
بدل کردن آن لازم نیست اگرچه احوط است و هرگاه در وقت معینی قطع میشود بولش نماز را در
آن وقت بجا آورد و اگر نافله و واجب با هم ممکن نشود یک نماز کند با نافله و واجب بعد یک نماز دیگر
بکند احتیاطاً و هرجا که بولش خارج شود وضو نشکند و از همان جا بگیرد و تمام کند اگرچه عسر

احوط آن است که نمودن آن مقدار چرک است که ظاهر است از زیر ناخن اگرچه از حد نگذشته باشد

در شکوک است

بلی بر رطوبت دست باید مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست بر رطوبت دست باشد بلکه میتوان
دست را مثل جزو صحیح جرا نکشید و میشود با آب جدید بمالد مسئله اگر موضع تیمم جبیره باشد
و نمیتوان رفع ان را کرد بهمان حالت تیمم کند مسئله هرگاه جبیره نجس باشد چیز پاکی بروی
ان ببندد از بند و مسح کند احتیاطا تیمم هم بکنند مسئله صاحب قروح و جروح و جبیره نماز
استیجاری میتواند کرد **فصل در شکوک** بدانکه هرگاه یقین داشته باشد بحدث
و شک یا وهم یا ظن داشته باشد در وضو واجبست وضو و همچنین هرگاه یقین در طهارت
و حدث هر دو داشته باشد و شک داشته باشد در مؤخر بودن هر یک از دیگری واجبست وضو
انکه بداند حالت سابق بر این دو حالت را بداند و اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو پیش از
فراغ از ان باید بجا آورد ان جزو و ما بعد ان را اگر مثلا فی موالاة روی نداده باشد و اگر
روی داده باشد از سر بگیرد و همچنین است حکم سهو در اجزاء وضو و مطلقا هرچند بعد از
فراغ از وضو باشد چه نماز کرده باشد یا نه و کثیر الشک واجب نمیشود در همچنین صور
چیزی مثل اصل وضو و نه اعادهٔ اجزاء و اگر یقین داشته باشد بطهارت و شک نماید در حدث یا احتمال
مرجوحی بدهد حدث را یا ظن هم رساند اعتنا ندارد و واجب نیست وضو همچنین اگر
شک کند در جزئی از اجزاء وضو بعد از فراغ از وضو و داخل شدن در عمل دیگر بلکه بعد از
فراغ از وضو هرچند از محل وضو برخواسته باشد و داخل در فعل دیگر نشده باشد
طول کشیده باشد یا نه مسئله بعد از وضو یا غسل رطوبتی مشتبه ببیند و شک دارد
که منی یا بول کرده یا نه مطلقا نجس است و ناقض وضو و غسل است مسئله هرگاه
شخص بداند که قدری از باطن دماغ نجس شده بود باید شست و زمان گذشته را نمیداند
گذشته شده یا نه وضو و عبادت کند شناسش صحیح است مسئله شخص بعد از وضو یا غسل
مانعی در بدن دید و شک دارد که پیش بوده یا بعد هم رسیده مشکل است بان غسل یا وضو
اکتفا کند مگر آنکه ظن حاصل کند که بعد حاصل شده مسئله یقین در وضو و حدث و شک
تقدیم هر یک اگر پیش از نماز است وضو بسازد و اگر در بین نماز است نماز را قطع کند و وضو
بسازد و اگر بعد از نماز است نماز گذشته اش صحیح است از برای بعد وضو بسازد مسئله

در موجبات غسل است

پیش از وقت شخص غسل کرد یا وضو ساخت بعد بماند نیست واجب کرده یا مستحب با قربة صحیح
است وضو و غسلش **فصل در امور یکه موجب غسل میشود** و آن جنابت و حیض
و نفاس و استحاضه و مس میت و فوت شدنست و هر یک از اغسال غیر از غسل میت واجب است از برای
نماز واجب شرطا است از برای مطلق نماز از سنت و واجب و شرط است از برای طواف واجب و واجب
میشود از باب مقدمه از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر مس نمودن آن واجب شود و مثل است غسل
جنابت و حیض و نفاس از برای خواندن هر یک از سوره عزائم چه تمام آن چه بعض آن و از برای
داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد و گذاشتن چیزی در آنها
بشرط واجب شدن هر یک بنذر و نحو آن و استحاضه در حکم احداث مذکوره است در وجوب غسل
از برای آنها بنا بر احوط بلکه شرط بودن آن خالی از قوت نیست و همچنین واجب است غسل
جنابت و حیض و نفاس از برای روزه واجب بنا بر احوط هرچند ظاهر آنست که واجب
از برای غیر روزه ماه رمضان و قضای آن نیست و اما حکم غسل استحاضه از برای روزه در کتاب صوم
مذکور خواهد شد ان شاء الله و شرط است غسل جنابت از برای جواز مس نقش اسم جلاله بلکه احوط
مس نکردن غیر آن از اعلام است در جمیع لغات و سایر اسمای غیر اعلام و مثل اسم الله در اسم عبد
الله و غیر آن و همچنین شرط است غسل جنابت از برای جواز مس اسمای انبیا و ائمه بنا بر احوط بلکه
اختیار آن خالی از وجه نیست و واجب میشود غسل گاهی بنذر و عهد و قسم و واجب نیست غسل
از برای آنچه مذکور شد و نه واجب است اغسال مذکوره لنفسها بلکه مستحبست لنفسها مسئله هرگاه
شخص مثلا دو زن دارد و جنب شد اگر برود و غسل کند از زن دیگر می ترسد فتنه میکند همین
باعث ترک غسل و تیمم کردن او نمیشود مثل عذرهای دیگر است اگر میتواند دفع ضرر کند و غسل
کند و الا تیمم کند مسئله جنب بحلال اگر بعد بحرام جنب شود عرق او احتیاط دارد مسئله اگر
شخص شک یا ظن دارد در باقی بودن وقت بقدر غسل یا وضو غسل یا وضو را بجا آورد و اگر
ظن بباقی نبودن وقت دارد تیمم کند مسئله غسل جبیره که تیمم میخواهد بعد از غسل اگر هنوز
تیمم نکرده است که شکست غسل او دیگر یا عذر دارد وضو بسازد و تیمم کند بدل غسل احتیاطا
عبادت کند و بعد که نجاست زخم پاک شد بکند غسل دیگر یا جبیره بر خود زخم بکند و احتیاطا وضو

در موجبات غسل

بشارد و نماز کند و اما بعد از خوب شدن زخم احتیاطا غسل را اعاده کند و وضو بسازد
و نماز کند مسئله شخصی که نمیتواند غسل کند و باید تیمم کند اگر خود را [illegible]
را جنب کند جایز است و احوط ترک است و هم چنین است ضعیفه هم مسئله در وسعت وقت
شخص مأیوس بود از وضو یا غسل تیمم کرد و نماز کرد بعد عذرش برطرف شد اما هنوز وقت باقیست
مستحب است که غسل یا وضو بجا آورد و نماز کند مسئله ضعیفه بعد از غسل اگر رطوبت مشتبه
ببیند محکوم نیست و غسلی هم بر او نیست مسئله ضعیفه نفسا اگر بخواهد حمام برود در حمام
و غسل کند و یکتا هی بدهد که اگر حمامی بداند راضی نیست اشکال دارد در غسلش مسئله
نیت تداخل اغسال واجبه باین قسم خوبست که بجهة رفع حدث جنابت و مس میت و حیض غسل میکنم
قربة الی الله مسئله هرگاه شخص شک در ضرر داشته باشد غسل کند و احتیاطا هم تیمم کند و
اگر مظنه ضرر دارد تیمم کند مسئله هرگاه شخص غسل کند بقصد اینکه پول ندهد یا از حرام بحمامی بدهد
غسلش باطل است مسئله هرگاه شخص پیش از صبح ممکن نشود از برای او که غسل کند بجهة
روزه واجب موسع یا مستحبی جایز است تیمم اما از برای روزه مستحبی احوط ترک است مسئله
مخفی نبوده که آب چرک بدن میت بان نمیرسد بعد از شستن غسلش پاکست و سر لباسهایش هم ضرر
ندارد مسئله استخوان میت پیش از غسلش اگر مس شود موجب غسل میشود مسئله
اگر بدل از سدر و کافور در حال اضطرار با خالص میت را غسل دهند بدن میت پاکست و
مس آن موجب غسل میشود مسئله شخصی به نیت سر و گردن بجهة غسل رفت بزیر آب بعد
فراموش کرد بجهة جانب راست و چپ یکمرتبه بزیر آب رفت غسلش درست نیست مگر رفتن بزیر آب بقصد
جانب راست و بیرون آمدن بقصد جانب چپ باشد مسئله موهای پر پشت در بدن که بشره
را پوشیده است حکم موی سر و ریش است از برای غسل ~~مسئله جاهل غسل جنابت با اغسال~~
~~مثال تداخل کرد بعد ملتفت شد که مجتهدش احتیاط میکند که هم چنین میباید است که غسل~~
~~جنابت کافیست غسل جمعه هم میکند ضرر ندارد و اگر هیچ نمیدانست که هر دو غسل کرده است~~
~~در غسل و عبادت گذشته اش تقلید عمل کند یا احتیاطا اعاده کند~~ مسئله ترکیده در پا
هرگاه چیزی روان کرده باشد که مانع باشد در سیلانات از برای وضو و غسل ضرر ندارد باطن

در بیان حقیقت غسل است

طرف چپ یا طرف راست و قدری از طرف راست با طرف چپ چنانچه قدری از گردن که بجانبی هم
باقی ماند و طرف شسته باید داخل شود در طرف بلکه قدری بیشتر از هر طرف و موالاة در اینجا شرط نیست
ولیکن در غسل استحاضه احوط مراعات است هرگاه غسل پیش از سلامتی از مرض استحاضه باشد و اگر
بعد باشد بی اشکال معتبر نیست و همچنین است حکم در سلس و مبطون پس اگر قلیلی از بدن باقی بماند که
شسته نشده باشد میشوید و اعاده غسل نمیکند ولیکن اگر در سر باشد باید بعد از شستن آن بشوید
طرف راست و چپ را و اگر در طرف راست باشد باید طرف چپ را بعد از شستن آن بشوید اما اگر در طرف
چپ باشد بغیر از آنچه باقی مانده است دیگر چیزی را نباید بشوید بلکه نیت مقارن شستن سرها باید
اگر شک کند در عضوی از اعضا عند الالتفات نکند اگر بعد از تمام شدن غسل باشد هرچند از مکان
خود حرکت نکرده باشد و اگر پیش از تمام شدن باشد آنرا بعمل آورد و اگر کثیر الشک باشد التفات
بآن نکند چه از محل غسل حرکت کرده باشد یا نکرده باشد و رجوع در کثرت شک بعرف است که
آنرا عرف کثیر الشک بگویند و حکم اطلاق و اباحه آب و طهارت آن و طهارت بدن و نیت و استدامه
آن و مباشر شدن مکلف افعال را بنحویست که در وضو گذشت پس اگر میتواند که خود عمل را بجا آورد
باید بعمل آورد و اگر نتواند باید باعانت غیر بعمل آورد بنحوی که در وضو گذشت مسئله هرگاه
شخصی غسل درست کرده و ترتیبی را عمدا انشا ضرر ندارد مسئله کسیکه غسلهای متعدد
بر ذمه او باشد مثل جنابت و حیض و مس میت هرگاه در وقت غسل کردن چنین نیت کند که غسل
میکنم بجهت رفع جمیع احداثیکه بر ذمه من است یک غسل کفایت از جمیع میکند و همچنین یک غسل از
اغسال مستحبه کفایت میکند هرگاه حصول غایات هر یک را در نظر بگیرد مثلا اینکه قصد کند که غسل
زیارت و توبه و جمعه همین یک غسل که میکنم حاصل شود چه قصد حصول واجب هم کرده باشد
یا نه فصل در اسبابیکه موجب غسل میشود اول جنابتست بدانکه جنابت متحقق میشود بیکی از
دو چیز اول غایب شدن حشفه در قبل زنان برای زن و مرد و همچنین در دبر زن و وطی پسر دوم
بیرون آمدن منی از مرد یا از زن در خواب یا بیداری چه بجماع باشد یا بغیر جماع باختیار یا باکراه و زیاد
باشد یا کم هرچند بقدر ذره باشد و بمحض حرکت کردن منی از محل خود موجب غسل نمیشود مادامیکه
بیرون نیاید و اگر شک کند در بیرون آمدن منی نیز موجب غسل نمیشود و همچنین هرگاه خواب ببیند که

اگر شک یا در جزء آخر باشد احوط در صورت حرکت نکردن از مقام خود چنانست که در وضو گذشت میرزا

و بوطی حیوان غیر انسان نیز علی الاقوی میرزا

و در حکم منی است رطوبت مشتبهی که بیرون بیاید بعد خروج منی قبل از آنکه بول کند میرزا دام ظله

محتلم شده و بعد از بیدار شدن اثری ظاهر نباشد موجب غسل نمیشود و اگر بیرون بیاید از زن
منی مرد بعد از غسل واجب نمیشود بر او غسل چنانچه اگر شك نماید که منی خود یا است یا نه یا آنکه مظنه
بهم رساند که با آن هست واجب نمیشود غسل و اگر نداند که از مرد است یا از خود شد نیز بر او چیزی
لازم نمیشود بخلاف آنکه اگر علم بهم رساند بآنکه منی از خود شد نیز باشد یا مخلوط است با آن منی خودش
واجبست اعاده نماید غسل را **مسئله** هرگاه مرد یقین نباشد که رطوبتی از خود ببیند که
یکی از اینها علامت در آن باشد که شهوت و سستی بدن و جهیدن و بوی شکوفه خرما است و علم به
نبودن باقی را نداند غسل کند بلی اگر همین تنها باشد از سه علامت نباشد اجرا اینست که
غسل کند و بشکند وضو نیز و اما مریض و زن را کافی است شهوت و سستی و آنچه بیرون میاید
مسئله هرگاه شخص منی در جامه خود ببیند و نداند که جنب شده غسل کند و اعاده یا قضا کند
نماز را اگر یقین دارد با جنابت شده وجوبا و آنچه احتمال میدهد که با جنابت بوده احتیاطا اعاده
یا قضا کند **مسئله** هرگاه شخص رطوبتی در جامه خود ببیند و یقین کند که منی است غسل کند
و اگر مظنه کند یا علم بمنی حاصل کند و نداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل شده احتیاطا
غسل کند و بشکند بنا بر احوط و اولی وضو نیز از برای عبادتش **مسئله** واطی و موطوئه
حیوان و واطی و موطوئه میت غسل بر او واجبست بنا بر اقوی **مسئله** هرگاه در بین غسل حدث
اصغر سر زند غسل را تمام کند و وضو نیز از برای عبادتش و احوط اعاده غسل است قبل از وضو
مسئله هرگاه شخص قصد تمام دادن اجرت حمامی را بقسم متعارف ندارد و علم برضا بودن
او هم ندارد و غسل کند غسلش باطل است اگرچه بعد هم او را راضی کند **مسئله** هرگاه موضع
غسل یا وضو را شخص نجس میدانست و بعد از وضو یا غسل شك دارد که آن را آب کشیده یا نه وضو و غسلش
صحیح است و از برای بعد تطهیر کند آن موضع را یا هر جائیکه علم دارد که ملوث شده برطوبت
آن موضع و احوط اینست که همین وضو یا غسل را اعاده کند و اگر نماز هم کرده همین طهارت را اعاده
کند ~~**مسئله** هرگاه شخص پیش از وقت کند بقصد وجوب خواه عالم باشد بوقت یا جاهل بحکم یا شد~~
~~باشد [illegible] در وقت احتیاطا اعاده غسل و نماز است اگر بجا آورده باشد~~ **مسئله** آب حوض
یا خزینه که در آنجا استنجا کنند از غسله استنجا نجس نمیشود **مسئله** جرم و سینه دابر و مثلا

عنه — غسل واجب نیست [illegible] مد ظله العالی

این احتیاط مختص باینصورت نیست بلکه در جمیع صور انفراد علائم ثابتست و ترك نباید بشود میرزا امام ظله

این احتیاط ترك نشود میرزا با اعاده نمودن غسل را هم از برای اتمام بنظر نمیرسد صدر دام ظله

وضو

وضو و غسل مضر نیست هرگاه مانع از وصول آب مطلق نشود مسئله آب مشتبه بغصبی یعنی یک ظرف
آب آن غصبی است مثلا و یکی مباح است و نمیداند که کدام مباح است با هیچ یک وضو و غسل
نمیتوان کرد اما اگر ازالهٔ نجاست کند پاک میشود و کنهکار است و ضامن قیمت آنها و اگر مشتبه بغصبیات
باشد هر دو را استعمال کند یعنی دو وضو بسازد و اگر مشتبه بنجس باشد در وضو و غسل اصلا آن
را استعمال نکند و اما اگر یکی از این دو آب مشتبه بجائی برسد نجس نمیکند مسئله غسل جنابت
کفایت از غسل جمعه هم میکند نه بعکس بشرطیکه با قصد تداخل باشد بلکه همین قدر که بداند که
اقتضای شرعا چنین است کفایت میکند و اگر نه داند کفایت نمیکند فصل اسباب تیمم است
بدانکه سبب تیمم ممکن نشدن وضو و غسل است و آن به چند چیز میشود اول نداشتن آب بقدر آنچه کفا
کند او را در طهارتیکه بر او واجب شده است از وضو یا غسل هر چند بعضی از آن آب داشته باشد
و اگر آب بقدر باشد که کفایت نماید از برای ازاله نمودن نجاست ازاله نماید نجاست را بآن آب و تیمم
نماید هرگاه آن نجاست معفو نباشد و یافت شود چیزیکه بآن تیمم نماید و اگر به طهارت را معتقد
نبارد دوم نرسیدن باب بسبب ترس از درنده یا دزد بر نفس خود یا مال یا عرض خود یا محترم
منتسب بآن شدن استبا و الات آب کشیدن یا کم کردن باحتیاج شخص آبی باشد که آب بخرد و ملتبس نباشد
او را و امثال آن و اگر مقدور باشد خرید آب یا آلاتیکه موقوفست تحصیل آب بانها بخرد هر
گاه متضرر بآن نشود باینکه اجحافی در آن نباشد بحسب حال آن و فرقی در مبالغ زیاد تر و کمتر
عمدا نیست و اگر مقدور باشد از برای و کندن چاه بدون عسر و مشقت شدید یا بیرون آوردن
آن یا هر چند بانکه رخت خود را ریسمان کند آب بیرون آورد ترک نکند بشرط آنکه اجحافی نباشد
در آن سیم آنکه بترسد از استعمال آب یا تلف یا حادث شدن مرضی یا طول کشیدن ناخوشی یا
شدت علاج ناخوشی و امثال آنها و کفایت میکند در معرفت حصول ضرر مظنه هم رسانیدن چه
از تجربه باشد چه از قول طبیب عادل بلکه غیر عادل بلکه کفایت نمودن احتمالی که باعث خوف شود
قولیست و از جمله ضرر شدید است ظاهر حصول آن است بترکیدن دست یا صورت و غیره اما دفن
آن ترک تیمم در اینحال نشود البته اگر طهارت اختیاری احتیاطا بکند و از جمله اعذار از برای تیمم
تشنگیست هر چند بالفعل نباشد و مظنه داشته باشد هم رسیدن حد آن را بلکه کفایت نمودن

بر زمین شروع نماید **فصل در بیان کیفیت تیمم است** واجب است زدن باطن دو کف دست‌ها را
با هم در صورتیکه ممکن باشد در حالیکه هر دو کف بهم باشد و همچنین واجب است مسح کردن پیشانی
از رستنگاه موی سر تا بطرف بالای دماغ بباطن هر دو کف با یکدیگر و احوط علاوه نمودن جبینین است که
عبارت از دو طرف پیشانیست و همچنین علاوه نمودن ابروها است و همچنین واجب است مسح کردن پشت
هر یک از دو کف دست را از بند دست تا سر انگشتها بباطن کف دست دیگر و هرگاه ممکن نشود
مسح نمودن بباطن کف مسح کند بظاهر آن و معتبر است در پیشانی و دو کف را تمام مسح نمودن و در
ماسح که عبارت از باطن دو کف باشد بتمام مسح نمودن معتبر نیست هر چند احوط است و از اطراف
حدود در هر یک از اعضای تیمم چیزی زیاد نماید از برای جزم نمودن بحصول قدر واجب
واجب است در تیمم قصد قربت و احوط تعیین وجوب یا ندب است اگر غلط نحو یکه در وضو
گذشت و اما رفع حدث در اینجا قصد آن خلاف احتیاط است بلکه معقول نیست و احوط تعیین نمودن
بدل بودن از وضو یا غسل است و اما اگر تیمم بدل از وضو و غسل هر دو بر ذمه مکلف باشد
متعین است تعیین نماید که تیمم بدل از وضو میکند یا بدل از غسل و احوط آنست که نیت نماید
باین نحو که تیمم مینمایم بجهة مباح شدن نماز بدل از وضو یا غسل از جهة آنکه واجب است یا مستحب
قربة الی الله و در عدد زدن دست بر زمین خلافست و اظهر کفایت یکدفعه زدن است چنانکه تیمم
بدل از غسل باشد یا وضو هر چند احوط جمع نمودن میان یکدفعه زدن و دو دفعه زدن است
خصوصا در تیمم بدل از غسل و واجب است در تیمم مرتب بودن بطریقیکه زدن دست پیش از مسح پیشانی
نموده و مسح پیشانی پیش از مسح نمودن دو دست و مسح نمودن دست راست پیش از مسح نمودن دست چپ باشد
لیکن این در صورتیست که یکدفعه بزند دو دست بر زمین و اما در صورتیکه دو دفعه بزند
دفعه دوم پیش از مسح نمودن دو دست میباید باشد و همچنین واجب است در تیمم طاهر بودن خاک و جای
اوردن خود شخص همچنانکه در وضو و غسل مذکور شد و همچنین واجب است موالاة حتی در
تیمم بدل از غسل باشد مراد باین پی در پی بودن عرفی است و همچنین واجب است در میان
دست و خاک و ماسح و ممسوح مانعی نباشد و تیمم پیش از وقت فریضه صحیح نیست و در وقت
فریضه صحیح است در حال تنگ بودن وقت اما در وسعت وقت اشکال است و احوط تا صبر نمودن است تا آخر

وقع شدن عذر داشته باشد یا نه هرچند اظهر جواز تقدیم در اول وقتست هرگاه علم داشته
باشد که عذر بر طرف نمیشود تا آخر وقت و فرقی نیست در جواز تیمم در حال تنگ بودن وقت
نماز واجب و سنت و یومیه و غیر یومیه و اگر کسی نماز کند به تیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده
نمودن نماز چه در حضر باشد چه در سفر و چه در وقت باشد چه در خارج وقت متعمد بوده
باشد یا نه عالم باشد یا نبوده باشد در صورت تعمد جنابت باشد یا نه تیمم از برای نمازی باشد که از نماز
باز ماندنی بوده باشد که متعمد باشد بر او و ازاله نجاست غیر معفو از آن ممکن باشد یا نه و همچنین
حکم بدل و اگر تیمم از برای فریضه حاضره نمود بعد از آن میتواند داخل در نماز دیگر شود
در اول وقت و واجب نیست انتظار تا آخر وقت و اگر قضا [illegible] بر ذمه باشد میتواند
تیمم از برای آن بکند هر وقت که اراده نماز [illegible] باشد [illegible] بجا آوردن بدل تیمم
و اگر بعد از آنکه تیمم نمود و پیش از شروع در نماز آب پیدا شود ممکن شود او را استعمال
کردن آن و بقدر زمان استعمال نمودن آب بگذرد تیمم آن باطل میشود و اگر در میان نماز آب
پیدا شد باطل نمیشود چه بقدر زمان استعمال بگذرد چه نگذرد و احوط تمام نمودن نماز و
قضا یا اعاده است و پیدا است که آنچه ذکر شد بنا بر قول بجواز تیمم در سعه وقت
اما بنا بر قول بآنکه جایز نیست تیمم مگر در تنگی وقت پس اشکال تمام واجبست و اگر کسی
تیمم کند بدل از غسل و احوط آنست که جمع نماید میان وضو و تیمم بر تقدیریکه قادر باشد
بر آب جمع نمودن میان دو تیمم است بر تقدیریکه قادر نباشد بر آب یکی بدل از وضو و دیگر
بدل از غسل **فصل در تیمم های [illegible] است** بدانکه واجبست تیمم بر محدث از برای نماز واجب
و طواف واجب شرط است از برای مطلق نماز چه واجب چه سنت بشرط ممکن نبودن
وضو یا غسل و ممکن بودن تیمم و واجبست تیمم از برای سایر آنچه واجب میشود بطهارت آبی
برای آن مثل روزه ماه مبارک رمضان و قضای آن و تیمم از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد
پیغمبر و درنگ کردن در باقی مساجد و مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود و هر یک از
امور مذکوره مثل وضو است و واجبست بر کسیکه محتلم شود در مسجد پیغمبر یا مسجد الحرام از
برای بیرون آمدن از آن هرگاه غسل ممکن نشود یا باعث تلویث مسجد شود بنجاست و هرگاه

احوط بار جایز [illegible] عذر تا آخر وقت

مشکلست بار جایز [illegible] عذر چه مراد نماز قضا یا شد چه نماز حاضر چنانچه باشد و هرگاه اراده بجا آوردن قضا نداشته باشد تیمم بقصد آن نمیتواند کند میرزا داماد

استینافست قبل از رکوع خالی از قوت نیست میرزا

این احتیاط ترک نشود میرزا

و اگر تیمم بدل از غسل جنابت بود بلی تیمم بقصد آنچه مطلوبست [illegible] کفایت میکند

غسل

در بیان تیممات

صفحه ۵۰

کردن باشد تیمم کند جایز است و بر سنگ اسیا سنگ سو و سنگ آتش مثلا تیمم جایز است مسئله
تیمم بدل از وضو یا غسل یک ضرب دست باید زد ضربت اول برای پیشانی و جبینین و ابروها
و پشت دستها و ضربت دوم از برای پشت دستها فقط واحوط اینست که دو تیمم کند یکی بیک ضرب
یکی بدو ضرب چنانچه ذکر شد مسئله هرگاه شخص یک دستش عاجز باشد برای تیمم معین بگیرد بجای
دست عاجز و اگر ممکن نشود بیک دست تیمم کند و پشت دست صحیح را بر زمین بمالد و اگر هر دو دست
عاجز باشد از معین گرفتن هم عاجز باشد بذراع تیمم کند و اگر از آنهم عاجز باشد پیشانی را بر
زمین بکشد مسئله هرگاه اسباب وضو یا تیمم از خاک و غیران ممکن نشود حتی برفیکه اقل غسل حاصل
شود برای وضویش با برف مسح کند موضع وضو را و اولی اینست که یک تیمم بر برف هم بکند و نماز کند
بعد قضا کند نماز را مسئله هرگاه کسی را در مکان غصبی [illegible] باشند بناحق بقسم خاصیکه
بطور مختار نماز نتواند کرد و آب و خاک هم غصبی باشد بر خاک تیمم کند نماز کند بجهة نماز چیزی از
غصب تصرف نکند و اگر بقسم خاصی حبس نباشد بطور مختار نماز کند و اما اگر کسی در مکان غصبی باشد
و نتواند بیرون برود و در ضیق وقت بخاک غصبی تیمم کند اگر ممکن جهة تیمم نشود و الا
نماز ساقط است بلی مستحب است در همانحالت راه رفتن نماز کند و بعد قضا کند مسئله
شخص جنب یا حایض که تکلیفش تیمم است هرگاه تیمم کند از برای نماز مثلا مکث در مسجد میتوان
کرد لکن احوط و اولی ترکست و چیزهائیکه برا و حرام بود مباح میشود و سورهای سجده احوط
و اولی ترک انها است مسئله سنگهائیکه پیش از پختن تیمم بر انها جایز است و بر سنگ و کلوخ
پخته مشکلست سؤال شخص جراحتی در پشت دارد که حکمش احتیاطا جمع ما بین غسل جبیره و تیمم
است هرگاه بعد از طهارتین و نماز محدث بحدث اصغر باشد باید وضو تنها بگیرد یا انکه تیمم بدل از
غسل هم باید بعمل بیاورد جواب در صورت مفروضه تیمم را اعاده میکند بدل از غسل احتیاطا
و وضو هم میگیرد احتیاطا از جهة اینکه اگر تکلیفش غسل بوده حالا که حدث از او سرزده باید وضو بگیرد
و اگر تکلیفش تیمم بوده تیمم سابق او که بدل از غسل بوده منتقض میشود بحدث اصغر چنانچه مشهور
است پس باید ثانیا تیمم بدل از غسل نماید سؤال شخص از کمر تا زانو یا مجروح است و زیر جایش هم
هم مجروح است و دست رس باب هم ندارد و یقین دارد که تا غروب هم باب نمیرسد جایز است بعد از

در جائیکه تیمم بر سنگ جایز است میرزا دام ظله

اگر نتواند که یا عاجز تیمم بدستها خود بکند معین باید و اگر یکدست نداشته باشد اصلا احوط جمع است میان تیمم بیکدست و تیمم بنیابت غیر و احوط در صورت عاجزی از ذراع تیمم [illegible] دام ظلهم

این مسئله محتاج بتامل است میرزا دام ظله

سنگ پخته مثل [illegible] سنگ اهک [illegible] دام ظله

این مسئله نیز محتاج بتامل است صدر دام ظله

ظهر تیمم کند و نماز کند یا نه و نمیتواند زیر جامه را هم از خود جدا کند جواب در صورت مفروضه
احتیاط در نماز جایز است سؤال شخص مصلی لباس او تمام نجس است و بدنش هم نجس است و آب هم نیست
که از آن نجاست لباس و بدنش نماید چه یک روز یا ده روز یا یکسال کمتر یا بیشتر باشد و نماز
هم به تیمم خوانده است آیا نمازش صحیح است یا نه جواب اگر تکلیفش همین بوده است صحیح است اعاده
و قضا ندارد **فصل در حیض است** بدانکه آن خون سیاه و جهنده و با سوزش و گرم
در غالب اوقات و گاهی خلاف آنها هم میشود و عادت بآن نظم رساند زن که هر ماه پس هر
گاه علم داشته باشد که آن خون حیض است اشکال در آن نیست ولیکن گاهی مشتبه میشود
بنا بر احوط پس اگر مشتبه شود بخون بکارت طریق شناختن آن آنست که قدری پنبه داخل فرج
فرو کند و قدری صبر نماید بعد آهسته در وقتیکه میخواهد استعمال کند بر پشت بخوابد و پاها را
بلند کند و بعد از آنکه مدتی گذشت پنبه را آهسته بیرون آورد پس اگر خون بدور آن واقع
باشد آن خون بکارت است و اگر تمام پنبه را خون فرو گرفته باشد خون حیض است و شرط است در امتحان
مذکور اینکه قروح یا جروح احاطه بفرج مثل احاطه بکارت نداشته باشد و همچنین خون
سیاه باشد که نتوان تشخیص نمود و گر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن آن نماز
باطل است هرچند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است و گاهی مشتبه میشود بخون قرحه
و طریق شناختن آن آنست که بر پشت بخوابد پس پاها را بلند کند پس انگشت میان را در فرج
داخل کند پس اگر خون از طرف چپ میان آید خون حیض است و اگر از طرف راست میان آید خون
قرحه است و اگر خون بدو طرف ظاهر شود امتحان بی فایده و باطل خواهد بود و اگر امتحان نکند و
نماز کند با ممکن بودن آن نماز باطل است هرچند بعد معلوم شود که خون حیض نبوده است اگر
مشتبه شود بخون نفاس مثل آنکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد باینکه چیزی از آن چیزی بیرون
آید که شک کند که انسان است یا مبدأ انسان یا غیر آن خصوصاً هرگاه در غاز بنا اتفاق افتد حکم بحیض
میکنند و همچنین هر خونیکه زن ببیند در میان سه روز و ده روز و بگذرد منقطع شود حیض است
مادام میکه ندانند که از قروح یا جروح است و همچنین هرگاه بعد از گذشتن ده روز از حیض
خون ببیند و اوصاف حیض در آن باشد حیض خواهد بود و همچنین هرگاه خون بر سر منقطع شود

روز در وسط فاصله نشود متابعت نمودن عادت خالی از رجحان نیست و هرگاه ده روز فاصله
نشود اگر مجموع از ده نمیگذرد تمام ایام عادت و غیر را حیض قرار دهد و اگر مجموع از ده روز بگذرد
رجوع بعادت نماید و غیر صاحب عادهٔ مستقره هرگاه ممکن شود او را رجوع نمودن بصفت باینکه آنچه
بصفت حیض است کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد آنچه بصفت حیض نباشد بتنهائی
یا با ایام پاکی ده روز یا بیشتر باشد رجوع کند بصفت حیض و بگیرد در بقیه خون ترک عبادت نماید
بلکه اقوی اینست که ترک عبادت نماید هرچند خون بصفت حیض نباشد و هرگاه رجوع بصفت
ممکن نباشد یا باینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه روز یا زیاده تر از ده روز باشد و آنچه بصفت
حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی کمتر از ده باشد پس اگر مبتدئه باشد و آن عبارتست از کسیکه ابتدا
بخون دیدن نموده باشد و عادهٔ او مستقر نشده باشد رجوع نماید بعادت خویشان پدری و مادری
خود یا پدری تنها و یا مادری تنها اگر ممکن باشد یا باینکه از برای خویشان عادتی باشد و ایشان متفق
باشند و اگر ممکن نباشد باینکه از برای خویشان عادتی نباشد و یا باشد و متفق نباشند یا ممکن نباشد
مطلع شدن بر عادت ایشان مثل مضطربه است و مضطربه عبارتست از کسیکه فراموش کند عادت
خود را بعد از آنکه صاحب عادهٔ مستقره شده باشد یا کسیکه خون مکرر دیده باشد و عادهٔ از برای
او مستقر نشده باشد و این باید در هر ماه هفت روز را حیض قرار دهد لیکن حکم مذکور از برای
مضطربه بصورت فراموشی عادت تخلف ندارد هرگاه عدد و وقت هر دو را فراموش کرده باشد
یا عدد تنها و اگر وقت را تنها فراموش کرده باشد در آن تفصیل است که ذکر آن در این رساله
مناسب نیست باقی ماند احکام حایض و از جمله آنست که صحیح نیست از آن نماز واجب و سنت نه
نماز اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجدهٔ سهو بلکه اگر در بین نماز حایض شود نماز او باطلست حتی
اگر از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب و اگر در نماز باشد و گمان نماید که
حایض شده داخل کند دست خود را و مالد بموضعیکه خون بیرون میاید پس اگر خون بیرون
آمده باشد از نماز بیرون رود و الا نماز را تمام کند لیکن ظاهر اینست که اگر چنین نکند و نماز
را تمام کند عیبی ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حایض شدن یا معلوم نشود
شکی بلکه پیش از حیض بتمام نمودن نماز و چنانچه مظنه مسطور نیست مثل نیز مسطور نیست و در

و مراعات احتیاط را در ایام تمییز ترک ننماید میرزا

احوط جمع است چنانچه گذشت میرزا دام ظله

این مسئله بعد ذکر شده است ولی در ضمن مسائل صدر دام ظله

در حیض است

مسئله شب اول و شب چهارم خارج از سه روز است و همچنین است شب یازدهم مسئله هرگاه زن سه روز متفرق در بین ده روز خون ببیند حیض نیست مسئله هرگاه زنی مثلا خون ظهر ببیند تا ظهر روز چهارم کفایت میکند در حایض بودن او و احوط عمل باحتیاط است مگر آنکه این روز تا شب خون باقی باشد مسئله هرگاه زن سه روز متصل خون بیند و قطع شد از ده روز روز دهم باز ببیند و قطع شود تمام حیض است با ایام پاکیش مسئله هرگاه زن سه روز متصل خون بیند و قطع شد دیگر روز دهم و یازدهم باز خون بیند این دومی استحاضه است مسئله هرگاه از سه روز کمتر خون قطع شد و بعد از سه روز مستمر بید حیض ثانی است اول استحاضه اگرچه اول در زمان عادت هم بوده باشد و ثانی در غیر زمان عادت مسئله هرگاه پیش از عادت خون بید و از عادت گذشت و بعد هم دید و تمام از ده گذشت غیر عادت را استحاضه است عادت حیض او است مسئله صاحب عادة ده روز هرگاه پیش از عادة خون بید و از ده گذشت همان قدر پیش را استحاضه قرار دهد و عادتش را حیض مسئله هرگاه در اول و آخر عادت خون بید تمام با طهر بین از ده روز متجاوز است یک بصفت و شرایط حیض بوده حیض قرار دهد هرگاه هر دو مثل هم بوده اول را حیض قرار دهد و آخر را استحاضه مسئله فرق نیست میان خون حیض در سیاه و یا سرخ بودن بلکه صفت حیض است مسئله زن بکر باید بعادت خویشان خود رجوع کند هرگاه مختلف باشند او قاعده بگیرد و هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال خویشان احوط آنستکه بروایت هفت روز عمل کند مسئله هرگاه عدد را بداند و زمان را فراموش کند عدد را در اول قرار دهد بنابر احوط مسئله حرامست وطی در قبل حایض با علم و موجب فسق هر دو است بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است علی المشهور و اما در جواز وطی در دبر حایض اشکال است و احوط اجتناب است و کفاره وطی در قبل حایض بر مرد است نه بر زن مسئله قول زن در حایض بودن و پاک شدن مسموع است مسئله بعد از وطی هرگاه شخص خلاف اعتقاد ظاهر شد با اول یا وسط یا آخر حیض مدار بر ظهر چه مشخص است که بوده است و همچنین بگمان حرج یا امر بودن بجهت کفاره مسئله کسیکه عاجز از کفاره باشد

مکر عادتش باشد یا او صاحب شهادت ده بر یازدهم و هم رجوع باو باشد پس و هم حیض است بعد از آن استحاضه میرزا دام ظله

مگر آنکه صاحب باشد که باید تمام عادتش حیض قرار دهد میرزا دام ظله

و سخت بکشد هر روز نفقات مجزی بود است و اما مسقط کفاره نیست علی الاحوط مسئله زن
حایض مدخول بها و لو بعد از شوهر حاضر یا در حکم حاضر باشد و حمل نداشته باشد طلاق او
صحیح نیست مسئله هرگاه باعتقاد حایض بودن طلاق داد و بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح
و عکس آن باطل است مسئله وضو ساختن پیش از غسل شرط نیست اما افضل بلکه احوط
است غیر از غسل جنابت که با او وضو جایز نیست مسئله احوط بر حایض اگر نگوییم اقوی قضای
نماز نیست که نذر کند واجب شده و همچنین روزه معینی که نذر یا شبه نذر بر او واجب شده
مسئله هرگاه از اول وقت بگذرد بقدر اقل افراد نماز از طهارت و غیره و اقل واجبات
و بجز منافی قصر یا تمام بقدر آن از اول وقت بگذرد و حایض شود قضا بر او واجب است مسئله
سنت است از برای حایض که در وقت نماز با وضو در موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند و
مشغول شود بتسبیح و تهلیل و حمد خداوند و صلوات و تسبیحات اربع و تلاوت قرآن اگر چه در
این وقت کراهت دارد یعنی ثواب تلاوت کمتر میباشد مسئله مکروه است از برای حایض
حنا کردن و قرآن همراه داشتن مسئله حایض در حالت پاکی اگر شک دارد که پیش از
ده روز باز خون عود میکند غسل کند و عبادت کند و اگر ظن دارد که عود میکند خون
احتیاطا غسل کند و عبادت کند و اگر عادت عود داشته باشد پیش از ده روز صبر کند تا پاکی نیست اگر چه ایضا
هم اگر غسل کند و عبادت بکند علی الاحوط و اولی است و اگر بعد خون ندید تا ده روز گذشته ها بفعل
کفایت میکند **فصل در نفاس** و آن خونیست که در وقت زاییدن زنان میبیند خواه همراه
طفل بیاید خواه بعد از آن خواه در هر دو وقت بشرط آنکه کمتر از ده روز باشد و هرگاه ده روز
از زاییدن گذشته باشد و بعد از آن خون ببیند نفاس نخواهد بود و فرقی نیست میان آنکه
طفل تمام متولد شود یا تمام نشده سقط شود هر چند مضغه باشد بلکه علقه بشرط آنکه علم
هم رسانند بآنکه مبدا انسان است یا چهار قابله شهادت دهند بآن و نطفه و علقه مشتبه اعتبار ندارد
و همچنین مجرد زاییدن هرگاه خون نبیند و نه خون پیش از زاییدن هر چند بقدر لحظه باشد
از برای اقل نفاس حد پایی نیست پس ممکن است بقدر لحظه باشد و اکثر آن ده روز است و
نفاس غیر صاحب عادت مستقره است که بده منقطع شود چه بگذرد و صاحب عادت مستقره نفاس او

در نفاس است

بقدر عادت او است واما اگر بگذرد از ده روز خون او و منقطع شود نفاس او تمام از مقدار
است وهم چنین اگر بر ده منقطع شود واگر از ده بگذرد عادت او نفاس است وتتمه
استحاضه ولکن آنچه ذکر شد از آنکه عادت را نفاس قرار دهد یا ده روز را وقتی است که در
اول و آخر خون ببیند یا در تمام مدت مذکوره بخلاف آنکه اگر در یکی از اول یا آخر یا وسط خون
ببیند نفاس او مقدار دیدن خون است چنانچه اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون ببیند
نفاس او مختص بطرفین و آنچه زمان ما بین آنست خواهد بود پس کسیکه عادت او هشت روز
باشد و اول و آخر آن خون ببیند تمام آن نفاس است و اگر در اول و چهارم یا پنجم و هشتم خون
ببیند چهار روز نفاس خواهد بود چنانچه اگر ببیند مگر یکروز از این روزها را نفاس او مختص
بمقدار دیدن خون خواهد بود و اگر چهارم مثلا بعد از عادت گذشت و بر ده منقطع شد
چهارم تا دهم نفاس است و مثل آنست که شبیه حال مبتدئه و مضطربه تا ده روز هر چه
ببیند هر چه بر حائض حرام و واجب و مکروه و مستحب بر نفسا نیز چنین است مسئله
خون قبل از ولادت حیض میشود و شرط است سه روز متوالی و دیگر آنکه فاصله ده روز
باشد والا حیض نیست مسئله اگر بعد از دیدن خون نفاس ده روز بگذرد بپاکی خون
دیگری بشرایط حیض ببیند حیض است مسئله هرگاه در ابتداء خروج طفل خون
خارج شود نفاس است اما تمام طفل که متولد شد ابتداء ده روز نفاس است اگر چه بیرون
آمدن طفل بطول انجامیده باشد مسئله هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده
روز قطع شد هرگاه اگر قطع شد نفاس همان است و هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب
عادت عدد بر ده روز بگیرد نفاس را و صاحب عادت عددیه عادتش را بگیرد و احوط تا ده
روز است و احوط دیگر قضا کردن نماز بعد از عادتش است مسئله هرگاه خون نفاس
در پیش از ده روز قطع شد و ضعیفه غسل کرد و روزه گرفت و در بین ده روز باز خون
دید معتبر است برای قضا خواه صاحب عادة باشد قبل از انقضاء عادتش باشد یا غیر ذات
العادة باشد اگر بعد از عادتش باشد احوط اتمام صوم است و بعد قضا کنند و هم چنین
حکم نمازش مسئله هرگاه زن دو طفل بزاید بعد از تولد طفل دوم اول اعتبار دو

احوط آنکه تا ده روز را نیز نفاس قرار دهد و اعمال مستحاضه را نیز نفاس قرار بجا آورد

واولی جمع است تا هیجده روز میرزا دام ظله

در شرط ثانی تامل و اشکال است میرزا دام ظله

این احتیاط ترک نشود میرزا دام عمره

و اگر نماز کرد دیگر قضاء بر او نیست صدر دام ظله العالی

در نفاس است

و نفاس خونیست که همراه ولادت بیرون میآید هرگاه زن سقط طفل نماید پس هرگاه بفاصله ده روز
نفاس می‌بیند و زیاده نباشد مسئله اقل ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست مسئله اگر
شک در ولادت کند در نفاس نیست و تفحص در تشخیص هم واجب نیست مسئله هرگاه صاحب
عادهٔ هفت روز باشد مثلاً و بعد از تولد طفل خون نبیند تا هشتم و روز هشتم خون ببیند
تا دهم بگذرد آن زن را نفاس نیست بنابر اقوی اگرچه احوط آنست که هشتم و دهم آنچه
نفسا باید ترک کند ترک کند و آنچه مستحاضه باید عمل کند عمل کند و بعد روزه اش را قضا بکند
مسئله هرگاه صاحب عادهٔ هفت روز بعد از تولد خون نه بیند تا روز چهارم و روز
چهارم خون ببیند و از ده بگذرد هفت روز نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه
همچنین هرگاه روز هفتم خون ببیند و از ده بگذرد چهار روز نفاس و باقی استحاضه است
مسئله هرگاه روز اول خون دید قطع شد باز روز هفتم دید از ده گذشت تا
هفتم را نفاس قرار دهد باقی را استحاضه مسئله هرگاه روز اول را خون دید قطع
شد و دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت روز هشتم باز دید تا از ده گذشت همان روز
اول نفاس و هشتم با ما بعدش استحاضه است و احوط این است که بعد از عادتش تا ده روز
احتیاطاً عمل کند بتروک حایض و عمل مستحاضه تا معلوم شود که از ده میگذرد یا پیش قطع
خواهد شد مسئله در جمیع صور لازم است از برای نفسا استبرا تا معلوم شود قطع
شدن خون از باطن رحم و واجبست غسل از برای انقطاع حقیقی **فصل در استحاضه**
مسئله بدانکه استحاضه بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره قلیله آنست که پنبه را
که در فرج میگذارد خون باو میرسد لیکن او را فرو نگیرد تمام و متوسطه آنست که خون
در پنبه فرو رود و از آن نگذرد و کثیره آنست که خون از پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه
از کهنه بگذرد یا نگذرد و در قسم اول غسل واجب نیست و وضو واجبست از برای
نماز واجبی و اگر خواهد نافله کند هر نماز را باید یک وضو نیز بکند در قسم دوم
یک غسل واجب میشود از برای نماز صبح علاوه بر وضو از برای هر نماز ولیکن واجب شدن
غسل مشروط است باینکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فرو گیرد پس اگر بعد از نماز خون

این احتیاط ترک نشود میرزا دام ظله

احتیاط سابق در اینجا نیز ثابت است میرزا

پنبه

در استحاضه

پنبه را فرو گیرد حکم آن حکم قلیله است که غسل در آن روز واجب نمیشود بلکه واجبست وضو
از برای هر نماز واجب و شرطست در هر نماز سنت در قسم سیم سه غسل واجب میشود یکی
از برای نماز صبح اگر نماز شب را نکند و اگر بکند جمع نماید میانه نافله شب و نماز صبح با این غسل
چنانچه کفایت میکند از برای سایر نوافل روز و شب غسل هر یک از فرایض آن و یکی
برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میانه هر دو و یکی از برای مغرب و عشا که جمع کند میان
هر دو و اگر خواهد هر نمازی را به یک غسل کند جایز است و وضو باید بگیرد با هر یک از
اغسال چنانکه گذشت و در واجب بودن وضو از برای هر یک از نماز عصر و عشا خلافست و احوط
عدم ترکست بلکه وجوب خالی از رجحان نیست و واجب بودن غسل و وضو در هر سه قسم گذشته در
حالتیکه خونیکه باعث غسل یا وضو میشود پیش از نماز ظهر برسد هرچند در غیر وقت نماز
باشد بشرط آنکه غسل یا وضو بجا نیاورده باشد از برای خون بعد از دیدن آن ولیکن آنچه
ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی است که خون بیک نسبه باشد پس اگر تبدیل بدیگری دهد مثل آنکه کثیره
بقلیله برگردد یا قلیله بکثیره برگردد حکم برمیگردد پس اگر پیش از غسل نمودن از برای نماز صبح
کثیره برگردد بقلیله کفایت میکند بیک غسل و اگر پیش از غسل ظهرین برگردد کثیره بقلیله کفایت
میکند دو غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلیله برگردد بکثیره دو غسل خواهد بود در آن روز
و اگر بعد از نماز ظهرین چنین کند یک غسل میکند و همچنین اگر بعد از نماز صبح قلیله برگردد
بمتوسطه در آن روز غسل بر او نیست و احوط آنستکه از برای رفع ناخوشی استحاضه در جائیکه
موجب وضو بود وضو و در جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل آنکه هرگاه وضو یا غسل
نمود و پیش از نماز کردن در اثنا رحال خود که دید که خون بخواهد بود رفع ناخوشی او نخواهد شد
اعاده نماید آنچه نموده بود را اول از وضو یا غسل و واجبست بر مستحاضه احتیاطاً استبراء
کردن باینکه پنبه بردارد و ببیند که منقطع شده است و معلوم شد حال یا نه هرگاه ... باید
بعد بمقتضای آن عمل نماید از منقطع شدن یا قلیله بودن آن یا متوسطه بودن یا کثیره بودن
و همچنین واجبست عوض نماید پنبه را یا بشوید آن را اگر نجس شده باشد و همچنین بشوید
فرج را اگر نجس شده باشد بلکه احوط عوض نمودن خرقه یا شستن آنست هرگاه ملوث شده

احوط آنستکه یک غسل را بکند از برای هر نماز یکی ... خصوص نماز صبح بلکه همین نماز صبح گذشته اگر ... کند ... ده

احوط غسل ... چنانچه گذشت ... ده

کند و اعادهٔ طهارت و نماز کند اگرچه اتمام نماز و اعاده است و همچنین اگر خون ارام بگیرد بعد اعادهٔ طهارت نماز **مسئله** اگر خون در اثنای نماز ارام گرفت و ندانست که در باطن قطع شده بعد از نماز معلوم شد که قطع شده بود اعادهٔ طهارت و نماز نماید **مسئله** اگر زن چنین کند ارام کرفتن خون را در زمانی که گنجایش طهارت و نماز دارد واجب است انتظار ان زمان با امکان و عدم مشقت زیاد **مسئله** هرگاه در بین نماز صبح قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید غسل کند و نماز را اعاده کند و اگر وقت تنگ باشد تیمم کند و هرگاه کثیره شود لازم است تجدید غسل و وضو کند بجهت کثیره **مسئله** ضعیفه مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو و بنا و حفظ را از خون بشود بنا بر احتیاط وطی با او ضرر ندارد **مسئله** هرگاه مستحاضه کثیره پیش از همه نمازها خون او قطع شود باید ببیند تا شبانه روزی پنج غسل بر او واجب شود روا است حکم حرم دارد در مکث کردن جنب یا حائض یا نفسا در ان بنا بر احتیاط **مسئله** مو جنب یا حائض یا نفسا مثلا بخط قران بر سطح ضرر ندارد اما ناخن احتیاط در حکم بدن است

فصل در احکام اموات فصل اول در تغسیل بدانکه واجب میشود غسل

مس میت کننده بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن و در حکم میت است قطعه کرده او استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده در وجوب غسل بمس نمودن استخوان بی گوشت اشکال است و احوط غسل نمودن است و اظهر واجب بودن غسل است بسبب مس نمودن جزئی که در ان حیوة حلول نکرده باشد مثل مو و هرگاه دندان با گوشت کنده شود مس ان موجب غسل میشود و غسل و دفن لازم ندارد بخلاف اعضای دیگر که از ادمی جدا شود بدانکه غسل دادن میت واجب کفائیست باین معنی که بر همه مکلفین واجب است هرگاه یکنفر غسل داد بعمل او از دیگران ساقط است و اولی باین عمل بنا بر امور کفائیه میت شوهر است نسبت بزن خود چه ازین ازاد باشد چه بنده و چه دائمه باشد چه منقطعه لکن در منقطعه اشکالی میباشد عمل باحتیاط خوبست و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک و اگر متعدد باشند شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان مقدم بر اجنبی میباشند چند ها شیء باشد یا وصیت نموده باشد که او غسل دهد هر چند احوط از برای ... عمل نمود

احوط در ناخن و دندان وجوب غسل است
در ناخن و دندان اشکال است
این احتیاط الله ... ترک نشود و اگرچه مشهور قول اول است

در غسل میت است

میتی در حال احتضار اگر روی بقبله نباشد باینکه بر پشت بخوابانند او را و روی او و کف پاهای
او را مواجه قبله نمایند منقطع میشود وجوب مذکور بتحقق شدن وفات مگر در دفن نمودن و احوط
مراعات انست بعد از بیرون رفتن روح تا بدفن نمودن نیز و فرقی نیست در وجوب مذکور میان انکه محتضر
مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ و واجب کفائیست غسل دادن کسی که واجب شده باشد کشتن او
برجم یا قصاص یا غیر اینها و غسل کرده باشد یا مرتکب شرع یا از جهت بخود اغسالی را که
از برای میت و اگر بعد از سه غسل بمیرد بسبب دیگر واجبست غسل دادن او **فصل دوم در**
کیفیت غسل واجبست غسل دادن میت باین سه غسل بسدر و کافور و با آب خالص
و واجبست ترتیب میان این سه غسل بنحو مذکور و فرقی نیست در این حکم میان انکه میت جنب باشد
یا حایض یا نباشد و احوط غسل دادن میت است بغسل ترتیبی هر چند اظهر کفایت نمودن غسل
ارتماسیست و کیفیت هر یک از ترتیب و ارتماس بنحویست که در غسل جنابت گذشت و همچنین شرط
است نیت هر یک از سه غسل و نیت هر غسلی را مقارن شروع در ان نماید اگر هیچ یک میسر نشود
سه تیمم بدهند میت را بقصد هر یک از ان سه غسل و یک تیمم بدل مجموع و اظهر کفایت
اخیر است و همچنین اگر بترسد میت از غسل دادن از هم ریختن پوست یا گوشت از امثال انکه
خشن شده باشد یا آبله داشته باشد باید تیمم بدهند او را و احوط سه تیمم است نیز چنانچه گذشت
و تیمم را باید بدست خود بعمل آورد نه بدست میت و احوط مباح بودن مکان غسل است
مسئله هرگاه طفل زنده باشد در شکم زن میته و نتوان او را بیرون آورد پهلوی چپ او را
بشکافند و او را بیرون آورند و اگر بچه بمیرد و زن زنده باشد دفن کنند اگر شک کنند در حیوة او
حرام است شکافتن پهلوی او را و واجبست صبر کنند تا معلوم شود حال طفل مسئله
مخلوط کردن سدر و کافور در آب زیاد نه بقدری نیست که آب را مضاف نکند و در کمی بقدر مسمی کافی
مسئله هرگاه در بین غسل یا بعد از ان نجاستی به بدن او برسد غسل اعاده نمیخواهد هم چنین اگر حدثی
سر زند از او و اگر چه حدث اکبر باشد و واجبست ازالۀ آن با امکان اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد
مسئله هرگاه آب کفایت سه غسل نکند با آنچه هست بترتیب غسل بدهند و بجهت فوت باید دیگر را تیمم
بدل آن بدهند هرگاه سدر و کافور ممکن نشود با آب خالص بدل هر یک غسل بدهند با رعایت ترتیب

در غسل میت است

مسئله اگر میت محرم باشد واجبست عوض آب کافور در آب خالص او را غسل دهند و نزدیک کافور
در حنوطش کنند و هم چنین بوهای خوش دیگر بلکه اگر بعد از طواف میرد جایز است مسئله هرگاه
هم جنسی یا محرمی از برای میت نباشد و ممکن نشود بدون لمس و نظر او را غسل دهند ساقط است
غسل دادنش و اگر ممکن باشد که غاسل زیر پرده مثلاً کیسه بر دست کند میت را غسل دهد
چنین کند علی الاحوط مسئله مکروه است چیدن ناخن میت اگرچه بسیار بلند باشد و هم
چنین موی او و هرگاه جدا شود از او واجبست که در کفن با او دفن کنند احوط آنستکه او را
غسل هم بدهند مسئله هرگاه میتی را بی غسل دفن کنند نبش قبرش بجهة غسل دادنش جایز
است و اگر نتوان او را غسل داد نبش قبرش از برای تیمم اذن نمیرمایند و جایز است نبش قبر
هرگاه میت وصیت کرده باشد که او را بعتبات ببرند یا غسلش نداده باشند یا کفن غصبی پوشانیده
باشند او را یا با مالی او دفن شده باشد مسئله میتی که دست رس نباشد اذن گرفتن از
ولیش یا از مجتهد یا وکیل مجتهد مجتهد ثقات و غسل و کفن و دفنش باذن مجتهد مسئله
~~مخنث که میت را غسل دهد ... زیرا که همان میت از دیگر احتیاط شود مسئله هرگاه~~
~~احتمال بدهد که~~ واجب غسل میت بقصد قربت غسال میت را غسل دهد اجرت
نمیتوانند مسئله با علم بر هنگام ولی میت غسل دهی میت را ضرر ندارد **فصل**
در تکفین واجبست کفن کردن میت هر چه مرده باشد چه زن و چه خنثی باشد و چه مسلم
بسه پارچه و آن پیراهن و لنگ و لفافه است که از سرتا سر بدن را بپوشاند شرط است پیراهن که از
شانه تا نصف ساق را بپوشاند و در لنگ آنکه میان ناف و زانو را شامل باشد و در لفافه
آنکه از طول بدن زیاد باشد که بتوان و سر کفن را بست و از عرض بدن زیاد باشد که بر روی
هم بپیچند و طرف آن احوط بلکه افضل در پیراهن بلند کردن آنست تا بقدم و در لنگ پوشانیدن
آن از سینه تا بقدم لیکن احوط و اظهر آنستکه زاید بر قدر واجب بدون اذن کبار
ورثه نکنند چنانچه اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر برندارند و اگر مقدور نباشد سه پارچه اکتفا
نمایند بانچه مقدور است چه یکپارچه باشد و دو پارچه بلکه اگر هیچ مقدور نباشد مگر پوشانیدن
عورتین نیز واجبست و کیفیت تکفین آنستکه لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد

بلکه خالی از قوه نیست صدر دام ظله

محتاج بتأمل است منه ادام الله

واذن از عدول مؤمنین با امکان ترک نکند صدر دام ظله

آنستکه

در تکفین میت است

اینکه هر یک از سه پارچه بپوشاند آنچه را که در زیر آنست و جایز نیست مغصوب بودن کفن و
نجس بودن و حریر محض بودن و نه پوست بودن هر چند از حیوان تذکیه شده و مأکول اللحم باشد
مستحب است که خوش قماش و صاحب قیمت باشد و احوط اینست که کفن نمایند از آن ثوبی که از موی
کرک باشد باشد هرگاه از مأکول اللحم باشد و اگر از غیر مأکول اللحم باشد معروف در میان اصحاب
است که جایز نیست و کفن واجب بیرون کرده میشود از اصل مال میت هر چند که مدیون باشد مگر
زن که کفن او بر شوهر است هر چند زن مالدار باشد اگر چه زن در عده رجعیه هم باشد مگر شوهر فقیر
باشد یا موتشان مقارن اتفاق افتد و واجبست بعد از غسل حنوط کردن و آن مسح کردن هفت
موضع سجده است بکافور و کفایت میکند آن مسمی و اگر بیش بیارد حنوط را بر جسد کفایت میکند
و در فرقی نیست در حنوط ما بین مرد و زن و خنثی و ممسوح صغیر و کبیر لیکن مخصوص است این وجوب
بمیتیکه محرم نباشد و اگر محرم باشد بوی خوش نزدیک او نبرند چه از کافور و چه از غیر کافور و چه
در تحنیط و چه در تغسیل مسئله جایز است در حال اضطرار بلکه وجوبش خالی از قوه نیست
تکفین و ستر عورت بمتنجس و چیزهائیکه جایز نبود در حال اختیار مگر غصبی مسئله کفن مملوک
با مالک است مگر چیزی از او آزاد باشد در این صورت بعد ملکیت با مولی مبعضا باشند در ابد
~~بران مسئله اولی اینکه نزدیک کافور و غسل واجبست بر کسیکه واجبست بر او~~
کفن مسئله خاک تربت امام حسین ع را با حنوط مخلوط کردن مستحب است بشرطیکه بجائی
که هتک حرمت میشود نرسد مسئله وضع جریدتین با میت مستحب موکد است
باید تر باشد و تا وقتیکه تر هست میت را عذاب نمیکنند و از درخت خرما
و انار و بید خوبست و بهتر است شهادتین بر او بنویسند مسئله جایز است حمل میت
تا به مشاهد در صورتیکه مسافت بعیده باشد یا در نقلش بدبو و نان متعفن باشد بر ما
او مسئله دو میت را در یک قبر هرگاه دفن کنند کراهت دارد اگر چه غیر محرم هم باشند

فصل چهارم در نماز میت

بدانکه واجبست نماز بر هر که شیعه اثنی عشری
باشد مطلقا چه شهید باشد و چه کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد
یا ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان باشد از ارباب کبائر و واجب کفائی حتی طفلیکه شش سال

در نماز میت است

تمام کرده باشد و کمتر از شش ساله مستحبست اگر زنده متولد شده و اگر مرده سقط شده باشد
احوط نماز نکردنست بر او و هم چنین واجبست بر سنی چه رجال ثقه و چه غیر رجال ثقه
و جایز نیست نماز بر کافر چه کافر اصلی باشد چه مرتد چه ملی باشد چه فطری لیکن جایز است
بر بعضی از فرق مثل ناصبی بلعن کردن بر ایشان بنحویکه میاید و طفل ملحق میشود بمسلم هرگاه که در دار
اسلام یافت میشود و طفل و دیوانه اگر متولد شده باشد از مؤمن یا مؤمنه و هم چنین
واجبست نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور چنین دانسته اند لقیط دار الکفر را نیز هر
گاه در آن مسلمی باشد که ممکن باشد تولد آن لقیط از آن بدانکه نماز میت واجبست بوجوب
کفائی بر هر مکلفی لیکن شرطست ~~لیکن شرط~~ صحت آن آنکه مؤمن اثنی عشری باشد و لازم
مکلف بن بلوغ کما اگر طفل ممیز بجا آورد صحیح است از او و لیکن ساقط نمیشود از مکلفین
تکلیف ظاهری و اولی بنماز اولی بتغسیل است و بتفصیل گذشت و جایز نیست نماز بر
میت مگر باذن ولی چه فرادی و چه جماعت و اگر ولی اذن ندهد احدی را بر جماعت خود نیز
اقدام نکند یا قابلیت اگر منوط بعذر شرعی باشد مثلا ساقط شود ولایت مسلمین و نماز
را فرادی خواهند کرد باذن ولی یا خود خواهد کرد و اگر بسبب عذر شرعی نباشد احوط با
کنار بودن امر است بولی هر چند ساقط شود ولایتا و در آن حال خالی از قوت نیست
احوط اذن گرفتن از حاکم شرع است در آن صورت و هم چنین جماعتی با امکان با عدم امکان از عدول
مؤمنین و کیفیت نماز آنست که بعد از نیت بگوید پنج تکبیر را و لفظا تکبیرة الاحرام است
بگوید در میان آنها چهار دعا را اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر و آل او سیم
دعا از برای مؤمنین چهارم از برای میت پس بعد از تکبیر اول بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا
اللّٰهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ و بعد از تکبیر دوم بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ
آلِ مُحَمَّدٍ و بعد از تکبیر سیم بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِیْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ و بعد از تکبیر
چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْمَیِّتِ اگر زن باشد میت بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذِهِ الْمَیِّتَةِ
بگوید و بعد از آن تکبیر پنجم را بگوید کفایت میکند این اقل واجب مختصر نماز میت است
لیکن اینها در وقتی است که میت شیعه اثنی عشری بالغ باشد پس اگر طفل باشد چه نماز بر او واجب

در نماز میت است

باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اجعله لابویه ولنا سلفا و فرطا و اجرا اگر
یکی و ما در طفل هر دو مؤمن باشند و اگر یکی از ایشان کافر یا مخالف باشد دعا را بمؤمن
تنها نماید و اگر میت مجهول الحال باشد بعد از تکبیر چهارم اگر بگوید اللهم ان کان
یحب الخیر و اهله فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه خوبست و اگر مخالف باشد یا ناصبی که تقیه
او نماز کند [illegible] در نماز مخالف بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم املأ جوفه نارا و قبره نارا
وسلط علیه الحیات و العقارب در نماز ناصبی بگوید اللهم اخز عبدك فی عبادك و بلادك
اللهم اصله اشد نارك اللهم اذقه حر عذابك فانه كان يوالي اعدائك ويعادي
اوليائك ويبغض اهل بيت نبيك و تکبیر پنجم در نماز ایشان صنف نیست و اگر میت مستضعف
باشد بگوید اللهم اغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلك وقهم عذاب الجحیم و واجبست در
نیت و قیام و رو بقبله بودن با امکان و گذاردن سر میت بطرف دست راست نماز گذار
مگر آنکه ماموم باشد هرگاه عکس بگذارد میت نماز باطل میباشد چه از روی جهل باشد چه از
روی فراموشی چه از روی جهل و هم چنین شرطست به پشت خوابانیدن میت را در حال مسئله
خطا بکه شخص نخواند نماز میت را حفظ بخواند غیر او هم بنا شد که حفظ بخواهد از روی
بخواند ضرر ندارد مسئله هرگاه [illegible] میت مسلم با کافر و کفار [illegible] میت
شان [illegible] اگر [illegible] همه نماز کنند [illegible] اگر
شوند [illegible] مسئله شرایط نماز میت استقبال
قبله است و قیام با تمکن و نیت و باید سر جنازه بجانب راست امام باشد و میت را به پشت
خوابانیده و با حرمت و ترك ما هی صورة صلوة و لیباد و راز جنازه نبودن بعد از
غسل و کفن و حنوط بودن مسئله مستحب است تیمم از برای نماز میت اگر بخواهد غسل کند
وضو نسازد مسئله هرگاه یکنفر زن بر میت منفردا نماز کند از دیگران ساقط میشود
و در جماعت اگر همه زنان باشند جمعی از زنان مستحب است که در صف جدا بایستند مسئله در نماز
میت شرط نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت اگر چه ستر احوط است بلکه اولی [illegible]
است مسئله نماز موافق مشهور خبر آنست که بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله

الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشیرا ونذیرا
بین یدی الساعة الله اکبر بعد بگوید اللهم صل علی محمد وال محمد وبارک علی محمد
وال محمد وارحم محمدا وال محمد کافضل ما صلیت وبارکت وترحمت علی ابرهیم
وال ابرهیم انک حمید مجید وصل علی جمیع الانبیاء والمرسلین والشهداء و
الصدیقین وجمیع عباد الله الصالحین الله اکبر بعد بگوید اللهم اغفر للمومنین
والمومنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع بیننا وبینهم بالخیرات
انک مجیب الدعوات انک علی کل شیء قدیر الله اکبر بعد بگوید اللهم ان هذا
عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک وانت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منه
الا خیرا وانت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه وان کان مسیئا
فتجاوز عنه واغفر له اللهم اجعله عندک فی اعلا علیین واخلف علی اهله فی
الغابرین وارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین الله اکبر واما اگر زن باشد ضمیرها که
راجع است بمیت مونث بیاورند وهر گاه شخص نداند که جنازه مرد است یا زن یا اگر بداند
که زن است در اخر دعا بگوید اللهم اغفر لهذا الانسان المیت هم ضرر ندارد مسئله
در نماز میت عدالت امام شرط نیست یعنی باید ماموین امام را عادل بدانند مسئله
بعد از نماز واجب از برمیت مستحب است مسئله نماز میت هر گاه دعا مستحب غلط
خوانده شود جهلا یعنی بسبب جهل یا ادمیین نرسد یا بعض از ان بخوانند ضرر ندارد یعنی باطل نمیشود
مسئله ماموم هر تکبیر که رسید تکبیر گوید و بگوید تکبیر اول خود قرار دهد و دعاء
اول را هم بخواند وهم چنین دعاء دوم وسیم را و اگر بیند که مشغول شود بعد از دعا تا امام
تکبیر بگوید ضرر ندارد وهر چه از تکبیرات بماند که میت را بردارند که بی دعا بخواند یعنی
دعا تکبیر بگوید ضرر ندارد **فصل پنجم در دفن میت** واجب است دفن نمودن میت را
بوجهی کفایی بخوی که پنهان نماند میت در زیر خاک بخوی که محفوظ ماند جثه او از ضرر درندگان
وبوی او از انتشار و واجب است بخوابانند او را بدست راست روی بقبله وهر گاه در کشتی
باشد دفن او ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل خمره و سر او بر بندند و در دریا اندازند

و آنکه بر پای او چیز سنگینی مثل سنگ بر بندند و او را در دریا اندازند و لیکن احوط نیز اول زدن
اولیست با امکان و اگر میت زن غیر مسلمه باشد چه کتابیه چه غیر کتابیه و حامله باشد بطفل مسلم
واجبست او را پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه طفل رو بقبله باشد هرگاه طفل صاحب روح
شده باشد و حرام است نبش نمودن قبر مگر در صورتهایی که بعضی از آنها را در ارشاد ذکر نموده‌ام
و همچنین حرام است دست زدن بصورت و خراشیدن آن و کندن مو و جیغ در ماتم اقارب چه در
غیر اقارب و همچنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و برادر رسول هرگاه میتی را دفن نمایند بقصد
اینکه بعد از مدتی او را از قبرش بیرون آورند و بمشاهد مشرفه نقل نمایند جایز است نبش قبر او و باید
کفن میت را بدعا و قرآن نوشتن جایز است یا نه جواب در مسئله نبش قبر و نقل بمشاهد مشرفه نوعی
بجز نمایند و نوشتن دعا و قرآن بکفن جایز است لکن رعایت احتیاط نمایند که جایی از کفن بنویسند
که مامون از خلاف احترام نسبت بقرآن و دعا بوده باشد مسئله استخوان میت را هرگاه در کیسه
کنند دفن کنند بجهت احترام میت ضرر ندارد **فصل ششم در نماز لیلة الدفن** که
مستحبست و آن دو رکعتست در رکعت اول بعد از حمد آیة الکرسی بخواند و در رکعت دوم و لیکن
بعد از حمد ده مرتبه سورهٔ انا انزلناه بخواند و بعد از سلام بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد وا
بعث ثوابها الی قبر فلان و اسم آن شخص را بجای فلان ذکر کند آنچه متعارفست که چهل نفر کرده باشند
نقصی ندارد و فتوای احقر اینهم این صحیفه مطلع نشده و مع ذلک بدون قصد خصوصیت ضرر ندارد
و هرگاه دفن نشود چنانچه متعارفست بعضا عرض درجات میبرند مناسب است که بعد از دفن
نماز کرده شود **سؤال** در نماز وحشت هم عدالت معتبر است یا نه هرکس میتوان داد **جواب**
عدالت در اصل فعل معتبر نیست چه مضایقه که معتبر باشد وثوق و خواطر جمعی بحصول فعل
از برای کسیکه مکلف باشد بتحصیل الصلوة بر وجه مخصوص که باو داده اند که تحصیل نماید
مسئله اگر در نماز وحشت در رکعت اول بجای آیة الکرسی سهوا قل هو الله احد بخواند و
ملتفت شد آیة الکرسی را بخواند و هرگاه رکوع رفت بعد بخاطرش آمد آن نماز را اعاده کند
و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون است بنابر احتیاط **مسئله** اگر اصل نماز وحشت را فراموش
کرد پول آنرا بصاحبش رد کند و اگر ممکن نشود از برای صاحبش تصدق نماید **مسئله**

هرگاه بکفری مثلا به هندی بشخصی که نماز وحشت بکن لازم میشود به او و اگر چه خواهد انکند
پول را باید رد کند و نکند سؤال در ردها که مخصوص است صحیح القرائه بدست نفر مثلا و یا
قرائه خود را درست ندارد یا نماز لیلة الدفن را میتوانند بکنند یا نه جواب بلی میتوانند
چنین کسانی که به اجیبان خود بپردازند سؤال نماز لیلة الدفن را یکنفر بشیر ارزند و رکعت میتوانند
بخوانند یا نه جواب منع نمیکنم و مضایقه نداریم لیکن فتوی عیب هم رجوع بغیر نمایند

کتاب الصلوة و اقسامها و در آن چند فصل است فصل

اول در نماز ادا است و در آن چند باب است باب اول بدانکه نماز واجب یازده قسم است نماز
یومیه و نماز جمعه و نماز آیات و طواف و نماز عیدین و نماز استیجار و نماز والدین که بر پسر بزرگ است
و نماز نذر و نماز عهد و نماز یمین و نماز میت و آنچه واجب است از نماز یومیه بر هر مکلفی که خالی
از حیض و نفاس باشد و قادر باشد بشرایط طهارت و اهمیت یا اضطراری در شبانه روزی پنج نماز است
که مجموع آن هفده رکعت است در حضر از برای هر یک ظهر و عصر و عشا چهار رکعت و از برای مغرب سه
رکعت و از برای صبح دو رکعت مگر روز جمعه که واجب است عوض ظهر دو رکعت عینا با خطبه
بشروطیکه بعد از این مذکور خواهد شد و در سفر و حالت خوف از هر چهار رکعتی دو رکعت کم
میشود و از باقی چیزی کم نمیشود باب دویم در اوقات نمازهای یومیه واجبه بدانکه از برای هر یک
از آنها دو وقت است اول از برای فضیلت دوم از برای کفایت یعنی ادا مثلا پس وقت اول نماز
ظهر زوال آفتاب است از دایره نصف النهار در سمت الرأس تا اینکه سایه مثل شاخص شود و وقت
دوم آن بعد از گذشتن وقت اول است تا آنکه باقی بماند به غروب مقدار ادای نماز عصر و
وقت اول نماز عصر بعد از گذشتن مقدار ادای واجبات نماز ظهر است تا اینکه سایه دو مثل
شاخص شود و وقت دوم آن بعد از وقت اول است تا مغرب و وقت اول نماز مغرب از غروب
حقیقی است تا بر طرف شدن شفق مغربی آن سرخی است که در سمت مغرب بهم رسد بعد از غروب
آفتاب و وقت دوم بعد از گذشتن وقت اول است تا آنکه باقی بماند تا نصف شب مقدار کردن نماز عشا
و وقت اول کردن نماز عشا بعد از گذشتن وقت اول است مقدار ادای واجبات نماز مغرب
تا ثلث شب و وقت دوم بعد از گذشتن وقت اول است تا نصف شب و وقت اول نماز صبح طلوع صبح

در اوقات نماز است

صادق است تا اصفرار صبح و وقت دوم از بعد از وقت اول است تا طلوع آفتاب شناخته میشود
دخول وقت مغرب ببرطرف شدن سرخی که در سمت مشرق است وگذشتن آن از سمت سر و
شناخته میشود نصف شب که آخر نماز عشا است بگذشتن از سمت سر ستارها یکه طلوع میکنند
در وقت غروب و شناخته میشود صبح صادق که اول وقت نماز صبح است پهن میشود
که در عرض افق پهن میشود و شناخته میشود زوال بچند چیز از آنجمله میل نمودن آفتاب بجانب ابروی
راست از برای کسیکه رو بنقطه جنوب بایستد و هم چنین زیاد شدن سایه شاخص بعد از آنکه کم شدن
آن یا بحادث شدن سایه آن بعد از برطرف شدن آن لیکن اولی تقریبی است نه تحقیقی و سیم در حالتی
است که آفتاب بر سمت سر بلاد را ز زو زعبور کند مثل مکه در بعضی اوقات و دوم در غیر آن صورت است
غالبا لهذا غالب بلاد و غالب احوال و بلاد تخصیص بآن میشود و جایز نیست تاخیر نمودن نماز را
از وقتیکه از برای آن تحدید شده است نه مقدم داشتن بر آن و اگر نماز کرد پیش از وقت نماز
باطل است چه تمام نماز پیش از وقت شده باشد چه بعض آن چه عمد کرده باشد چه بفراموشی
چه مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد چه نشناسد هرگاه تمام نماز در وقت
شده باشد و کسیکه چنین میداند که وقت داخل شده است نماز آن نیز فاسد است و اما اگر
فراموش کرده باشد و اجب است تحری در وقت ظاهر صحت است و جایز نیست اعتماد نمودن بمظنه در داخل
شدن وقت با ممکن بودن علم هرچند حاصل شده باشد مظنه از اذان معتمد یا قول یک عادل بلکه
دو عادل نیز بنابر احوط و جایز است هرگاه ممکن نشود علم ولکن احوط است که صبر کند تا
یقین بوقت حاصل شود و هرگاه ظاهر شود که مظنه آن فاسد بوده است باید اعاده کند نماز
را هرگاه وقت داخل نشده باشد در بین نماز و اگر داخل شده باشد هرچند پیش از سلام باشد
اعاده نکند و اگر کسی مشغول نماز عشا یا عصر شود پیش از ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در نماز
در نماز باشد عدول کند به نیت نماز پیش چه ظهر باشد چه مغرب اگر بعد از فراغ باشد صحیح است
او و هرگاه در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بکند
و جایز نیست نوافل بغیر یومیه هرچند قضا آنها باشد بعد از داخل شدن اوقات فرایض و
پیش از ادای آنها چنانچه جایز نیست نافله از برای کسیکه در ذمه او نماز قضا فریضه باشد

نافله روز باشد چه نافله شب مسئله وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص و وقت
مشترک و وقت فضیلت و وقت اجزاء مسئله هرگاه شخص نماز کرده بقصد اداء بعد معلوم شد
که قضا بوده است صحیح است احوط اینست که دوباره بنیت قضا آن را بعمل آورد و همچنین
عکس مسئله وقت مختص بنماز ظهر اول زوالست و زوال معلوم میشود بنصب کردن شاخص بر زمین
پس اگر سایه آن کم میشود ظهر نشده و اگر زیاد میشود ظهر شده آن وقت بقدر یک نماز ظهر میشود
مختص بظهر است و بقدر یک نماز عصر بشود تا مغرب مانده آن وقت مختص نماز عصر است و در ما بین
مشترکند ظهر و عصر مسئله اول وقت فضیلت نماز ظهر اول زوالست و آخر آن سایه که
زیاد میشود از شاخص بقدر شاخص شود و از افضل است بجا آوردن نماز ظهر در وقتیکه سایه
شاخص که مقدار قامت آدمی است زیاد شود مقدار دو قدم که دو سبع شاخص است که یک ذراع
شود مسئله اول وقت فضیلت عصر اینست که سایه زیاد از شاخص مثل شاخص شود
بنابر احوط و آخرش اینکه سایه زیاد بود دو مثل شاخص شود اگرچه قوت قول بفضل نماز عصر در
وقتیکه سایه شاخص از چهار قدم زیاد شود مسئله وقت اجزائی عصر دو وقت است یکی
پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزائی ظهر یکوقت است بعد
از فضیلتش تا آخر وقتش مسئله وقت مختص مغرب اول مغربست تا بقدر یک نماز مغرب بشود
بعد مشترک میشود با عشا تا بقدر یک نماز عشا مانده نصف شب شود آن وقت مختص نماز عشا
است این وقت اختیاری است مسئله وقت اضطراری آن کسیکه عذر داشته باشد بقدر نماز عشا
تا طلوع صبح صادق آن وقت مختص بنماز عشا میشود مسئله وقت فضیلت مغرب اول
مغرب است تا سرخی مغربی برطرف شود و آن وقت اول فضیلت نماز عشا است تا ثلث شب مسئله
وقت اجزائی عشا دو وقتست یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت
اجزائی مغرب یکوقتست یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش مسئله وقت فضیلت نماز صبح
اول صبح صادق است تا سرخی مشرقیه ظاهر شود و بعد وقت اجزائیش هست تا طلوع آفتاب مسئله
اگر از برای هر نمازی مقدار یک رکعت از وقتش باقی باشد باید مشغول شوند بقصد اداء یا قربت مطلقه
مسئله باید کسانیکه عذر ندارند علم بوقت داشته باشند و مشغول نماز شوند و آنچه

محل تامل است
مرتضی

وجه تامل احتمال
قوی است که فضیلتش
بعد از فراغ از ظهر
است تا وقتیکه او
را وقت دوم اجزائی
ظهر بدعاده الله
میرزا مد ظله

انسانکه بشهادت عدلین اکتفا میتواند کرد و باذان مؤذن اکتفا نمیتوان کرد اگرچه عادل
و عارف بوقت هم باشد مسئله هرگاه بسبب عذر مثل کوری یا غیره یا آنکه مانعی در هوا باشد
مثل ابر بظن میتواند اکتفا کرد اگرچه احوط و افضل تاخیر است تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود خطا
بعضی و تمام نمازش در غیر وقت شده اعاده کند و اگر چیزی از نمازش در وقت شده اگرچه همین سلام
واجب باشد صحیح است مسئله هرگاه باعتقاد آنکه پنج رکعت وقت باقی است اول نماز ظهر را
کرد بعد معلوم شد که وقت باقی نبوده باطل است نمازش هر دو را قضا کند اما فورا واجب نیست
اگرچه احوط است مسئله هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر نماز دوم است و نماز دوم
را کرد بعد معلوم شد که بقدر نماز اول هم بوده نماز ظهر را در آن وقت بکند بقصد قربت نه بقصد
ادا شود نه قضا لیکن بنا بر احوط مسئله با شک بدخول وقت یا ظن غیر معتبر شروع بنماز
نماز باطل است اگرچه بعض نماز هم در وقت شده باشد و غافل از مراعات وقت که بعد از
نماز ملتفت شود پس اگر تمام نماز در وقت واقع شده صحیح است و همچنین جاهل بحکم
بقصد قربت نماز را بجا آورده باشد مسئله اگر در بین نماز بفهمد غافل وقت
معلوم نباشد باید اعاده کند مسئله افضل آنستکه هر فریضه را در اول وقت فضیلت
آن بجا آورند مگر نماز عصر در روز جمعه و روز عرفه که مستحب است بعد از نماز ظهر بجا آورند
و مستحب است تاخیر نماز مغرب و عشا تا حاج بمشعر برسد و یا بجهة گرما و یا عذر دیگر تا حضور
قلب حاصل شود یا کسیکه منتظر جماعت باشد یا صائمیکه نفسش با او در منازعه باشد یا
کسیکه دیگران منتظر او باشند یا مستحاضه کثیره که بیک غسل خواهد دو نماز کند در وقت
فضیلت یا مربیه طفل بجهة شستن یک دفعه جامه اش را در شبانه روزی یا کسیکه دفع بول
و غایط کند بخود یا کسیکه نماز قضا دارد تا آخر وقت یا کسیکه نافله گذار است پس تاخیر
اینها مستحب است و کسیکه عذر دارد و یا میداند برطرف میشود عذر واجب است بر او تاخیر
نماز از اول وقت آن مسئله در وقت فریضه پیش از ادا کردن نماز فریضه را میکند
نماز مستحبی را احتیاطا مکر نافله هر دان نمانده و اگر احتیاطا قضا نماز فریضه بجا میآورد
در این وقت ضرر ندارد مسئله شرایط نماز مثل وضو و غسل و وقت و قبله شناختن

و مشغول هم ملتفت صیرفا دام ظله

مثل اینکه شخص بتفصیل نداند و درست بجا بیاورد و در زلزله و شک هم بنا نمازش
صحیح است واما منافیات نماز را و سجدهٔ سهو و شک و سهو را اگر نداند و اتفاق هم نیفتد نمازش
نماز او صحیح است اما آنچه عادةً اتفاق میافتد در نماز بالنسبه بحال شخص مثل شک شکیات و
شک در اقوال و افعال و اجزاء نماز مثل قرائت و اذکار و ملتفت باشد بجهل خود و تحصیل نکرده
مشغول نماز شود نمازش مشکل است بجهت تزلزل نیت زیرا که بعضی باید مشغول نشوند که تا
نماز نیکه خدا خواسته است و موجب قرب باو است و در شک و تزلزل نباشد و اما اگر در
بین نماز تزلزل بود هر مسئله که نادر اتفاق میافتد که ندانسته مشغول نماز شده با
وسعت وقت و قدرت بر تحصیل نماز را قطع کند تحصیل کند و در ضیق وقت بمظنهٔ یا
احتمال خود عمل کند بقصد سوال بعد سوال کند اگر مطابق شده صحیح است نمازش والا قضا
میکند **باب سیم در قبله** و آن مکه معظمه است از برای کسیکه حاضر است در مسجد الحرام
و کسیکه در حکم حاضر است و از برای کسیکه دور است از مکه قبله آن جهت و سمت کعبه است و
رو نمودن بآن واجبست در جمیع نمازهای واجب و شرطست در جمیع اجزا با قدرت چه ایستاده
باشد چه نشسته باشد چه خوابیده ولیکن در خوابیده اگر به پهلو باشد بجا بیاورد مثل حالت لحد
در قبر بجا آورد و اگر پشت بر زمین و رو بآسمان باشد مثل محتضر بجا بیاورد و اگر
ممکن شود رو نمودن بقبله در بعضی احوال واجب است رعایت بعض و همچنین شرط است رو
نمودن بقبله در جزئیکه فراموش شده باشد در نماز و بقیه در سجود سهو و در حال احتضار
و نماز جنازه و دفن نمودن میت و ذبح کردن حیوان و واجبست تحصیل نماید علم بقبله را
با قدرت در تعیین جهت در جهت و اگر ممکن نباشد علم کفایت میکند مظنه چه حاصل شود از
قول عادل یا فاسق یا کافر یا غیر آن و اگر عاجز شود از تحصیل مظنه نماز کند بچهار سمت با وسعت
وقت و اگر نماز کرد بمظنه و بعد ظاهر شد که پشت بقبله بوده است اعاده نماید اگر وقت باقیست
و اگر وقت گذشته است قضا ندارد بر صحیح و همچنین اگر ظاهر شد که نماز در یمین یا یسار قبله بوده
و اگر میان یمین یا یسار قبله واقع شده باشد چیزی بر او نیست و اگر ظاهر شود در میان نماز که رو
بقبله نکرده در سمت قبله اگر انحراف بسمت یمین یا یسار رسیده باشد و اگر نرسیده باشد اعاده

(حاشیه: به تمام کند صح — در وسعت وقت نیز اگر چنین کند صحت بعید نیست — بلکه البته نماز را قطع نکند و احتیاط باعاده خوب است صدر دام ظله — وجوب قضا بعید نیست بلکه در یمین و یسار نیز احوط است شیخ)

کند

کند و اکر بعد از فارغ شدن از نماز منتبه شود که از قبله منحرف بوده است با نحرافیکه اعاده
باید بکند اکر بکر کعتی از وقت باقیست لازم نیست اعاده لیکن احوط اعاده است **مسئله**
مدار بر صدق استقبال قبله است پس ضرر ندارد بعض اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که منافی
با صدق استقبال نباشد از برای بعید از برای بعید انحراف (علم) افاده کند با ستقبال الکفایت میکند مثل
محرابیکه معصوم در ان نماز کرده باشد و علامتیکه در شرع قرار داده شده است مثل جدی که از برای
اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد و نحو اینها در پشت منکب میان کتف و کردن سمت راست باید
قرار بدهند و شرقی عراق مثل بصره در کوش راست و غربی عراق مثل موصل در میان دو کتف
و اهل شام پشت کتف چپ منکب و اهل عدن میان دو چشم و اهل صنعا بر کوش راست و اهل
که نوبی باشد بجنب چپ بلاد مغرب بر کوش چپ قرار میدهند سهیل بر عکس جدی میباشد و یکی
شمس است برای اهل عراق که میل میکند در وقت زوال بطرف دماغ از برای کسانیکه جدی
میان کتفین ایشان باشد **مسئله** تا علم ممکن شود اعتماد بر امارات نکنند **مسئله** هرگاه
ممکن نشود علم و امارات شرعیه با جد و جهد تمام عمل بظن میکند اگر چه بقول کافری هم باشد
نشود و اکر عدلین خبر دهند اجتهاد خودش خلاف باشد وجوب و نماز کردن خالی از قوت
و اعتماد کرده میشود بر قبله بلد مسلمین در صلوة ایشان و قبور و محرابهای ایشان اما اکر ندانی بناء
قبله ایشان را بر غلط **مسئله** هرگاه شخص نماز کرد بان جهتیکه مامور بان بود با عتبار
یا تنکی وقت پس ظاهر شد خطای ان بعد از نمازش ما بین یمین و یسار واقع شده صحیح است و اکر
بین نماز بفهمد میکرداند بسمت قبله در حال سکوت و تمام میکند نماز را و همچنین است حکم
ناسی و جاهل بحکم که قاصر باشد اما اکر مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده است **مسئله**
شخص بظن قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب بوده اکر تقصیر در تحصیل
نکرده بجهة قبله صحیح است نمازش **مسئله** هرگاه شخص اخلال کند با ستقبال قبله عمداً واجب
است از سر کرفتن نماز را در وقت و در خارج (وقت) قضا چه فاحش باشد انحرافش یا نه لکن اکر صدق
کند بران خروج از اسم استقبال **باب چهارم در مکان نماز** بدانکه جایز است نماز در هر مکانی
خالی باشد از نجاستی که تعدی نماید جایز التصرف باشد چه مملوک باشد بحسب عین یا منفعه

در مکان نماز است

باجاره یا بحبس یا وصیت منفعت از برای شخص و بخواهد و چه مأذون التصرف باشد از برای
نماز کننده خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد یا فحوی خواه
مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر آن چه شاهد حال مالک بر تصرف داشته باشد
یا اینکه رابطه در میان مصلی و مالک باشد رضا قطعی و غیر آن که منشأ رضای مالک باشد و
معتبر است که علم هم رسانند برضا از شاهد حال و اما اگر علم هم نرساند و مظنه هم رسانند
نماز کند در ملک غیر لیکن در غیر صحرا و باغات نیست که مانع از داخل شدن نداشته باشد مثل
دیوار که نماز در آنها مادامیکه آثار راضی بودن مالک نباشد صحیح است بلکه جایز است
نماز در آنها هر چند مال یتیم و دیوانه باشد و همچنین جایز است نماز کردن در خانه پدر و
مادر و فرزند و جد و جده و برادر و خواهر و عم و عمه و خال و خاله و صدیق بدون اذن
ایشان بلکه با شک در رضای ایشان بلکه با مظنه داشتن بر راضی نبودن ایشان لکن احوط بر
مظنه بر راضی نبودن ایشان ترک است و احوط از آن ترک نماز است بلا اذن بدا شتن از ایشان در داخل
شدن در خانه و جایز نیست نماز در مکان غصبی باطل است با علم بغصبیت و اختیار و اما اگر نداند
باشد غصبیت مکان را یا نه حرامی کرده است و نه نماز او باطل است بخلاف آنکه اگر نداند
بودن و نداند حرمت را هر گاه علم بغصب داشته باشد نماز او باطل است و همچنین است اگر
نداند نه حرمت را و نه فساد را و مقصر در تحصیل احکام باشد نماز او نیز باطل است و اگر
در تحصیل نباشد و در وقت علم بحکم هم برساند واجب است بر او اعاده کردن نماز و اگر بعد از
وقت علم هم برساند احوط قضا است و لیکن در وجوب آن اشکال است بلکه واجب نبودن آن خالی
از رجحان نیست و اما اگر مضطر شود بنماز کردن در مکان غصبی مثل آنکه اکراه نماید ظالمی او را در
نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هر گاه حبس نماید او را در آنجا یا بترسد از بیرون رفتن و تلف
شدن نفس خود هر گاه تصرف نماز زاید بر تصرف نمودن در آن مکان نباشد مثل آنکه عاجز از حرکت
باشد هر چند بواسطه باشد خواه ایستاده باشد خواه نشسته یا غیر آن از حالات و اگر زاید باشد
تصرف نماز بر تصرف در آن مکان موقوف تصرف زاید بر اذن مالک و هر گاه اذن ندهد تصرف زاید
زاید ایمن نبود مثل آنکه هر گاه باید از ایستادن باید نشسته نماز کند و فرق در حبس میان

در مکان غصبی است

حبس باطل و حبس بحق غیر مفید نیست و اما حبس بحق مفید و عذر نیست و هرگاه کسی فراموش
کرده باشد غصبیت را معذور است و نماز او صحیح است مگر آنکه خود غاصب باشد که معذور نیست
ولیکن در بطلان نماز او اشکال است و احوط اعاده است هرگاه فراموش نموده باشد حکم را پس اگر
متذکر شود فراموشی را حکم آن حکم جاهل مقصر است و اگر متذکر نشده حکم آن حکم جاهل غیر مقصر
است و جایز نیست بجا آوردن نماز واجب سواره و نیز در حال راه رفتن خواه در حضر باشد
خواه در سفر مگر در حال ضرورة و فرقی نیست در حکم مذکور میان نماز یومیه و غیر یومیه بلکه
میان نماز واجب اصلی و عارضی و شرط است طهارت مقدار واجب موضع سجده پیشانی و اگر سجده کرد
بر نجاست بنادانستن آن احوط اعاده بلکه قضا است هرچند واجب بودن اعاده خالی از رجحان
نیست چنانچه واجب نبودن قضا در غایت قوة است و همچنین است حکم فراموشی و همچنین شرط
است بودن آن زمین یا آنچه بروید از زمین بشرط آنکه پوشیدنی و خوردنی نباشد عادة
در مکان پس نیست که جایز نیست و جایز نیست سجده کردن بر آنچه غیر از زمین و روئیدنی از زمین
باشد مثل موی و کرک و پر مرغ و پوست و گوشت و پشم و غیر آن از اجزاء حیوان و حریر و آنچه
مستحیل از زمین باشد هرگاه صدق نکند بر او اسم زمین مانند معادن از طلا و نقره و مس و
برنج و آهن و الماس و زبرجد و فیروزج و عقیق و یاقوت و زمرد و همچنین جایز نیست سجده کردن
بر کحل و اگر سجده کرد بر یکی از اینها بیک سجده یا هر دو جایز نیست سهوا یا خطا صحیح است و واجب
نیست اعاده هرچند هنوز سر از سجده برنداشته باشد و جایز است سجده کردن بر کاغذ هر
چند ساخته شده باشد از چیزی که سجده بر آن صحیح نیست هرچند نوشته شده باشد هرگاه سجده بر غیر نوشته
واقع شود و اگر در بین نماز مفقود شود آنچه صحیح است سجده بر آن مثل آنکه طفل برباید مهر را
یا تاریک باشد و مفقود شود نماز او باطل است مگر آنکه وقت تنگ باشد از اقل واجب نماز یا
اقل واجب اسم نماز یک رکعت از آن مسئله هرگاه مالک طی کند سکنی در زمینش را و وقت تنگ باشد
شخص در حال بیرون رفتن از آن در بطرف نماز کند و اگر با اذن او مشغول نماز شده و بعد گفت
و ضرر عظیم باو میرسد به رفتن تو واجب است بر او در حال خروج نماز را تمام کند و اگر
وسعت وقت باشد استیناف نماز کند مسئله اگر همچنین مبدا نیست که راضی است و مشغول

ع۱ بشرط آنکه قلت ... احتیاط با استغفار از ما نشده باشد شیخ ره

ع۱ لکن احتیاط در آن اشد است شود

ع۲ اگر بتواند بکشد پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است و اعاده ذکر نماید البته میرزا مد ظله

ع۳ بشرط اکمال ذکر واجب شود ره

ع۴ احوط آنست که از ... نباشد بلکه اولی آنکه از چیزی که سجده بر آن صحیح باشد نباشد بلکه اولی اجتناب ... بعضی علما اعلی الله ... شیخ ره

شده بعد طی کرده تورا اگر وقت وسعت دارد نماز را قطع کن و برو و اگر در حال رفتن تمام کنی
بعد اسیرا و کمی احوط است و اگر وقت مضیق است در حال بیرون رفتن تمام کن نماز را **سؤال**
خانه و املاکی که از عمال ظلمه میماند و ورثه تقسیم و تصرف میکنند و امتناع از دادن مظالم دارند
نماز در آن چه صورت دارد با آنکه احتمال میرود که خود مورث رد مظالم خود کرده باشد یا آنکه این ملک
را در حیوة خود بورثه تملیک کرده باشد بعوض یا مجانا و بر فرض عدم جواز نماز در آن هرگاه
شخص چیزی از بابت اجرت تصدق بدهد در آن تصرف نماید بنشیند و خوابیدن و نماز کردن
و نخوان حکم چیست با آنکه این اینجا صلاح است از برای فقرا که اگر نکنند هیچ فایده برای ایشان
ندارد **جواب** اگر احتمالیکه نوشته اید قائم باشد بر وجهیکه شرعاً توان باین احتمال بنا
عمل نهاد خوب نیست لکن با اینکه در حیوة تورثه رد نساو بوده و شرعاً محکوم بملکیت او بوده مشکل
است اعتنا با احتمال تملیک بورثه در حیوة خود مگر از باب حمل فعل ورثه بر صحت و احتمال اینکه
مظالم خود را رد نموده باشد بعید نیست اما با عدم قیام احتمال اگر صاحب حقوق معلوم نباشد مقام
بعید نیست جواز تصرف مزبور لکن با تمکن از استیذان از حاکم شرع معین است اذن گرفتن از او
و بدون تمکن بعید نیست بوجه احسان بفقرا بموجب مزبور عمل نماید **مسئله** با مهرهای
مشاهد مشرفه و مساجد با احتمال آنکه از کسی مانده باشد میتوان نماز کرد ولی احتیاط اگر قصد
تملیک بکنند و بعد هم بگذارد بهتر است **مسئله** دیوار یا سقف خانه هرگاه غصبی باشد نماز در آنجا
صحیح است اما فرش غصبی بر روی زمین مباح نماز در آن باطل است اگرچه بواسطه باشد **مسئله**
نماز در زمین و فرش و لباس غصبی از روی نسیان و جهل بموضوع که غصب بودن باشد صحیح است
احوط آنست که پیش از امام نایستد مگر محاذی هم نایستد و اولی آنست که در حال اختیار
در جوف کعبه یا بام آن هم نایستد مکروه هست نماز کردن در زمین حمام و در جائی
که در آن دم میزنند و جائیکه ذبح یا نحر حیوان میکنند و محل مثلا رفتن و محل بول کردن در بیت
الخلا و در خانه که در آن مسکر باشد مانند شراب خانه و طویله که در آن گاو و گوسفند ها
و مادیان و الاغ و هر مکانی که بسته و در راه عبور خلق اگر مضر بحال مردم نباشد و الا حرام
و نماز شان باطل است و بر خانه و زمینها و در محراب هر چند مسجد باشد بالفعل نباشد و

البته این احتیاط را ترک نماید صدر مادام طبعه الکامل

زمین شوره زار و این چهار مکان ضجنان و وادی شقره و بیدا و صلاصل بلکه هر زمینی که عذاب نازل شده با خلقش فرو رفته اند و بر روی برف و محل عبادت آتش پرستان و هر جا که عادة شده باشد با آتش افروختن و در خانه مجوس و در پیش و هرگاه آتش افروخته باشند نیز نماز مکروه است هرچند چراغ باشد و با صورت صاحب روح باشد که صد صورت بکند اگرچه غیر مجسمه باشد و اولی اجتنابست از نماز در خانه که صورت کشی در آن باشد و نظر کردن بنقشی که مشغول کند شخص را و دیوار بکه در پیش رو باشد که نشر کرده باشد طوبت بول در آن یا بر روی قبر یا پهلوی قبر یا پیش روی او قبر باشد مگر قبر نبی باشد که اگر اعتبار داشته شود مثل آنکه پرده حایل باشد یا دوری ده ذراع و غیره لیکن در همه اینها کاظا نماز کردن مکروه هست و مستحبست بر نمازگذار یکستره پیش روی خود بگذارد هر اگرچه تسبیح یا چوب یا خط کشیدنی باشد هرچند بداند که کسی هم عبور نخواهد کرد و مستحبست نماز را در مسجد بجا آورند و منقولست که نماز در مسجد الحرام معادلست با هزار هزار نماز و در مسجد رسول خدا با ده هزار نماز در غیر آن و در مسجد کوفه و مسجد اقصی با هزار نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز و در مسجد قبیله بیست و پنج نماز و در مسجد بازار دوازده نماز بلکه نماز در مشاهد ائمه افضل است از مساجد در خبر است که نماز نزد قبر امیر المؤمنین ع معادلست با دویست هزار نماز و مستفاد میشود از خبر ابن فحام که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد الحرام والله العالم مسئله ملکی که در تصرف شخص است بکی جمیل بغصب لون ان اعتبار ندارد خبر او و بخشش هم نمیخواهد و نماز در آن صحیح است مسئله زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نمازشان مقارن بسته شود اگرچه محرم هم باشند احتیاط در ترکست و هرگاه حجابی در میان ایشان باشد که در هیچ حال بکدیگر را نه بینند یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر ندارد مسئله شخص بعد از نماز فهمید که محاذی زن ایستاده بود ضرر ندارد و اگر در بین نماز بفهمد یا بکشد پیش و در سجده گاه زن پشت سر او باشد احتیاط و اگر نتواند نماز را تمام کند و احتیاطا نماز را اعاده کند و نماز مستحبی هم چنین است مسئله در مسجد مثلا جا گرفتن بیک مهر یا یک چیز جزئی احتیاط دارد که دیگری بگیرد او را مسئله حجرهای مسجد کوفه از خود مسجد است

باب پنجم

نماز در حرم امامه در جائیکه مزاحم زائرین نشود اشکال ندارد مگر نماز زیارت
در لباس نمازکننده واجب شرط است پوشانیدن عورت در نماز واجب یا قدر و شعور در
سنت شرط است چه آنکه نظر کننده باشد یا نباشد و عورت در مرد قبل و دبر و بیضتا است و انثیا
وما بین سره و رکبه از عورت نیست و نه ما بین رکبه و نصف ساق و لیکن احوط پوشانیدن جمیع است
عورت در زن که واجب است پوشانیدن آن در نماز تمام بدن است مگر رو و دو کف و دست و دو قدم
هر چند احوط پوشانیدن جمیع است مگر مقدار واجب از موضع سجود از پیشانی و واجب است برای
پوشانیدن موی سر نیز و واجب است طهارت بدن و لباس در نماز و شرط است در صحت آن و همچنین
شرط است که جائز التصرف باشد بتفصیلیکه در مکان نماز ذکر شد جائز نیست نماز در لباس و رخت
غصبی چه پوشاننده عورت باشد چه نباشد بلکه باطل است هرگاه با اختیار و علم بغصب بودن
پوشیده باشد پس اگر مجبور شده باشد بر نماز در آن یا علم بغصب بودن نداشته باشد نماز او صحیح
است و همچنین است حکم آن هرگاه فراموش نموده باشد غصب بودن آن را و جائز بودن رخت از
نباتات مثل پنبه و کتان و غیر آن و همچنین از پوست حیوان ماکول اللحم با تذکیه نمودن هر چند دباغ
نشده باشد و همچنین جائز است بودن رخت نمازکننده از پشم و کرک و موی حیوان ماکول
اللحم هر چند تذکیه نشده باشد یا از زنده کنده شده باشد و بر تقدیر کندن واجب است شستن
موضعیکه رسیده است بآن مرده یا رطوبت و جائز است پوشیدن رختیکه از وبر خز باشد
باشد بلکه هرگاه از پوست هر یک باشد و لیکن احوط اجتناب است از نماز در غیر وبر خز و جائز
از برای مرد پوشیدن حریر ممزوج با آنچه نماز در آن صحیح باشد هر چند ممزوج ده یک باشد بلکه
ما دامیکه ممزوج مضمحل نشود بنحویکه بنامند او را حریر و حرام است بر مرد پوشیدن حریر خالص
هر چند در غیر نماز باشد و نماز با او باطل است هر چند پوشاننده عورت نباشد و جائز است
پوشیدن در ضرورت از سرما و مرضی که معالجه آن پوشیدن حریر باشد و جائز نیست نماز در
آنچه نماز با آن تمام نمیشود از رخت مثل کلاه و بند زیر جامه و جوراب بحوالی و جائز است بر روی
فرش حریر نشستن و بر روی ... پوش حریر سوار شدن و سر بند زیر جامه حریر بودن
و سجاف لباس نمودن و احوط آنستکه از چهار انگشت متصل زیاد نکنند و مثل سجاف است دمه

احوط پوشانیدن باشد ... است

در کنیز ... تکلیف ... باشد پوشانیدن سر در نماز ...

احوط اجتناب از وبر و پوست سنجاب است

در ... از چهار انگشت رجوع ... نمایند

کلاه

در لباس مصلی است

کلاه و تکمه و تخته‌بان رخت میت و بند و قیطان پیراهن و بافته و قیطار [illegible] و دستمال دست چه بزرگ باشد چه کوچک و جایز است پوشیدن حریر از برای زن چه در نماز باشد چه در غیر نماز و جایز نیست بر مرد پوشیدن رخت طلاباف بلکه نماز در ان فاسد است و اگر کهنه شود رخت و طلای ان بریزد جایز است پوشیدن ان و حرام است بر مرد انگشتر طلا در دست کردن و حرام نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه‌دار باشد چه غیر سکه‌دار و بر زن حرام نیست پوشیدن طلا و با ان نماز کردن و حرام است نماز در پوست میته و فاسد است چه نماز در ان تمام بشود یا نه چه لباس باشد چه غیر لباس و هم چنین جایز نیست نماز و باطل است در غیر ماکول اللحم و در پشم و کرک و مو و پر ان بلکه در جمیع فضلات و غیرها از بول و روث و عرق و اب دهن و نخامه و اشک چشم استخوان و غیر اینها چه انکه لباس باشد یا جزء لباس یا غیر لباس حتی یکموی که بر رخت بچسبد چه چیزی باشد که نماز تمام شود در ان و چه نشود و لیکن همه اینها در وقتی است که کوشتش باشد که توان خورد و اگر شک داشته باشد در چیزی که ان از ماکول اللحم است و یا غیر ماکول اللحم جایز نیست نماز در ان و اگر نماز کرد در چیز غیر ماکول اللحم بفراموشی یا غفلت یا ندانستگی نماز او فاسد است خواه اشتباه در اینکه ان از ماکول اللحم نیست شده باشد یا در جایز نبودن نماز در ان مکر در صورتیکه ندانسته حرمت خوردن کوشت ان حیوان را و معذور باشد در ندانستن که واجب نیست اعاده نماز **مسئله** کفش پای زن بپوشیده باشد بر روی زمین در نماز ضرر ندارد اما در سجده که میرود باید احتیاطا بپوشد **مسئله** اجزاء حیوان که شک دارد از حرام کوشت یا حلال کوشت مثل مو و استخوان **مسئله** نجاسات در محل [illegible] مثلا در پای نمازگذار مثل خفاش حلال کوشت نماز با ان صحیح است **مسئله** اجزاء ادمی غیر همراه نمازگذار باشد اجتنابش مستحب است و نشستن بعد از سجده دوم هم مستحب است و ذکر همراه نمازگذار ضرر ندارد **مسئله** ضعیفه غیر از مو باید تنش بپوشیده بهر جا در نهان باشد که از نامحرم محفوظ باشد اما وقتیکه در رکوع یا سجود میرود مثلا چادر را و مثل ان دور داشته باشد از بدن نود نمازش باطل است مکر انکه مثل لباس قرار دهد از ان **مسئله** در بین نماز هرکاه شخص بفهمد لباسش غصبی است اگر میتواند بی منافی از خود دور کند

در وقت و وجوب اعاده ان در فراموشی و غفلت تامل است پس اولی بلکه قوی تر در اعاده است

وجوب اعاده خالی از قوه نیست و معذور بودن در مسئله حرمت لازم معذور بودن در ندانستن فساد نماز نیست

اگر حدیث نماز در ان نکند و الا اشکال است لکن ظاهر این است که موی مشکوک که بر لباس باشد موجب بطلان نیست
میرزا دام مجده

نماز را تمام کند و اگر نمیتواند از خود دور کند با کشف عورتش میشود و اگر در وسعت
وقت باشد نماز را قطع کند اما در ضیق وقت اگر ممکن شود از خود دور کند و نماز را تمام
کند ولو عریاناً اما اگر متضرر میشود بدنش اگر از خود دور کند بالباس غصبی نماز نکند ضرری ندارد
مسئله اگر در بین نماز بفهمد یا بخاطرش بیاید که در فرش یا مکان غصبی قرار دارد در ضیق
وقت در حال بیرون رفتن نماز را تمام کند اما در وسعت وقت اگر بتواند برود در جای مباح
و نماز را تمام کند برود والا نماز را قطع کند مسئله لباس و بدن نجس بجهت نماز تخفیف
احتیاط است اما اگر لباس و بدن هر دو نجس باشند و لباس طاهر ممکن نشود عریاناً نماز کند
لباس نماز گذار اگر مشتبه شود باجزاء حرام گوشت نماز با آن صحیح نیست اما مثل رطوبات
و مو در لباس نماز گذار مشتبه بحرام گوشت باشد ضرری ندارد و نماز با پوست سمور جایز
نیست مسئله شک در غصب بودن محمول یا لباس نماز گذار اعتبار ندارد مسئله
کهنه زخم و قروح و جروح که خون آلوده میشود حکم دو زخم است [illegible] عمل کند نماز
گذار مسئله لباس حریر پرده یک مثلا غیر حریر اگر در آن بافته شده باشد ضرری ندارد و اگر
نمیداند که حریر محض است یا آنکه مخلوط میداند و با آن نماز کرده نماز گذشته اش ضرری
ندارد مسئله دستمال روی زخم اگر حریر باشد از برای نماز گذار اولی اجتناب است مسئله
لباس سیاه پوشیدن از برای نماز کراهت دارد ~~اگر چه رنگ هم باشد~~ مسئله لباس
که منحصر باشد بطلا یا با حریر باید عریان نماز کند با قدرت مسئله وصله حریر در لباس مرد
اگر بیش از چهار انگشت باشد نمازش احتیاط دارد و اگر جلد دعا باشد و در دست
باشد ضرری ندارد و اما اگر دستمال حریر بگردن ببندد احتیاط دارد و کمربند و
زیر جامه هر قدر باشد نماز باطل است مسئله زن که با پیراهن نازک مثل کتان
اگر رنگ بدنش معلوم نشود نماز کند ضرری ندارد مسئله اهل دهات مردان و زنان
که سوای ایشان نماز با شلوار سوراخ غیر فاحش را بشر باشد با آنکه با دامن بپرد باد
جای خود قرار گیرد ضرری ندارد مسئله نجاست در لباس اگر فراموش شده باشد تا نماز
تمام شود اعاده یا قضا کند و اگر در بین نماز بخاطرش آمد قطع کند نماز را در وسعت وقت

ع۳ بجهت اختصاص لباس بدن میرزا زید عمره

ع۴ احوط مراعات اقل ... تصرف است در اینصورت میرزا

ع۵ بی فعل کثیر میرزا

ع۶ احتیاط نماید بجمع میرزا

ع۷ اگر پاشنگ جائز باشد تصرف جائز است صلوة و اگر جائز نباشد صحیح نیست میرزا دام عمره

ع۸ و احوط اعاده است میرزا

ع۹ در بعد باید مقدار ... وصله و هم ... در مسئله ... رجوع بغیر ... میرزا

ع۱۰ خالی از تامل نیست میرزا

پنجم

در لباس مصلی است

واگر وقت تنگ باشد از خود دور کند والا همان حالت نماز را تمام کند احوط و اولی قضای آن است
مسئله اگر در رکعت بعد از نماز عالم شد که نجاست پیش از نماز بوده است با وسعت وقت قطع
کند واگر در بین نماز شده باشد و میتواند که منافی نماز از خود دور کند تمام کند اگر نتواند
قطع کند نماز را و در ضیق وقت بقسم مذکور تمام کند واگر بعد از نماز عالم شود بنجاست
نمازش صحیح است و اولی اعاده است در وسعت وقت مسئله انگشتر متنجس در غیر دست و شام
ممنوع است بنا بر احتیاط از برای نماز کذا روا اما فروختنش جایز است و احوط اعلام است
مسئله فرش زیر بعض حکم لحاف و بستر ندارد که باید پاک باشد از برای نماز مسئله
معفو نیست مربیه طفل با قدرت بر شستن جامه اش یا عاریه اجاره گرفتن بدون مشقت
مسئله خون انسان و حیوان حلال گوشت در جامه و بدن مصلی کمتر از درهم معفو است هر چند
غلظت هم داشته باشد اما اگر از جامه سرایت کرده هر طرفی را مستقلا براو رد کند و از خون غیر
همراه مصلی باشد در لباس یا در جامه احوط اجتناب است مسئله هرگاه مالی را خمس نداده از
عین آن مال لباس بخرند و بپوشند و نماز کنند غصب است و نمازشان باطل است مسئله هرگاه
شخصی بداند که یک نخ غصبی در جامه اش هست و نماز کند نمازش باطل است مسئله جوراب
که ساق پا را بپوشاند چه مرد و چه زن نماز با آن نکنند بنا بر احوط اگر چه چیز دیگر بر روی
آن بپوشانند و همچنین غیر جوراب هم همین حکم دارد مسئله کفش در پای نماز گذار اگر
و ساق پا را پوشیده باشد سر انگشت شصت در حال سجده بر زمین بگیرد ضرر ندارد مسئله
هرگاه ضعیفه جز لباس نجس پوشیدنی چاره ندارد و نا محرم حاضر است با همان لباس نماز کند
مسئله لباس غیر ساتر عورت هرگاه جای خودش باشد و نجس باشد بنجاست غیر حرام
گوشت نماز با آن صحیح است سؤال کلاهوئی را که یقین بطلا داشتن آن ندارد چه احتمال
چیز دیگر رنگ باشد با آنکه یقین بطلا بودن دارد و شک در استهلاک دارد پوشیدن آن در
نماز چه حکم دارد جواب اگر یقین بطلا بودن نیست بعید نیست که جایز باشد با احتیاط بلی
واگر یقین باشد و شک در استهلاک باشد نپوشد لباس نجس هرگاه با لباس طاهر مشتبه
شود با شبهه محصوره است یا نه و میزان غیر محصوره چیست جواب ظاهر محصوره است و مقدار

سؤال

غیر محصور شاید این باشد که کثرت اطراف بحدی باشد که احتمال نجاست در احاد بتنهائی که مثلا حفظ شود بحدی ضعیف باشد که عقلا اعتنا بان احتمال نکنند از اد رحکم عدم شمارند و تکلیف باجتناب را در اینصورت منجز ندانند و اگر اتفاق افتاد و واقع شود در محل مخالفت واقع اورا معذور بشمارند و باید دانست که مثلا بعض در محصور طاهر است و با اجتناب از مشتبه در محصور اگر نکرار کند نماز را زیاده بر عدد نجس موجود معلوم بالاجمال که بیقین بهم رسد که نماز در طاهر واقع شده نمازش صحیح است انشا اگرچه بعضی از علما شاید در اینصورت حکم کرده باشند که نماز عاریا بکند **سؤال** لباس را کلابتون دوزی میکنند یا در لباس ولی فقط کلابتون میدوزند از طلا یا از نقره صلوة با انها چه صورت دارد **جواب** نقره عیبی ندارد و طلا اگر مستهلک نباشد حرام است پوشیدنش و نمازش هم صحیح نیست **سؤال** شخص مصلی لباس و تمام نجس است و بدنش هم نجس است و اب هم نیست که ازاله نجاست از لباس و بدنش نماید چه بکرو زویه دو روز یا یکسال که تیمم باشد و هم تیمم خوانده است با نماز او صحیح است یا نه **جواب** اگر تکلیفش همین بوده صحیح است اعاده و قضا ندارد **سؤال** مصلی لباس و نجس است در جائی هم که کرده است و منحصر است همان لباس و وقت نماز او هم تنگ شده و نمیتواند هم از تن خود بکند یا نماز با ان لباس صحیح یا نه **جواب** صحیح است **سؤال** شخص مصلی نداند که لباس او نجس است و در حین نماز فهمید و وقت هم تنگ است اگر نماز را بهم بزند نماز او قضا میشود بطور نماز بخواند نماز او صحیح است یا نه **جواب** اگر شروع در نماز وقتی بود که اگر متذکر میشد تکلیفش همین طریق بود نمازش صحیح است ظاهرا و حال هم که متذکر شد باید مراعات تکلیفش را در حال نماز بکند با انداختن ان لباس اگر ساتر عورت او است برهنه نماز کردن است و اگر شروع در وقتی کرده که تکلیفش غیر از این طریق که کرده بود احوط اتمام است و قضا باید بکند والله العالم **سؤال** هرگاه شخص با لباس نجس بود بنجاستی که معفو است در صلوة و در حین شروع در نماز یا در اثنای نماز شک دارد که ایا از حد عفو خارج است یا نه مثل اینکه کمتر از درهم بود شک دارد که ایا زیاده از ان مقدار شده است یا نه نجس بودن لازم است یا نه بر فرض عدم لزوم هرگاه بعد از نماز معلوم شد که از ان مقدار معفو خارج شده است نمازش صحیح است یا نه جواب

نجس لازم نیست و بعد از نماز هم اگر معلوم شود خروج از انتفاء از نمازش صحیح است مسئله
باید لباس مصلی نجس نباشد و غصبی و اجزاء حرام گوشت و میته نباشد و از برای مرد ابریشم
محض و طلا بافت نباشد مشتبه بحریر و طلاباف هم نباشد و مشتبه بغصب و مشتبه بنجس هم
نباشد با احتمال بعضی شبهه محصوره نباشد مسئله موی انسان و ناخن و غیر آن همراه نماز گذار باشد
نمازش صحیح است مسئله رطوبات حرام گوشت هرگاه در لباس مصلی خشک شده باشد
احوط ازاله آنست مسئله هرگاه آب انگور جوش آمده پیش از آنکه دو ثلث آن برود در لباس
مصلی خشک شده باشد احتیاط در شستن آنست مسئله حمل نجاست در نماز هم مثل
ظاهر است از روی عمد احوط اعاده نماز است نه از روی سهو و نسیان اما اگر آنچه باطن باشد
مثل خون خود در شکم ضرر ندارد مسئله حمل اجزاء حرام گوشت و میته نجس عمدا نماز باطل
است بنا بر احتیاط و سهوا ضرر ندارد و موم همراه نماز گذار باید در لباس او باشد ضرر ندارد
هرگاه چیزی مثل قطره همراه خود نگاه دارد که صاحبش پیدا کند از برای نماز ضرر ندارد مسئله
حمل نجس در نماز احوط اجتناب است اما اجزاء حرام گوشت فتوی بر اجتناب است و حمل آن بجهل
یا سهو یا بفراموشی ضرر ندارد بلی اگر در میان نماز متذکر شود از خود دور کند و نماز را تمام
کند مسئله هرگاه محمول غصبی شده باشد که بافعال نماز متحرک شود اگر یک چیزی هم باشد
نمازش باطل است مسئله هرگاه شخص بعد از نماز شک دارد که نجاستی که در بدنش بوده
است پاک شده نمازش صحیح است از برای نماز بعد تطهیر کند احوط و اولی این است که آن نماز را
اعاده کند مسئله خون بدن مانع حکم خون جروح نیست اگر در نماز باشد در وسعت وقت بقدر درهم
مثلا نماز را قطع کن اگر نتوانی از خود دور کنی و در ضیق وقت تمام کن نماز را بقاعده تکلیف
مسئله در نماز اگر خون بدن ما مستهلک شود باید ما فوق آن نماز را تمام کن و الا اگر
باید خون را فرو برد یا بریزد که لب نجس میشود باید خون نماز را قطع کن در وسعت وقت
اگر نتوانی چاره کنی ما یا ملاحظه درهم یا با خون بودن و اما در ضیق وقت تمام کن
نماز را با ملاحظه ازاله آن با قدرت عمل انسان بتکلیف مسئله درهم بغلی تا بند انگشت
دست است یا گودی کف دست که برنج میان هوا میگذاری آن گودی کف که برنج میان میکنی

مسئله تکیه اقوی هرگاه اثر عین باشد میرزا

احوط اجرای حکم لباس است بر محمول میرزا

حکم محمول نجس کند میرزا ادام مجده

در سابق حکم با احتیاط ذکر شد اما احتیاط و محل احتیاط جایی است که صدق نکند نماز در آن محمول پس اگر صدق کند نماز باطل است میرزا مد ظله

اگر نتوانی نیز احتیاط با تمام و اعاده است میرزا

بنماز شر ندارد از این جهة **سؤال** اگر سر عصا بلند یکوجب نجس باشد با تمام زیر عصا با نجس در کرفته باشد ظرفست یا نه **جواب** ظرف نیست **سؤال** شخص مصلی حمل نجس کرده بود مثل آنکه نماز جیبش یا در کمر خود آویزان کرده باشد در حین نماز فراموش کرد و نماز خواند و وقت هم مانده است نماز او صحیح است یا نه **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم دور نیست صحت و واجب نبودن قضا اگرچه مراعات احتیاط اولی است **سؤال** پر مرغیکه نمیدانند از حلال گوشت است یا حرام گوشت با آن نماز گذاردن چگونه است و هکذا استخوان **جواب** بعید نیست که جایز باشد اگرچه احتیاط در اجتناب است؛ **مسئله** ما هو از برای طهارت و نجاست ذاتیتین و عرضیتین محل اشکال نیست چون مشکوک محکوم بطهارت است اگرچه از بدکار گرفته شود و همچنین از جهة اینکه از میته است یا مذکی چه پشم و مانند آن از چیزهائیکه حلول در آن نمیکند حیوة حکم میته ندارد و اگر کسی اشکال در آن داشته باشد از جهة عدم علم بحال او که از چه جنس است از حلال گوشت یا حرام گوشت بعد از آنکه نماز در حرام گوشت معلوم است که جایز نیست و آنچه متعلق است بفتوا از عالم و مورد فتوا او تواند بود در این مقام حکم مشتبه است و اینکه آیا ید مسلم و سوق مسلم طریق تشخیص است یا نه اما حکم مشتبه از جهة حلال گوشت یا حرام گوشت بودن آنچه بنظر قاصر احقر که هو المقطوع بین العلماء رضوان الله علیهم علی ما فی المدارک رسیده عدم جواز نماز در او است و طریقه ید و سوق در این باب چنانچه در باب تذکیه ثابت شده نشده اما تشخیص اینکه لباس خاص از ماکول اللحم است یا نه وظیفه عالم نیست و هر کس عمل بمعتقد خود نماید بنا بر اینکه هر کس بداند که ما هو از حلال گوشت است مانعی ندارد از نماز کردن در آن چنانچه جمعی از تجار دیدم معتقد اینست و با این معنی جمعی هند اگر بدانند و یا خبر جماعت و سایر اسباب خواطر جمع نشود نتواند در آن نماز کند بنا بر آنچه گذشت اما پوشیدن در غیر نماز و غیر آن عیب ندارد مطلقا و معلوم است که حکم مذبور اختصاص بما هو ندارد بلکه حکم هر مشتبه است **فصل در** اذان و اقامه است بدانکه اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت توحید بلفظ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا الله و دو شهادت رسالت بلفظ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله و دو حی علی [illegible] بلفظ حَیَّ عَلَی الصَّلٰوة و دو [illegible] بلفظ حَیَّ عَلَی الفَلَاح و دو [illegible] بلفظ حی علی

خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش و دو مرتبه لفظ لا اله الا الله و شهادت بر ولایت حضرت
امیر المؤمنین ع جزء اذان نیست و لکن بقصد تیمن و تبرک ان فی نفسه یا بعد از ذکر رسول خوبست و اگر
بقصد جزئیت بگوید حرام است چنانچه اگر در اول اذان بنیت نماز مجموع را قصد کنند که تمام و
نماز است باطل است و حرام است و اقامه مثل اذانست مگر آنکه در اول دو تکبیر است و در
آخر آن یک تهلیل است و زیاد باید کرد بعد از حی علی خیر العمل و قد قامت الصلوة پس فصول
اذان هیجده است و فصول اقامه هفده است و جایز است در هر یک از اذان و اقامه اکتفا کردن
بیک فصل در حال تعجیل و سفر و لیکن اکتفا نمودن به [illegible] اقامه بهتر است از گفتن هر دو را
یک یک و سنت است اذان و اقامه هر دو در نمازهای پنجگانه چه ادا باشد چه قضا چه جماعت چه فرادی
چه مرد چه زن و کسیکه نماز قضا در ذمه آن باشد و خواهد چند نماز بکند اذان و اقامه
بگوید برای اول نماز آن چند نماز که بنا دارد در آن وقت بکند بعد از برای باقی مرخص است
که کفایت کند باقامه افضل گفتن اذان و اقامه است تمام و همچنین مرخص است در ترک اذان دوم هر
گاه جمع کند میان دو نماز واجب در حضر چه سفر بلکه در سفر مرخص است در نگفتن اذان دوم
جمع کند چه نکند و در غیر اینها از نمازها که واجب و سنتی اذان و اقامه نیست لکن در نماز عیدین
و نماز آیات و طلب باران نماز میت هرگاه بجماعت بگذارد سنت است سه دفعه بگوید الصلوة و وقت
گفتن آن متصل با ایستادن بنماز یا بعد از ایستادن و پیش از شروع نماز است و احوط ترک کردن اذان و
اکتفا نمودن باقامه است در مواضع چند مثل اذان نماز عصر در روز جمعه خصوص هرگاه جمع کند ما
بین فریضتین و همچنین اذان عصر روز عرفه از کسیکه در عرفات باشد و همچنین اذان نماز عشا
کسیکه نماز مغرب و عشا را در مشعر الحرام بکند مثل این مواضع است بنا بر اقوی سقوط اذان
و اقامه از کسیکه وارد شود در جائیکه نماز جماعت بکنند و امام فارغ شده باشد هر چند از
اهل جماعت بکنند باقی مانده باشد در تعقیب در مسجد باشد چه در غیر مسجد بلکه هرگاه اراده جماعت
کردن داشته باشد مثل [illegible] است بلکه هرگاه امام مشغول نماز باشد و فارغ نشده باشد
نیست نیز سقوط و فرقی نیست در سقوط که اطلاع داشته باشد که در آنجا جماعت میشود یا نداشته
باشد و باید عدالت امام را بداند یا بداند فسق امام را و لکن بداند که نماز جماعت کرده اند

باید در وقت گفتن اقامه پا مثل اذان [illegible]

سقوط در غیر مسجد معلوم نیست [illegible]

شده باشد از تمام مامومین یا بعض ایشان بر وجه صحیح . یا انکه مامومین
مجهول الحال باشند که نداند انعقاد جماعت از ایشان بر وجه صحت است یا بر وجه
فساد و اگر بدانند فسق امام را و انکه احدی با و نماز نکرده است بر وجه صحیح ساقط
نیست اذان و اقامه و شرط نیست وحدت نماز بلکه هرگاه هر دو نماز متفق باشند
مثل ظهر و ظهر یا عصر و عصر یا انکه وقت هر دو یکی باشد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و
عشا کفایت میکند در سقوط پس هرگاه داخل بشود نماز یکی حاصل نبود ساقط نمیشود
مثل انکه هرگاه امام نماز عصر را کرد و شخص وارد شد که نماز مغرب را بکند ساقط
نمیشود اذان و اقامه و فرق نیست در اینکه هر دو نماز ادا باشد یا هر دو قضا یا اول
ادا دوم قضا یا اول قضا دوم ادا چنانچه فرق نیست مابین انکه بداند شخصی که
وارد میشود که دران جماعت اذان و اقامه گفته شده است یا نداند بلکه کفایت
میکند همین قدر که نداند که نگفته اند چنانچه فرق نیست نیز میان انکه امام و شخص
وارد هر دو حاضر باشند یا مسافر یا انکه امام حاضر باشد و وارد مسافر یا
امام مسافر باشد و وارد حاضر و مخصوص نیست این سقوط بجماعتیکه وارد
بشوند اول دفعه بلکه ساقط است از هرکه وارد بشود مادامیکه از جماعت
اول بعضی باقی باشند هرچند جماعتی که دوم وارد شده اند متفرق شده باشند
و هرگاه زنان وارد شوند بر نماز جماعت مردان ساقط میشود اذان و اقامه از
ایشان نیز در انچه ذکر شد سقوط ان از مردان اما اذان و اقامه را باید بعربی
صحیح و فصیح درست و بموالات و ترتیب گفتن و بانیت تا باخر بودن و تعیین
صلوة معتبر است و با عقل و ایمان و اسلام بودن و بعد از دخول وقت نماز
باشد و تقدیم اذان بر اقامه و اتصال اقامه بنماز معتبر است اما اتصال در
اذان اعلامی معتبر نیست نسبت بصلوة و جایز است اعلامی صبح را پیش از

صبح گفتن و در غیر آن جایز نیست تا خیرش از اول وقت و نیت قربت در او معتبر نیست مگر اذان نماز مگر اذان نماز که نیت قربت در او معتبر است و جایز است اجرت گرفتن بر نماز اعلامی هرچند احوط اجرت نگرفتن است و با نیت قربت بودن است **مسئله** مستحب است که در حال اذان مطمئن باشد شخص و سخن نگوید و رو بقبله ایستاده باشد و آخر فصول وقف کند و حرف آخر فصول که لفظ جلاله باشد خوب ظاهر کند چه اذان و چه اقامه و با تأنی بگوید اذان را بخلاف اقامه و دو انگشت را در اذان در گوش گذارد و صدا را بلند کند مرد و فاصله کند میان اذان و اقامه ولو بیک قدم برداشتن باشد یا تسبیح گفتن باشد و مستحب است که موذن اذان اعلامی عادل باشد و بینا و وقت شناس باشد و موضع بلندی بایستد و مستحب است حکایت اذان و اقامه کردن و امام رخصت داده شده است از برای زنان اکتفا کردن از اذان بتکبیر و شهادتین بلکه بشهادتین تنها نیز و از اقامه بالله اکبر و اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و از برای مسافر و کسیکه تعجیل داشته باشد اذان و اقامه را یک فصل یک فصل بگوید ~~بهتر است از انکه اقامه را ترک کند و اذان را درست بگوید~~ **مسئله** اذان که میان دو نماز ساقط است در صورت عدم فاصله است و تا فاصله کردن فاصله است و ساقط نیست **مسئله** هرگاه در مسجدی وارد شدی که جماعت امام ~~ایشان متفرق نشده~~ و در نماز باشند یا فارغ شده باشند و در تعقیب باشند و تو خواهی که فرادی نماز کنی ~~و نماز تو مطابق باشد با نماز ایشان و لو بقضا بلکه مخالف هم باشد~~ چه دور باشی و چه نزدیک که یک مجلس باشد عرفا چه پیش باشی از ایشان چه از عقب و چه با حد جانبین ایشان اذان و اقامه مگو ~~که جایز نیست~~ اگرچه امام جماعت را هم نشناسی **مسئله** اذان و اقامه که در مسجد ساقط است سقوط

حاشیه: محل اشکال است ... اذان بگوید بقصد احتیاط ...

عزیمت است امّا در مسجد یکه چند جماعت تعاقب یکدیگر میشود که امام را تبعی نداد کفتنش ضرر ندارد مسئله نماز قضا مثلاً هنوز امام تمام نکرده دیگری اذ برای نماز بعد اقامه بکوید ضرر ندارد مسئله چند نفر مثلاً بیك مرتبه مشغول کفتن اذان نماز شوند ضرر ندارد مسئله میان اذان و اقامه و نماز باید موالاة باشد و همچنین اجزاء تسبیح فاطمهٔ زهراء و امّا امام شرط نیست که صدای مؤذن را بشنود مسئله پشت بام مسجد ما دامیکه صدق کند وحدت مجلس را اذان و اقامه دران ساقط است مسئله ساقط میشود اذان و اقامه در جائیکه نماز جماعت شده باشد هرگاه چند نفر از اهل جماعت باقی باشند ~~وهرچند امام جماعت امام راتب نباشد~~ و این حکم مختص بمسجد است نه مطلقا پس اذان و اقامه در حرم و رواق ساقط نیست مسئله مقارنات نماز یازده است قیام و نیّت و تکبیرة الاحرام و قرائت و رکوع و سجود و تشهّد و سلام و ذکر و ترتیب و موالات مسئله رکن اجزای نماز چهار است قیام و تکبیرة الاحرام و رکوع و دو سجده از یکرکعت

باب دوم در نیّت و حقیقت آن و آنچه معتبر است دران از قصد و تعیین نمودن در آنچه مشترك است و قصد قربة گذشت در مبحث وضو و قصد وجوب در واجب و استحباب در مستحب و ادا در وقت و قضا در غیر وقت و اتمام در حضر و قصر در سفر و غیر از اینها ضرور نیست لیکن احوط اعتبار نمودن جمیع آنچیزیست که ذکر شد و معتبر نیست تلفظ در نیت بلکه در نمازهای واجبی پنجگانه وجهه مکروه است هرگاه اقامه گفته باشد وقت نیّت اول نماز است و حاصل میشود باینکه در حین شروع بتکبیرة الاحرام با نیّت باشد و معتبر است مستمر داشتن نیّت را تا باخر نماز و واجب است نیّت در جمیع نمازهای واجبی و شرط است نه رکن لیکن شرط وجودی است باین معنی که ترك نمودن آن نماز را باطل میکند چه ترك شود بعمد چه بفراموشی چه بنادانستگی و باطل نمیشود نماز بغافل

محل اشکال است هرچه حکم در این مسئله فرمودند دام ظله

شدن از نیت در بین نماز مسئله هرگاه شخص ایستاد بقصد نماز معینی خواه واجبی و خواه مستحبی و سهوا در دلش گذشت یا بزبانش جاری شد نمازی دیگر چون ملتفت شد باکی نیست همان نماز نیست که قصد داشت در اول عدول نمیخواهد مسئله اگر اول قصد نمازی کرد و تکبیر گفت و بعد بخیال نمازی دیگر تمام کرد همان نماز که اول قصد داشت حساب است اگر بعید موافق باشد مسئله هرگاه شخص بداند چه نمازی است که اراده دارد بجا آورد بقصد قربت کفایت میکند ولازم نیست بتفصیل اجزاء نماز را بداند و تصور کند بلکه کفایت میکند تصور اجمالی مسئله اگر شخص اصل نماز را قصد واجب کند و اجزاء آنرا که نمیداند واجبست یا مستحب آنرا بقصد قربت بجا آورد ضرر ندارد مسئله اگر خوب هم نداند بعضی از افعال صلوة را و کسی او را تعلیم کند و متابعت کند صحیح است نمازش و نیت را بلفظ آوردن جایز است و احوط ترک است مسئله با قصد ریا چه قبل از نماز و چه در بین نماز و چه در اجزاء آن و چه در کل آن و چه در واجبات و چه در احوال مستحبه آن باطل است نماز اگرچه تابع قربت هم باشد ریا و اگرچه ریا وصف صلوة هم باشد مثل در مسجد یا بجماعت بودن مسئله هرگاه اصل قصد قربت باشد در ذکر یا در قرائت مثلا صدا را بلند کنی بقصد تنبیه و اعلام غیر مخصوص به چیزیکه رجحان داشته باشد ضرر ندارد ~~مسئله اگر در نماز مثلا به چیزی یا بشخصی جهة تعلیم غیر و بقصد اجزاء نماز نماز باطل است~~ مسئله عجب بعد از نماز مبطل نیست لکن حرام است مسئله هرگاه شخص قصد کند قطع نماز را و پیش از بجا آوردن فعلی از صلوة یا منافی آن قصدش برگشت یا مردد شد یا معلق کرد خروج نماز را بامری مثلا نکه اگر فلان آمد یا در زمان نعیمه منافی بجا میآورم و هیچ کرد پیش از فعل منافی و بجا آوردن فعلی از نماز احتیاط بعد از اتمام اعادهٔ آن نماز کنند

مطلقا معلوم نیست صدر و ذیل قطعه

مکروه بودن نماز احتیاط بهتر است

بعضی چیزها از اول نماز میبرد

در قیام واجب است

باب سیم در قیام واجب است ایستادن در نماز واجبی خواه یومیه باشد و خواه غیر یومیه
در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و آن آخر جزء از قیام است که از آن برکوع میرود و در حال
قرائت و تسبیحات اربع و بعد از رکوع هرچند در حال ذکر سنت باشد و در حال تکبیرة الاحرام
و قیام متصل برکوع رکن است نیز **و مراد** برکن جزئیست که ترک آن باطل کند نماز را هرچند
سهواً باشد و شرط صحت است در حال نیت و سنت است در حال قنوت
باین معنی که میتواند ترک قیام و انحنا کند و بجا آورد نه آنکه آنها را نشسته بکند زیرا که عمل هر
چند سنت است و لکن قیام شرط در صحت آنست و ما بین وقف کلمات و آیات زاید بر
واجب قیام در آن مباح است و قیام معتبر در نماز انتصاب عرفیست و متحقق میشود براست نمودن
پشت و باید در حال قیام تکیه نکند بر چیزی بحیثیتیکه اگر برداشته شود آن چیز هر آینه بیفتد
و اگر راست نایستد باطل میشود نماز چه آنکه عمد باشد چه بفراموشی و اگر تکیه کند باطل
میشود هرگاه عمداً چنین نموده باشد و واجب است ایستادن بر روی پاها و پاها باید از
یکدیگر نیفتد در دور نگذارد که بیرون رود از صورت قیام و همچنین باید استقرار داشته
باشد در حال قیام و اگر عاجز باشد از ایستادن بدون تکیه کردن پس تکیه کند اگر تواند و
اگر عاجز باشد از ایستادن در تمام نماز و قادر باشد بر ایستادن در بعض آن واجب است
ایستادن بقدریکه ممکنست او را و اگر مردد شود در میان ایستادن در جزء پیش و جزء
بعد باید بایستد در جزء پیش و اگر عاجز شود از ایستادن بنشیند در موضعیکه عاجز است
و اگر در بین قرائت باشد ساکت شود وقتیکه نشست قرار گرفت از همانجا شروع کند بخواند
و همچنین اگر نشسته باشد و بتواند برخیزد و اگر قرائت را هم تمام کرده باشد قیام را بجا
آورد و برکوع رود و معتبر در جواز نشستن عجز نیست که در وسع خود نبیند آنرا و اگر با عجز
بودن ایستاده نماز کرد نماز او باطل است و کفایت میکند در تحقق عجز المشقه شدیده که
شاق باشد متحمل شدن او و یا باعث شود زیادتی مرض را یا حادث شود مرض دیگر را و
و مظنه کفایت میکند در این امور و اگر عاجز شود در نشستن بدون تکیه باید تکیه
کند و اگر عاجز شود از راست نشستن بنشیند راست بهر قدریکه ممکن او است و اگر عاجز

اگر سهواً تکیه کند در قیام رکنی احوط نیز بطلان است

نقد نیم ساق هرگاه لاحق قیام رکنی باشد خالی از اشکال نیست بلکه احتیاط ترک نشود مهر امام ظله العالی

باشد هرچند با حرکت باشد بخوابد و خوابیدن بدست راست و رو بقبله را مقدم بدارد و بر دست
چپ اگر تواند و خوابیدن بر دست چپ و رو بقبله را مقدم بدارد بر پشت خوابیدن پا بقبله اگر
تواند و در این احوال باید اعتماد بغیر نکند مگر اینکه عاجز شود و احوط تاخیر نماز است از برای صاحب
عذر تا آخر وقت خصوصاً با امید برطرف شدن عذر **مسئله** اگر مردد شود میان ایستادن
بدون قرار و نشستن با قرار باید ایستادن را مقدم دارد. **مسئله** هرگاه قیام براه رفتن را می
تواند و نشستن بقرار نشستن را اختیار کند **مسئله** از ایستادن یکمرتبه اعلی است اگر عاجز
شود تنزل کند بمرتبه ادنی بالنسبه بجز رفتن تا بپشت خوابیدن و آخر مرتبه ادنی که پشت خوابیدن
است هرگاه قدرت بهم رساند باعلی بیاید تا ایستادن و اگر در هر مقام بتکلیف خود عمل نماید نماز
باطلست **در آداب قیام** مستحب است در قیام انداختن دو منکب او کذا دو دست او بر دو ران دست
راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ محاذی زانو در حالتی که انگشتها ضم بهم باشند چشم
با خشوع بر موضع سجود باشد و راست بایستد که نحر و پشتش مساوی باشد و دو پا را محاذی
بگذارد و میل بیک پا نکند و انگشتها رو بقبله باشد و دو پا از هم جدا باشد و تا یک شبر
منتهای فضیلت و کسیکه نشسته نماز کند سنت است که زانو را بلند کند و روی الیتین
بنشیند و سنت است از برای مردان تورک نشستن بعد از سجده و در حال تشهد **مسئله**
استقرار در قیام و طمانینه در رکوع و سجود مثلا استقرار عرفیست نه حقیقی **مسئله** نماز
در طراده تاخیرش تا بعد از نصف شب عمدا مرخص نیست بلکه باید تا ممکن است نماز کند پیش
از نصف شب **مسئله** نماز مستحب را که ایستاده و یا که نشسته یا براه رفتن
بجا آورند ضرر ندارد **در تکبیرة الاحرام است** بدانکه واجب است تکبیرة الاحرام
و رکنست در نماز که باطل میشود نماز بترک او خواه بر وجه عمد باشد یا سهو یا جهل و هم چنین است
حکم در هر رکنی و مجزی نیست از آن تکبیر رکوع و مجزی نیست یک تکبیر از برای تکبیرة الاحرام و رکوع
و نماز ماموم در حالتی که [illegible] برسیدن برکوع امام [illegible] معتبر نیست در آن [illegible] معتبر است در نماز [illegible]
قصد افتتاح باشد پس اگر شروع بتکبیر کند و تمام نشده [illegible] رکوع شود ماموم یا غیر او یا در بین [illegible]
خواستن بگوید نماز او باطلست و واجبست لفظ اکبر در تکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر بدو همزه

بلکه وجوب آن نزد اینصورت خالی از قوت نیست

در آداب تکبیرة الاحرام

قطع چه بجهر بگوید چه باخفات و اگر اخلال نماید بحرفی از ان نمازش باطلست و نیز باطلست اگر بگوید الله
یا بدل کند اکبر را الله را بلفظیکه در معنی ان یکی باشد یا ترجمه کند انرا و اگر ممکن نباشد او را تلفظ کردن
بتکبیرة الاحرام واجبست یاد گرفتن هر چند با جرت باشد و تاخیر از اول وقت بجهة یاد گرفتن با
امکان واجب است و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد داخل در نماز میشود بانچه که مقدور است
از او و اگر اخلال ببعض حروف نماید و اگر هیچ ممکن او نشود اکتفا بترجمه ان میکند و اگر چند زبان بداند
احوط تقدیم سریانی و عبرانیست بر فارسی و بعد از ان تقدیم فارسی احوطست چنانچه تاخیر ترکی نیز
احوطست و لال بهر قدر که ممکن میشود او را بگوید و اگر قدرت بران بهیچ وجه نداشته باشد احوط
انست که در قلب بگذراند انرا با اشاره بانگشت و حرکت دادن زبان و مخیر است در هفت تکبیر
افتتاحیه هر یکرا بخواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد مگر انکه افضل قرار دادن اخیر است و اگر شک کند
در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل شده باشد در قراءت التفات نکند و اگر نکرده باشد از محل ان
بجا اورد انرا و هم چنین است حکم در هر فعلی از افعال نماز و اگر شک نماید که تکبیری را که گفت تکبیرة
الاحرام بود یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر تکبیرة الاحرام بگذارد و چنانچه اگر شک
کند که تکبیر پیش از رکوعست یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر اول گذارد **مسئله** چونکه
تکبیرة الاحرام رکن است کم و زیاد شدنش بهر قسم که بقصد تکبیرة الاحرام گفته شود نماز باطل است
و اگر بقصد نماز دیگر گفته شود سهواً احتیاطاً اعادهٔ نماز است بعد از اتمام **مسئله** باید با
قدرت الله اکبر بگوید بدون اشباع و حروف از مخرج و اعرابش را درست بگوید و با ترتیب و موالات
باشد و همزهٔ اکبر را ثابت و الله را مشدد کند و احوط تفخیم کردن لام و راء و مد ندادن لام است اگرچه
جایز است بقانونی معتبر نزد عرب باشد و واجبست قیام تام در او بلکه پیش از او هم از باب مقدمه
و کسیکه درست نمیداند واجبست یاد گیرد و جایز نیست نماز کند پیش از ضیق وقت با امید
یاد گرفتن الله اکبر **مسئله** الله اکبر را هرگاه وصل بخوانند در اذکار همزه اش را اسقاط
کنند و هرگاه بوقف بخوانند ثابت بگذارند و هم چنین الحمد لله و امّا تکبیرة الاحرام پس چیزی
با او وصل نکنند تا همزه اش ساقط نشود **در آداب تکبیرة الاحرام** مستحب است
شش تکبیر خواهد پیش از تکبیرة الاحرام بگوید خواهد بعد و بهتر پیش گفتن است و مستحب است

باب مستحبات قرائت

تا شروع در تکبیر دستها را بلند کند و منتهای تکبیر دست برابر گوش باشد و انگشتها بهم باشد و
کف دست رو بقبله باشد و اگر یک دست را بلند کند باکی نیست و اگر هیچ دست هم بلند نکند
باکی نیست و اگر تمام تکبیر مستحب تکبیر نگویند و دست بلند کنند این مستحب را بجا آورده اند بعد
از تکبیرة الاحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن آهسته برای امام و منفرد مستحب است

در قرائت واجبست قرائت حمد در نماز فریضه خواه منفرد باشد یا امام در
رکعات نماز دو رکعتی و در هر یک از دو رکعت اول از نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی و در هر رکعتی
از ده رکعت نماز آیات و اما ماموم پس اگر رکعت اول امام نرسیده باشد واجب است خواندن حمد
از برای او در دو رکعت اول یا یک رکعت اول اگر با دو رکعت آخر یا یک رکعت آخر امام مسبوق شود و اگر
مسبوق نباشد حکم آن خواهد آمد ان شاء الله و خواندن حمد رکن نیست بلکه جزء واجب است
در نماز واجب شرط صحت است چه در واجب و چه در سنت و شرطیت آن در حال العلم است
پس اگر فراموش کند حمد را در نماز نماز باطل نمی شود و لیکن اگر پیش از داخل رکوع نشده باشد
بخاطرش بیاید بخواند خواه پیش از سوره باشد یا بعد و اگر بعد از سوره باشد حمد را بخواند
سوره را بعد از آن اعاده نماید و اگر داخل در رکوع شده باشد و بخاطرش بیاید چیزی بر او نیست
باشد و همچنین اگر چنین بداند که رکعتی که در آن میباشد سیم یا چهارم است و باین جهت ترک نمود
و بخاطرش نیامد تا آنکه رفت برکوع چنانچه اگر پیش از رکوع بخاطرش آمد تلافی کند و اگر شک
کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع اعتبار ندارد و همچنین هرگاه شک
کند در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره اعتبار ندارد بلکه اگر شک نماید در آیه بعد
از داخل شدن در آیه دیگر اعتبار ندارد لیکن در این صورت احوط است که برگردد و آن آیه را بخواند
و متعین است خواندن حمد را بعربی بر وجهی که بتواتر رسیده است و اشکالی نیست در بعضی از
قراءت نافع و ابن کثیر و ابی عمرو و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی و احوط ترک قراءت ابی جعفر و
یعقوب و خلف است و همچنین باید حروف را از مخارج ادا کند و موالات عرفی و ترتیب عرفی در
میان آیات و کلمات و حروف بجا آورد و بسمله را اول حمد باید بخواند و همچنین در ابتدای
سورههای قرآن غیر از سوره برائة و اگر آنها را یک کلمه کرد واجب نیست اعاده مگر پیش از آن

در بعض از صور آن چنانچه خواهد آمد
شیخ زین

در بعض صور که خواهد آمد نیز
میرزا

مگر در بعضی احوال
الاحوط

مسئله خالی از اشکال نیست خصوصا
را ترک نکند و اینکه
شک کرد ...
ترتیب مطلقا ...
نه بقصد جزئیت
شیخ زین

در شرایط قرائت

بلکه کفایت می کند ادای همان کلمه بخلاف انکه اگر اخلال نماید بجزء کلمه باید اعاده نماید کلمه را و هم
چنین باید در قرائت مراعات نماید حرکات و سکنات اعرابی و بنائی را هر گاه وقف ننماید و احوط مراعات
نمودن مد متصل و ادغام صغیر و مد لازم است لیکن وجوب اینها و غیر اینها انچه در نزد قراء لازم
است لیکن وجوب اینها و غیر اینها انچه در نزد قراء لازم است مشکلست و ظاهر اینست که واجب
نیست مگر ادغام در کلمه واحده و انچه در لغت عربی واجب باشد و احوط ترک وصل نمودن بسکون است
بلکه در هر جائی که وقف میکند بقدر نفس کشیدن فاصله نماید هر چند لزوم ان نیز مشکلست و
اگر کسی نتواند تمام حمد را بخواند باید یاد بگیرد و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد باید نماز را بجماعت
کند اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد احوط انست که متابعت نماید احدی را در خواندن و اگر ممکن نباشد
از روی قران بخواند اگر نتواند اگر نتواند از حمد انچه را که میتواند اگرچه بقدر یک ایه باشد یا بیشتر و
واجبست مکرر نمودن بقدر ایه که میداند بقدر حمد و اگر متعذر باشد از برای نماز کننده
خواندن چیزی از حمد بخواند از قران انچه را که میتواند از غیر حمد و اگر ان نیز متعذر باشد احوط ان
است که تکبیر و تهلیل و تسبیح بگوید و واجبست مکرر نماید انچه را که میداند از تهلیل و تکبیر و
تسبیح بقدر حمد و مدار بر مساوی بودن در دو مقام مراعات حروف ملفوظی است نه حروف
مکتوبی و اگر لال باشد بعمل اورد انچه را که ممکن او باشد و واجب نیست بر او نماز جماعت و حرام است
گفتن امین بعد از حمد بلکه حرمت ان مبطل ظاهر و احوطست و در دو رکعت اخر نماز چهار رکعتی و
رکعت اخر از سه رکعتی مخیر است میان خواندن حمد و تسبیح باین نحو سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اکبر یک دفعه لکن احوط خواندن ان است سه مرتبه و هم چنین احوطست خواندن استغفار در اخر یک مرتبه
و کسیکه فراموش کرده باشد خواندن حمد را در دو رکعت اول احتیاط انست که بخواند از برای دو رکعت
اخر و لیکن لازم نیست و افضل است تسبیح از حمد چه از برای امام و چه از برای ماموم چه از برای منفرد
و در دو رکعت اخر سوره نیست و هم چنین در ان بسمله نیست بر تقدیر اختیار کردن تسبیحات بلکه
هر گاه بگوید بقصد اینکه [illegible] است و باید تسبیحات را بترتیبی که گذشت بخواند و اگر شک کند
در عدد تسبیحات بنا بر کمتر بگذارد و اگر شروع در خواندن تسبیحات نموده و تمام نکرده خواهد
بر گردد و حمد بخواند جایز است و احوط ترکست و جایز نیست در یک رکعت قدری از حمد و قدری از

مگر اینکه شنیده نشود اتصال را دانسته باشد بما قبل خود مثل مالک یوم الدین وغیر المغضوب

حکم بعدم وجوب مشکلست در ادا نمودن مد لازم نیز مطلوبست

و هم چنین است تسبیح

بلکه مبطل نیز

بلکه خالی از قوت نیست

تسبیحات

در قرائت است

تسبیحات بخواند ولیکن در رکعتی حمد و در رکعتی تسبیحات عیب ندارد و احوط ترک است و واجب است
خواندن سورهٔ تمام در نماز دو رکعتی فریضه و در هر یک از دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی و سه رکعتی با
وسعت وقت و اختیار و امکان یاد گرفتن و واجب است پیش خواندن حمد را از سوره و اگر سهواً
پیش انداخت سوره را بر حمد پس اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع اعاده نماید سوره را و اگر بخاطرش
بیاید بعد از داخل شدن در رکوع باک چیزی نیست و حرام است در فریضه خواندن دو سوره در یک رکعت
و باطل است نماز و همچنین حرام است خواندن سوره طولانی که خواندن آن باعث شود که بعضی افعال
واجبه نماز در غیر وقت واقع شود و همچنین است خواندن چهار سوره که سجده واجب دارد یعنی با
که بخواند عمداً چه یومیه باشد چه غیر یومیه و اگر سهواً خواند پس اگر ملتفت نشد تا نماز تمام شد یا ملتفت
شد بعد از رکوع چیزی بر او نیست و نمازش صحیح است و اگر ملتفت شد پیش از رکوع پیش از آیهٔ
سجده قطع کند آن سوره را و سورهٔ دیگر بخواند چه از نصف گذشته باشد یا نه و امّا اگر بعد از فراغ از
سجده باشد ظاهر کفایت است و جایز نیست سورهٔ دیگر خواندن بلکه اگر بعد از سجده باشد نیز
ظاهر کفایت است و بر هر تقدیر سجود تلاوت را بعد از فراغ از نماز بکند و احوط علاوه نمودن
ایما است در حال نماز و نیز والضحی و الم نشرح یک سوره است و الفیل و لایلاف نیز یک سوره است و
بسمله در میان سوره والفیل و لایلاف واجب است خواندن و حرام است در نماز عدول نمودن بعد از شروع
از سورهٔ قل هو الله و قل یا ایها الکافرون به سورهٔ دیگر هر چند از یکی از آن دو به دیگری باشد مگر از این دو
جمعه و منافقین در نماز جمعه یا از ظهر روز جمعه و امّا در غیر از سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون
جایز است عدول هرگاه نگذشته باشد از نصف سوره و لیکن بعد از نصف احوط ترک عدول است و واجب
است تعیین نمودن سوره را به بسمله و هرگاه شروع در بسمله و واجب نیست تعیین نمودن سوره پیش
از بسمله و اگر عدول نماید از سوره به سورهٔ دیگر اعاده بسمله نماید و اگر بدون تعیین سوره شروع
در بسمله کند اعاده نماید و اگر اکتفا به آن نمود نمازش باطل است و واجب است جهر از برای مرد در قرائت
صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و واجب است اخفات نمودن قرائت در دو رکعت اول
نماز ظهر و عصر و همچنین در رکعت سیم از مغرب و دو رکعت آخر ظهر و عصر و عشا چه قرائت بخواند
چه تسبیحات و باطل میشود نماز به جهر کردن در مقام اخفات و اخفات کردن در مقام جهر هرگاه عامد

معلوم نیست

باشد و وجوبش را دانسته باشد و اگر فراموش کرده باشد یا وجوبش را ندانسته باشد نمازش صحیح است
و قضا و اعاده بر او نیست و اما زنان پس واجب نیست بر او جهر بلکه مخیر است در میان جهر کردن و
اخفات نمودن در مواضعیکه واجب بود بر مرد جهر هرگاه علم بشنیدن نامحرم نداشته باشد و اگر علم
داشته باشد احوط آنست که جهر نکند هر چند در لازم بودن آن شک هست در مواضعی که واجب است
اخفات نمودن بر مرد احوط وجوب اخفات است بلکه خالی از رجحان نیست و فرق در جهر و اخفات میان
قضا و ادا نیست لیکن ماموم مسبوق در دو رکعت آخر امام و در دو رکعت اول خودش واجب است
قرائت نماید و اخفات کند هر چند در نماز جهری باشد و بعد از مفارقت از امام حکم او حکم منفرد است
و کمتر مرتبه جهر آنست که کسی که در گوشش نباشد هرگاه نزدیک او باشد و متوجه باشد صدای
او را بشنود و آخر مرتبه آن است که بمرتبه افراط در بلند نمودن صدا نرسد و کمتر مرتبه اخفات آنست که
خود بشنود صدای خود را با توجه و نبودن مانع و آخر آنست که بکمتر مرتبه جهر نرسد **مسئله**
هرگاه شخص قصد تسبیح اربع داشت سهواً حمد شروع کرد و ملتفت شد قطع کند و از سر گیرد حمد را
یا تسبیح اربع را بخواند و بعد از نماز احتیاطاً دو سجده سهو کند و اگر وقتیکه برخواست بنماز تسبیح
در نیتش نبود و عادتش بود همان حمد را تمام کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در حال تشهد یا ذکر
یا قرائت دست یا انگشتهای پا را اشد حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترک است **مسئله**
شخص مبتلی در حمد مثلاً الصراط المستقیم بکسر گفت بدون التفات باعتقاد آنکه مضاف الیه است
اقوی اعاده نماز یا قضای آنست چه نماز خود را صحیح دانسته **مسئله** بعد از تمام کردن سوره
قل هو الله سه مرتبه کذلک الله ربی گفتن مستحب است بلکه دو مرتبه و یکمرتبه هم وارد شده است
مسئله مد در قرائت بقدر دو الف کفایت میکند و زیاد بقدر یکه از حد قرائت بیرون
نبود ضرر ندارد **مسئله** ادغام باعتبار [illegible] صدا در میم در مثل اللهم صل
علی محمد و آل محمد احوط است و اظهارها و تنوین محمد را اذن نمیدهند اما وقف بر محمد صحیح است **مسئله**
هرگاه شخص قنوت را فراموش کرد و برکوع رفت بعد از رکوع بخواند و بسجده رود و اگر آنرا هم فراموش
کرد بعد از نماز قضا بنیت بخواند **مسئله** اقوال مستحبه هرگاه عمداً و اختیاراً با طمانینه
بقصد خصوصیت بجا آورد احتیاطاً آن نماز را اعاده کند **مسئله** اسم پیغمبر را بشنید

احوط عدم ترک لزوم از است میرزا

در قرائت

قوراً صلوات فرستادن مستحب است اگرچه در نماز هم باشد **مسئله** جواب سلام طفل ممیز در
نماز واجب است **مسئله** سلام کننده بسلام تنها اگر کسیکه جز را نقد نکرده جواب بشنود
است و کفایت میکند سلام علیک **مسئله** دعا بفارسی کردن در نماز احتیاطاً ترک کند
مسئله هرگاه حرفی از قرائت را غلط گفته باشد کلمه را اعاده کند اگر الف و لام ندارد و اگر دارد کلمه
پیش را بگیرد و مراد از این عبارت نیست که آن کلمه را با الف و لام اعاده کند **مسئله** هرگاه
شخص در نماز جهراً حرکت کرد اما بنسبتیکه از صورت نماز نیفتاد بعد که قرائت و ذکر را فراموش را
که در آنجا نخوانده قربة الی الله اعاده کند ضرر ندارد **مسئله** قرائت جهریه که اخرهای کلمه
بعضی جاها اهسته خوانده می شود که صدا در خیشوم میافتد ضرر ندارد **مسئله** حروف
~~قرائت وغیره را از مخرج گفتن کفایت میکند و نحوی کامل گفتن احوط است~~ **مسئله** هرگاه کلمه مثلاً
از حمد یا سوره غلط خوانده شود و بتکرارش منجر بوسواس شود تا نقدر تکرار کند تا بشک برسد در
ان وقت دیگر تکرار نکند و اگر تکرارش بوسواس باشد بهمان قسم اکتفا کند و بگذرد **مسئله**
هرگاه شخص بسم الله را بقصد سوره گفت سهواً سوره دیگر شروع کرد در بین ملتفت شد رجوع
کند بهمان سوره و اگر موالات بهم خورد بسم الله را دوباره بگوید بلی اگر در بین سوره ملتفت شود
تعیین نکردن سوره در حال بسم الله الرحمن الرحیم بجهة غفلت ضرر ندارد همان را تمام کند **مسئله**
بدانکه موالات هر فعلی بالنسبه بخود آن فعل است مثل تکبیر و حمد و سوره و تشهد و سلام و تسبیح
و هرگاه نسیاناً موالات آنها فوت شود ضرر ندارد بشرط ندارد لکن بخلاف موالات اصل نماز که اگر
بهر قسم فوت شود عمداً و سهواً نماز باطل میشود و اما اگر مثلاً یک کلمه را مقدم بدارد بر دیگری
نمازش باطل میشود **مسئله** جایز است خواندن سوره سجده در نماز مستحبی و بعد از آیه
سجده سجده کند و نماز را تمام کند اما در نماز فریضه اگر گوش کند آیه سجده واجب بعد از نماز سجده
کند اما احوط آنست که در نماز ایما کند و بعد نماز را اعاده کند بعد از سجده کردن **مسئله**
جایز است عدول از سوره بسوره تا از نصف نگذشته مگر سوره جحد و توحید بلی در حال
اضطرار مثل انکه کلمه یا آیه فراموش کرده میتواند عدول کند مطلقاً **مسئله** مستحب
جهر خواندن قرائت نماز جمعه را و بسم الله حمد و سوره در دو رکعت اول ظهر و عصر را **مسئله**

لکن اگر کلمه الف و لام دار باشد مطلقاً همزه وصل دارد که وصل بسابق بوده باشد بتشدید لام نباشد یا وصل نباشد یا وصل بسابق نشده بود احتیاطاً اعاده نماید میرزا

عـ۲ مشکل است مگر آنکه از نصف جهرش گذشته باشد میرزا

عـ۳ علی الاحوط میرزا

آخر

در حمد و سوره است

اگر شخص اخلال کند در نماز بحرفی یا حرکت بنائی یا اعرابی یا تشدیدی یا بدل کند حرفی را مثل
آنکه ذال را زا یا آنکه صاد را سین گوید یا حرفی را از غیر مخرجش گوید یا همزه وصل را ثابت بکند در دو
همزه قطع را ساقط کند یا اخلال بموالات و ترتیب کند میان آیات و کلمات و حروف باطل میشود
نماز بلکه احوط اجتناب از وقف بحرکت و وصل بسکونست و واجب نیست مراعات چیزهائی که از
محسنات قرائتست مثل تفخیم و ترقیق و مد سنت و غیر اینها **مسئله** ادغام کردن
تنوین و نون ساکنه بحروف یرملون احوطست خصوصا با غنه اش و در واو و یا و کسیکه قرائت
درست نداند واجبست یاد بگیرد نزد اهلش اگر چه بجماعت ممکن شود نمازش مگر کسیکه ممکن
نشود او را درست کردن مثل لال اما اگر میتواند درست کند و وقت تنگ نشده باشد و درست
نکرده احوط اقتدا کردنست و اگر ممکن نشود بدل بیاورد از هر چه دیگر که بداند یا ذکری بخواند
بنصاب یا کرد و نماز خود را شکنست **مسئله** مستحبات نماز هرگاه جهلا غلط خواند
اگر غلط اعرابی باشد ضرر ندارد و اگر غلط حرفی باشد مثل آنکه هاء را حاء یا عین را قاف گفته که ماده
کلمه عیب کرده احتیاطا نماز را اعاده کند اما اگر سهوا غلط خواند و محلش باقیست برگردد و
بخواند بهتر است و اگر هم برنگردد ضرر ندارد **مسئله** اگر در حمد مثلا شخص بی اختیار
وقف بحرکت کرد مثل آنکه عطسه کرد و لکن شک ضرر ندارد **مسئله** در بسم الله الرحیم
را غلط خواند سهوا بسم الله را از سر گیرد **مسئله** در قرائت حمد الرحیم مالک را با ادغام نخواند
بلکه بوقف بخوانند و اما ملک را بفتح میم خواندن ضرر ندارد و صاد صراط را بسین بخوانند و ایاک را
باشباع و بی اشباع خواندن هر یک صحیح است علیهم لا الضالین را باظهار میم خوبست اما بوقف
وقف حسن است اما کفوا احد را بنصب فا و یا کفوا احد بضم فا و نصب همزه هر دو قسم صحیح است
مسئله در حمد مثلا کلمه را نمیداند نفهمیده باید خواندن با کسره هر دو قسم اگر نخواند عرض نیست
نماز را قطع کند و تحصیل کند **مسئله** در حمد مثلا کلمه را نمیداند درست
گفتن بقصد قربت اعاده کند اولا آنکه وصل خواند و کلمه فلغط خواند برگردد و همان کلمه را بخواند
اگر الف و لام ندارد و اگر الف و لام دارد کلمه پیش از آن بگیرد **مسئله** نافله ظهر و عصر را
مستحبست اخفاتا بخوانند و نافله مغرب و عشا و شب و صبح را بجهر بخوانند نافلهای دیگر را

بقصد قربت مطلقه
صدر دام ظله

البته ترک اشباع ننماید
یعنی کسره همزه ایاک
صدر دام ظله

اینمسئله گذشت
میرزا

محمد

در قرائت

مجزیست مسئله شخص نماز مستحبی بجا میاورد در حال راه رفتن اگر ایماء بجهت رکوع یا سجود سهواً کم یا زیاد کند ضرر ندارد مسئله ضعیف در نماز جهریه اش مثلاً تا بلند بخواند حمد وسوره اش را مطمئن نمی شود در درست خواندن آن اگر سعی کرده است زیاد کرد قدرش و نتواند احتیاطاً بخواند بجماعت نماز کند والا بلند بخواند ضرر ندارد مسئله در ضیق وقت اگر تسبیح اربع سه مرتبه بخوانی چهار رکعت وقت داری و اگر یکدفعه بخوانی پنج رکعت یکدفعه بخوان هر دو نماز را درک کن مسئله اگر تعجیل بجهت خوف دزد یا بقافله نرسیدن باشد مثلاً شخص سوره را ترک کند و مریض مرض شدید اگر ایستاده یا نشسته نتواند سوره را بخواند ترک کند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص شك دارد که اگر این سوره را بخواند نمازش قضا می شود یا نه باید سوره را نخواند مسئله قرائت را که شخص وقف می کند اگر اعراب آخرش را ندارد ضرر ندارد مسئله شخص هرگاه شرطی از شرایط نماز که جای التفات بجا آورد بعد بفهمد درست اتفاق افتاده نمازش صحیح است مسئله وسواسی بزعم خودش کلمه را غلط گفت اگر دوباره بگوید نمازش باطل میشود مسئله شخص در نماز شك کرد که کلمه را درست گفته یا نه صبر کرد بعد در شك افتاد که موالات بهم خورده یا نه ضرر ندارد آن کلمه را دوباره بگوید و بگذارد مسئله شخص هرگاه حمد بدل تسبیح اربع بخواند بسم الله را هم احتیاطاً آهسته بخواند مسئله غلط قرائت درست کردن با قدرت واجب کفائیست و هرگاه قرائت یاد ندارد که غلط دارد بعضی جاهای آنرا بخوانی ضرر ندارد و هرگاه کلمه در قرآن مشتبه شود نزد شان در غیر نماز نبد و قسم بخواند تا مطمئن شود ضرر ندارد مسئله هرگاه کسی نماز گذار سلام کرد بصیغه علیکم السلام نماز گذار علیکم السلام جواب بدهد و احتیاطاً نماز را هم اعاده کند و اگر در نماز هم نباشد احتیاطاً بهمان صیغه نیز جواب بدهد مسئله طفل غیر ممیز اگر تعلیم کرده باشند او را بسلام کردن و سلام کرد نماز گذار احتیاطاً جواب بدهد و نماز را تمام کند و اعاده کند و اگر بی تعلیم سلام کند جواب ندارد و اگر جوابش بدهد نمازش مشکلست و احوط اعاده است مسئله شخص در نماز کذا گفت سلام علیکم و نماز گذار بعد جوابش علیکم السلام گفت نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده کند مسئله شخص نماز گذار گفت سلام اگر صیغه عربیت دارد جوابش بگو سلام علیك و اگر

بالتخفیف از تسبیح اربع علی الاحوط میرزا

این مسئله بتفصیل نیست و تفصیلش اینست که اگر نماز قضا باشد که نشسته نتوانند سوره بخواند ... سوره را ترک کند والا بخواند میرزا

احوط اعاده نماز است ... میرزا

معلوم نیست اگر چه احوط است میرزا

بلکه جواب نگوید میرزا

با علیکم میرزا

شك

شک داری که عربیت دارد احتیاطا جوابش را بگوید و نماز را هم اعاده کند **مسئله** هرگاه یکی
غلط سلام کند نماز گذار احتیاطا کند بجواب صحیح دادن و اعاده نماز و اگر وقت تنگ باشد قضا
کند احتیاطا **مسئله** شخص صدای یکی را شنید بخیال آنکه سلام کرد جواب سلام داد بر این کس
واجب نیست که جواب سلام او را بدهد **مسئله** دو نفر هم راه هم سلام کردند بیکدیگر واجب
است بر هر دو که جواب هم بدهند **مسئله** هرگاه نشنید سلام را یا شنید اما نفهمید که برا او
سلام کرد یا بر غیر جوابی بر او نیست **مسئله** هرگاه در نماز طفلی سلام کرد شک داری که
ممیز بود یا نه واجب نیست بر تو جوابش **مسئله** سلام کننده نمی دانی چه صیغه سلام
کرد یا آنکه درست گفت یا غلط سلام علیکم جوابش بدهی ضرری ندارد **مسئله** هرگاه در
نماز سهوا علیکم السلام جواب دادی عیب ندارد اما دو سجده سهو احتیاطا بجا آورد **مسئله**
یکی سلام کرد و گذشت بقسمی جوابش دهی که اگر حاضر میبود می شنید کفایت میکند و اگر سهوا
جواب سلام را ندادی تا فور گذشت اگر حاضر است احتیاطا جوابش را بده و اگر رفت نمازت را تمام کن
ضرر ندارد **مسئله** شخص بر جمعی سلام کرد که نماز گذار هم شامل بود اگر آنها جوابش را
ندادند نماز گذار جواب بدهد اما جواب سلام را مطابق بدهد صیغه او را **مسئله** در غیر
نماز جواب سلام عمدا ندادی تا فور گذشت احتیاطا بعد جواب بده **مسئله** شخص بگوید السلام
علیکم جمیعا هرگاه یکنفر جوابش را بدهد کفایت همه را میکند **مسئله** شخص در ضیق وقت
یک رکعت نماز بجهت تنها درک کرد باقی دیگر را با حمد و سوره تسبیح اربع سوره بلکه با مستحبات تمام
کند ضرر ندارد **مسئله** در نماز شخص ایاک نعبد و ایاک نستعین اگر بقصد خطاب
خود بخواند مثلا نمازش باطلست و اگر بقصد قرائت بخواند و معنی آن در نظرش باشد نیکو است
مسئله شخص در بین قرائت فطنه کرد که تکبیرة الاحرام را نگفته منافی نماز بجا آورد
احتیاطا دو باره بگوید

باب ششم در رکوع است

واجب است رکوع
در هر رکعتی از نماز واجب یکدفعه مگر در نماز آیات که در هر رکعتی پنج دفعه واجب است چنانچه
خواهد آمد و آن رکنست در نماز و باطل میشود نماز بترک آن عمدا و سهوا و جهلا و اگر زیاد نماید
سهوا و بخاطرش نیاید تا آنکه بسجود رود و دو سجده را بجا آورد باطلست نماز حتی در غیر

در رکوع است

رکعت اول و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن بسجدهٔ اول و پیش از رسیدن بسجدهٔ دوم نماز
او نیز باطلست اگر بخاطرش بیاید پیش از سجده کردن رکوع را بجا آورد بعد بسجده رود و اگر ترک
کرده باشد ایستادن متصل برکوع را باید راست شود و بایستد و برکوع رود و اگر ایستادن را بعمل
آورده باشد و بعد از خم شدن رکوع را فراموش کرده برخیزد بصورت رکوع کنند تا بحد رکوع
و رکوع را بعمل آورد و اگر قدری خم شده و بحد رکوع نرسیده و فراموش کرده رکوع را احوط آنست که بر
گردد تا بمرتبه که فراموش کرده بود و اگر یک رکوع در نماز زیاد کرد نماز او باطلست چه در دو رکعت اول
چه در غیر آن و چه بعمد و چه بسهو بنشیند یا ننشیند و اگر شک کند در کردن رکوع و ایستاده است باید
بکند و اگر ایستاده است و نمیداند که ایستادن پیش از رکوع است یا بعد از رکوع نیز باید رکوع را
بکند و اگر داخل در سجود شده است شک اعتبار ندارد و هرگاه خم شد بقصد سجده کردن و شک کرد که
رکوع کرده یا نکرده این شک نیز اعتباری ندارد و اگر الآن رکوع را بکند و بخاطرش بیاید در حال
رکوع که آنرا بجا آورده بوده است نماز باطلست و واجب است در رکوع خم شدن بنحوی که ممکن باشد
گذاشتن هر دو کف دست را در آنحال بزانو در حال اختیار و اگر کسی بصورت راکع باشد بحسب
خلقت یا بسبب مرض یا نحو آن واجب است اینکه خم شود قدری برای رکوع و اگر نتواند خم شود
بنحوی که ذکر شد هر قدر که او را ممکن است خم شود هر چند بتکیه کردن بچیزی باشد یا بیکی از دو پا
باشد و اگر نتواند خم شود بهیچ وجه اشاره کند بسر اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد اشاره کند بـ
چشم و اگر ممکن باشد ببستن چشم و همچنین واجب است ذکر گفتن و درنگ کردن بقدر ذکر گفتن [illegible]
و همچنین واجب است راست شدن از رکوع بعد از ذکر و راست بایستد و اگر ممکن نشود راست
شدن واجب نیست و همچنین هرگاه ممکن نشود ذکر گفتن در رکوع واجب نیست و واجب است
درنگ کردن در ایستادن بعد از رکوع و کفایت میکند در آن مسمی درنگ در عرف و همچنین
ذکر گفتن و درنگ کردن در حال ذکر و راست شدن از رکوع و درنگ بعد از آن رکن نیست
و تعیین نماید ذکر واجب را هرگاه زاید بر واجب در نظر دارد که بگوید و احوط تعیین نیست در اول
و حکم امور مذکوره در حالت سهو مثل حکم آنست در حالت شک و حکم شک در تکبیرة الاحرام بتمامه
و کافیست در ذکر رکوع یک مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه مرتبه گفتن سبحان الله و احوط اختیار کردن

> بلکه راست شود و رکوع را بعمل آورد لکن احوط اعادهٔ نماز است

> احوط تدارک رکوع با اعادهٔ نماز است

> عدم اعتنا خالی از وجه نیست

> علی الاحوط

> بلکه خالی از قوت نیست

در رکوع واجبات

وبحمده است بعد از سبحان ربی العظیم بلکه احوط آن است بعد گفتن آن تسبیح و تسبیح بودن وقت در
حال ضرورت کفایت میکند یک سبحان الله و واجب است در ذکر مذکور عربی بودن و موالات
و ادای حروف از مخارج طبیعیه و مخالفت نکردن در حرکات اعرابی و بنائی **مسئله** شخص در
حال رکوع زیادتر از حد رکوع خم شود ضرر ندارد **مسئله** رکوع نشسته خم شدن است
تا صورت برابر زانو برسد و افضل تا برابر شدن موضع سجده است و اگر شخص از برای امری بکمر خم شد
بحد رکوع ~~و~~ باشد حساب ~~کند~~ رکوع حساب نمی شود **مسئله** اگر شروع کرد ذکر را سهوا پیش
از رسیدن برکوع یا طمانینه یا بعد از قرار گرفتن دوباره بخواند و اگر عمدا رو بوجوب است نشود
یا صبر کند بعد از راست شدن از رکوع که طمانینه بعد از رکوع بجا بیاید عمدا نمازش باطل است
مسئله در رکوع اگر زانو قدری تکان بخورد که از استقرار بیفتد و اعاده کند ضرر
ندارد **مسئله** بعد از ذکر رکوع یا سجود اللهم صل علی محمد و آل محمد گفتن مستحب است
بعد از سجده اول استغفر الله ربی و اتوب الیه گفتن مستحب است اما قول نشستن شرطش نیست
~~مسئله شخص هر رکعت نماز زیارت کرد مثلا که صحیح شد رکعت دیگر شروع کند ضرر ندارد~~ مسئله
مسئله سبحان ربی العظیم و بحمده با اشباع و بی اشباع گفتن هر دو قسم صحیح است **مسئله**
شخص در رکوع بقصد سبحان الله گفت بعد عمدا بذکر کبری تمام کرد ضرر ندارد **مسئله**
در واجبات تخییریه مثل وجوب حمد تنها و تسبیح اربعه در رکعت سیم و چهارم و ذکر صغیر و کبیر
در رکوع و سجود جمع بینهما جایز است با اینکه یکی را بقصد وجوب یکی را بقصد قربت بخواند با **مسئله**
جواز ظاهر است در رکوع و سجود و لکن در حمد و تسبیح احتیاط کند با اینکه اگر تسبیح خواند حمد
نخوانند **سؤال** شخصی بعد از سه مرتبه تسبیح اربعه استغفار میگوید در بین استغفار
شک میکند که سه مرتبه تسبیح گفتم یا نه باید برگردد یا اینکه شک بعد از محل است اعتنا نکند و
هکذا بعد از تکبیر جهت رکوع شک در سوره **جواب** در تسبیح معلوم نیست که شک
بعد از فراغ باشد بنا بر وجوب سه تسبیح بلکه مطلقا چون در مستحب هم جاریست و احوط اعتنا
بشکست اگرچه عادتش هم این باشد که استغفار را بعد از فراغ از تسبیح میخواند لکن در سوره
تکبیر بعید نیست که بعد از فراغ باشد **فصل در آداب رکوع** است مستحب

یعنی باید از زانو از اینکه دستش به زانویش برسد لکن بمقداری که از اسم رکوع بیرون نرود و اگر بان مقدار خم شد دیگر برکوع برنگردد بلکه راست بایستد و اما بعد از رکوع باطل ... مد ظله العالی

جواب صحیح است

در رکوع است

تکبیر گفتن پیش از رکوع در حال قیام و دست راست را بر سر زانوی راست و دست چپ را بر سر زانوی
چپ گذاشتن در حالتی که انگشتها گشاده باشد و پشت کند دو زانو را بعقب و مساوی کند پشت
خود را و گردن را برو نیندازد بلکه بکشد و راست پشت نگاه دارد و مرفقین را نگاه دارد و بیرون
کند مثل دو بال و چشم را مابین دو پا اندازد و ذکر کبیری سه یا پنج یا هفت مرتبه یا زیاده جایز است
چنانچه سنت است که بعدد طاق قطع کند و بعد از راست شدن و قرار گرفتن سمع الله لمن حمده
بگویند و بعد تکبیر بگویند و مکروه است در رکوع پایین انداختن سر و پیش داشتن زانو و گذاردن
هر یک از دو کف دست را بر دیگری و گذاشتن میان دو زانو بلکه احوط اجتناب از آنست و خواندن
قرآن در رکوع و سجود

باب هفتم در سجود است

واجب است در هر رکعتی از نماز
واجب دو سجده و اگر ترک شود دو سجده در یک رکعت باطل میشود نماز خواه بعمد باشد یا سهو یا جهل
هم چنین باطل میشود نماز هرگاه دو سجده زیاد کند در یک رکعت خواه بعمد باشد یا بسهو یا بجهل و اگر فراموش
کند یک سجده را باطل نمیشود نماز و اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع که یک سجده را نکرده است یا هر
دو را نکرده است بسجده رود و سجده کند و برخیزد و اگر بخاطرش بیاید در حال رکوع یا بعد از رکوع
پس اگر نکرده باشد دو سجده را با هم نماز او باطل است و اگر یک سجده را نکرده است نماز او صحیح است و لیکن
بعد از فراغ از نماز واجب است قضا کند سجده را و نیز سجده سهو بجا آورد و لیکن این در غیر رکعت آخر است
واما در رکعت آخر اگر پیش از سلامی است که بان سلام از نماز بیرون میرود بجای آورد و بعد از آن
اعاده کند تشهد را و اگر بعد از سلام بخاطرش آمده باشد قضا نماید باید اول قضا نماید سجده را و
بعد از آن سجده سهو بجا آورد و حکم شک گذشت در باب تکبیرة الاحرام اگر شک کند در کردن یا نکردن
و اگر شک کند که یک سجده کرده یا دو سجده بنا را بر کمتر گذارد اگر داخل نشده است در فعل دیگر مثل
تشهد یا راست شدن و اگر داخل شده است در فعل دیگر اعتبار ندارد و اگر شک کند در آنکه دو
سجده کرده است یا سه سجده اعتبار ندارد چه پیش از داخل شدن در فعل دیگر باشد چه بعد از آن و
واجب است خم شدن بقدریکه مساوی باشد موضع پیشانی با موضع ایستادن یا زیاده از قدر چهار
انگشت منضم بلندتر نشود و جایز است نیز پایین تر و پست بودن موضع پیشانی از موضع ایستادن
و احوط در این صورت نیز زیادتر نبودن از آنست و در باقی مواضع سجود ضرر ندارد زیادتر از آن بلند

در سجود است

بودن یا پائین تر بودن هر چند احوط آنست که زیاده بر آن نباشد و اگر موضع پیشانی بر موضعی
که بلندتر باشد از چهار انگشت منفصل مخیر است میان کشیدن پیشانی را بموضعی که بقدر چهار
انگشت و کمتر باشد یا برداشتن از آن موضع و گذاشتن در موضعی که چنین باشد و اگر موضع
پیشانی بر چیزی که جایز نباشد سجده بر آن و بلند نباشد بقدر چهار انگشت یا کمتر معین است کشیدن
پیشانی را بموضعی که سجده بر آن جایز است و نیت در خم شدن بسجود نمی بایست که در رکوع
گذشت و هرگاه نتواند که سجده کند واجب است که بلند کند موضع سجود را بقدری که ممکن باشد
خم شدن با نصف رو و سجده کند بر آنچه جایز است بر آن سجده کردن اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد
خم شود بقدری که میتواند و اگر خم شدن هیچ ممکن نباشد بسر اشاره کند بعد و چشم و اگر آن نیز ممکن
نباشد اشاره کند بیک چشم و واجب است برداشتن چیزی که بر آن سجده کند هرگاه نتواند خم شود
و اگر نتواند بردارد و احوط آنست که اشاره در سجود چه بسر باشد چه بچشم بیشتر باشد از اشاره
در رکوع و اگر ممکن باشد گذاشتن بعضی از اعضای سجود واجب است که بگذارد آن عضو اگر ممکن
گذاشتن آن و اگر مردد باشد میان گذاردن پیشانی و غیر پیشانی پیشانی را بگذارد و واجب است
در حال اختیار گذاردن هفت عضو بر زمین و آن پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو
انگشت بزرگ از پای که معروف بابهام است و کافیست در گذاشتن اعضای مذکوره قدر
مسمی و قول بعضی بتعیین مقدار درهم در موضع پیشانی و مجموع کفین ضعیف است ولیکن
احوطست و فرق در دو ابهام نیست میان ظاهر و باطن و اطراف و احوط اکتفا بباطن و اطراف
است و باید سنگینی هفت موضع سجده را بر زمین اندازد نه آنکه بمجرد گذاشتن اکتفا نماید و
شرطست در محل پیشانی بودن از چیزهائیکه در باب مکان گذشت و واجب است در سجده
ذکر و درنگ کردن بقدر ذکر و برداشتن سر از هر یک از دو سجده و درنگ کردن در نشستن
بعد از سر برداشتن از سجدهٔ اول و خلافست در ذکر سجود و مختار در آن و مراعات ضبط
بنحویست که در رکوع گذشت مگر آنکه در تسبیح کبری در اینجا بدل کند العظیم را بالاعلی
مسئله مقدمات نماز شش است اول طهارت یعنی وضو و غسل و تیمم دوم ازالهٔ
نجاست سیم ستر عورت چهارم وقت شناختن پنجم قبله شناختن ششم مکان نماز

یا اصلا بلند نباشد

در رکوع این مسئله مذکور نشد

در سجودات

غصبی نباشد و جای سجده پاک باشد و پست و بلند نباشد مگر بقدر خشتی مسئله
جبهه به مهر نرسید بی اختیار و بلند شد اگر نتواند نگاه دارد و سجده اول حساب کند و راست
بنشیند و بعد بسجده دوم برود و اگر دوباره بر مهر قرار گرفت ذکر سجده را قربة الی الله بگوید سجده
اول حساب کند مسئله باید سر انگشت بزرگ پا در سجده بزمین برسد و گوشت اگر زیاده
از ناخن باشد ضرر ندارد و سر انگشت را بزمین گذارد و اگر ناخن زیاد از گوشت باشد احتیاطا بگیرد
از او از برای مسح زیادتی ناخن ضرر ندارد اما از برای غسل اگر چرک در زیر آن زیادتی باشد ضرر
دارد مسئله بر روی تسبیح پخته سجده صحیح است مسئله هرگاه پیشانی بمهر
نرسیده مظنه حاصل شد که طمأنینه بعد از رکوع بعمل نیاورده است برگردد بجا آورد و بسجده
رود و همچنین هرگاه شک داشته باشد احتیاطا برگردد مسئله ذکر کبیر در رکوع و
سجود هرگاه سه مرتبه بگوید تعیین یک مرتبه لازم نیست بقصد قربت کفایت میکند مسئله
هرگاه شخص بسجده رسید و بخواطرش آمد که از رکعت پیش یک سجده نکرده و رکوع این رکعت را هم
فراموش کرده این سجده را از رکعت پیش قرار بدهد و اگر هنوز بسجده نرسیده راست بنشیند اگر
بعد از آن سجده راست ننشسته و قرار بگیرد و برود بسجده و بعد از نماز سجده سهو برای هر زیادتی
احتیاطا بجا آورد مسئله هرگاه مقام تقیه باشد و شخص میتواند مثلا بر بوریا سجده
با امن ضرر باید سجده کند بر آن و همچنین است وضوی در تقیه ساختن رخصا مسئله
در سجده بعض کف دست ولو بعض انگشت بزمین برسد کفایت میکند احوط تمام کف گذاشتن است
مسئله هرگاه شخص پیشانیش بمهر نرسیده بخواطرش آمد که رکوع را بجا نیاورده برخیزد و
راست بایستد و بعد برود برکوع و بعد احتیاطا نماز را اعاده کند اگر در اثنای خم شدن رکوع را
فراموش کرد مسئله شخص ذکر رکوع را در سجده گفت بخیال رکوع بودن پس بخواطرش
آمد که در سجده است ذکر سجده را بگوید بعد دو سجده سهو بجا آورد احتیاطا و همچنین در
رکوع ذکر سجده را گفتن و اگر بی شعور بزبانش جاری شد سجده سهو نمیخواهد مسئله
در سجده دوم نماز یقین کرد که یک سجده از رکعت پیش نکرده و رکوع این رکعت را هم نکرده سر بردارد
این یک سجده را سجده پیش حساب کند بعد از نماز احتیاطا نماز را اعاده کند و سجده سهو از

در سجود است

برای هر زیادتی بجا آورد **مسئله** باید پیشانی را که مابین روئیدن موی و ابرو و جبینین
است گذاشت در حال اختیار بر زمین غیر معدنیها و روئیدنیها از زمین غیر از خوردنیهای
آدمی اگرچه در حال مرض بخورند اگرچه پوست مغز میوه یا میوه نارس هم باشد و غیر از پوشیدنی
مثل پنبه و کتان لکن بر قنب که گیاهی است که لباس میکنند احتیاط دارد اما کاغذ که اصلش از غیر
نباشد و چیزی در آن نباشد که سجده بر آن صحیح نباشد اگرچه رنگین هم باشد میتوان سجده کرد بر
او و اگر اینها میسر نشود بر گل وضع جبهه میتوان کرد و اگر گل بر جبهه بچسبد هر دفعه باید پاک کرد
و اگر اینهم میسر نشود بر لباس معمول از پنبه یا کتان و اگر اینهم ممکن نباشد بر معادن مثل فیروزج
و غیره و اگر اینهم ممکن نشود بر پشت دست سجده کند **مسئله** اگر پیشانی بر چیزی که سجده
بر آن صحیح نیست برسید و نتواند بکشد بر ما یصح السجود علیه قرار دهد احتیاطا نماز را
تمام کند و اعاده کند **مسئله** باید موضع سجود که موضع پیشانیست پاک باشد بلکه
مشتبه بنجس نباشد با انحنا و شش موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد باید از اول
ذکر واجب تا که تمام شود **مسئله** موضع جبهه شرط است که از کلفتی یک خشت بلند تر
احتیاطا پست تر از موضع ایستادن نباشد اما مواضع دیگر که دو سر زانو و دو کف دست است
پست و بلندیش ضرر ندارد **مسئله** اگر پیشانی زخم یا دمل باشد میتواند که گذاشتن حفره
و غیره گودی بکند که اطراف پیشانی بر زمین برسد و اگر اینهم ممکن نشود جبین را بگذارد و احوط
مقدم داشتن جبین راست است اگر اینهم ممکن نشود ذقن را بگذارد و اگر اینهم ممکن نشود خم شود
بقدر امکان و اگر ممکن نشود جای سجده را بلند کند تا اگر ممکن نشود ایما کند بسر و اگر ممکن نشود
ایما کند بچشم و احوط آنست که مهر و امثال او بپیشانی برساند با امکان بلکه شش موضع
دیگر را هم حرکت که بتواند بر زمین برساند احوط است و درست نشستن بعد از سجده اول و
قرار گرفتن واجب است **مسئله** مستحب است اختیار کردن تسبیح کبری صغری
و سه مرتبه یا هفت مرتبه گفتن کبری را و بطول قطع کردن و دعائی که وارد شده خواندن یا
هر دعائی که خواهد خصوص جهت رزق و بعد از سجده اول تکبیر گفتن و بعد از استغفار
باز تکبیر گفتن اما با طمانینه قائم بودن و مکروه است بر پاشنه پا نشستن و اقعا نشستن

در سجود است

با طمأنینه بعد از سجدهٔ دوم مستحب است بلکه احوط ترک نکردن است و تکبیر گفتن مستحب است
و در حال برخواستن بحول الله و قوته اقوم و اقعد گفتن و کف دست بر زمین گذاشتن و مردان
زانوها را بلند کردن و بعد دستها را برداشتن و مستحب است که فرود که میانه سجدهٔ اول دو
دست بر زمین رسانند و مساوی کنند موضع سجده را با ایستادن و سجده کردن بتمام جبهه و وضع سوا
شش گاه دیگر و سجده بر ما عدا ما یصح السجود علیه گذاشتن و پهن کردن دو دست را بر زمین محاذی
گوش مواجه قبله و چشم در حال سجده بطرف دماغ و در حال جلوس بکنار خود انداختن و دست
راست بر ران راست و دست چپ بر ران چپ گذاشتن **مسئله** در سجده شخص حرکت
دهد انگشت دست را با سکون کف بر زمین ضرر ندارد و اما حرکت دادن انگشت بزرگ
پا عمداً در حال ذکر واجب نماز را اعاده کند اما سهواً ذکر را اعاده کند تا در سجده است و اگر بعد
از سجده ملتفت شود ضرر ندارد **مسئله** در حال سجده هر دو کف دست بر زمین
باشد لکن بطریقیکه در عرف صدق کند که کف دستش بر زمین است پس لازم نیست تمام باطن
کف دست را بخصوص تمام بر زمین **مسئله** در سجده گفت سبحان الله که فهمید سر
انگشت بر زمین نیست احتیاطاً تمام کند ذکر را و سر انگشت را بر زمین بگذارد و دوباره
بخواند ذکر سجده را **مسئله** شخص از روی جهل پشت پا را بر زمین گذاشت در سجده
باید اعاده یا قضا کند نمازش را و اگر طرف انگشت شصت را گذاشته احتیاطاً قضا کند
مسئله از برای سجده کردن اگر ما یصح السجود علیه ممکن نشد آجر و گچ مقدم است و بعد
کتان و معدنی و پشت دست **مسئله** وقف سجده بکسر ها و قف بحرکت است پس یا سجده
بسکون بگوید یا وصل بچیزی دیگر کند و اگر سجده را با حمدش و صلی الله علی محمد و آل محمد بگوید ضرر
ندارد **مسئله** بر پوست بادام و گردو و خربوزه و هندوانه و امثال آنها که از مغز خود جدا باشند
و هسته شفتالو و پنیر زرد و برگ انگور و امثال آن که خورده نمیشوند سجده صحیح است اگرچه **مسئله**
در سجده بلند تر و از محل و بنداز و بر زمین بگیرد کفایت میکند **مسئله** سجدهٔ تلاوت
در دست نشدن سجده رفتن شرط نیست اگر سهواً بعد از سجده خواندن شود پیشانی را از زمین
جدا کنند و باز بگذارند بعد حاصل میشود **مسئله** سجدهٔ تلاوت هر گاه فراموش کرد

احوط در غیر ضرورت اجتناب است

شد

در سجود است

هر وقت بخاطرش بیاید بقصد قربت بجا آورد **سؤال** در وقت شنیدن اسم
مبارک حضرت پیغمبر صلوات بر آنجناب واجب است یا نه **جواب** وجوبش معلوم نیست
ولی سزاوار نیست ترک نمودن و وارد شده است مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ وَنَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ خَطَأَ
اللّٰهُ بِهِ طَرِيقَ الْجَنَّةِ **سؤال** استحباب صلوات در ذکر آنحضرت مختص بذکر آنحضرت نیست
باسم مبارک یا در مطلق ذکر آنحضرت جاریست **جواب** احتیاط در صلوات در مطلق
ذکر آنحضرت است چه ذکر باسم مبارک و چه بوصفی از اوصاف شریفه آنحضرت صلی الله علیه وآله
بوده باشد حتی بر ضمیر راجع بآنحضرت **سؤال** هرگاه مکرر ذکر آنحضرت بشود آیا در
هر مرتبه مستحب است صلوات یا آنکه یک دفعه که صلوات میفرستند کفایت میکند **جواب**
در هر دفعه مستحب است **سؤال** هرگاه شخص مثلاً در تشهد است و اسم مبارک آنحضرت را
میشنود آیا اکتفا بصلوات در تشهد میتواند بکند هم از برای شنیدن اسم مبارک آنحضرت و هم از برای
تشهد یا نه **جواب** اکتفا نمی توان نمود و هر یک از اینها سببی است مستقل **سؤال**
هرگاه شخص در نماز مشغول بقرائت مثلاً بوده باشد و ذکر آنحضرت بشود آیا باید آن آیه را
تمام کند و صلوات بفرستد یا آنکه میتواند یک آیه یا دو آیه دیگر را بخواند بعد از آن صلوات بفرستد
جواب میتواند ولیکن بشرط آنکه طول معتد به نکشد **سؤال** صلوات بر آن
حضرت بهر نحو که باشد کفایت میکند یا نه مثل آنکه بگوید اللّٰهم صلّ علی محمد و آل محمد یا بگوید صلی
الله علیه وآله یا غیر از این دو نحو بگوید **جواب** بلی کفایت میکند **سؤال** در بعضها
از حالات نماز که استماع ذکر آنحضرت بشود صلوات بر آنجناب مستحب است حتی در حین قرائت
امام که ماموم ساکت است و استماع مینماید قرائت امام را یا نه **جواب** بلی حتی در آن حالت
سؤال هرگاه شخص اسم مبارک آنجناب را بنویسد آیا مستحب است نوشتن صلوات بر آن
حضرت یا نه **جواب** بلی مستحب است **سؤال** هرگاه شخص اسم مبارک آنجناب را
بخواند بمطالعه بی تلفظ آیا حکم تلفظ در ذکر آنجناب است و مستحب است صلوات بر آنحضرت یا نه
جواب مشکل است ولی بعید نیست حدیث شریف مَنْ ذُكِرْتُ وَذُكِرْتُ عِنْدَهُ شامل
این صورت بوده باشد و از ذکر آنجناب بوده باشد **سؤال** در نزد استماع هر یک از ائمه

حضرت

با حضرت صمد بقیه هم مستحب است صلوات بر همه ایشان که ذکر بشوند چه در نماز و
چه در خارج نماز یا نه **جواب** بلی مستحب است خصوصاً **سؤال** در استماع یا ذکر هر یک
از انبیا هم در هر حال که بوده باشد صلوات و سلام بر هر یک از ایشان که ذکر بشوند مستحب است
یا نه **جواب** بلی مستحب است ولی اول صلوات بر حضرت رسول و آل آنجناب باید فرستاد
مگر در ذکر حضرت ابرهیم که شاید مستحب بوده باشد که اول صلوات بر آنحضرت فرستاد
سؤال شخصی در اداء حق مردم مسامحه میکند نماز را اول وقت میتواند بخواند آیا اگر هم
نخواند حق مردم را نمیدهد **جواب** هو فوری الاداء و مشغول بحرفی دیگر شدن اشکال
دارد رجوع بغیر حضرت نمایند

باب ششم در تشهد و سلام و تعقیبات

و در آن هفت فصلست

فصل اول

در تشهد است واجبست تشهد در هر دو رکعتی یک دفعه بعد از دو رکعت دوم و در نماز سه
رکعتی و چهار رکعتی دو دفعه یک دفعه بعد از رکعت دوم و یک دفعه بعد از رکعت آخر و در نو[افل]
سنت و شرط صحت است و واجب است نشستن بقدر ذکر واجب و هم چنین واجب است قرار
گرفتن در حال ذکر و واجب است قرار گرفتن در حال ذکر و واجب است در آن شهادتین و صلوات
بر پیغمبر و آل آنجناب و احوط آنست که چنین بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول
الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و احوط از آن نیست که چنین بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و واجب است اتیان
بر عربیت و ترتیب بر نهج مذکور و موالات یعنی پی در پی خواندن و تشهد اگر فراموش شد یا کسی
فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش بیاید پیش از رکوع برگردد و تشهد را بجا آورد و اگر بخاطرش
بیاید بعد از داخل شدن برکوع نماز را تمام کند و بعد از نماز واجب است قضا کند و دو سجده سهو
بعد از آن بکند و اما در تشهد آخر اگر پیش از سلام بخاطرش بیاید که نخوانده است بخواند و اگر بعد
از سلام بخاطرش بیاید قضا نماید چه حدثی از او صادر شده باشد یا نه و اگر حدثی پیش از
تشهد یا بعد از تشهد بین صادر شود نماز او باطلست و فرق نیست در وجوب سجده سهو
میان تشهد اول و دوم بلکه مطلقا واجب است سجده سهو و بعد از قضا نمودن تشهد

باب ششم در تشهد و سلام و تعقیبات

بلکه وجوبش خالی از قوت نیست

احوط در صورت حدث اعاده نماز است بعد از قضا و سجده سهو

بکند

در سلام واجب است

بکند و حکم دو تشهد بخو است که گذشت در تکبیرة الاحرام **مسئله** در نماز گریه بر حضرت
امام حسین علیه السلام بی اختیار ضرر ندارد اما با اختیار در آن محتاج بتامل است **مسئله** باید
شهادتین را تمام بخواند با صلوات و شرایطش در قرائت گذشت لیکن باید با طمأنینه باشد و اول
تا آخرش را واقعا نشسته کند بنا بر احتیاط و مستحب است که متورک بنشیند مرد باین قسم که
پشت پای راست را بگذارد در کف پای چپ در حالتی که بر ران چپ بنشیند و چشم بکنار خود بیندازد
و ابتدا کند ببسم الله و بالله والحمد لله و خیر الاسماء لله و مکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد سه مرتبه
بگوید سبحان الله را هفت مرتبه لکن ضرر نخواهد داشت علاوه کردن و تقبل شفاعته وارفع درجته
بعد از صلوات و اگر ابتدا بالحمد لله کند کفایت می کند **مسئله** شخص بعض تشهد را
فراموش کرد بعد از سلام که می خواند همان بعض را بخواند و بهتر تمام تشهد را خواند نیت قصد
قربت و بعد سجده سهو بجا آورد **مسئله** اللهم صل علی محمد و آله را در تشهد اول نمی خواند
اگر سهوا کند و بر خواست بخاطرش آمد فرو نشیند و درست بگوید و سجده سهو از برای هر
زیادتی بجا آورد احتیاطاً **مسئله** هرگاه شخص تشهد را بقصد متابعت مستحبا شروع
کرد در بین تشهد فهمید که رکعت دوم خودش است همانرا تمام کند ضرر ندارد اما اگر احتیاطاً دوباره
بقصد قربت بخواند نیکو است و اگر سهوا بقصد واجب خواند و بخاطرش آمد که مستحب است
او هم ضرر ندارد و سجده سهو لازم نمی خواهد لکن احوط است هرگاه شخص سهوا یکجزء از تشهد را غلط
خواند برکوع که رسید بخاطرش آمد بعد از نماز همان غلط را باید بعد بخواند یا تشهد تمام بخواند
بقصد قربت و سجده سهو بجا آورد **سؤال** شهادت برسالت در تشهد نماز داخل
ذکر است تا بشود آنرا بقصد قربت مکرر کرد یا نه **جواب** جائز است **فصل دویم**
در سلام واجب است سلام در نماز واجب بلکه جزء نماز است خارج از آن و
بیرون میرود بهر یک از السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و السلام علیکم احوط علاوه کردن
و رحمة الله است هرچند ظاهر اینست که مستحب است و همچنین مستحب است علاوه نمودن و برکاته
بر ورحمة الله و احوط جمع کردن دو سلام است بترتیب مذکور و براین تقدیر بسلام اول از نماز
بیرون میرود و دویم سنت است و بهتر اینست که امام و منفرد بسلام دویم را بجانب قبله بگویند

لیکن

ولیکن اشاره کند منفرد بگوشه چشم از جانب صدغ بجانب راست و امام اشاره کند بصفحه روی
بجانب راست و ماموم نیز بنحو مذکور و اگر در جانب چپ او شخصی باشد و اگر در جانب چپ او شخصی
باشد یک سلام دیگر سنت است بگوید چون شخص بالغ باشد چه ممیز و بصفحه رو اشاره بجانب
چپ کند و بعضی بودن دیوار را قائم مقام شخص دانسته‌اند و گفتن سلام مذکور بر این نحو نیز بهتر است
و اگر ماموم پیش از رد و سلام از نماز بیرون رفته باشد بسلام اول خارج خواهد شد از نماز
مسئله مصلی ورحمة الله وبرکاته را اگر گفت و منافی عمل وارد و بعد شک کرد که ایا رحمة الله
وبرکاته را گفتم یا صیغه اول سلام بود یا صیغه اخری اعتنا بان شک نکند چون منافی عمل وارده
و اگر منافی عمل نیاورده باشد السلام علینا را بگوید یا السلام علیکم یا هر دو را و اگر بعد معلوم شود
که سلام واجب را هم گفته بود عیبی ندارد **مسئله** هرگاه شخص السلام علیکم را واجب قصد
داشت و اخر را رد او تحیت را قصد نموده بود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه جاهل مقصر به سه
سلام را بقصد واجب گفت احوط انست که نماز را اعاده کند **مسئله** هرگاه سلام را گفت و
تعیین واجب نکرد ضرر ندارد **مسئله** و بعد از السلام علیک که مستحب است السلام
علینا را میگوئی تمام بگو که واجب حساب میشود و بعد گفتن السلام علیکم مستحب است و اگر
السلام علیکم را میگوئی تمام بگو و احتیاط که واجب حساب میشود دیگر بعد از ان السلام علینا
مستحب نیست و جایز است قصد کند منفرد بسلام اخر ملکین کاتبین و صالحین را و امام
قصد ملکین و ماموین را و ماموم قصد امام او میکند امام را بگوشه چشم یا دماغ اشاره بجانب
کند لکن بوجهی که شبیه دعا باشد نه تخییر و مستحب است که ماموم دو بار بگوید سلام اخر را یکی بجانب
بجانب راست اشاره کند یکی بجانب چپ اگر کسی باشد و الا یک سلام بجانب راست کفایت میکند
مثل امام و منفرد **در قنوت است** سنت است قنوت در رکعت دوم از هر نماز
حتی شفع و احوط در ان نخواندن است و در رکعت واجبه عید رمضان و عید قربان و در
و احوط ترک نکردن قنوت است از نمازهای یومیه خصوصا در نمازهای جهریه و لیکن در
نماز عید رمضان و قربان مستحب یک قنوت است در هر رکعتی که قنوت ارداتا در نماز عید
در رکعت اول پنج قنوت است و در رکعت دوم چهار قنوت است چنانچه خواهد امد و محل

این احتیاط لازم نیست

صدر دام ظله

در تعقیبات نماز است

قنوت در غیر رکعت دویم از نماز جمعه پیش از رکوع است و در رکعت دویم از جمعه بعد از رکوع
و ساقط میشود قنوت از ماموم مسبوق در نماز جماعت اگر سوره را نتواند بخواند و جایز است
بعد از رکوع خواندن و اگر فراموش کند تا برکوع برود بعد از رکوع بجا آورد چه در نماز جماعت
چه در فرادی و چه در واجب چه در نافله و چه در جمعه و چه در غیر آن و اگر بخاطرش بیاید در
حال خم شدن برکوع احوط ترک نمودن است و اگر بخاطرش بیاید بعد از رفتن برکوع یا پیش از
رسیدن برکوع ولیکن بعد فراموش نماید یا بعد از داخل شدن در سجود بخاطرش بیاید یا
بعد از فارغ شدن از نماز آنرا قضا کند در هر یک از این چند صورت بعد از نماز هر چند
فاصله بسیار شده باشد و وقت بیرون رفته باشد و بهتر اینست که نشسته قضا کند
روی بقبله باشد و شرایط نماز در آن معتبر نیست هر چند احوط اعتبار است و سنت است
در قنوت در هر نمازی بلند خواندن چه جهری باشد چه اخفاتی مگر از برای ماموم مسبوق
در حال بودن او با امام و هم چنین است در حال قنوت برداشتن دست را بمحاذی رو و در
حالتی که دستها را بلند کند و پشت دستها را بزمین و کف آنها را باسمان کند و سنت
است نظر کردن بروی دستها و طول دادن در قنوت و خواندن دعاهائی که وارد شده
است مثل کلمات فرج و غیر آن و کلمات فرج افضل آنها است و آن اینست لا اله الا الله الحلیم
الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع
و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و سلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین
و جایز است خواندن هر دعائی و ثنائی که در حفظ داشته باشد چه تسبیح یا تحمید یا طلب
چیز مباحی از امور دنیا و آخرت و جایز نیست قنوت بفارسی

در تعقیبات

فضیلت آن بسیار است و افضل آن بعد از نماز صبح و نماز عصر است
و سنت است ابتدا کردن در تعقیب نمازهای یومیه واجب بلکه هر نماز واجبی بلکه
هر نماز نافله بسه نوبت الله اکبر هر چند احوط اکتفا نمودن بانست در نماز واجبی بلکه نماز
های یومیه واجب و در هر نوبت دستها را بر دارد بنحوی که در تکبیر الاحرام گذشت و بعد از
آن بگوید لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و غلب الاحزاب

ظاهر اینست که سقوط منوط است بانتظار فصل از برای قنوت منافی متابعت را

احوط عدم خواندن وسلام علی المرسلین است بقصد ورود

[illegible]

وحده فله الملک وله الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر و در حدیث است که افضل آنچه که ختم کند از دعا بعد از نماز فریضه این است که بگوید اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک و اعوذ بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الاخرة و در بعضی از اخبار در اول آن وارد شده است اللهم صل علی محمد و آل محمد و سنت است تسبیح فاطمه زهرا و آن افضل تعقیبات است و در نمازهای واجب سنت مؤکده است و کیفیت آن باین نحو است که بگوید اول سی و چهار نوبت الله اکبر و بعد از آن سی و سه نوبت الحمد لله و بعد از آن سی و سه نوبت سبحان الله و سنت است بعد از هر فریضه سوره قل هو الله احد خواندن و هم چنین پیش از آنکه بگرداند دو پای خود را بخواند سه دفعه استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال و الاکرام و اتوب الیه در حدیث است کسیکه بخواند آمرزیده می شود گناهان او هرچند مانند کف دریاها باشد و هم چنین سنت است بعد از نماز صبح و مغرب در هر یک هفت مرتبه بخواند بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که باعث دفع هفتاد نوع از انواع بلا میشود که پست ترانها ریح و برص دیوانگیست و اگر از اشقیا باشد محو می شود از دیوان ایشان و نوشته میشود در سعدا و هم چنین سنت است بعد از هر فریضه سی دفعه خواندن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و آن دفع میکند هدم و غرق شدن و افتادن و سوختن و افتادن در چاه و خوردن جانوران درنده و مردن بد و بلیه که در آن روز نازل میشود و بعد از نماز عصر سنت است خواندن این کلمه جبر شکستگی از و سنت است بعد از نماز صبح ده دفعه خواندن سبحان الله العظیم و بحمده لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که عافیت میدهد خدا باینجناب احدیت از کوری و دیوانگی و جذام و فقر و هدم و بعد از نماز مغرب بخوانند سه مرتبه الحمد لله الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء غیره که عطا میکند او را خدا تعالی خیر بسیار و بعد از هر نماز بخواند اعوذ بوجهک الکریم و عزتک التی لا ترام و قدرتک التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا و الاخرة و من شر الاوجاع کلها که باعث جمع دنیا و آخرت میشود **فصل پنجم در سجده شکر است** و ثواب آن بسیار است و سنت مؤکده است بعد از نماز واجب و بعد از نماز نافله بجهة شکر بر توفیق یافتن از برای کردن عبادات و بهتر اینست که

سبحان

اند بعد از تعقیب قرار دهد و در نماز مغرب مخیر است میان بجا آوردن بعد از فریضه و بعد
از نافله و افضل آنست که بعد از فریضه بجا آورد و بهتر جمع نمودن میان هر دو است و سنت است
که طول بدهد دو سجده را هر قدر که تواند و بگذارد دو ذراع را بر زمین در حال سجود و چسبانیدن
سینه و شکم را بر زمین و بخاک یا زمین بگذارد دو جبین یا دو خد یا هر دو را در میان دو سجده
و بعد از یک سجده اگر اکتفا بان نماید و سنت است مقدم داشتن جبین راست را بر جبین
چپ و همچنین خد راست را بر خد چپ و بگذاشتن جبین یا خد بر زمین بعد سجده در اینجا
متحقق میشود بدون سر برداشتن و سنت است بخاک گذاشتن جبین و خد و خواندن ادعیه
که وارد شده است در سجده و جایز است غیر آنچه وارد نشده است لکن خواندن آنچه وارد
شده است افضلست و اقل مرتبه آن آنست که سه دفعه شکرا لله بگوید و سنت است در سجده
شکر بعد از تعقیب نماز ظهر صد دفعه شکرا لله بگوید و بعد از تعقیب نماز عصر صد دفعه
حمدا لله بگوید و سنت است صد مرتبه شکرا شکرا یا عفوا عفوا بگوید سنت است بعد از
سر برداشتن مسح کند موضع سجود را بعد از آن مسح کند بدست خود روی سینه را و بهتر
آنست که بدست راست باشد و سنت است تکبیر بگوید بعد از سر برداشتن از سجده و سنت
است وقتی که بیرون برود از جای نماز از طرف راست بیرون رود

فصل ششم در سجدهای قرآنست

و آن واجبست در چهار سوره که الم تنزیل و حم فصلت و
والنجم و اقرا باسم باشد و سنت است در سوره اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم
و حج در دو جا و فرقان و نمل و ص و اذا السماء انشقت بلکه در غیر از اینها هر جائی که در آن
امر بسجده شده باشد سنت است و وقت سجده بعد از فارغ شدن از آیه سجده است و سجده
واجبست بر خواننده آیه و گوش دهنده بان بی اشکال و بر شنونده بنا بر احوط بلکه وجوب
آن خالی از قوت نیست هرگاه سجده واجب باشد و اما در سجده مستحب فرق نیست در خواننده
و گوش دهنده و شنونده و در هیچیک فرق نیست میان مرد و زن و خنثی چنانچه فرق نیست
در وجوب سجده بر گوش دهنده و شنونده میان آنکه خواننده بالغ باشد یا غیر بالغ مسلمان
باشد یا غیر مسلمان عاقل باشد یا دیوانه و وجوب سجده کردن و استحباب آن منعقد میشود

فصل ششم در سجدهای قرآن

بعد خواندن آیه هرچند از برای تعلیم باشد و سجده سابق را هنوز نکرده باشد و شرط نیست
در آن طهارت و نه روی بقبله بودن و نه پوشیدن عورت و نه خالی بودن رخت یا بدن از
نجاست و واجب نیست در آن ذکر ولیکن سنت است و بهتر آنست که بگوید سجدت لک یا رب تعبدا
ورقا لا مستکبرا عن عبادتک ولا مستنکفا ولا متعظما بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر و واجب
نیست در آن تکبیر نه در وقت سر گذاشتن و نه در وقت راست شدن لیکن در وقت راست
شدن سنت است و شرط است در آن نیت و احوط مقارن بودن است با وقت خم شدن و وقت
سر گذاشتن و احوط گذاردن هفت موضع سجود است بر زمین یا غیر آن هرچند کفایت نمودن
گذاردن پیشانی خالی از قوت نیست و شرط است که محل گذاردن پیشانی از خوردنی و
پوشیدنی متعارف نباشد بلکه احوط بودن است از چیزی که صحیح باشد سجده نماز بر آن و وجوب
سجده فوری است و هرگاه ترک نمود بعمد یا بسهو واجب است بجا آوردن و دانستن آنکه ادا
یا قضا لازم است چونکه قصد قربت کفایت میکند هرچند قضا بودن خالی از قوت نیست

فصل ششم در حکم زن و طفل است بدان که حکم زن حکم مرد است در جمیع شرایط و اجزا
واجب و سنت مگر آنکه سنت است زن جمع کند میان قدمهای خود در نماز و از هم جدا نگذارد
دستها را بر سینه بگذارد و در حال رکوع بگذارد دستها را بالای دو زانو بر دو ران
و در حال رفتن بسجود اعضای خود را بهم چسباند و ابتدا کند در نشستن بر دو زانو پیش
از دو دست بنشیند بر دو الیه بعد بسجده رود و در حال سجده بر زمین بچسبد و اعضای خود را
بر یکدیگر بگذارد و پهن نماید دو ذراع بر زمین و در حال نشستن بر دو الیه بنشیند و بچسباند
دو ران خود را بیکدیگر و بلند کند دو زانو را از زمین و دو کف را بر زمین بگذارد و در
حال برخاستن بهمواری راست برخیزد و پشت خود را بلند نکند **اما طفل** نماز بر او مستحب
است لیکن هرگاه پسر است در نماز حکم او حکم مرد است و هرگاه دختر است حکم او حکم زن است و
زن مستحب است که خود را زینت کند بحلی و زیور و خضاب جهت نماز و در پیشوها خالی نگذارد
و اقوال نماز را آهسته بخواند و دو دست را بر دو پستان گذارد و بهم ضم کند در حال قیام
و بگذارند در رکوع دست بر ران خود که سر انگشت بر سر زانوشان برسد و زانو را پس کشند

نیز خالی از اشکال نیست منه رحمه الله

مگر در پوشانیدن سر چنانکه گذشت منه ره

فصل در حکم زن و طفل

در احکام سهوات

ودر قیام اول بنشینند و بعد بسجده روند ودو سجده خود را جمع بدارند و بحسبا بر زبان
ودر وقت نشستن زانوی خود را بلند کند و بر کف پا و ورکین بنشینند نه مثل مردان ودر
وقت برخواستن راست برخیزند نه اول کمر شانرا بلند کنند **سؤال** لو نطق المصلی
الصلوة فی المضاف الیه غیر صحیح هل یلزم اعادته مع المضاف ام یقتصر علیه وکذا لو نطق فی المعطوف
فهل علیه اعادته مع المعطوف علیه ام یقتصر علیه وکذلک فی المجرور هل یلزم اعادته مع حرف الجر ام
لا وکذلک لو کانت صفات متعدده ونطق بالثانیة غیر صحیح فهل علیه اعادتها مع السابقة وکذا لو
نطق فی لفظة شریک من قوله وحده لا شریک له غیر صحیح فهل علیه اعادته مع حرف النفی ام لا **جواب**
یعید الجزء وما هو کالجزء ولا یبعد لزوم اعادة المضاف لا المعطوف علیه ولا الصفات السابقة
حروف الجر والتعریف والنفی ونحوها کالجزء والله العالم **باب اول در احکام**
شک وسهوات ودر آن پنج فصلست **فصل اول** در احکام سهواتی که باعث بطلان
میشود اگر کسی در نماز یکرکعت یا بیشتر زیاد کند خواه عمداً باشد یا سهواً چه بعد تشهد نشسته
باشد چه نشسته باشد واگر بخواطرش بیاید زیاد کردن یکرکعت پیش از رکوع بنشیند وتشهد
بخواند وسلام بگوید واگر یکرکعت یا بیشتر ترک کند نماز سهواً واجب است که تمام کند نماز را
هرگاه پیش از بجا آوردن چیزیکه منافی نماز است بوده باشد ~~وهمچنین است هرگاه~~ بخواطرش بیاید
بعد از بجا آوردن چیزیکه منافی نماز است ~~لیکن چیز از جمله منافیاتی باشد که کردن آن سهواً~~
مبطل نماز نباشد **واما** اگر از جمله منافیاتی باشد که سهواً نیز مبطل نماز باشد مثل حدث
نماز باطلست **فصل دویم** در سجود سهوات واجبست دو سجده سهو بر کسیکه در نماز
تکلم کرده باشد بر وجه سهو یا بگمان تمام رسانیدن به بیرون رفتن از نماز یا ترک کرده باشد
سجده یا تشهد اول را تا برکوع رفته باشد یا دویم را بلکه مطلقا هم چنانکه گذشت یا شد یا سلام گفته
باشد در غیر موضع سلام از روی فراموشی یا شک کرده باشد در میان چهار و پنج در حال نشستن
و واجب نیست در غیر اینها ولیکن احوط آنستکه بجهة هر زیادتی و کمی که مبطل نماز نباشد
از برای خصوص ایستادن بجای نشستن و نشستن بجای ایستادن دو سجده سهو بجا آورد واگر
اسباب سجود سهو امام و ماموم هر دو شریک باشند هر دو سجده را بجا آورند و اگر سبب

در احکام شکست

از امام یا ماموم صادر شده سجده مخصوص واجب است و بعد دیگری نیست و محل سجده سهو بعد از
سلام و پیش از کلام است و صورت دو سجده سهو آنست که نیت میکند که دو سجده سهو میکنم
از برای آنچه بعمل آورده ام از زیادتی و کمی نماز یا آنچه که وارد شده است قربة الی الله و احوط آنست که
زیاده نماید قصد وجوب یا آنچه ذکر شد در مواضعی که سجده در آن واجب است پس بعد از آن بسجده
رود پس سر بردارد مثل سجده نماز باز بسجده رود و سر بردارد و تشهد بخواند تشهد خفیفی یعنی اینکه
شهادتین و صلوة بعمل آورد مثل آنکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم
صل علی محمد و آل محمد و تخفیف تشهد احوط است بلکه دور نیست که متعین است پس سلم بگوید
بصیغه السلام علیکم یا جمع میان این صیغه نماید با السلام علینا و علی عباد الله الصالحین بترتیب
مذکور در نماز یا بعکس و احوط آنست که بجا میاورد ذکر را بخلاف انچه را که در سجده نماز بجا میاورد
و ترک کند انچه را که در انجا ترک میکرد و تفاوت نکند در میان سجده نماز و سجده سهو مگر در
ذکر سجود پس در انجا بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله
السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد
و واجب است فورا بجا آوردن دو سجده را و اگر تاخیر کند یا ترک کند نماز او باطل نمیشود و بعد
تاخیر احوط ترک نکردن است هرچند فاصله در میان سلم نماز و انوقت بسیار باشد و اگر فراموش
نماید هر وقت که بخاطرش بیاید بجای آورد و اگر چند سبب از برای سجده سهو با هم شد واجب
است از برای هر سببی دو سجده کند و اولی ترتیب دادن است بملاحظه ترتیب اسباب فصل

سیم در احکام شکست اگر شخص علم دارد باجزای نماز از افعال و رکعات عبرة بعلم
و اگر علم ندارد و مظنه دارد مظنه کفایت میکند چه در افعال و چه در رکعات و اگر مظنه
مختلف شود اعتبار بظن اخیر است و اگر شک کند چه در افعال و چه در رکعات اول واجب است
تحصیل اعتقاد بیک طرف هرچند بمظنه باشد بتفکر نمودن و اهتمام کردن تا امکان پس اگر یک
طرف معلوم یا مظنون شود بران قرار دهد امر را و اگر شک کند که آیا ظن است یا شک در
حکم شکست و اگر شک فرا بگیرد دو چیز را که در افعال باشد بعید نیست که در ابواب سابقه
گذشت و اگر در رکعات است خالی نیست از انکه یا در نماز سنت است یا در نماز واجب اگر در نماز

در احکام شکیات

سُنّت باشد مخیر است در میان بنا گذاشتن بر کمتر و بیشتر اگر بنا گذاشتن بر بیشتر در نماز
زیادتی بهم رسد مثل آنکه اگر شک در میان یک و دو نماید میخواهد بنا را بر یک بگذارد و
یا بنا را بر دو بگذارد ولیکن افضل آنست که بنا را بر کمتر بگذارد و در صورت شک در
نماز سنّت سجدهٔ سهو و نماز احتیاط ندارد واما اگر شک در عدد رکعات نماز واجب واقع
شود پس هر شکیکه در عدد نماز دو رکعتی مثل نماز صبح وظهر در سفر وکسوف وعیدین
واقع شود نماز باطلست وهم چنین است حکم اگر شک در عدد نماز سه رکعتی باشد یا شک در
میان رکعت اول از چهار رکعتی یا باقی رکعات واقع شود یا آنکه نداند که چند رکعت نماز کرده
است یا شک کند در میان شش وزیاده بر آن الی غیر النهایه واگر شک کند در رکعتی که در آن می باشد
آیا آن رکعت آخر ظهر است یا اول عصر یا شک کند که سیم مغربست یا اول عشا بنا گذارد بر اینکه از
ظهر است در اول و از مغربست در دوم وفرق نیست در حکم مذکور میان آنکه شک در نماز
حضری باشد یا نماز سفری باشد واما شک در میان دو وغیر دو از سه وچهار اگر در حال قیام یا
رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در اثنای سجدهٔ اول یا میان دو سجده یا پیش از ذکر
واجب از سجدهٔ دوم باشد نماز باطلست وهم چنین اگر پیش از سر برداشتن وبعد از ذکر واجب
باشد واگر شک در حال برداشتن سر از سجدهٔ دوم یا بعد از آن باشد بتفصیل ذکر می شود واگر
شک در میان دو وپنج وبیشتر باشد نماز باطلست و احوط اتمام واعاده است وهم چنین مبطل
نماز است شک در میان دو وسه وپنج یا دو وشش یا سه وشش ونحو اینها از آنچه مردد میان
زاید بر پنج وکمتر از آن شود وشک در نماز چهار رکعتی نیز مبطلست مگر در هشت صورت اول
شک در میان دو وسه بعد از برداشتن سر از سجدهٔ دوم در این صورت بنا را بر سه گذارد
ونماز را اتمام کند وبعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته
احوط کردن یک رکعت ایستاده است احوط از آن اعادهٔ نماز است نیز بعد از کردن نماز
احتیاط دوم شک میان سه وچهار در هر حالتی که باشد در این صورت بنا را بر چهار گذارد و
تمام کند نماز را ویک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجای آورد واحوط در اینجا آوردن
دو رکعت نشسته است سیم شک میان دو وچهار بعد از سر برداشتن از سجدهٔ اخیره در این صورت

عـ۲
احوط اجرای حکم بعد از دو فعل واس از سجده
واعادهٔ نماز است
شیخ

نیز

نیز بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد **چهارم**
شک میان دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم در این صورت بنا را بر چهار بگذارد و
نماز را تمام کند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد و دو رکعت نشسته
بدون سلام و احوط بلکه اظهر پیش داشتن دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته **پنجم**
شک میان چهار و پنج اگر بعد از سر برداشتن از سجده دوم باشد بنا را بر چهار گذارد و تشهد بخواند
و سلام بگوید بعد از سلام دو سجده سهو بجای آورد و اگر در حال قیام باشد قیام را بر هم زند
و بنشیند و بنا را بر چهار بگذارد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بعد از
تمام کردن نماز بجای آورد و دو سجده سهو از برای قیام احتیاطا بجای آورد و فرق نیست میان
آنکه شک در حال قیام باشد یا پیش از استقرار قیام یا در اثنای قرائت باشد یا پیش از شروع
در قرائت یا بعد از اتمام آن و پیش از رکوع و در جمیع صور و در این صورت احوط آنست که بعد از
نماز احتیاط نماز را اعاده کند و اگر شک در اثنای رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود
یا در سجده اول یا میان دو سجده یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم و بعد از اتمام ذکر سجود
ظاهر صحت نماز و لزوم اتمام است و لیکن بعد از فراغ احتیاط نماید با اعاده نمودن نماز و تا بتواند
ترک این احتیاط نکند **ششم** شک میان سه و پنج در حال قیام باید بنشیند پس
شک مذکور بر میگردد بشک در میان دو و چهار و حکم آن مذکور شد و دو سجده سهو احتیاطا
بعمل آورد **هفتم** شک میان سه و چهار و پنج در حال قیام بنشیند پس حکم آن حکم شک
میان دو و سه و چهار خواهد بود و حکم آن گذشت و دو سجده سهو احتیاطا بکند **هشتم**
شک میان پنج و شش در حال قیام بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو سجده سهو
بکند یکی از برای آنکه این شک در میان چهار و پنج است و گذشت که در آن سجده سهو
هست و یکی دیگر احتیاطا بجهة زیادتی قیام و در غیر چهار صورت اول و اول صورتها از دو
صورت پنجم نماز را تمام کند و اعاده نماید اینها همه در وقتی است که شک در بین نماز باشد و اگر
شک بعد از نماز باشد اعتبار ندارد و اگر کثیر الشک باشد شک آن نیز در بین نماز اعتبار ندارد
چه شک در عدد رکعات باشد یا در افعال آنها و شک در دو رکعت اول باشد یا در دو رکعت

در شکوک

اخر یا که بنا را بر کردن آن فعل که شک در آن فعل نموده است گذارد مگر در صورتی که کردن آن
فعل مبطل نماز باشد پس در این صورت بنا را بر نکردن آن فعل و صحیح نماز گذارد و هم چنین شک
هر یک از امام و ماموم اعتبار ندارد با ضبط و حفظ دیگری خواه بر وجه علم باشد و خواه بر وجه
ظن بلکه هر یک رجوع نمایند به دیگری و عمل به مقتضای آن کنند و کیفیت اطلاع هر یک از حال دیگری
باشاره و قراین و آیات مناسب حال است مثل آنکه سبحان الله از برای اعلام بر سه رکعت بخوانند
پس اگر امام یا ماموم علم دارد کفایت میکند از برای دیگری و هم چنین اگر مظنه دارد و اشکال در
این صورت وقتی است که از قول آنکه مظنه دارد از امام و یا ماموم مظنه از برای دیگری بهم
نرسد والا متبع خواهد بود مظنه خود بی اشکال و مثل است هر گاه امام یا ماموم یقین
داشته باشد بر چیزی و دیگری گمان داشته باشد بر چیز دیگر و گمان و مبدل شود و گمان بهم رسانند
بر آنچه یقین دارد دیگری بر آن و اگر هر یک یقین در چیزی داشته باشند یا گمان بر چیزی رجوع
باعتقاد خود بکنند و اگر هر دو شک نمایند پس اگر شک هر دو متحد باشد لازم است هر دو را عمل
نمودن بمقتضای آن بنحوی که گذشت و اگر شک ایشان مختلف باشد و ممکن باشد رجوع هر یک بضبط
دیگری رجوع کنند با و مثل آنکه یکی شک کند در میان دو و سه و دیگری در میان سه و چهار بنا را
بر سه گذارند بجهت آنکه در اول مطمئن است که از سه بیشتر نیست و در دوم مطمئن است که از
سه کمتر نیست پس معین شد سه و اگر شک مختلف باشد و رجوع هیچ یک بدیگری ممکن نباشد
مثل آنکه یکی شک میان دو و سه و دیگری در میان چهار و پنج نماید پس اول اطمینان دارد که از
سه بیشتر نیست و دوم اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست ماموم قصد انفراد نماید و هر یک عمل
نمایند بمقتضای شک خود و اگر همه ماموین متفق نباشند و در میان ایشان نیز اختلاف باشد
اگر از برای بعضی بقول بعض دیگر مظنه حاصل شود عمل کند بمظنه خود و اگر مظنه حاصل نشود
قول بعض ماموین از برای بعض دیگر حجت نیست هر چند بسیار باشند و هم چنین از برای امام
مسئله شخص در حال قیام شک کند که شک سابقم چه شکی بود بنا بر همین حال گذارد و عمل
کند و اگر در همین حال الان هم حیران است نمازش باطل است **مسئله** اگر شخص در سجده
است مثلا و شک در رکعت دارد و میداند که بعد از سجده معلومش میشود که رکعت چند است

بقصد

دهد مسئله هرگاه شك كند بعد از نماز كه شكم موجب یك ركعت نماز احتیاط بود یا دو
ركعت ایستاده احوط اینست كه هر دو را بجا آورد و نماز را هم اعاده كند مسئله هرگاه
بعد از سلام شك كند كه شكم چه شكی بوده دو ركعت نماز احتیاط ایستاده و دو ركعت هم نشسته
و دو سجده سهو هم بجا آورد و نماز را اعاده كند بنا بر احتیاط مسئله هرگاه شخص مشغول
نماز است و میداند كه نماز عصر را نكرده و نماز ظهر را هم میداند كه نكرده است و نمیداند این نماز كه
مشغول است چه نیت كرده است این را ظهر قرار میدهد و تمام میكند و بعد عصر را میخواند و اگر
بداند كه ظهر را خوانده و لیكن نمیداند این را كه مشغول است ظهر نیت كرده یا عصر نمازش باطل است
و اگر نداند كه ظهر را كرده است یا نه و نمیداند كه این نماز را چه نیت كرده است این را ظهر قرار میدهد
و تمام میكند و بعد عصر را میخواند و اگر میداند كه ظهر را نخوانده است و اینرا عصر نیت كرده است
عدول بظهر میكند و بعد عصر را میخواند مسئله مقصود بشك مساوی بودن دو طرف
است كه یك طرف ظن حاصل نشود كه هم یقین دارد در نماز بنا بر اقوی و واجبست عمل بان خواه
متعلق بفعل باشد یا بركعات یا متعلق بركعت باشد یا غیر آن هرگاه عمل بظن كرد بعد از آن شك
دیگر عارض شد عمل بشك كند مسئله هرچند شك عقب یكدیگر عارض شود شك
اخیر را بگیرد مثل آنكه ایستاده شك كرد میان سه و چهار بنا را گذاشت بر چهار بعد از سجدتین
باز شك میان دو و چهار كرد بنا را بر چهار گذارده بعد از شروع بتشهد شك میان دو و سه و چهار
كرد باید بنا را بر اخیر گذارد مسئله هرگاه شك كند كه اینكه عارض شده است شك است
یا ظن بشك قرار دهد مسئله اگر شك كند كه آنچه پیش عارض شده بود شك بود یا ظن
شك قرار دهد مسئله در جاهائی كه تلافی دارد یعنی شكی كه موجب بطلان نشود اول
تروی كفایت میكند و در غیر آنها تروی كند تا از صورت نماز بیرون رود بنا بر احتیاط مسئله
شخص میداند كه چیزی از نمازش را فراموش كرده اما اصلا هیچ نمیداند كه ركن است یا غیر ركن نمازش
صحیح است چه در نماز ملتفت شود و چه بعد از نماز مسئله هرگاه شخص بعد از نماز
عصر مثلا فهمید كه نماز ظهرش باطل بوده یا آنكه پیش از نماز عصر فهمید فراموش كرده كه نماز
ظهر را اعاده كند و بعد از نماز بخواندش مثل همان نماز ظهر را اعاده كند اگر عمدا یا جهلا ظهر را

بلكه لازم است صدر دام ظله

احوط است صدر دام ظله العالی

این احتیاط لازم است صدر دام ظله العالی

در شکوک

اعاده نکرد و عصر را کرد بعد هر دو را باید اعاده کند **مسئله** شخص در نماز عصر شک یا
مثلا یقین کند که یک سجده را فراموش کرده نمی داند از این نماز است یا نماز پیش نماز را تمام کند و قضای
سجده را بجا آورد و بعد دو سجده سهو **مسئله** شخص نماز احتیاط را فراموش کرد و بعد از منافی
بنا را بعد مشغول شد در بین نماز ملتفت شد اگر محل عدول باقی است عدول نماید از احتیاط
کند و تمام کند نماز احتیاط را و اصل نماز را اعاده کند و اگر محل عدول گذشته همان نماز را احتیاطا
تمام کند و نماز احتیاط هم بکند و هر دو نماز را اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص در نماز
ضرری مثلا ابرو روی دست شد که باید نماز را قطع کند اگر ضرر بر خود یا دیگری دارد و قطع نکند تمام کند نمازش
باطل است **مسئله** شخص نماز ظهر را سهوا در دو رکعت سلام داد بعد از منافی نماز عصر
مشغول شد در بین نماز عصر ملتفت شد عدول کند بظهر و احوط اعاده ظهر است و اگر بعد از
عصر باشد عصر را تمام کند و ظهر را قضا کند **سؤال** هرگاه شخص نماز ظهر و عصر را بجا
آورد بعد یقین نمود که یکی از این دو نماز را در سه رکعتی سلام داده تکلیفش چیست **جواب**
ظاهر این است که اگر بجا آورده باشد نماز را بقصد ما فی الذمه کافی باشد اگر منافی بعمل آمده یا
که عمدا و سهوا منافی است **سؤال** هرگاه کسی در رکعت سیم در حال قیام یقین کند
که دو سجده از او فوت شده و شک کند که آیا دو سجده از یک رکعت فوت شده یا از دو رکعت
کند **جواب** اگر احتیاط نماید باید که قیام را هدم نماید و اتیان بسجدتین نماید و نماز را
تمام کند و قضای یک سجده را بعمل آورد با اتیان بدو سجده سهو از برای احتمال آنکه شاید احدی
السجدتین از رکعت اولی باشد پس از آن نماز را اعاده کند برای آنکه احوط است **مسئله** شخص
در قیام شک کند که تشهد خوانده است یا نه تروی کند اگر علم یا ظنش براهی نرفت شک اعتبار
ندارد و اگر بداند ~~این شک اتفاق~~ اگر تروی کند علم و ظنش براهی نرود و تروی نمی خواهد
مسئله در نماز عصر مثلا شک میکند که سلام نماز ظهر را داده است یا نه سلام ظهر
~~مسئله~~ سلام نماز ظهر را باید هم احتیاطا و دو سجده سهو احتیاطا بجا آورد و بعد نماز
عصر را بکند **مسئله** شخص تکبیرة الاحرام را تمام گفت شک کرد که درست گفته یا نه
احتیاطا منافی نماز را بجا آورد و دوباره بگوید **مسئله** شخص السلام علینا را که گفت

در شکوکست

شک کرد در چیزیکه نماز باطلست مثل شک دو و پنج اعتبار بشکش نیست واما اگر شک کند در
چیزیکه باطل نیست مثل شک دو و چهار احتیاطا عمل بشکش کند واما اگر بعد از السلام علیکم و
رحمة الله وبرکاته باشد شکش مطلقا اعتبار ندارد **مسئله** شک در عدد رکعات نماز در حال
تشهد و سلام یا در حال برخواستن تا بقیام نرسیده حکم بعد از سجدتین دارد **مسئله**
شخص ترک کند یاد گرفتن شکیات و سهویات را مثلا اگر بعهد از برای او در نماز باعث این
شود که باید نماز را قطع کند عاصی است **مسئله** اگر پیشانی بر مهر باشد که شخص شک
کند که بر روی چیز دیگر گذاشته یا بر روی آن اگر میتواند بکشد بر روی چیزیکه سجده بر آن صحیح است
والا ذکر سجده را بگوید و نماز را تمام کند واما در وسعت وقت احوط اعاده نماز است **مسئله**
شخص شک سه و چهار کرد در حال قیام و یقین کرد که تشهد نخوانده بنا را بر چهار بگذارد و تمام کند
و بعد از نماز رکعت را بجا بیاورد و احتیاطا قضاء تشهد را بخواند و دو سجده سهو بجا آورد **مسئله**
هرگاه شخص در حال قیام شک کند که سلام نماز مغرب را دادم و این اول عشا است یا رکعت چهارم
مغربست فورا بنشیند و سلام نماز مغرب را بدهد و سجده سهو از برای هر زیادتی بجا بیاورد و احتیاطا
و هرگاه برکوع رسیده احتیاطا این نماز را تمام کند و نماز مغرب را اعاده کند **مسئله** در این
سجده سهو کلام بیجا است سهوا اگر زند سجده سهوی نمیخواهد **مسئله** شک دو و چهار کرد
و بنا را گذاشت بعد دیگر شک کرد که این رکعت آخر نماز است یا رکعت اول از احتیاط است رکعت آخر نماز
قرار دهد **مسئله** شخص در نماز است شک میکند که این رکعت آخر ظهر است یا اول عصر
اگر وقت بقدر یک رکعت عصر درک کند باقیست آخر ظهر بگیرد و تمام کند و این عصر را هم تمام کند
واحتیاطا هر دو را قضا کند **مسئله** شخص که تکلیفش نشسته نماز کردن است اگر
شک دو و سه و چهار کرد مثلا نماز احتیاط اول دو رکعت نشسته بجا بیاورد و بعد یکرکعت
نشسته کفایت میکند **مسئله** در سجده سهو ذکر سجده را گفت سهوا بعد متذکر
شد ذکر سجده سهو را بگوید و اگر سر که برداشت متذکر شد تمام کند و احتیاطا اعاده کند سجده
سهو را **مسئله** در سجده سهو اگر بجای سلام را سهوا گفت ضرر ندارد اما عمدا نگوید
و اگر ذکر سر را فراموش کرد و سر برداشت تمام کند واحتیاطا اعاده کند **مسئله** سجده

در احکام نماز احتیاط

سهو بلکه احتیاطاً باید بجا آورد مثل واجب است اگر فراموش کرده هر وقت بخاطرش آمد بجا آورد
مسئله بخیال شک بجا هم احتیاطاً سجده سهو نمیخواهد مسئله در سجده سهو
هرگاه شخص شک کند که سجده اول است یا دوم سجده اول حساب کند و تمام کند و احتیاطاً اعاده
کند اگر ظن داشته باشد بطرفی رود بظن عمل کند و اگر بعد معلوم شود که سه سجده کرده است ضرر
ندارد مسئله سجده سهو را هرگاه فراموش کرده هر وقت بخاطرش آمد بقصد ما فی الذمه
بجا آورد اما فوری نمی باشد نه قضا مسئله سجده های سهو که باید احتیاطاً بجا آورد بجا
آوردنش بعد از سلام فوری نیست مسئله در سجده سهو شخص که پیش از فراموش کرده
و بخاطرش نیامد بر هم زند و تحصیل کند بعد بجا آورد مسئله شخص شک در سجده
کرد غیر از حال قیام و یقین کرد که یک سجده و همین رکعت نکرده باطل نیست نمازش بنا بر شک عمل
کند و بعد قضا سجده و سجده سهو بجا آورد و اگر در قیام شک کرد نمازش باطل است

فصل چهارم

در نماز احتیاط است و آن واجب است و کیفیت آن چنانست که نیت کند دو رکعت نماز
بجهة احتیاط از آنچه احتمال دارد که شاید باشد از نماز قربة الی الله و شرط نیست در نیت مذکور
تلفظ کردن مثل غیر آن از نیتها و هم چنین شرط نیست قصد وجوب لیکن احوط عدم ترک است
پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز پس قرائت سوره حمد بکند بدون سوره
اخفات نماید در آن و رکوع و سجود بکند و بر خیزد و یک رکعت دیگر بنحو مذکور بکند و تشهد بخواند
و سلام بگوید و اگر دو رکعت نشسته باشد بنحوی است که ذکر شد مگر اینکه در این حال نشسته نماز کند
مثل نماز نافله نشسته و اگر یک رکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل بآن نماید کیفیت
رکعت بنحوی است که در دو رکعت ایستاده ذکر شد و در نماز احتیاط اذان و اقامه و قنوت نیست
و معتبر است در آن احکام نماز از شرایط و موانع و واجبات بجا آورد آنرا بعد از نماز
پیش از واقع شدن منافی نماز و اگر ترک کند نماز احتیاط را و نماز فریضه را که شک در آن نموده
اعاده کند کفایت نخواهد کرد و اگر بفهمد پیش از نماز احتیاط حاجت نبودن بآنرا نکند نماز احتیاط را
و نمازش صحیح است و هم چنین اگر بعد از فراغ بفهمد حاجت نبودن بآنرا و اگر فهمید کم بودن نمازش را
پیش از نماز احتیاط نماز را تمام کند اگر مبطلی که عمداً و سهواً مبطل باشد بعمل نیاورده باشد هم

در نماز احتیاط

چند منافی عمدی بعمل آورده باشد و اگر چیزیکه مبطل باشد عمداً و سهواً بجا آورد نماز باطل
و اگر بفهمد بعد از تمام کردن نماز احتیاط کم بودن فریضه نماز او صحیح است چه نماز احتیاط
موافق باشد با آنچه ترک نموده است در فریضه یا مخالف باشد در عدد و ترک قیام و اگر بفهمد
کم بودن نماز را بعد از تمام کردن نماز احتیاط و لیکن اصل احتیاط موافق نقصان نیفتاده باشد مثل
آنکه دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته کرده و فهمید که یک رکعت کم بوده است احوط اعاده
هرچند حکم بصحت بی وجه نیست احوط اعاده است در جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز
احتیاط یا در بین آن و اگر عمل احتیاط نمود و شک کرد که آیا موافق بود با نقصان نماز او صحیح است
مسئله اگر در نماز مسئله از برای شخص اتفاق افتد که نمیداند و مردد است که تکلیفش
این است که این طور بکند یا آن طور به هر طرف که مظنه دارد بجا آورد و همچنین هرگاه هر دو طرف
مساوی باشند در نظرش بنا را بر یک طرف بگذارد و در هر دو صورت که تکلیفش نیست عمل کند
و بنا بنابراین بگذارد که بعد از نماز سؤال کند اگر آنچه کرده است موافق تکلیف بوده نمازش
صحیح است والا اعاده کند و در صورت موافقت هم احوط اعاده نماز است اگرچه این احتیاط
لازم نیست و باید دانست که کثیر الابتلا باشد و الا اگر مسائلی باشد که بسیار محل ابتلا واقع
میشود و تقصیر در تعلمش کرده باشد نمازش باطل است علی الاحوط و همچنین هرگاه اخذ کرده باشد ولی
تقصیر در ضبط و حفظش کرده باشد نمازش باطل است زیرا که همچنانکه واجب است تحصیل
مسائل واجب است حفظش که از یادش نرود تا در مقام عمل معطل نماند و اما اگر در حفظ آنها
کوتاهی نکرده باشد ولی کثیر النسیان بوده باشد در حال تردید آنچه ذکر شد بجا بیاورد و بعد
از نماز اگر موافق نماز افتاده باشد نمازش صحیح است اگرچه بالنسبه بمسائلی که کثیر الابتلا است هم
بوده باشد **سؤال** اگر مصلی بعد از سلام شک نماید پنج نموده یا شش حکمش چه خواهد بود
جواب در صورت مفروضه یقین باحد امرین از نقصان یا زیادتی که فتح ارد پس اگر برخیزد
قبل از منافی رکعتی را که احتمال نقصانش هست بعمل آورد و بعد از نماز دو سجده سهو بجهت
احتمال پنج و دو سجده سهو بجهت احتمال سلام در غیر محل بعمل آورد کفایت کند و احوط اعاده
نماز است نیز و رخصت در ترک این احتیاط نیست والله العالم **فصل پنجم** در مبطلات

در مبطلات نماز است

نماز است جایز نیست قطع نمودن نماز در حال اختیار و جایز است با ترس بر ضرر مثل گریز
غلامی که فرار نماید و کشتن ماری که اراده نماز کند نماز باطل میشود نماز به صادر شدن
حدثیکه باطل مینماید وضو یا غسل یا تیمم را هرچند فراموش کرده باشد که در نماز است یا بی
اختیار صادر شده باشد و همچنین باطل میشود نماز بهر فعلیکه محو کند صورت نماز را و
از او باز نیست سکوت طویلی که محو کننده صورت نماز باشد بلکه احوط ترک فعل کثیر است
که محو نکند صورت نماز را ولیکن اگر از سهواً واقع شود مبطل نیست چنانچه فعل قلیل یا
سکوت قلیل مبطل نیست و باطل میشود نماز بخوردن و آشامیدن اگر چه کثیر نشود و
اگر نشود احوط ترک است ولیکن در بطلان بآن اشکال است و استثنا شده آشامیدن آب در نماز
وتر بجهت کسیکه در دعا ذکر شده است و اگر نبات قدری در دهن یا مثل آن بگذارد در دهان
آب شود و فرو رود باطل میشود نماز لیکن بطلان نماز بخوردن و آشامیدن در صورتیکه مبطل
است در حال عمد است و در حال فراموشی مبطل نیست چه بسر حد کثرت برسد یا نرسد اما
اگر بحدی برسد که محو کند صورت نماز را باطل میشود نماز چه در عمد و چه در سهو و هم
چنین باطل میشود نماز بتکلم کردن در حال عمد یا نادانستن مسئله بدو حرف یا بیشتر چه
مهمل چه غیر مهمل و بیک حرفیکه از آن معنی فهمیده شود از کلماتیکه قرآن و دعا و ذکر
نباشد و اما اگر تکلم نمود بوجه نسیان باطل نمیشود بآن نماز ولیکن واجب است بآن سجده
سهو و حکم انین که ناله کردن باشد و تاوه که آه کشیدن باشد حکم کلام است هرگاه تولد
حرفان از آن بشود و هرگاه آه کشیدن از ترس خدا باشد دور نیست جایز بودن آن و هم
چنین باطل میشود نماز بخنده کردن بطریق قهقهه عمداً و اگر سهواً باشد یا تبسم کند باطل
نمیشود و اگر تعجب کند از چیزی و بی اختیار از او قهقهه صادر شود نماز او باطلست و همچنین
باطل میشود نماز بگریه کردن از برای میت و امور دنیوی مثل تلف شدن مال و اگر از خوف
خدا باشد از افضل اعمال نماز است و همچنین باطل میکند نماز را پشت کردن بقبله بلکه
بلکه التفات نمودن بجمیع بدن از قبله هرچند سهواً باشد یا بعمل نیاید و روی از قبله گردانیدن
گاه باشد یا دیر رسد و اگر کسی سلام کند در نماز واجب است او را جواب گفتن چه بالغ باشد سلام

کنند

ترجمه اذان

کنند هر چند مذکر باشد چه مؤنث و واجبست شنوانیدن جواب تحقیقا یا تقدیرا اگر
مانعی از شنوانیدن نباشد مثل آنکه کر باشد سلام کننده یا غوغائی باشد که نشنود سلام کنند
جواب را هر گاه بنحو متعارف بگویند جواب آنرا واجبست که جواب در نماز بمثل آنچه سلام میکند بگوید
باشد پس اگر گوید در جواب سلام علیکم علیکم السلام و هم چنین از مبطلاتست شک و تکفیر در نماز
و شک در رکعات و زیاده و نقصان رکن مطلقا و غیر رکن عمدا مسئله هر گاه چیزی ناقض
طهارت شکند مسئله تکتف [illegible] در حال عمد و اختیار مسئله
استدبار عمدا و سهوا اگر چه ما بین یمین و یسار باشد و جهت امام چنین است بالنسبه [illegible]
و اما اگر بین یا سهوا ما بین مشرق و مغرب باشد نمیشود باطل نیست نماز مسئله کلام
بدو حرف [illegible] مسئله قهقهه خنده با صداست نه بی صدا هم اگر
حبس کند در دل که تغییر یابد احوالش عمدا مبطلست مسئله آمین بعد از ولا
الضالین گفتن [illegible] عمدا [illegible]
مسئله سهویات بر دو قسم است یا چیزی از نماز کم میشود یا زیاد و بعد که بخاطر
میاید اگر رکن باشد و داخل رکن دیگر شده پس که آنرا بجا بیاورد و اگر داخل رکن شده
باطلست و هم چنین اگر غیر رکن باشد و محلش باقی است بجا آورد و الا نماز صحیح است بلی سجده سهو
از برای هر چه سهوا کم شده است یا زیاد بجا آورد احتیاطا مگر سجده و تشهد که قضایش اول باید خواند
شود و بعد سجده سهو بکند

ترجمة الصلوة

بسم الله الرحمن الرحیم

الله اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر است از آنچه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت
میدهم که خدائی مستحق پرستش نیست مگر خدای یکتای بیهمتا اشهد ان محمدا رسول الله
یعنی شهادت میدهم باینکه محمد فرستاده و رسول خداست اشهد ان علیا امیر المؤمنین
ولی الله یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارک او علیست ولی خداست
بر خلق و باید دانست که این کلمه طیبه جزو اذان و اقامه نیست و از برای تیمن و تبرک باید
گفت حی علی الصلوة یعنی بشتابید از برای نماز حی علی الفلاح یعنی بشتابید از برای رستگاری
حی علی خیر العمل یعنی بشتابید از برای بهترین اعمال که نماز است قد قامت الصلوة یعنی بتحقیق

ترجمهٔ الصلوة

که بو باشد نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بیهمتا
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان که رانده شده درگاه
خداوند عالم است بسم الله الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوندی که رحم کننده
است در دنیا بر مومن و کافر و در آخرت بر مومن و بس الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و
ثنا مخصوص خداوند است که تربیت کننده و پرورش دهنده جمیع موجودات است الرحمن
الرحیم یعنی رحم کننده است در دنیا بر مومن و کافر و در آخرت بر مومن و بس مالک یوم
الدین یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز جزا [illegible] که آن روز قیامت است ایاک نعبد و
ایاک نستعین یعنی ترا عبادت میکنیم و بس و از تو یاری میجوئیم و بس اهدنا الصراط
المستقیم یعنی هدایت و راه نمائی کن ما را براه راست یعنی بدین اسلام صراط الذین انعمت علیهم
غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی راه آنهائی کسانی که انعام کرده بر ایشان که پیغمبران
انجانبند نه آنکسانی که غضب کرده بر ایشان و نه آنکسانی که گمراه شدند بسم الله الرحمن الرحیم
قل هو الله احد یعنی بگو ای محمد که آنخدا خدا یکیست یگانه الله الصمد یعنی خدای تعالی کسی است که
قصد کرده میشود بسوی او لم یلد یعنی از برای او فرزند نیست و لم یولد یعنی او فرزند کسی
نیست و لم یکن له کفوا احد یعنی نمیباشد از برای او کفو و شبیه احدی از خلایق سبحان
ربی العظیم و بحمده یعنی تسبیح میکنم پروردگار خود را که این صفت دارد که بزرگ است و حال
آنکه متلبسم بحمد او و حمد میکنم او را سمع الله لمن حمده یعنی میشنود خدای تعالی حمد و ثنا
کسیکه او را حمد و ثنا کرد سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی تسبیح میکنم خداوند خود را که
این صفت دارد که بلندتر است از اینکه وصف کرده شود و حال آنکه متلبسم بحمد او و حمد میکنم
او را استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوند که پروردگار من
دهنده من است و بازگشت میکنم بسوی او بحول الله و قوته اقوم و اقعد یعنی بیاری خدای
تعالی و قوه او بر میخیزم و مینشینم و در قنوت بخوان لا اله الا الله الحلیم الکریم یعنی
نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بیهمتا که این صفت دارد که صاحب
حلم و کرم است لا اله الا الله العلی العظیم یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای

ترجمه الصلوة

یکتای بیهمتا که این صفت دارد که بلند مرتبه است و بزرگ سبحان الله رب السموات السبع یعنی پاک
و منزه است خداوندی که این صفت دارد پروردگار زمینهای هفتگانه است و ما فیهن و ما بینهن و
رب العرش العظیم یعنی پروردگار هر چیزیست که در میان آسمانها و زمینها است و پروردگار
عرش بزرگست والحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پروردگار
جمیع مخلوقاتست اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا والآخرة یعنی بار خداوندا
بیامرز ما را و رحم کن بر ما و معاف بدار ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت واحشرنا مع النبی
وعترته الطاهرین یعنی محشور کن ما را با محمد و ذریه طاهرین او برحمتک یا ارحم الراحمین یعنی بفضل
و رحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان وصلی الله علی محمد و آله اجمعین یعنی رحمت پی در پی
بفرست خدا بر محمد و آل او جمیعا سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یعنی پاک و
منزه است خدا تعالی و حمد و ثنا مختص او است و نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای
یکتای بی همتا و بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود و در تشهد بگو الحمد لله اشهد ان لا
اله الا الله وحده لا شریک له یعنی حمد و ثنا مختص ذات مقدس الهی است و شهادت میدهم
باینکه نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بیهمتا که این صفت دارد که یکتا است و
شریک ندارد و اشهد ان محمدا عبده و رسوله یعنی شهادت میدهم که محمد بنده فرمان بردار
خدا است و فرستاده و پیغمبر او است اللهم صل علی محمد و آل محمد یعنی بار خداوندا رحمت پی در پی
بفرست بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد حضرت فاطمه است با دوازده امام وتقبل شفاعته فی
امته وارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امت او و بلند کن درجه و منزلت آنحضرت را
نزد خود السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر و رحمت خدا و
برکات او السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین یعنی سلام از جانب خداوند عالم بر ما نماز گذارند
گان باد و بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند صالح و شایسته اند السلام علیکم و رحمة الله
و برکاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت و برکات او بر جمیع مؤمنین از جن و انس و ملائکه

فصل دوم در نماز قضا و عدول است واجب است قضا بر کسیکه فوت شود از او در
حالاینکه در وقت مکلف بوده و بیشتر او بکند در آن کسیکه ترک نماز واجب را با جمیع بود شرایطش

مراد از سبع سموات آسمانهای هفتگانه است و رب الارضین السبع یعنی پروردگار زمینهای هفتگانه

در نماز قضا

یا اخلال یابد نماید بجهة خواب یا فراموشی یا بنا فتن آب و خاک از جهة طهارت یا مست شدن
بچیزیکه از جانب خود باشد چه داننده باشد که مسکر است چه ندانسته باشد که مسکر است
مگر نماز جمعه و عید رمضان و قربان و اما انچه از نماز واقع شده باشد در ایام مخالفت و حق
از کسانیکه از اهل قبله باشند هرچند محکوم بکفر باشند مثل غالی یا ناصبی باشد مثل سنی و
انچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس
اگر این امور در تمام وقت باشد واجب نیست قضا و اگر در تمام وقت نباشد بلکه در زمانیکه بقدر
نماز ادا در وقت چه در اول و چه در آخر واجب است قضا از نمز و اگر بقدر یک رکعت از آخر وقت
ادا نماید بدون عذری از این عذرها واجبست نماز ادا خواهد بود و اگر ترک نمود قضا آن واجب
است و واجب است در قضا ترتیب بنحویکه فوت شده است در قضاهای نماز یومیه اگر بداند ترتیب
و اگر نداند واجب نیست ترتیب ولیکن احوط است و واجب نیست پیش بجا آوردن نماز قضا
را بلکه میتواند پیش بدارد ادای بر قضا ولیکن احوط پیش داشتن قضا است و تاخیر نمودن ادا تا
آخر وقت یا بقدر ادای نماز حاضر از وقت بماند خصوصا هرگاه انچه در ذمه او هست یکنماز باشد
خصوصا هرگاه نماز روزی باشد که در اوست بلکه مطلق نماز آن روز هرچند یک باشد یا بیشتر و
معتبر در تمام و قصر حال فوتست پس اگر نماز قصر فوت شود باید قضا نماید قصر هرچند در
حضر باشد و اگر در حضر فوت شود قضا کند تمام هرچند در سفر مباح باشد یا اگر واگر
کسی در اول وقت مسافر باشد و در آخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد و در آخر
وقت مسافر اعتبار بحال فوت نماز است پس اگر در آخر وقت مسافر باشد قضا کند قصر و اگر
حاضر باشد قضا کند تمام و اگر کسی را فوت شود در حضر یک نماز از پنج نماز و نداند که کدامست قضا
کند یک نماز صبح و یکنماز مغرب و یک چهار رکعت که قصد کند بانکه چهار رکعت نماز میکنم
قضاء انچه در ذمه منست قربة الی الله و مخیر است در جهر و اخفات در چهار رکعتی و اگر در سفر
باشد اکتفا کند بیک نماز مغرب و یکنماز دو رکعتی بقصد انچه در ذمه او است ولیکن احوط در اینجا
انست که چهار نماز دو رکعتی بجای آورد **مسئله** هرگاه نماز قضا بر ذمه
شخصی باشد نماز نافله را بر خود واجب کند مشکلست هرگاه نذر نمود واجب کرد احتیاط با

در نماز قضا

اوزد **مسئله** شخص نماز قضا یقینی بر ذمه دارد در نماز مستحبی را ترک کند احتیاطاً اگر چه
با اختیار در حالت راه رفتن یا نشسته یا سواره باشد **مسئله** نماز شب را شخص خود
واجب کرده پیش از نصف شب نمی تواند کرد اگر چه خوف بیدار نشدن او هم داشته باشد و اگر چنان می
دانست که وقت تنگ است تیمم کرد و نماز کرد بعد معلوم شد که وقت باقیست احوط اینست که
اعاده کند و اگر چهار رکعت کرده بود مثلاً صبح شد باقی دیگر را تمام کند باکی نیست **مسئله**
قضاء یعنیها مثل اداست در رکعات و در جهر و اخفات و قصر و اتمام **مسئله** هر گاه مرد قضا
زن را اجیر شود قرائت جهریه را جهر بخواند و هر گاه زن قضا مرد را اجیر شود جهریه را احوط اخفات
خواندن است ~~**مسئله** اگر قضا یقینی خود دارد قضاء غیر را احتیاطاً اجیر نشود و نماز~~
~~مستحبی را ترک کند بنابر احتیاط~~ **مسئله** کسیکه قضا یقینی بر ذمه دارد واجب است
عزم قضا کردن در هر زمان داشته باشد **مسئله** اگر ترتیب نماز قضا شده را بداند
واجب است بترتیب بکند و هر گاه نداند و ممکن شود که بترتیب عمل نماید چنین کند مثل آنکه نماز
ظهر و عصر یکی از او فوت شده و نمی داند ترتیب هر یک را اول نماز ظهر را قضا کند بعد عصر را بعد
یک ظهر دیگر را یا آنکه پنج نماز یک شبانه روزش فوت شده و ترتیب را نمی داند پنج شبانه روز نماز کند
هر شبانه روزی ابتدا بنماز سابق نماید تا ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب ابتدا بهر نماز که
خواهد بکند **مسئله** هر گاه مثلاً ده نماز صبحی از او فوت شده ده نماز صبح کند بان قصد که
نماز اول قضا آنکه اول فوت شده دوم آنکه دوم فوت شده لکن لازم نیست بلکه بقصد ما فی الذمه
کفایت میکند **مسئله** هر گاه نداند چند نماز یا چند شبانه روز بر ذمه او است نماز
نماز کند تا مطمئن شود برائت ذمه را ~~**مسئله** هر گاه چند نفر نماز [illegible]~~
~~[illegible]~~ **مسئله** اجیر برای صوم
و صلوة میت باید عادل ثقه باشد **مسئله** نماز قضائی که ترتیبش را نمی داند اگر چنین
ظهر مثلاً پی در پی بکند هم چنین چند عصر یا چند مغرب یا چند صبح یا چند عشا [illegible] و اول
شبانه روز تمام شد که شبانه روز دیگر شروع کند ضرر ندارد بشرط آنکه نداند شبانه روز
نمازهایش فوت شده و الا شبانه روز را هم تمام کند بعد شروع کند بشبانه روز دیگر **مسئله**

رفت تا خواب رفت تا شب بیکر از خواب بیدار شد قضاء روزه کفاره عشا را احتیاطا بکبر

مسئله هرگاه شخص وکیل یا وصی باشد از برای صوم و صلوة میت بداند که منظور ایشان بجا آوردن
هرگاه خود بجا آورد ضرر ندارد اما بغیر عادل نماز و روزه نمی توان داد **مسئله** اجیر مطلق
در زمان موسع عملی از برای دیگری کند ضرر ندارد **مسئله** شخص بکوئی که چنین نماز معین
یا روزه معین در زمان معینی بفلان مبلغ معین بنیابت فلان بکن و صیغه نکوئی و هم قبول نکند
کفایت میکند **مسئله** شخص پیر یا مریض مثلا اگر تکلیفش نشسته یا خوابیده نماز است اگر
عذرش جزئی نیست و دوامی دارد بهمان حالت نماز قضا را بکند جایز است **مسئله**
پسر بزرگ شخص هرگاه بفهمد نماز پدر یا مادرش درست نبوده اگر بسبب جهل ایشان هم بوده
باید قضا کند **سؤال** بفرمائید هرگاه کسی خواهد نماز قضای احتیاطی بکند بعد
از دخول وقت فریضه قبل از اتیان بفریضه می تواند بکند یا باید اولا اتیان بصلوة فریضه
نماید و بعد نماز قضای احتیاطی بکند **جواب** تقدیم حاضره لازم نیست بلکه شاید
احوط تقدیم همان قضای احتیاطی باشد لکن این هم لازم نیست والله العالم **سؤال** اگر ذمه
شخص مشغول باشد بنماز یا روزه واجب صلوة مستحبه یا صوم مستحب صحیح و جایز و موجب
ثواب است یا خیر **جواب** در صلوة اظهر صحت و بنابراین استحقاق ثواب نیز هست لکن
احوط رعایت فراغ ذمه است از نماز واجب و در صوم اشکال است احوط ترک است والله العالم
مسئله زیارت عاشورا با خوبیش میباشد اما اگر عذر داشته باشد شخص مثل اینکه
قضای نماز یقینی بر ذمه اش نباشد نکند و اگر نماز قضا کند بنیتش ثواب نماز زیارت را هم
امیدوار است ان شاء الله تعالی **مسئله** دعای علقمه جزو زیارت عاشورا نیست بلکه
جزو عاشورا است **مسئله** هرگاه نماز استیجاری باید در موسع بر ذمه شخص باشد نماز مستحبی را می تواند
کرد **سؤال** نماز صبح شخصی قضا شده است قضاء دیگر را داند یا باید قبل از نماز ظهر و عصر
قضاء صبح را بخواند یا نه و هکذا قضاء ظهر و عصر بالنسبه بمغرب و عشا **جواب** لزومش
معلوم نیست اگر چه موافق احتیاط است لکن اکتفا بهمین نماید که در وقت بجا آوردن قضا ها ادای
نیز در محل خودش بکند **سؤال** شخصی نماز قضا بر ذمه دارد و حال قوه ندارد که قضا

بکنند

که نماز قضاء است

بکند یا میتواند قبل از فوت نایب بگیرد جهت نمازهای قضایانه **جواب** نمیشود باید بقدر مقدور خود بکند **مسئله** ترتیب در صلوة قضا لازم نیست که بداند این نماز کدام وقت است بلکه همین قدر که بترتیب یومیه خوانده شود کفایت میکند مگر کسیکه بداند فوت شده اش بخلاف یومیه است **مسئله** نماز ظهر بعصر و مغرب بعشا و مختصی عصر بظهر و مختصی عشا بمغرب و قضاء باداء و قضا بیکدیگر ترتیب و از اصلی فی ان بقضا مستحبی بواجبی و مستحبی بمستحبی و واجبی بمستحبی جایز نیست عدول مگر آنکه خواهی درک جماعت کنی باید نماز ظهر جمعه یا نماز جمعه که می ~~خواستی سوره جمعه یا منافقین بخوانی سهوا سوره دیگر بنا کردی میتوانی عدول کنی بمستحبی~~ **مسئله** نماز فرادی را بجماعت عدول نمی توان کرد مطلقا **مسئله** نماز عصر بظهر و عشا بمغرب و اداء بقضا و قضائی که ترتیب شرط باشد بقضا سابق جماعت را عدول نمی توان کرد **مسئله** هرگاه نماز کرده بود و سهوا دیگر نیت ظهر کرده باطلست عدول نمی توان کرد **مسئله** عدول نماز سابق بلاحق جایز نیست و لاحق بسابق جایز است بلکه بعضی جاها واجب است و اگر سهوا شروع بنماز عشا کرد پیش از ادا کردن مغرب و در رکعت چهارم هنوز رکوع نرفته متذکر شد منهدم سازد رکعت را و عدول کند بمغرب و اگر وقت مختص مغرب بوده بعد از اتمام احوط آنست که اعاده کند مغرب را و اگر برکوع رسیده باشد همان نماز عشا را اتمام کند و بعده مغرب را بجا آورد و لیکن اگر وقت مختص نماز مغرب بوده باشد احتیاطا میباید بعد از مغرب اعاده کند عشا را و همچنین در عدول عصر بظهر در وقت مختص ظهر اعاده کند ظهر را **مسئله** شخص هرگاه فی نما مشغول بنماز بعد شد یقین کرد که سلام نماز سابق را نداده است این نماز را بگذارد و سلام نماز سابق را بدهد و احتیاطا سجده سهو بجا آورد و احتیاطا اعاده کند بنماز بعد مشغول شود و اگر منافی بعمل آمده است از این نماز بردارد ~~و احتیاطا سلام نماز سابق را بدهد سجده سهو بجا آورد و اعاده کند و بنماز بعد مشغول شود و اگر بعد از سلام بخاطر بیاید احتیاطا سلام نماز سابق بدهد و اعاده کند اما نماز بعد صحیح است~~ **مسئله** در نماز ظهر هرگاه شخص یقین کرد که نماز صبحش قضا شده عدول کند بصبح و اگر محل عدول گذشته باشد همان را تمام کند و بعد قضای صبح بکند و اگر بعد از سلام بفهمد همان صبح را قضا کند

فصل در نماز جماعت

در نماز جماعت

است بدانکه سنت است جماعت در جمیع نمازهای واجبی یومیه و غیر یومیه و مؤکد است در
یومیه و واجب نیست هیچ نمازی را بجماعت کردن مگر نماز جمعه و عید رمضان و قربان را با اجتماع
شرایط مگر بر کسیکه حمد و سوره را درست نتواند و مقصر باشد در درست کردن آن پس اگر
ممکن باشد او را درست نمودن حمد و سوره در وقت بهر یک از فرادی بطریق صحیح یا بجماعت کفایت
میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را درست کردن بجهت تنگ بودن وقت یا ندانستن معین است
بر او حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن نباشد او را درست نمودن بهیچ وجه واجب نیست بر او
جماعت و لیکن احوط حاضر شدنست و جایز نیست جماعت در هیچیک از نمازهای سنتی مگر
در نماز استسقا و عید رمضان و قربان در هر گاه شرایط وجوب جمع نشود و سنت مؤکد است
داخل شدن در نماز جماعت سنتی و لیکن حمد و سوره را خود بخواند با خفات و اگر قدرت بهم
نرساند بر سوره خواندن اکتفا کند بحمد و اگر قدرت بر آن نیز بهم نرساند ساقطست و لیکن
احوط اتمام و اعاده است و جهر از آن ساقطست در نماز جهری و اگر در نماز اخفاتی نتواند
بشنود بگیرد دران معتبر است خواندن نخواند هرچند مثل حدیث نفس باشد و اگر از قرائت فارغ شود
پیش از آنکه امام فارغ شود تسبیح یا تحمید یا تهلیل یا هرچه در آن ثنا و تمجید باشد بگوید تا آنکه
تا امام فارغ شود و تقیه کند در باقی امور و اقل عدد یکه جماعت بآن منعقد میشود دو نفراند
یکی امام و دیگری ماموم چه هر دو مرد باشند چه هر دو زن چه آنکه ماموم زن باشد یا صبی
بالغ و لیکن احوط و اولی اکتفا نکردن بطفلست و شرطست در جماعت بالغ بودن امام و عقل
داشتن و سالم بودن از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه و اعرابی بودن از برای غیر امثال خود
و احوط ترکست مطلقا و همچنین شرطست در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت و مذکر بودن
اگر در میان مامومین مذکر باشد یا جمیع مذکر باشند بلکه احوط مذکر بودن امام است
هرچند تمام مامومین زن باشند و همچنین شرطست در امام که نشسته نباشد هر گاه
مامومین ایستاده باشند و همچنین است حکم هرگاه امام نتواند بخواند تمام قرائت واجب
را یا بعض آنرا یا بعض از حروف را بدل ببعضی نماید و ماموم سالم از آن باشد و همچنین است
حکم در امامیکه لحن در قرائت مینماید و شرطست که نبوده باشد میان امام و ماموم حایلی که

احوط بلکه اقوی عدم اکتفا بنماز جماعت تقیه است در غیر حال اضطرار

منع

در نماز جماعت است

منع نماید دیدن امام را مگر آنکه ماموم زن باشد و امام مرد و هم چنین شرطست که نبوده باشد
ماموم دور از امام یا از صفی که در پیش روی وی باشد انقدر که او را دوری بسیار بنامند
بلکه همین قدر که بگویند پشت سر امام ایستاده است امام پیش روی او ایستاده است کفایت میکند
ولیکن احوط دور نبودن ماموم است از امام بیش از یک گام برداشتن و هرگاه بکنیم فاصله در
صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانکه هرگاه در صف اخیر فاصله بسیار میان هر یک
از اهل آن باشد ضرری ندارد و اما در صفهای میان احوط ترکست هر چند اظهر اینست که
ضرر ندارد و اما دوری زاید بر قدر معتبر نباشد و هم چنین شرطست در جماعت که جای
ایستادن امام بلند تر از جای ایستادن ماموم نباشد بقدر معتد به اگر زمین سراشیب نباشد
و اگر سراشیب باشد ضرر ندارد و اما اگر امام پائین و ماموم در بلندی باشد ضرر ندارد
چه در سراشیب و چه در غیر سراشیب کم و چه زیاد و هم چنین شرطست یکی بودن امام و اینکه
ماموم قصد اقتدا نماید و تعیین امام بکند پس اگر قصد نماید امامی را و بعد معلوم شود که
آن امام دیگر بوده است نماز او باطلست چه عادل بدانند و دیگر او را اگر اقتدا با امام حاضر بکند
و هم چنین داند که شخصی است و بعد معلوم شود که شخص دیگر بوده است احوط نیز اعاده است و
هم چنین شرطست که ماموم پیش از امام نایستد و جایز است پهلوی یکدیگر ایستادن اگر
ماموم مرد باشد چه زن چه صغیر باشد چه کبیر و هم چنین شرطست موافق بودن نماز امام با
ماموم در هیئت و کیفیت پس جایز نیست اقتدا کردن یومیه بنماز میت یا بنماز عیدین یا آیات
یا اقتدا کردن در نماز میت یا نماز آیات بنماز یومیه اما موافق بودن در عدد رکعات واجب نیست
و هم چنین واجب نیست موافق بودن در نوع و صنف پس جایز است اقتدا کردن فریضه گذار
بنافله گذار مثل کسیکه نماز نکرده باشد بکسیکه نماز کرده باشد و نافله گذار بنافله گذار
مثل اقتدا کردن طفل نابالغ و کسیکه نماز کرده باشد بکسیکه نماز نکرده باشد و نافله گذار
بنافله گذار و مثل اقتدا در نماز عیدین با جمع نبودن شرایط و در نماز استسقا و واجب است
متابعت کردن ماموم امام را در افعال یا اینکه پیش از امام هیچ فعلی را بجا نیاورد بلکه احوط موخر
بودن ماموم است در افعال از امام و اما در اقوال پس تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید و

ع۱ این احتیاط از آن است که بعضی گرفته شده منه طاب ثراه

ع۲ یعنی مسجد ماموم از قدم امام پیش نرود منه طاب ثراه

ع۳ با اتصال صفوف پیش ضرر فاصله در صفهای میان معلوم نیست منه طاب ثراه

ع۵ مگر آنکه سراشیب باشد منه طاب ثراه

ع۶ بلکه موخر باشد هر چند باندکی منه طاب ثراه

ع۷ ... گرچه زن ... احوط ... تمام ... از مرد است

در نماز جماعت

در غیر این واجب نیست بنابر مشهور ولیکن احوط متابعت است واگر امام بعد از تکبیرة الاحرام تکبیرة الاحرام دیگر بگوید و ماموم تکبیرة الاحرام اول داخل نماز نشده باشد عدول نماید بفرادی و اگر ماموم سر بردارد از رکوع یا سجود تا برود برکوع یا سجود و پیش از امام سهواً یا خطاً برگردد و با امام ملحق شود اگر امام نرسیده باو واگر بجهت اطلاع امام رسید باو چیزی نیست نمازش صحیح است و اگر برنگردد عمداً احوط اعاده نماز است و درک جماعت و فضیلت آن می کند کسیکه امام را پیش از رکوع درک کند پس تکبیرة الاحرام بگوید و آن رکعت را از نماز خود محسوب کند و همچنین اگر رکوع امام را یابد نماز جماعت و فضیلت آن را دریافته است بلکه اگر درک نماید امام را در رکوع بعد از آنکه ذکر را گفته است ادراک نموده است نماز جماعت را و در جمیع صور دو تکبیر بگوید اولی واجب بقصد تکبیرة الاحرام و دویم مستحب بقصد تکبیر رکوع واگر ترسد که برکوع نرسد تکبیرة الاحرام را بگوید و تکبیر رکوع را ترک کند واگر امام را بیابد در رکوع و بترسد که اگر بصف برسد امام سر را از رکوع بر میدارد در آن مکان بایستد که هست تکبیرة الاحرام بگوید و برکوع رود و ملحق شود بصف در حال رکوع یا بعد از رکوع و بهتر است که گام ندارد بلکه پای خود را بکشد هرچند لازم نیست جایز است در حال حرکت مشغول ذکر باشد ولیکن احوط است که حرکت نکند در حال ذکر واگر ماموم در اول نماز حاضر نشود و بعد از داخل شدن امام در نماز حاضر شد پس در هر رکعت که ملحق امام شد اول است اول نماز قرار دهد و تمام کند باقی را بعد از آنکه امام سلام بگوید و واجب است قرائت کند در دو رکعت اول اگر اول دو رکعت آخر امام باشد واگر بتواند حمد و سوره را بخواند اکتفا نماید بحمد واگر خواندن حمد نیز منافی با متابعت باشد باینکه اگر بخواند حمد را متابعت از میان میرود مثل اینکه رکوع امام را درک نمی کند تمام نماید نماز را و متابعت نماید امام را لیکن احوط اعاده کردن نماز است تا داخل نشده باشد ولکن خواندن حمد منافی متابعت باشد ساقط است حمد از آن و مشروع بودن خواندن بعض حمد ثابت نیست و اگر بعد از فراغ از نماز معلوم شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز ماموم باطل نیست و همچنین اگر در بین نماز معلوم شود در این صورت عدول بفرادی کند و تمام کند نماز را **مسئله** هرگاه شخص قضاء یقینی نداشته و منظور همه احتیاط باشد در جماعت ماموم میتواند اما ترک اما م احوط است **مسئله**

این احتیاط ترک نشود میرزا

احتیاط مذکور ترک نشود در صورت سابقه این صورت نیز میرزا

در نماز جماعت

هرگاه ماموم تسبیحات اربع سه مرتبه باید بخواند و امام یکمرتبه بخواند اقتدا باو نکند و اگر امام سه
مرتبه بخواند قربة الی الله اگر چه یکمرتبه را واجب بداند اگر اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله**
ماموم در رکعت چهارم مثلاً بنماید که در رکعت سیم فرادی شد بجهة فاصله شدن نماز صحیح
است احوط و اولی اعاده است **مسئله** هرگاه شخص نماز ظهر را بعصر امام اقتدا کند بقصد
آنکه در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر هم با امام اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه
شخص ایستاده شک دارد که قصد اقتدا کرده یا نه اگر ظاهر است بر حال اقتدا مثل سکوت و
غیره احتیاط اینست که با قصد فرادی کند و یا عدول بمستحبی کند اگر قضا یقینی ندارد و نماز
کند تا قطع کند مستحب ایشان از آن اقتدا کند **مسئله** هرگاه ماموم عمداً پیش از امام سر از
رکوع یا سجود بردارد و باز برگردد عمداً بجهة متابعت نمازش باطلست بلکه دور نیست بطلان
اگر برگردد سهواً و زیادتی رکن شود **مسئله** اقوی استیناف نماز است در صورتیکه
رکوع کند ماموم عمداً پیش از امام در حالتیکه امام مشغول قرائت باشد و همچنین اگر ماموم
پیش از خواندن ذکر رکوع عمداً سر از رکوع بردارد استیناف کند نماز را **مسئله** بنابر اولی
نیست از برای ماموم در نماز جهریه که صوت یا همهمهٔ امام را میشنود که سکوت در قرائت کند
بلکه احوط از برای او اینست که با طمأنینه باشد در حال قرائت امام **مسئله** هرگاه شخص
بداند که اگر اقتدا بکند حمد را تمام نمی تواند بخواند احوط اینست که صبر کند تا امام رکوع رود و
اواخر رکوع امام تکبیر بگوید و برکوع برود **مسئله** هرگاه شخص در نماز نافله باشد که جماعت
برپا شود و برسد از فوت یکرکعت از جماعت مستحب است از برای او قطع نافله هر چند پیش از
تکبیر گفتن امام باشد **مسئله** دور بودن ماموم از صفیکه میخواهد بعد از اقتدا با آن
ملحق شود زیاده از یک ذرع شاه تقریباً نباشد **مسئله** ماموم در بین قرائت امام میتواند
قصد فرادی کند مخیر است اما حمد را از سر بگیرد بقصد قربت بنابر احوط اگر چه امام در
سوره باشد **مسئله** هرگاه امام تسبیح اربعه را سه مرتبه میخواند اما ماموم بداند که
نمیتواند سه مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر ندارد و زیادتر از یکمرتبه تسبیح هر چه میسر بخواند
بنابر احوط **مسئله** امام که مشغول نافله نشده باشد اذان و برای نماز شروع کند ضرر

بنابر احوط و اولی

احوط ترک است

در صورت نماز را تمام کند و بعد از آن اعاده نماید صدر دام ظله

لازم نیست صبر کردن تا اواخر رکوع صدر دام ظله

در نماز جماعت

ندارد مسئله هرگاه شخص نداند که رکعت چندم است اقتدا کرد و حمد و سوره را تا الی الله خواند و رکعت ثانی هم چنین نه بمید حمد و سوره را خواند ضرری ندارد و اگر حمد تمام نشده برکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم بوده احتیاطا نماز را اتمام کند بعد از اتمام مسئله بخبر عدل واحد یا غیر هرگاه علم بعدالت شخص حاصل شود خوبست و بخبر عدلین یا اقتدا کردن جمعی از مسلمین که از احوال ایشان با خبر باشی که ظن بعدالت امام حاصل شود نیز خوبست هرگاه ظاهر شود از برای امام که باید بعد از نماز شرط احتیاطا اعاده کند از برای ماموم لکن نیست اعلام کردن امام هم ایشان را لازم نیست هرگاه امام رکوع رفت و ماموم در تسبیح اربعه است یا در تکبیر یا قنوت بخواند که تا امام برکوع ... شد بنا بر احوط مسئله هرگاه ماموم در رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربع را وقتی بخاطرش آمد که امام برکوع رفت اگر میتواند یک مرتبه بخواند برکوع امام برسد و اگر نمی رسد یا قصد فرادی کند تا یک مرتبه بخواند و رکوع برود در سجده با امام برسد و احتیاطا نماز را اعاده کند یا تسبیح نخواند متابعت کند و بعد احتیاطا اعاده کند مسئله باید اهل جماعت بر ترتیب تکبیر بگویند خواه صف اول باشد خواه غیر آن بتسبیکه دوری ماموم پیش یا امام زیاده از یک رکوع فاصله نباشد احتیاطا و اگر بنیت مشغول تکبیرات مستحبه یا مشغول نیت کردن باشد چنانچه در آن وقت دست بالا می برند بنیت کردن لاحق ضرر ندارد مسئله هرگاه ماموم در نماز جهریه هیچ صوت امام نشنود در قرائت خود بخواند بقصد قربت مطلقه نه بقصد جزئیت و اگر تمام نکرده که امام برکوع رفت او هم برود و اگر فراموش کرد هر کجا که بخاطرش آید بخواند هرچه میرسد و اگر در بین خواندن یکجایی صوت امام بشنود بخواند ضرر ندارد و اگر عمدا هم بخواند ضرر ندارد و اگر بشنود صوت امام را گوش کند و اما اگر اخفاتی باشد ذکر بگوید و اولی سبحان الله گفتن است قرائت خواندن مکروه است مسئله هرگاه شخص منفرد نماز فرادی کرده میتواند باز مستحبا با جماعت اقتدا کند بشرط آنکه قضا یقینی بر ذمه نداشته باشد مسئله ماموم در غیر رکعت اول هم چنان است که برکوع میرسد که امام راست شد که امام راست نشده خود رکوع رود و در سجده با امام برسد اگرچه سجده دوم باشد و هم چنین است در رکعت اول اگر در حال قیام امام تکبیر بگوید و احوط در این صورت

واحوط در این صورت اعتبار اطمینان است و ... و احتمال دارد که مراد از عدالت نیز همین باشد

احوط آنست که هرگاه صوت امام را نشنید فی الجمله ترک کند قرائت را بالمره

این شرط لازم نیست

در نماز جماعت است

قصد فرادی است یا بعد از اتمام اعاده است **مسئله** اگر پیش از امام سهواً سلام واجب را
گفت احوط آنست که بعد از امام باز گوید و دو سجدهٔ سهو قربة الی الله بجا آورد و اگر نه آن گفت بقصد
انفراد احتیاطاً نماز را اعاده کند **مسئله** شخصی که نماز قضا یقینی در ذمه داشته باشد نماز
مستحب را ترک کند بنا بر احوط و اگر در نماز واجبی باشد خواسته باشد عدول به مستحبی کند که در
جماعت کند نمی تواند بنا بر احتیاط الی عدول بقضا میتواند که فکر کند زود در جماعت کند **مسئله**
شک میان امام و ماموم اعتبار ندارد مگر آنکه ماموم شک بجود خود کند مثل آنکه شک کند اگر
من یک سجده کرده ام یا دو سجده اعتبار ندارد و یک سجده دیگر بجا آورد و هم چنین در هر دو
اتمام رکعات **مسئله** امام در رکعت سیم مثلاً حمد بخواند و ماموم رکعت دویم باشد
باید او هم حمد و سوره بخواند با قدرت و اگر درست نتواند بخواند بدل بیاورد یا تکرار کند تا ذکر
بخواند بقاعده که هست در محل خود **مسئله** ماموم سر را از سجده بر داشت دید امام
در سجده است متابعت کرد بعد معلوم شد که سجدهٔ دویم امام بوده سجدهٔ دیگر بجا آورد و بعد
از اتمام نماز را احتیاطاً اعاده کند **مسئله** ماموم شش تکبیر افتتاحی پیش از تکبیر الاحرام
تواند گفت **مسئله** هرگاه شخص وارد بر جماعت بودن مشتبه شود و نداند که چه نماز است قضا است یا
اداء جهریه است یا اخفاتیه اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص نماز مغرب بجماعت
اقتدا کرد و در قیام شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم صبر کند تا امام رکوع رود و سجدتین بجا
آورد که معلوم شود ضرر ندارد **مسئله** نماز آیات هر آیت بدیگری اقتدا میتوان کرد
و لازم نیست که امام اعلام کند ماموین را که چه نماز است اما اگر برکوع اول نرسید در رکعت
رکعت نکرد صبر کند تا رکعت دیگر هرگاه امام بعض سوره بنا داشت فراموش کرد بخواند برکوع رفت
ماموم قصد فرادی کند و حمد و سوره بخواند و امام بعد از رکوع پنجم سمع الله و تکبیر سجدات
و هر نماز دیگر فوری نیست مثل زلزله مادام العمر فوریت با قیست لهذا اداست و برای میت اگر بجا
بیاورند آن نماز را نیت قربت کفایت میکند **مسئله** شخص در رکوع است شک میکند
که امام رکوع بود و رسیدم یا نه اعتبار ندارد شک و با جماعت است **مسئله** حایل از برای
اهل جماعت میان مردان و زنان ضرر ندارد **مسئله** شخص عادل دشنام مومنی بدهد

فاسق میشود اما اگر توبه کند نمازش درست است **مسئله** مأموم پیش از امام تکبیر گفت بعد
ملتفت شد یا عمداً ولی بفرادی کند یا عدول بمستحب کند اگر بعضاً برذمه خود دید و قطع کند و
تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید والا نمازش باطلست **مسئله** جایز نیست جماعت کردن
نمازهائی که بحسب اصل شرع واجب بوده باشد بعد مستحب شده باشد مثل نماز عید در
این زمان ونماز واجبی که قضا کرده شود از غیر بوجه شرعی یا نماز واجبی که فرادی کرده باشد و
مستحباً خواهد بجماعت اعاده کند **مسئله** نماز یومیه هر یک را بدیگری اقتدا میتوان
کرد قضا را باداء و عکس آن قصر را باتمام و عکس آن بلکه نماز طواف بیومیه و عکس آن بجماعت میتوان
کرد اما نماز مستحبی جماعت نمی توان کرد مگر نماز طلب باران **مسئله** نماز مستحبی که بنذر
واجب شده باشد ونماز احتیاط در شکیات نمی توان جماعت کرد بنابر احتیاط واگر امام و ماموم
شریک باشند در شک در عدد رکعات نماز احتیاطی آن شک را بجماعت میتوان کرد **مسئله**
هرگاه امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که ماموم برسد خوبست اگر در رکوع با امام برسد
~~با شک یا مظنه دارد که رسیده نمازش باطلست بلی در شک احتیاطاً متابعت کند و رکعت دیگر~~
~~متابعت بعمل آورد و تکبیر بگوید و مظنه هم چنین است~~ مگر آنکه مطمئن بشود که در حال رکوع امام
رسیده است برکوع **مسئله** اگر شک داشته باشد برکوع رسید یا نه بقصد تکبیر
بگوید که اگر رسیدم یا قصد فرادی میکنم یا در قیام صبر میکنم تا امام از سجده فارغ شده برخیزد
و رکعت اول خود قرار میدهم خوبست **مسئله** باید صف اول ماموم امام را ببینند
اگر ماموم حائل باشند ضرر ندارد و صفهای بعد باید صف پیش خود را ببینند بنابر احتیاط و اگر صفها
~~صف جلو را نبینند کفایت نمیکند بنابر احتیاط و باید در هر حال امام را ببینند~~ مگر زن
که امامش مرد باشد حائل بر او ضرر ندارد **مسئله** اگر حائل پنجره باشد که دیده شود
ضرر ندارد اما اگر شیشه باشد احوط اجتناب است **مسئله** اگر در بین نماز حائل بهم رسید
و بماند نماز بجماعت باطلست و اگر بگذرد مثل حیوانی یا آدمی ضرری ندارد **مسئله**
باید جای ایستادن امام زیاده از یک شبر متعارف بلندتر از جای ماموم نباشد علی الاحوط و اما
سرازیر بودن تدریجی باکی نیست و بلند تر بودن جای ماموم از جای امام ضرر ندارد **مسئله**

احوط ترک جماعت در نماز طواف است واگر کرد بجماعت ثانیاً فرادا نماید صدر دام ظله

صلوة جهریه را با اخفاتیه و عکس آن جایز است میرزا

اگرچه احوط در آن ترک است میرزا

پس نماز را تمام کند و اعاده آن نیز احتیاط است میرزا

واگر مطمئن برسیدن است دار و نیز صحیح است صدر دام ظله العالی

باین معنی که اگر بخواهند ببینند میرزا

جایز نیست جماعت بدون بودن ماموم از امام یا از ماموم دیگر قدری که دوری بسیار باشد لیکن
احوط آنست که از جای ایستادن امام تا جای سجده ماموم بیشتر از یک ذرع شاه تمیما
نباشد و همچنین بین صفوف ماموین اگر در بین نماز فاصله حاصل شود زیاده از قسم مذکور
قصد فرادی کند بنا بر احوط **مسئله** وقتیکه فرادی شد نمیتواند دیگر عدول بجماعت نماید
کرد **مسئله** جایز نیست که ماموم پیش از امام بایستند بلی در همه حالت ماموم پست تر از امام
باشد حتی در سجود هم کفایت میکند **مسئله** شخص در جماعت اگر قصد اقتدا نکند و حمد و
سوره نخواند یا سکوت طویل بشود باطلست نمازش اگرچه شرط آن نماز هم جماعت کردن نباشد
مثل یومیه **مسئله** اگر علم حاصل کند که امام حالی دارد که گناه کبیره را نمیکند و اصرار بر
صغیره ندارد یا بحسن ظاهرش مظنه حاصل میکنی که حالتی در اوست که منع میکند او را از مرتکب
شدن گناه کبیره و یا اعتنائی در دین ندارد یا آنکه دو عادل خبر دهند بحال او و مظنه حاصل
کنی یا جمعی معتبرین در دین اقتدا کنند باو و مظنه یا علم حاصل کنی بعدالتش اقتدا کن **مسئله**
اگر اقتدا با امام حاضر کردی که عادل میدانستی و بعد معلوم شد که آنکه منظور تو بود غیر او
اما اینهم عادلست نمازت صحیح است و اگر بشخص معین با اسم اقتدا کردی بگمان آنکه حاضر است
بعد معلوم شد که غیر اوست اگرچه او هم عادل بداند نمازت باطلست اگرچه در بین نماز هم
باشی **مسئله** اگر در بین نماز عذری از برای امام بهم رسد ماموم باقی نمازش را با امام دیگر
عدول میتواند کرد بنا بر اقوی **مسئله** جایز است از برای ماموم در حال اختیار عدول بفرادی
کند اگرچه در اول هم قصدش باشد که در دو رکعت آخر عدول بفرادی کند **مسئله** اگر امام
در قنوت باشد که ماموم تکبیر بگوید مستحب است متابعت کند بخواندن قنوت لکن به قصد رجا
و همچنین در تشهد هم متابعت کند اما نشستن بجافی احوطست در رکعت دوم خود نشستن را
اضافت کند اگرچه صلوة جهریه هم باشد و در رکعت آخر امام اختیار دارد میخواهد متابعت کند
تا سلام و اجب بعمل آید اگر نمیخواهد سر از سجده که برداشت برخیزد و نمازش را تمام کند **مسئله**
جایز نیست عمدا تقدیم افعال نماز خود را بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تأخیر افعال نماز خود
از افعال نماز امام عمدا بتاخیر فاحش و اگر عمدا چنین کرد گناه کرده است و نماز جماعت کردن او صحیح است

در نماز جماعت

احوط نیت انفراد است و احوط اتمام و اعاده نماز است و اگر سهواً چنین کند مثل آنکه پیش از امام برکوع
رود مثلاً اگر ممکن باشد یک مرتبه ذکر واجب رکوع را بگوید و الا یک سبحان الله بگوید احتیاطاً و راست
شود و با امام رکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش صحیح است هر چند احوط اعاده نماز است
هم چنین در صورتی که پیش از امام از رکوع سهواً راست شود متابعت کرده هرگاه باز رفت بر
گردد و متابعت کند امام باو رسید ضرر ندارد و اما اگر عمداً بماند و متابعت نکند گناهکار است
و اقوی صحت و احوط اعاده نماز است و اگر باز رفت برگردد امام باو رسید ضرر ندارد بهمین حال
باشد **مسئله** متابعت در اقوال واجب نیست مگر آنکه بشنود صوت امام را احتیاطاً
متابعت کردن سنت و اما اگر سهواً چیزی از تشهد پیش افتاد همانرا بقصد قربت اعاده کند **مسئله**
واجب است تکبیرة الاحرام بعد از امام بگویند و هم چنین سلام واجب است اما هرگاه سلام را پیش از
امام عمداً بگویند احتیاطاً نماز را اعاده کنند مگر آنکه قصد فرادی کنند و بگویند و اگر سهواً
بگویند احتیاطاً بعد از امام باز بگویند و دو سجده سهو بنیت قربت بجا آورند **مسئله**
اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بی طهارت بوده مثلاً نماز گذشته اش صحیح است
اگر در بین نماز بفهمد قصد انفراد کند و نماز را تمام کند **مسئله** هرگاه ماموم عالم باشد بنجاست
غیر معفوه در بدن یا لباس امام در صورتیکه میداند که امام جاهل بان هست اقتدا نکند بنا
احتیاط و در صورتیکه نسیان کرده باشد امام بطریق اولی اقتدا نکند **مسئله** جایز است
اقتدا کردن بامامیکه متیمم یا صاحب جبیره یا صاحب جروح یا قروح باشد **مسئله** ماموم
ایستاده بامام نشسته نمی تواند اقتدا کند هم چنین اعلی با دنی بهر مرتب **مسئله** هرگاه امام
چیزی از نمازش فراموش کرد و متنبه نشد قصد فرادی کردن احوط است و الا قصد فرادی لازم
است **مسئله** هرگاه شخص بجماعت نماز کرد و قضا بر ذمه خود ندارد نمیتواند امامت
کند برای کسانیکه نماز کرده اند **مسئله** مستحب است که صفهای جماعت راست باشند
محاذی بودن کتفهای ماموین و طولانی تر بودن صفها بعد که متصل باشد بصف پیش
ضرر ندارد **مسئله** مستحب است که تا امام قد قامت الصلوة گفت ماموین بر
خیزند و اهل فضل را در صف اول جا دهند **مسئله** مکروه است تنها ایستادن در

در نماز جماعت است

صورتیکه میان صف خالی باشد بلکه میباید در آنجا که خالی میباشد بایستند و مکروه است
مشغول نافله شدن وقتی که امام قد قامت الصلوة گفت و شنوانیدن با امام اذکار خود را
مستحب است که امام بشنواند بماموین اذکار خود را **مسئله** در مسجدی که نماز جماعت
برپا است شخص در بام آن مسجد نماز کند سقوط اذان و اقامه از او مشکلست **مسئله** وقتی
که امام قد قامت الصلوة گفت احتیاطا ماموین در رحل و جای دیگر نایستند تا امام برکوع
رود آن وقت هم اگر نکنند ساقط میشود **مسئله** ماموم در نماز جهریه که صوت امام را
میشنود سهوا اگر بذکر دیگر مشغول شود ضرر ندارد و سجده سهو هم نمیخواهد بلکه عمدا خواندن
ذکر هم ضرر ندارد **مسئله** در نماز جهریه وقتیکه امام ولا الضالین گفت ماموم الحمد لله
رب العالمین آهسته بگوید مستحب است اما اگر تمام نکرده که امام سوره بنا کرد تمام کند و اگر بنا
نکرده دیگر بنا نکند **مسئله** ماموم هم چون میداند که حمد را یا بعض تسبیح را تمام
میکند و برکوع میرسد که امام از رکوع راست شد اگر بسجده اول میرسد تمام کند و برکوع رود
الا تمام نکرده برکوع رود و احتیاطا نماز را اعاده کند **مسئله** ماموم تکبیر گفت و نمی
تواند قرائت را بخواند بخیال آنکه رکعت دویم است نخوانده و بعد از رکوع رفتن فهمید که رکعت سیم
امام بوده نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص خود را عادل نداند
و دیگران بر او اقتدا کنند ضرر ندارد از برای هیچیک و اگر نزد او طلاق بدهند ضرر ندارد
اما آن زن مطلقه را بعقد خود درنیاورد **مسئله** ماموم تکبیرة الاحرام گفت و
در رکوع با امام رسید اگر خواهد در رکوع قصد فرادی کند ضرر ندارد لیکن ضروری بهتر
انست که نکند **مسئله** از برای ماموم مسبوق تجافی نشستن در تشهدی که خواند
تشهد مستحب است **مسئله** در جماعت کسانیکه اتصال بشخص دارند در سمت
روبقبله نایستاده باشند نماز شخص صحیح است بهر اعلام کردن ایشانست **مسئله**
امام جماعت یکنماز مکرر میتواند از برای کسانیکه نماز نکرده اند مستحبا امامت کند و اگر مثلا
چند نفر نماز نکرده اقتدا کرده اند و دیگر نماز کرده ها که مستحب میخواهند اعاده کنند یا نماز
قضا اقتدا کنند ضرر ندارد **مسئله** اگر ماموم بفهمد که امام جائی از قرائت را غلط

گفت

کفتن احتیاطا قصد فرادی کند و قراءت را از سر کیرد مسئله هرگاه بر یقین دو عادل
با امامی اقتدا کردند هرگاه یقین داری که اکر از ایشان بپرسی عدالت امام را خبر بعدالتش میدهند
اقتدا کنی یا آنکه جمعی ظاهر الصلاح اقتدا کردند اما بحیثیتی نیست که اکر هم چون بدانی که اکر از ایشان
بپرسی عدالت امامشان را خبر بعدالتش میدهند بشرط آنکه یقین داشته باشی که این حضرات معنی
عدالت را میفهمند اکر ضرر ندارد مسئله هرگاه شخصی را عادل بدانی اما مسئله دانی و نفهمید
او را نمیدانی یا آنکه نمیدانی چند مرتبه تسبیح ربع میخواند اقتدا کنی ضرر ندارد ~~مسئله هرگاه~~
در رکعت آخر فاصله بیفتد میان ماموم و اهل جماعت و بعد بهم رسد احتیاطا مستحب است اعاده
نمازش مسئله هرگاه ماموم سهوا پیش از امام رکوع رفت ذکر رکوع را احتیاطا بگوید و اگر گفت
و برگشت هنوز بقیام نرسیده که امام با و رسید خواه از حد رکوع گذشته باشد یا نه قیام را بجا
آورد و برکوع برگردد و بعد احتیاطا نماز را اعاده کند مسئله هرگاه شخص نماز واجبی را
سهوا بنماز مستحبی امام اقتدا کرد و در بین نماز ملتفت شد قصد فرادی کند اگر برکوع نرفته قرائت را
بخواند و تمام کند و احتیاطا اعاده کند و اگر برکوع رسید بفهمد باطل است مسئله ماموم تا
برمیخیزد بقیام که امام بعض قرائت را خوانده ضرر ندارد مسئله هرگاه ماموم اقتدا کرد و
رفت برکوع تا برکوع رسید که امام شروع براست شدن نموده بود آن نماز را بجماعت تمام کند
احوط اعاده کند مسئله هرگاه ماموم سهوا پیش از امام سلام واجب را داد بعد فهمید
که تشهد هم پیش افتاده احوط آنست که تشهد را از سر کیرد و سلام بدهد بعد از امام دو سجده
سهو بنیت قربت بجا بیاورد و اگر ترک کند نماز را بنماز ضرری ندارد مسئله ماموم سهوا
پیش از امام از رکوع راست شد برگشت قدری که خم شد امام از رکوع راست شد برگردد
بقیام ضرری ندارد مسئله شخص پیش از امام رکوع یا سجود رفت یا راست شد
~~اگر خواهد قصد فرادی کند~~ مشکل است مسئله هرگاه ماموم در قنوت قصد
فرادی کرد احتیاطا حمد و سوره را خود بخواند بقصد قربت نه جزئیت مسئله امام
جماعت وقتی که کفوا احد میگوید در توحید مستحب نیست که ماموم کذلک الله ربی بگوید
و اگر هم چون میداند که مستحب است گفتنش ضرر ندارد مسئله ماموم

اکر از حد رکوع گذشته باشد قیام را بجا آورد میرزا

اکر قصد کند که ماموم اوراک رکوع امام نمود احتیاط باعاده لازم است صدر دام ظله

اکر قصد ذکر نکفته باشد خالی از اشکال نیست صدر دام ظله

در قصر و اتمام است

با ظهر و عصر بظهر یا بعصر نه مغرب بعشا بعشا رجوع بغیر نمایند **فصل چهارم**
در قصر و اتمام است واجب است در سفر قصر نمودن نماز چهار رکعتی بترک نمودن دو رکعت
آخر بهفت شرط **اول** آنکه سفر بقدر مسافت باشد که اگر کمتر باشد قصر نیست و مسافت هشت فرسخ
است یا رفتن یکروز تمام براه رفتن قطار شتر و قوافل براه متعارف در روز متوسط و لیکن مسافت
مذکور می باید در رفتن باشد بتنهائی یا در رفتن و برگشتن هر دو با هم و اگر در رفتن باشد یا بر
گشتن در غیر از روز پیش از ده روز مخیر است میان قصر و اتمام و احوط است جمع است میان هر
دو به پیش داشتن قصر و اما روزه در بعضی واجب نیست و قضاء آن واجبست لیکن احوط ترک
نکردن است و نیز معتبر است که از مسافت چیزی کم نباشد که اگر قلیلی کم باشد قصر نمیشود و اگر شک نماید
در اینکه سفر بقدر مسافت هشت فرسخ است یا نه پیش از رفتن از شک ممکن نباشد باید تمام کند **دویم**
آنکه مسافر قصد مسافت داشته باشد پس هرگاه مقدار مسافت را بی قصد برود مثل آنکه عقب دزدی یا
گریخته و مانند آن برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا آنکه برود در حالت دیوانگی بی
قصد آنچه اگر باین صورت رفته است محسوب از مسافت نیست و باعث قصر نمیشود هر چند بسیار
طول کشد و در برگشتن قصر کند اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا چهار فرسخ یا بیشتر باشد هم
هرگاه بعد از آنکه بقصد رفتن قصد هشت فرسخ کند باید قصر کند اما اگر بعد از آنچه بقصد رفت
اراده کمتر از هشت فرسخ داشته باشد خلاف است که آیا محسوب میشود مقدار برگشتن هر چند
مقدار برگشتن بتنهائی بقدر مسافت نباشد یا محسوب نمیشود و احتیاط خوبست بجمع کردن میان
قصر و اتمام در جمیع عمر حال برگشتن هرگاه مسافت بتلفیق باشد و فرقی نیست در اعتبار قصد مسافت
میان آنکه بالاصالة باشد یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند ایشان هر چند راضی
نباشند بلکه مجبور باشند **سیم** آنکه قصد مسافت را مستمر بدارد تا منتهی شدن مسافت پس
اگر اراده برگشتن نماید پیش از رسیدن بانچه کفایت کند در حصول مسافت یا متردد شود در
رفتن باید نماز را تمام کند و اگر بیرون رود به قصد مسافت و بعد از آن برای او اتفاق افتد
انتظار رفقای او و رفتن او موقوف بر رفتن ایشان شود هرگاه بقدر چهار فرسخ و بیشتر رفته
باشد قصر کند مگر آنکه اراده ماندن ده روز یا بیشتر داشته باشد یا آنجا باید با متردد بماند تا مدت سی روز

در قصر و اتمام

و اگر بعد از چهار فرسخ رفته باشد تمام کند چهارم آنکه قطع نکند یا قصد مسافت را بعزم بماندن ده روز را و در اثنای مسافت و نیز عارض شود او را این اراده در بین راه که اگر مثلا روزی ده بماند باید تمام کند نماز را و در حکم اراده ماندن است در بین مسافت بوطن خود رسیدن و مراد بوطن جایی است که در عرف بگویند وطن او است هر چند در آن ملک نداشته باشد و مالک خانه و منزل در آن نباشد و کفایت میکند در صدق وطن بودن بلد محل توطن پدر او بودن و قصد مفارقت آن ننمودن هر چند بجوار او هرگز نرسیده باشد بیرون رفتن از آن یا ماندن در آن اما مجرد ماندن در بلدی بدون قصد استمرار یا بجهت تحصیل علم یا تجارت هر چند سالهای بسیار طول بکشد باعث تمام نمودن نماز در آن نمیشود هرگاه وارد شود در آن بدون قصد اقامت و مانند آن از اسباب تمام نمودن هر چند عیال او در آن مدت همراه او باشند پنجم آنکه نبوده باشد از کسانی که خانه او همراه او باشد مثل آنکه در جمیع اوقات در صحرا با خانه بسر برد از قبیل اعراب بری و پاره از ایلات یا آنکه سفر عمل و شغل او باشد که نامیده شود باسم خاصی مثل مکاری و ساربان و هیمه کش و قاصد و کشتیبان و تاجر و صاحب صنعتی که در گردش باشد در تجارت و صنعت خود و امثال اینها نشود و اگر سفر کند صاحب عمل مذکور در غیر عمل خود مثل آنکه مکاری بزیارت برود باید قصر کند و همچنین قصر کند هرگاه حرکت بر او در سفر شدید شود بحدی که از عادت بیرون رود و احوط تمام نمودن نماز است نیز بعد از قصر و واجب میشود بر آن تمام کردن در سفر سیم هرگاه قرار داد سفر را عمل خود و در سفر دوم احوط جمع است میان قصر و اتمام و صورت حال تابع نماز است در قصر و اتمام و منقطع میشود حکم مذکور بقدر ماندن ده روز چه در وطن باشد چه در غیر وطن بلکه بده روز هر چند بدون نیت باشد هرگاه در وطن باشد و عود بتمام میکند در سفر سیم چنانچه در سفر اول باید قصر کند و در سفر دوم تمام نماید و احوط جمع است و در حکم قصد ده روز است ده روز بعد از تردد داشتن در حکم در مدت سی روز و اگر کسی اشغالی روی دهد که سفر چند در پی کند بدون قصد آنکه سفر را عمل خود قرار دهد باعث تمام کردن نماز در سفر نمیشود و هرگاه ده روز بی قصد در موضعی ماند و نماز را تمام کرد بنظر بندانستن حکم مسئله باعث برگشتن و وجوب قصر نمیشود ششم آنکه سفر او حرام نباشد مثل فرار کردن از جهاد و گریختن غلام و نیز غایت او حرام باشد مثل سفر از برای ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدی

در قصر و اتمام است

اثنا واعانت ظالم در ظلم او و مضر نیست معصیتی که در سفر واقع میشود بر سبیل اتفاق مثل غیبت کردن
که باعث تمام کردن نماز نمیشود و همچنین است سفری که منافی با واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل
علم واجبی که در سفر میسر نشود که باعث تمام نمودن نیز نمیشود و در حکم شرط مذکور است صید
کردن لهو اما اگر بسفر برود از برای این مطلب باید نماز را تمام بکند و اگر بجهت قوت عیال خود باشد
قصر کند بلکه هر گاه بجهت تجارت باشد نیز قصر خالی از رجحان نیست و احوط جمع است میان
قصر و اتمام **هفتم** آنکه دور شود از دیوار شهر یا قریه تا آنکه پیدا نباشد دیوار یا نشنود
اذان شهر یا قریه را و معتبر در صدای موذن و چشم نظر کننده و گوش شنونده و باید متوسط است
چنانچه معتبر است در هوا خالی بودن از شدت باد و غوغا و هر گاه نبینند یا دیوار یا موذن
یا شنونده نباشد بنا را بر تقدیر و فرض گذارد که بر فرض بودن سامع چه نحو و چه نحو نبود و
فرق نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هر چند احوط در حال برگشتن جمع میان قصر و
اتمام است یا تاخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل و فرق نیست در شرط مذکور میان بلد توطن و بلد
اقامه هر گاه سفر سفر معصیت باشد یا عقب صید لهو رفته باشد یا بدون قصد حرکت نموده تا
معتبر موضع برگشتن است و واجب نیست قصر بعد از تحقق شرایط گذشته و معتبر است بر عالم بان
شرایط مذکور در چهار موضع که مکه و مدینه و مسجد جامع کوفه و حایر سید الشهداء عم که در اینها مخیر است
میان قصر و اتمام و دوم افضل و اول احوط است اما روزه نگیرد و اگر تمام نماید نماز را در محل قصر
و یا علم بانکه واجب است قصر فاسد است نماز و واجب است اعاده نماید اگر وقت باقی است و قضا اگر
وقت گذشته باشد و اگر جاهل بود بواجب بودن قصر و تمام کرد قضا و اعاده ندارد چه تقصیر
کرده باشد در فهمیدن مسئله چه نکرده باشد و این در وقتی است که جاهل باصل حکم قصر و اتمام
باشد و هر گاه جاهل باصل حکم نباشد و جاهل بجزئیات باشد مثل آنکه نداند سفر چهار فرسخ [illegible]
و چیست یا بعضی احکام قصر یا جاهل باشد بواجب بودن تمام کردن و قصر کند در محلی که تمام
باید بکند نماز را باطلست و اگر فراموش کرده باشد واجب بودن قصر را و تمام کند اعاده کند در
وقت اگر بخاطرش بیاید و قضا ندارد اگر وقت بیرون رفته باشد و اگر قصد ماندن ده روز در
موضعی نماید باید تمام کند چه در صحرا و چه در معموره چه در بلد چه در ده و لیکن اگر برگشت

احوط مراعات هر دو امر است هم اذان و هم دیوار شیخ ره

و در محل اقامه احوط با عدم تمکن از تاخیر جمع نماید میان هر دو

بقصد قربت و تقیید هم هر یا بقصر ندارد و اما اگر بعد از آمدن وشد بسیار قصد ده روز ماندن را
دارد تمام کند در رفتن و مقصد و برگشتن فرق ندارد **مسئله** اگر از شخص بیرون برود
تا هفت فرسخ مثلا و قصد ده روز ماندن دارد در آنجا تمام میکند و در راه اولی جمع است و اگر
هشت فرسخ میرود شکسته کند **مسئله** بلدهای عظیمه ترخص آن بمحله مسافر است و ابتدای
قصر یا اتمام داخل شدن یا خارج شدن حد ترخص است و بعد از ماندن در ترخص ده روز حکم اقامه
عشره است **مسئله** هرگاه شخص بقصد سفر از ترخص بیرون رفت و منتظر رفقا است اگر
مطمئن است بآمدن رفقا و رفتن سفر نماز را شکسته کند و اما هرگاه سفرش موقوفست بآمدن
رفیق و مطمئن نیست بآمدنشان و بمسافت شرعی نرسیده تمام کند اگر قصدش برگشت اگر چهار
فرسخ رسیده است و هم چنین تمام کند اگر قصدش برگشتن از سفر یا مردد شد پیش از رسیدن
بچهار فرسخ ~~والا تا پیش از رسیدن هشت فرسخ تمام کند و احوط جمع است~~ **مسئله** هر
گاه شخص مثلا عقب گمشده برود هیچ وقت قصد بنای مسافت نداشته باشد نه در رفتن
و نه در مراجعت هر چند راه طی کند نمازش تمام است در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن
قصد مسافت دارد قصر میکند **مسئله** هرگاه شخص در اول وقت حاضر است نماز نکرد و در
آخر وقت مسافر است نماز را شکسته کند و اولی جمع است و اگر در اول وقت مسافر است و در
آخر وقت حاضر است تمام کند و اگر قضا شود اعتبار بحال وقت فوتست در قضا آن نه اول
وقت که بذمه او تعلق گرفته است **مسئله** هرگاه شخص بتبع غیر بسفر رود و بنا ندکه بقدر مسافت
میبرد او را شکسته کند نماز را و اگر بنا ندکه بقدر مسافت میرود یا شک داشته باشد در رفتن مسافت
تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سؤال کند بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند
مسئله مکاری و ملاح و قاصد بخوان اگر سه سفر پی هم بکنند که ده روز در وطن نمانند یا در غیر وطن بقصد
ده روز مثلا نمانند نماز را تمام کنند و مراد از سفر این نیست که از وطنش مثلا برود باصفهان و بعد برود
بکرمان و بعد برود بخراسان بعد برگردد بوطنش اینها همه یک سفر است **مسئله** شخص دو وطن میتواند از برای خود
قرار دهد باین قسم که قصدش این باشد که مادام عمر مثلا شش ماه در کربلا میمانم و شش ماه در نجف هر جا که
شش ماند وطنش شد دیگر در کربلا نمیمانم مگر اتفاقا یا هم برایش در نجف میمانم اگر ملکی دارد که محل سکنی

بنابر اینکه قصد اقامه باید در محله باشد

اگر از اول قصد داشته والا محل تامل است

باشد هر وقت که میاید بکربلا احتیاطا نماز شرا جمع کند بقصد قربة و تقدیم هر یک ضرر ندارد
مسئله مسافر در جائیکه مخیّر است در قصر و اتمام اگر اول بقصد قصر قربة الی الله مشغول
شود در رکعت سیّم که رکوع رفت فهمید عدول بنماز تمام نکند و نهم بزند و از سر گیرد و اگر عدول
کند و تمام کند و احتیاطا اعاده کند هم ضرر ندارد مسئله مسافر هرگاه در بین نماز قصد
اقامه ده روز کند نماز شرا چهار رکعت سلام دهد مسئله در جائیکه شخص نماز شرا احتیاطا باید قصر
و اتمام هر دو بکند اگر چند روز مثلا بجهة جهل یا نسیان تمام کرد بعد شکسته را قضا کند و بس
مسئله شخصیکه کسب هرگاه سالی هشت ماه یا هشت ماه از ده در سفر کسب یا ملیح در میکند و یا قبلش را
در حفا ناش بسر میبرد دائم السفر نیست نماز شرا در سفر شکسته کند مسئله هرگاه شخص قصد توطن
همیشه ماندن در نجف اشرف مثلا کرده در بین شش ماه کربلا رفت و برگشت و شش ماه را تمام کرد ضرر
ندارد باتصالش مسئله هرگاه شخص در بین شبانه روز چهار فرسخ برگردد نماز را شکسته کند هر
شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده تا مرفت نماز شرا تمام کند ه مسافر مثلا هفت
فرسخ رفت در یکروز و یک فرسخ برگشت و شب را آنجا ماند نماز شرا شکسته کند اما اگر یک فرسخ
برود و هفت فرسخ برگردد تمام کند ه هرگاه ضعیفه قصد اقامه کرد و نماز تمامی نکرد که حائض شد
بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر آنکه از قصد اول برگردد پیش از آنکه نماز تمامی بکند مسئله کسی
وارد شود در بلدیکه وطنش نباشد و میداند که ده روز یا زیاد در آنجا میماند لکن قصد خروج از
ترخص امیال از ده روز دارد باید نماز شرا جمع کند احتیاطا بقصد داشتن تمام را بر قصر و در ضیق
وقت تمام را بخواند و قضا کردن قصر بعد از آن لازم نیست مسئله طی کردن هشت فرسخ فرق ندارد
از برای پیاده و سواره و تند رو و کند رو و اهل کشتی و مکاری بجهة آنکه مدار حکم و اعتبار بر طی
مکانست اگر چه باندک زمانی باشد مسئله شخص صائم در کاریست از جهة مسافت گذشت
و افطار بعمل نیاورده بزودی بمنزل خود برگشت روزه اش باطل است فصل پنجم
در باقی نمازهای واجبی و در آن چند بابست باب اول در نماز جمعه و آن دو رکعتست
وقتش از اول زوالست تا آنکه سایه شاخص مثل آن شود هر چند احوط آنست که تاخیر نشود از
زوال زیاده از مقدار اذان و خطبه و ایجاز از لوازم آنست از بالا رفتن منبر و پایین آمدن و

اگر قصد مسافت بعد و رجوعی است چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن در یک شبانه روز صدر دام ظله

پیش از نماز و نیز آن واجبست بر هر کس بالغ و عاقل و مرد و آزاد و حاضر شرعی و غیر مبتلا به
کوری و بیماری و پیری و هر چیز که نماز جمعه با آن باعث حرج باشد لیکن از ایشان صحیح است هر گاه
جامع شرایط صحت باقی فرایض مثل اسلام و ایمان و غیر آنها باشند لیکن در وجوب نماز بر جماعت
شرطست یافت شدن پنج نفر که بالغ و مرد باشند و همچنین مؤمن و عادل و قادر ایشان مؤمن
خطیب باشد و عادل نباشد و همچنین مبتلا به بواسیر و جذام و برص نباشد و اعرابی و ختنه نکرده
نباشد لاحاجت بان و معتقد بقول آن و بعضی معتبر دانسته اند آزاد بودن و مکلف بودن و مسافر
نبودن امام را و آن احوطست هر گاه امامی غیر از آن باشد و شرطست یافت شدن چهار نفر غیر از امام
که بالغ و عاقل و اثنی عشری باشند و بعضی علاوه نموده اند که آزاد باشند و مسافر نباشند و آن احوط
و باید که هر یک نیز فقیه نباشند باید از دو عربیع که با اجماع این شرایط نماز واجبست لیکن کفایت
میکند نماز جمعه از ادای فرض نماز ظهر مگر آنکه جمع شوند امور چند که صحت نماز جمعه موقوفست
بر آن اول آنکه دو خطبه خوانده شود دوم آنکه جماعت کرده شود سیم آنکه جمعه دیگر نشود که میان
دو جمعه کمتر از یک فرسخ باشد چهارم آنکه مانعی از نماز نباشد نسبت او برای امام با صحه انعقاد
با هر دو فرض نباشد که اگر باشد نماز باطلست پنجم حاضر بودن امام یا نایب خاص لیکن این شرطست در
وجوب عینی نه در وجوب تخییری و در امثال این زمان وجوب نماز جمعه تخییری است و احوط جمع نمودن
میان آن و ظهر است با آنکه هر دو واجبست بر بعضی با ورده و واجبست پیش داشتن دو خطبه بر نماز
و واجبست طهارت در حال خواندن دو خطبه از حدث و خبث و پاکی لباس و همچنین واجبست
پاکی مکان خطبه چنانچه واجبست در لباس و مکان نماز و آن گذشت و همچنین باقی شرایط نماز
غیر قبله با آنکه شرط نبودن آن ذکر میشود و آنچه از شرایط نیز داخل شود و واجبست هر دو خطبه را با یکی
از آن دو یا جزء از یکی را پیش از ظهر خوانده باطلست عمدا و چه سهوا مگر آنکه ممکن نبوده باشد علم
بهم رسانیدن بوقت و عمل بظن کرده باشد و بعد از خطبه ظاهر شود که ظهر نبوده صحیح است آنچه خوانده
است بنا بر احتمال قوی و واجبست ایستادن در حال خواندن دو خطبه با قدرت بر آن و واجب و شرط است
که امام و خطیب یکی باشد و همچنین ستر عورت واجبست و التفات نکند یا التفات ناخوش در
حال خواندن آن بغیر ضرورت که اگر التفات کند نماز امام و نماز هر که از ماموم که مطلع شود بر آن

واجبی

یا ظاهر است و واجب است در هر یک از دو خطبه حمد نمودن پروردگار احدیت بلفظ الحمد لله بنا بر احوط
و صلوات فرستادن بر جناب رسالت پناهی بلفظ صلوات بنا بر احوط و احوط علاوه نمودن
شهادت برسالت آنجناب است در خطبه اول هر چند ظاهر آنستکه واجب نیست و موعظه و
وصیت نمودن بتقوی و لفظ معین در آن ضرور نیست و کفایت میکند مثل اتقوا الله و اطیعوه
و واجب است خواندن سوره کوچکی در خطبه اول بلکه در هر دو بنا بر احوط و اگر سوره بزرگ
بخواند کفایت می کند و واجب است نشستن در میان دو خطبه نشستن سبکی و بهتر آنستکه
بقدر خواندن سوره قل هو الله احد بنشیند و در خطبه دوم علاوه بر آنچه گذشت واجب است
صلوات فرستادن بر ائمه مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین و طلب مغفرت و آمرزش برای
مؤمنین و مؤمنات و حرام است امام تکلم کردن در اثنای خطبه و همچنین بر مامومین و واجب است
بر ایشان گوش دادن بخطبه و بر امام بلند خواندن بحیثیتیکه عدد انعقاد جمعه بشنوند و حرام است
در روز جمعه بنا بر وجوب تخییری بیع و سفر بعد از اذان و پیش از نماز لیکن بر تقدیر معامله اقوی و
اظهر صحت معامله است و کسیکه درنیابد خطبه و رکعت اول جمعه را و محسوب است اگر دریابد رکوع
رکعت دوم امام را در رکوع او و اگر دریابد بعد هر چند که دریابد و اگر دریابد امام را در تشهد
باید از این دو صورت نماز جمعه او محسوب نمی شود و نماز ظهر و عصر بر او واجب است احوط
اهتمام نمودن برسیدن بتکبیر رکوع است با امام و وقت نماز عید فطر و عید
قربان است و وقت آن ما بین طلوع آفتاب است تا زوال لیکن مستحب است تاخیر نمودن آن تا بلند
شدن آفتاب و سنت است بعد از تاخیر کردن نماز در عید فطر از عید قربان بجهة افطار
کردن و بیرون کردن زکوة فطره هرگاه وقت نماز گذشته نمیکند قضا ندارد و آن دو واجب است
و مشروط است بشرایط نماز جمعه بلکه شرط وجوب بودن امام یا نایب خاص وی در ایجاب آن
و بی اشکال است خواندن دو خطبه که در آن نماز است و اقوی وجوب است آن دو رکعت است
هرگاه شرایط وجوب حاصل باشد بنا شد بجماعت که خوانده شود چه بفرادی و کیفیت این
نماز صبح است لیکن در رکعت اول بعد از حمد و سوره پنج تکبیر میگوید و در رکعت دوم چهار
تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع و بعد از هر تکبیری قنوتی میخواند که تمام نه قنوت

در نماز عید رمضان و قربان

مشتمل بر پنج تکبیر در رکعت اول و چهار در رکعت دویم و اظهر وجوب قنوتات و تکبیرات است و سنت است
خواندن سوره والشمس در رکعت اول و غاشیه در رکعت دویم چنانچه سنت است جهر نمودن در قرائت
آن از برای امام و منفرد و بهتر آنست که در قنوت عید دعائیکه وارد شده است بخصوص خوانده
شود و آن با اختلاف در اخبار وارد شده است و در باب خوبست که اولی بخواند اللهم اهل الکبریاء
والعظمة واهل الجود والجبروت واهل العفو والرحمة واهل التقوی والمغفرة اسألک بحق
هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا ولمحمد صلی الله علیه و آله ذخرا وشرفا وکرامة ومزیدا ان تصلی علی محمد
وآل محمد وان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیه محمدا وآل محمد وان تخرجنی من کل سوء اخرجت
منه محمدا وآل محمد صلواتک علیه وعلیهم اجمعین اللهم انی اسألک خیر ما سألک به عبادک
الصالحون واعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون و دو خطبه که در اینجا می باشد مثل جمعه
مگر آنکه سزاوار است که امام ذکر کند در خطبه عید رمضان آنچه متعلق بزکوة فطره است و شرائط
وقدر و وقت آن و در عید قربان آنچه متعلق بقربانی است و محل دو خطبه در اینجا بعد از نماز است و
واجب نیست حاضر شدن و بجا آوردن خطبه و گوش دادن بآن و با اختلاف شرائط مذکوره مثل فقدان
عینیت امام واجب نیست بلکه سنت است بجا آوردن آن بجماعت و بفرادی و معتبر نیست در آن استحبابا
دو فرسخ بودن میان دو نماز هر چند احوط است اعتبار نمودن آن و واجب نیست بر آنکه جمعه ولیکن
مستحب است مثل مسافر و غلام و امثال ایشان عمل نمودن و احوط ترک ننمودن ایشان است مگر بر آن
اتیان و هرگاه عید و جمعه اتفاق افتد مخیر است کسیکه حاضر شده بنماز عید در حاضر شدن
بنماز جمعه هر چند منزل او دور نباشد و احوط ترک ننمودن است خصوصا کسیکه نزدیک باشد و
سنت است تکبیر گفتن در عید رمضان بعد از چهار نماز که اول آن نماز شب عید است و آخر آن نماز
عید و در عید قربان بعد از پانزده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید است و آخر آن نماز صبح روز سیزدهم
از برای کسیکه در منی باشد و بعد از ده نماز از برای کسیکه در غیر منی باشد و احوط آنست که ترک نشود
و صورت آن در عید رمضان این است الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد
الله اکبر علی ما هدانا و در عید قربان اولی آنست که آنچه ذکر شد بخواند و علاوه الله اکبر علی ما
رزقنا من بهیمة الانعام والحمد لله علی ما ابلانا و بیستم در نماز کسوف و خسوف و زلزله و آیات

واجب

در نماز کسوف و خسوف

واجب می‌شود نماز بر مرد و زن و خنثی بگرفتن آفتاب و ماه چه تمام قرص بگیرد و چه بعض آن یا بلرزد
زمین چه بنحوی باشد که باعث ترس بشود یا نه و بسبب بادهای تند سیاه یا سرخ و تاریکی شدید و صدا و رعد
و برق غیر متعارف غیر اینها از امور یکه بترسانند اغلب مردم را باشد و آن دو رکعت است و هر
رکعتی پنج رکوع و دو سجود است که تمام ده رکوع می‌شود و در هر رکعت از آن واجب است خواندن
تمام حمد اگر در هر رکعت یک سوره تمام بخواند بعد از حمد و همچنین در هر رکعت که سوره را تمام
نماید در رکعت اول و ششم از آنچه سوره را تمام کند و چه نکند مخیر است میان خواندن حمد و سوره تمام
و میان خواندن حمد در رکعت اول و ششم و تفریق نمودن هر یک از دو سوره را در ده رکعت که
جایز است تبعیض در پنج رکعت بیک سوره و در پنج رکعت دیگر پنج سوره خواندن و همچنین جایز است
جمع کردن در یکی از پنج رکعت میان خواندن تمام سوره و بعض آن و لیکن نهایت احتیاط در آنست
که در هر رکعتی پنج سوره بخواند یا پنج حمد یا در هر پنج رکعت یک سوره تمام نماید یا تبعیض و وقت
نماز خسوف و کسوف از اول گرفتن است تا ظاهر شدن تمام قرص لیکن احوط آنست که مؤخر ندارد
از وقت شروع در ظاهر شدن و نماز زلزله و باقی امور ترساننده آسمانی تا آخر عمر ادا است لیکن
بعد از آنکه واجب شد فوراً و احوط آنست که تأخیر نشود از وقتیکه ممکن است نماز کردن و شرط است
در ادای نماز آیات علاوه بر آنچه شرط است در نماز یومیه مطلع شدن بر آیات و همچنین شرط است
وسعت داشتن وقت بقدر ادای نماز هر چند اخف اقل در نماز کسوف و خسوف و زلزله شرط نیست و واجب است
قضای نماز کسوف و خسوف با گرفتن تمام قرص خواه ترک نموده باشد عمداً یا سهواً و خواه مطلع شده
باشد بر آن یا نشده باشد و هر گاه تمام قرص نگرفته باشد اگر علم بهم نرسانده در آن تا وقت آن
بیرون رود قضای آن نماز واجب نیست و اگر علم بهم رسانده در وقت واجب است قضای آن چه ترک نموده
عمداً باشد و چه سهواً و اما باقی آیات پس واجب است اگر علم بهم رسانده باشد بر آن در حال آیت بلکه احوط
ترک نکردن است مطلقا خصوصا در زلزله لیکن در قضا بودن آن اشکال است و قول بادا بودن آن خالی از
قوت نیست و هر گاه حاصل شود آیتی در وقت نماز یومیه پیش می‌باید داشت هر یک را که وقتش تنگ است
و اگر هر دو تنگ باشد پیش بدارد یومیه را و اگر وقت هر دو وسعت داشته باشد مخیر است هر کدام را
که خواهد مقدم بدارد و احوط پیش داشتن نماز یومیه است مسئله ... رکعت اول بعد از حمد مثلا

این احتیاط ترک نشود صدر دام ظله

... اقوی ... [illegible] عفی عنه

بقصد

بقصد قل هو الله بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید بعد راست شود و
بگوید قل هو الله احد برود برکوع و راست که میشود بگوید الله الصمد برود برکوع و راست که می شود
بگوید لم یلد و لم یولد و برود برکوع و راست که میشود بگوید و لم یکن له کفوا احد و برود برکوع و
راست که شود و برود بسجده بعد که راست میشود در رکعت دوم هم چنین کند و لیکن پیش از رکوع پنجم
این رکعت قنوت مستحب است بخواند و بعد برکوع و بعد از رکوع پنجم در هر رکعتی سمع الله لمن حمده مستحب
است و بعد از رکوع و پیش از هر رکوع تکبیر مستحب است و بعد برود بسجده و تشهد بخواند و سلام
بدهد و همه آیات بنحو نماز شرا ادا میتواند کرد مسئله شخص نماز یومیه اگر سهوا بنماز آیات اقتدا
کرده اگر هنوز برکوع نرفته فهمید قصد فرادی کند و خود قرائت کند و اگر برکوع رفته فهمید
نمازش باطلست مسئله نماز خسوف و کسوف و زلزله و غیره بر ذمه شخص باشد قصد کند که نماز
آیات میکنم قربة الی الله و تعیین نکند هر یک را تمام شود ضرر ندارد مسئله هرگاه سهوا
سمع الله بجا آورد بقصد مستحب احتیاطا نماز را اعاده کند هرگاه [illegible] سوره که بنا دارد
بخواند سهوا نباید بخواند باید دیگر بخواند ضرر ندارد اما اگر فراموش کرد و نخواند و برکوع رفت
نمازش صحیح است احتیاطا دو سجده سهو بجا آورد مسئله هرگاه رکوع نماز آیات سهوا کم
شود یا زیاد نمازش باطل است و لیکن اگر محلش باقیست برگردد و باقیش را بجا بیاورد ضرر ندارد و
اما شک و سهو مثل نماز یومیه است مگر شک در رکوعاتش که بنا بر اقل باید گذاشت هر
تمام قرص که بگیرد و بعد مطلع شوند قضا بر واجبست بر ایشان و اگر تمام قرص نگیرد اما
نور بر طرف شود قضا بر واجب میشود بر ایشان مگر کسانیکه در اوقات مطلع شده باشند
و نماز را نکرده اند بعد قضا کنند باب چهارم در نماز نذر که واجب میشود بالتزام و از جمله
آنست نذر و شرطست در آنچه شرط است در یومیه مگر وقت بعلاوه آنچه تعیین نماید از زمان
یا مکان یا هیئتی که مشروع باشد مانند نماز جعفر طیار و اگر نذر کند که نماز بکند و تعیین بکند
بعضی از قیود مذکوره واجب میشود در آن مکان معین و زمان معین و اگر نذر کند در یک
رکعت ده رکوع یا یک سجده انعقاد نذر باطل است اگر تعیین رکعت ننماید و باطلاق نذر کند کفایت
میکند دو رکعت بی اشکال و در یک رکعت [illegible] احوط اکتفا نشود

واگر در این حال نیز قصد فرادی کند و بعد از اتمام اعاده کند احوط خواهد بود صدر دام ظله العالی

رکعت است و صحیح است نذر فریضه و نافله ولیکن واجب میشود هیئت و عدد و صفت در نذر
موقت و عهد و قسم مثل نذر است در احکام مذکوره و از جمله اسباب التزام استیجار نماز است
از برای میت و آن جایز است مثل استیجار روزه و زیارت و تلاوت قرآن و از جمله اسباب التزام
آنست که هرگاه فوت شود پدر و قضا نکرده باشد نمازی که ترک نموده باشد بسبب علتی واجب است
بر ولی قضا نماید آن را و مراد ولی در اینجا پسر بزرگتر است باین معنی که بزرگتر از او نباشد پس اگر
دختر بزرگتر باشد واجب نیست بر او قضا و شرط نیست حاضر بودن و بالغ بودن او پسر در حین
فوت پدر پس اگر در حین فوت طفل باشد یا غائب باشد و بعد از دو سال خبر شود واجب است
بر او قضا و اگر میت ولی نداشته باشد یا داشته باشد و از او نماز ترک شده باشد بدون عذر یا
بسبب مسامحه در اخذ مسائل چه مقصر باشد چه نباشد و بخوان و وصیت نکرده باشد واجب
نیست بر ورثه عمل آوردن و نه استیجار نمودن آن از ترکه بلکه مطلق عبادات بدنیه و اگر وصیت
نماید بیرون کرده میشود از ثلث مال مگر آنکه ورثه امضا بدهند که بیرون میشود از اصل ترکه
و اگر ولی بمیرد پیش از کردن قضا واجب نیست بر ولی او قضا نمودن آن و نه بر باقی اولیای میت
اول و هرگاه در ذمه میت نماز استیجاری باشد واجب نیست بر پسر بزرگ عمل آوردن آن و
اگر تبرعا از برای میت شخصی قضا نماید آن نماز ساقط میشود از ولی و جایز است از برای ولی
استیجار نمودن غیر آن بجهة نماز خصوص هرگاه کردن نماز بر ولی مشکل باشد **مبحث پنجم** در
پاره از مهم در نمازهای سنتی است و در آن چند فصل است **فصل اول** در نوافل مرتبه است
سنت است هر که بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد بر یکی از دو طهارت
اختیاری و اضطراری در هر شبانه روزی در حضر سی و چهار رکعت از و اکتفا بهمینها در آن
توانکرده و توظیف آنها باین نسبت است که بعد از زوال آفتاب هشت رکعت و بعد از نماز ظهر هشت
رکعت و بعد از نماز مغرب چهار رکعت و بعد از نماز عشاء دو رکعت و افضل در غیر آید دو رکعت
ایستاده بجا آوردن است و این دو خلاف است و این دو رکعت محسوب بیک رکعت است و اما این تتمه آن
و سیزده رکعت نافله شب و صبح است که یازده رکعت آن از شب است و یازدهمین یک رکعت است و نام
میشود بوتر و دو رکعت بعد از آن نافله صبح است و سنت است که نماز شب را دو رکعت اول از آن در رکعت

رکعتی سی دفعه خواندن سوره قل هو الله احد و در باقی از آن از سورهای طولانی مثل انعام و کهف و انبیا و حوامیم هرگاه وقت باشد و سنت است خواندن سوره بزرگ تر و در رکعت اول و سوره کوچک تر در رکعت دوم و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد در شفع و وتر با قل هو الله احد در هر سه رکعت مناسب است در قنوت وتر دعا نمودن چهل مؤمن چونکه اسباب استجابت است و دفع مکروه است و کثرت در آن روایت و اما توظیف دوان بخصوص هر چند جمعی ذکر نموده اند و لیکن این ضعیف مطلع نشده بران و امید هست که این عاصی را فراموش نکنند چه در حیوة و چه در ممات و طفل و خنثی و ممسوخ در نزد بعضی از علما نداند و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفر الله مؤکد است که بگوید هذا مقام العائذ بک من النار هفت دفعه و سنت است در حال استغفار دست چپ را بلند بگیرد و بدست راست بشمارد و مداومت بر هفتاد استغفار در یکسال نیز سنت است چنانچه گفتن صد مرتبه استغفار افضل است از هفتاد و صورت استغفار براین است که استغفر الله و اتوب الیه یا استغفر الله ربی و اتوب الیه یا استغفر الله لجمیع جرمی و ظلمی و اسرافی فی امری و اتوب الیه و سنت است نیز در قنوت مذکور سیصد مرتبه العفو گفتن و ترتیب میان دعا بر مؤمنین و استغفار و العفو نیز مذکور هم است و در سفر نوافل روز و نافله عشا نیز ساقط می شود و نافله مغرب و نافله شب و صبح ساقط نمیشود لیکن سقوط نوافل در وقتیکه قصر در آن سفر واجب معین باشد و اما در سفریکه نماز در آن باید تمام کرد یا مخیر است در میان قصر و اتمام ساقط نیست و همچنین باقی نوافل غیر مرتبه از موقته و غیر موقته ساقط نمیشود و اگر بیدار شود در شب و وقت باقی نمانده باشد بقدر اتمام نماز شب اکتفا کند از سه رکعت شفع و وتر و در روز جمعه سنت است چه از برای جمعه که اداء و چه غیر آن بیست رکعت نافله بعلاوه نمودن بر نافله هر روز بچهار رکعت و افضل پیش داشتن تمام بیست رکعت است پیش از زوال و یا بطریق کردن که شش رکعت از آن در صبح و شش بعد از آن در بلند شدن آفتاب و شش بعد از آن در حوالی زوال و دو رکعت متصل بزوال بکند و جایز است جمعی در یکجا کردن چه پیش از زوال باشد چه بعد از زوال **فصل سیوم** در نماز تحیت مسجد آنست که بکسیکه وارد میشود در مسجد دو رکعت نماز بکند و در آن هر سوره که خواهد بلکه هر گاه خواهد سوره نخواند و ظاهر است که کفایت فریضه و نافله مخصوصی می شود از این نماز و کراهت عبور در مسجد با این

در نماز تحیت مسجد

نماز رفع میشود **فصل سیم** در نماز جعفر طیار است و این سنت مؤکد است و فضیلت این بسیار
است و مستحب است هر روز بکند و اگر نتواند در هر دو روز یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال و در حدیث
صحیح است که آمرزیده می شود از برای تو آنچه در میان دو نماز است از گناه و آن چهار رکعت است و بدو
سلام و مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت بخواند و در رکعت دوم والعادیات و در سیم
اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از قرائت پانزده مرتبه بگوید سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و در رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع بر میدارد ده مرتبه
و در سجده اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه و در سجده دوم ده مرتبه و سر برداشتن از
آن مثل سجده اول و در سه رکعت دیگر مثل این رکعت بکند و احوط ترک ننمودن ذکر رکوع و سجود است
بلکه اظهر فرق نبودن میان نماز فریضه و این نماز است در این معنی و اذکار را بعد از ذکر رکوع و سجود
بگوید و جایز است از نوافل و رواتب و قضای آنها قرار دهد و جایز است تسبیحات را بعد از فراغ
از نماز بگوید هرگاه تعجیل داشته باشد و در نماز نتواند بگوید چنانکه هرگاه امر ضروری او را روی
دهد و دو رکعت ادا کرده باشد جایز است عقب اینکار برود و بعد از آن دو رکعت دیگر را بکند
و سنت است در سجده آخر نماز بگوید یا من لبس العز والوقار یا من تعطف بالمجد و تکرم به یا من لا
ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة والطول یا ذا المن والفضل یا ذا القدرة
والکرم اسألک بمعاقد العز من عرشک و منتهی الرحمة من کتابک و باسمک الاعظم الاعلی و
کلماتک التامات ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا یا ارحم الراحمین
و حاجات خود را بجای کذا و کذا ذکر کند و بعضی ادعیه سنت است که بعد از آن بخواند و شرح آن در
کتب ادعیه مذکور است و عمل بآنچه در آنها است خوب است **فصل چهارم** در نماز غفیله
و آن دو رکعت است در میان نماز مغرب و عشا بعد از حمد در رکعت اول بخواند وذا النون اذ ذهب
مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من
الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین و در دوم وعنده مفاتح الغیب
لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض
ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین و دو دست را بلند کند و بگوید اللهم انی اسألک بمفاتح الغیب

التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد وال محمد وان تفعل بی کذا وکذا وبجای کذا وکذا حوایج خود را ذکر کند و بگوید اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسألک بحق محمد وآله علیه وعلیهم السلام لما قضیتها لی و سؤال نماید حاجت خود را ولحوظ آنست که دو رکعت از نافله مغرب را بدین وجه بکند هرچند ظاهر جواز آنست علیحده و اگر نوافل نشد بعضی گفته اند قضا بکند و قبول از ایشان خوبست **فصل پنجم** در نماز اول ماه سنت است در روز اول هر ماه دو رکعت نماز

جواز آن عمل اشکال ندارد

دو رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد بخواند سی مرتبه و در رکعت دوم بعد از حمد سوره انا انزلناه و تصدق کند با آنچه بر او سهل باشد و در حدیث است که می خرد با این عمل سلامتی ماه را و ایتام و سنت است بعد از نماز بخواند بسم الله الرحمن الرحیم وما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها ویعلم مستقرها ومستودعها کل فی کتاب مبین بسم الله الرحمن الرحیم وان یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو وان یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب به من یشاء من عباده وهو الغفور الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم سیجعل الله بعد عسر یسرا ما شاء الله لا قوة الا بالله حسبنا الله ونعم الوکیل وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر رب لا تذرنی فردا وانت خیر الوارثین و ظاهر این است که در تمام روز این نماز را می توان کرد **فصل ششم** در چیزهایی که مانع از قبول صلوة است بدانکه آنها بسیارست حسد و کبر و غیبت و خوردن حرام و شرب مسکر و عبدی که اطاعت مولای خود نکند تا عود کند و زنی که اطاعت شوهر خود نکند در آنچه که باید اطاعت کند و حبس زکوة و ندادن آن و حبس و منع حقوق واجبه با تمکن از ادای آنها و غیر آنها که بعضی فقها تفصیل داده اند قال تعالی انما یتقبل الله من المتقین که مقبول نباشد صلوة از فاسق بلکه متقی باشد و قبول صلوة بمتقین منحصر است از برای نماز کنندگان در تمام صلوة حاضر بودن و توجه تام بخدا داشتن در صلوة که در اخبار وارد شده که محسوب می شود از صلوة هر آنچه که اقبال کرده است و سزاوار آنست که شخص بداند که چه می گوید و با که مناجات می کند و از که سؤال می کند و بکند با آن نفس و ایمان نفسانی راست که باشد و مطیع و منقاد هوا و هوس خود نبوده باشد و شیطان را از خود دور کرده باشد زیرا که هر چه اطاعت او زیاده میشود طمع او بیشتر میگردد

والله اعلم بالصواب

در شرایط روزه

و به نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب الصوم

و آن اهم مسائل از امور دینیه که می‌باید و منقسم میشود بواجب و مندوب و مکروه و حرام و از برای هر یک اقسام چندی میباشد که خواهد آمد و مطالب متعلقه بآن در ضمن چند مبحث ذکر میشود مبحث اول در ماهیت و شرایط و کیفیت و احکام است و در آن چند باب است

باب اول

در بیان شرایط و لواحق آن و در آن دو فصل است

فصل اول

در شرایط وجوب و صحت شرط است در وجوب روزه چند چیز اول و دوم بلوغ و عقل سیم مسافر نبودن بنحوی که نماز در آن قصر باشد چهارم سلامتی از مرض بلکه مرض یا جمیع اقسامها بلکه برسد شخص بسبب آن بر نفس محترمی یا عرض محترمی یا از تلف چیزی که حفظ آن واجب باشد یا از مشقت شدیدی که نتوان تحمل آن شد عادة و مثل آنها پنجم سلامتی از بیهوشی که غالب حواس شده باشد ششم خالی بودن از حیض و نفاس و شرط است در صحت روزه نیز چند چیز اول آنچه شرط است در وجوب مگر بلوغ که از طفل ممیز چه دختر چه پسر روزه صحیح است و واجب نیست دوم و سیم ایمان و اسلام چهارم آنکه زمان قابل باشد از برای روزه مثل عید فطر و اضحی نباشد و فیما نیکه کفارتی بگاه و بکرو نذر اشیه باشد نباشد و جاییکه دو ماه متتابع باشد و هم چنین شهر رمضان که روزه غیر آن واقع نمیشود در آن پس اگر روزه غیر ماه رمضان در ماه رمضان قصد نماید نه از آن محسوب است و نه از ماه رمضان پنجم کسیکه روزه سنتی میخواهد بگیرد قضای ماه رمضان بلکه غیر آن نیز مثل کفاره آن و نحو آن در ذمه او نباشد اگر قضا از غیر باشد و اگر استیجاری باشد بلکه مطلق تحمل عن الغیر نماید ششم اذن از برای زن و غلام و کنیز در روزه مستحب اما در واجب موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت نمی‌توانند و مراعات احتیاط خوبست در آن و شرط است در صحت روزه مستحب از فرزند عدم نهی پدر و مادر خصوصا با تألم ایشان هفتم لحمها یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل بیاورد در جزء آن یا شرط آن اگر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هرگاه عالم باشد ضرورتی نیست در آن تقلید پس اگر سهل انگاری کند و اخذ مسائل روزه نکند و تردد کند در روزه و انداختن با اخذ نماید از کسیکه نباید اعتماد با وفا نباید با عدم تحقق بوجوب اعتماد او و مجرد اتفاق نحو مذکور کفایت در امتثال روزه نمیکند و هم چنین است حکم

کتاب الصوم

روزه است

که ذکر شد در روزه واجب معین است مثل رمضان و نذر معین در حال اختیار و اما در حال اضطرار
مثل آنکه نداند که امروز روز اول ماه رمضان است یا آن روزه روزیست که نذر معین نموده است یا
فراموش نموده باشد نیت را پس وقت نیت باقی است تا ظهر و واجب است بر کسی که علم بهم رساند
بوجوب روزه آن روز یا بخاطرش بیاید بعد از فراموش نمودن آنکه فوراً نیت کند و اگر نه روزه
او باطل است و اما غیر روزه معین واجب قضای روزه ماه رمضان و نذر مطلق و کفاره اما
روزه واجب پس جایز است تجدید نیت در آن تا بزوال در وقتیکه منافی بعمل نیاورده باشد و قول
او صحیح است و بظهر شدن حکم میشود وقت آن و اما در مندوب پس جایز است نیت نمودن تا
پیش از غروب آفتاب اگر بعد از نیت چیزی از روز نمانده باشد و کفایت میکند نیت روزه رمضان پیش
از دخول ماه چه بیک روز و چه بیشتر و جایز است در اول ماه رمضان نیت روزه کردن تمام ماه را
نماید و اکتفا بآن نماید یا در هر شب نیت علیحده نماید هر چند احوط اکتفا نکردن بآن است و
منعقد نمیشود در ماه رمضان روزه غیر ماه رمضان نه در حضر و نه در سفر و نه واجب باصل شرع
و نه بنذر و نحو آن و نه مندوب لیکن اگر جاهل بدخول ماه رمضان باشد مثل یوم الشک یا فراموش
نموده باشد کفایت از رمضان میکند چنانچه اگر واقع شود در نذر معین غیر آن بجهل یا سهو یا
نماید آن را او کفایت میکند از آنچه نیت شده است و در حکم آنست عهد و یمین و سنت است روزه
روز سی‌ام شعبان هرگاه شک عارض شود بنا بآنکه از شعبان است یا از رمضان و اگر نیت نماید بروز
الشک از ماه رمضان منعقد نمیشود و همچنین هرگاه تردید نماید بنیت روزه رمضان و شعبان و اگر
در یوم الشک ظاهر شد از ماه رمضان بودن آن و با عدم نیت روزه رمضان پس اگر پیش از ظهر
باشد و مفطری بعمل نیاورده باشد تجدید نیت کند و آن مجزیست از روزه ماه رمضان و اگر بعد از
ظهر معلوم شود واجب است امساک کردن و قضا کردن عوض آن را و اگر نیت روزه کند و غافل
شود از آن در روز یا بخوابد در روز یا فراموش نماید روزه را در روز بر او چیزی نیست و روزه
او صحیح است و همچنین است هرگاه نیت مفطری نموده باشد تا حال و یکی از صوم مذکوره
واقع نکرده باشد بخلاف آنکه اگر نیت خروج از روزه نموده باشد بالفعل یا قصد نماید به
جزئی از آن نماید روزه او باطل است و اگر طفل بحد بلوغ برسد پیش از ظهر تجدید نماید نیت روزه را

ع — این احتیاط ترک نشود مهما

ع — و همچنین مسئله تا ... صریحا

ع — و اگر نیت شعبان کرده ... روزه کرده ظاهر شد که از رمضان است ...

ع — احوط ... قضا است

و روزه او ازان مجزی است بخلاف آنکه اگر بعد از ظهر بحد بلوغ برسد مجزی نیست از روزه واجب و نه
واجب است بر او قضا **فصل سیم** در بیان آنچه باید از آن امساک نمود چه پیش از زمان روزه مثل بقا
بر جنابت در شب روزه تا بصبح که چه در زمان روزه مثل غیر بقا بر جنابت و آنچه می باید از محرمات اکل اگر
بفعل آورند روزه باطل میشود و آن ده چیز است اول و دوم خوردن و آشامیدن که هر یک مفسد روزه
و موجب قضا و کفاره است مطلقا چه معتاد باشد ماکول مثل آب و نان و چه غیر معتاد مثل خاک و
سنگ ریزه و فشرده درخت چه خوردن و آشامیدن آنها متعارف باشد و چه غیر متعارف هرچند
ماکول و مشروب متعارف باشد مثل فرو بردن بقیه غذا اگر در بین دندانها بماند که آن مبطل است
و اگر سهوا فرو برد باطل نمیشود هرچند مقصر باشد در خلال کردن و لیکن احوط خلال کردن است
چنانچه احوط قضا نمودن است هرگاه خلال نکرده باشد و مبطل نیست فرو بردن آب دهن هرچند
طعم بهم رسانده از مثل قند دادن یا مصطکی بشرط آنکه جزوی از اجزاء آن در آب دهن یافت نشود و فرق
نیست در حکم آب دهن میان آنکه فرو برد بطریق عادت یا جمع نماید در دهن و فرو برد لیکن در دوم
ترک اولی است و همچنین در فرو بردن نخامه هرچند مبطل بودن آنها خلاف ظاهر است و اگر
بیرون آورد آب دهن یا نخامه را و فرو برد مبطل است و همچنین است آب دهن غیر و مضر نیست
مکیدن انگشتر بجهت رفع تشنگی و غیر آن و همچنین خائیدن طعام بجهت طفل و غذا دادن مرغ
و کبوتر و چشیدن [illegible] و امثال آن مادام که چیزی فرو نبرد و احوط
اولی ترک این امور است مگر ضرورتی و حاجتی داعی باشد اگر ... بحلق او فرو رفت چیزی در این ...
باطل میشود روزه هرچند بجهت غرض صحیحی بوده باشد و لیکن احوط ترک اخراج است ... مضمضه
کردن از برای روزه دار هرچند بجهت غیر وضو باشد بلکه هرچند بجهت خنک شدن باشد و لیکن اولی
ترک آن است در غیر وضو و مکروه است که مبالغه و تکرار کند و مستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه
آب دهن را بیندازد و هرگاه کسی مضمضه کند و آب بحلق او رود پس اگر عمدا فرو برد روزه او باطل است
و موجب قضا و کفاره است و اگر عمدا نباشد پس اگر در وضوی واجبی باشد بر او چیزی لازم نیست
اگر بجهت مداوا یا ازاله نجاست بکند یا آنکه بعد از چیزی خوردن باشد اما اگر در وضوی نماز نافله باشد
لازم است قضا آن و همچنین اگر مضمضه بعنوان عبث و لغو از برای خنک شدن کرد و آب بحلق او فرو

روزه است

نقض و اما استنشاق پس اگر به مبالغه آب داخل شود در حلق او چیزی نیست بلکه مفسد بودن آن ثابت
نیست و جایز است مسواک کردن حتی به چوب تر بلکه سنت است مطلقا ولکن اگر مسواک کند مسواک را
وا بیرون نیاورد و ما دامی که مسواک می‌کند و اگر بیرون آورد و آب فرو نبرد و جایز است دوا داخل
در احلیل نمودن تا آنکه به جوف نرسد و مفطر نیست و هم چنین دوا و جراحت به جز به جوف که به جوف برسد
با اینها باید احتراز کرد اگر چیزی برآورند مثل نیزه که فرو رود به شکم او یا خود با اختیار خود چنین نماید و
مثل مذکورات است چیزی بلع کردن به جوف که وارد بر حلق و داخل در جوف شود ششم جماع کردن
و آن مفسد روزه است چنانچه موجب قضا و کفاره است بر مفطر چه در قبل و چه در دبر و چه بر
صبر در فاعل و چه در مفعول هر چند مفعول مرده باشد چه انزال بشود و چه نشود و هم چنین در
فرج حیوانات و اگر محتلم شود در روزه مفسد روزه نیست چهارم کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم
السلام که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است لیکن در وقتی مبطل است که بداند کذب نسبت
داده به یکی از ایشان و هر گاه اعتقاد کذب بودن نداشته باشد و نسبت به ایشان بدهد و واقع
کذب باشد مبطل نیست نه موجب قضا و کفاره و احوط الحاق نمودن فاطمه زهرا است به ائمه
هر چند اظهر عدم الحاق است و اما کذب بر غیر خدا و رسول و ائمه که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره نمی
شود هر چند بر سایر انبیا و اوصیای ایشان باشد پنجم ارتماس و آن است که مبطل روزه است و موجب قضا
و کفاره است و حاصل می‌شود آن به فرو رفتن در آب بلکه به فرو بردن سر در آب هر چند بدن تا مو
سر بیرون نباشد از آب به فرو رفتن نیست و مثل آنکه منافذ سر بسته باشد یا نباشد و نه در میان روزه
و مستحب و واجب و نه در میان آنکه به دفعه عرفیه سر زیر آب کند یا نه مگر آنکه هر جزو را در وقتی زیر
آب کند که مجموع در یک آن زیر آب نباشد که در این صورت حرام است و نه مفطر پس اگر سر در زیر آب
نماید قصد غسل کند غسل او باطل است بنا بر قصد به عمد بودن ارتماس است و اما اگر
سهوا ارتماس نماید با قصد غسل روزه نیست مگر آنکه بعد از فرو بردن سر متذکر شود و ثابت نماید
بر بیرون آوردن سر از آب غسل در هر صورت صحیح است و اگر ارتماس نماید سهوا در آب غسل او
صحیح است روزه آن و باطل غسل آن است به جهت اجتماع و بعد از نیت غسل و نیت غسل او است و آن
موجب قضا است و کفاره هم ارتماس... باشد مثل... حرام باشد مثل... هر گاه خود از ایشان

ذکر مفطرات

بحلق یا باعث شود فساد را اگر آن موجب رسیدن باشد مثل آنکه بایستد در موضعی که غبار باشد
و خود را حفظ ننماید از آن بخلاف آنکه هرگاه حفظ نماید از آن بنحوی که باید بعد از آن ظاهر شود که
غبار بحلق آن داخل شده است ضرری ندارد و معتبر نیست در آن غلیظ بودن بلکه کفایت می کند احساس
نمودن آن و جمعی الحاق نموده اند بغبار دود و بخاری که غلیظ باشد و الاحوط اجتناب است بلکه خالی از قوه
نیست هفتم قی کردن و آن موجب قضا است اگر بعمد و اختیار واقع شود و اگر بی اختیار قی کند بر او چیزی
نیست و اگر بطریق ضرورت شده است هر چند بدو لکن مفسد روزه است و مثل آن بدو در قی کردن بصدد
عرقی است پس نیست از این تا بیرون آمدن هسته و کرم و نحو آنها و همچنین هرگاه غذا یا آب بیرون
آید بحلق و برگردد بمعده چیزی نیست و اگر در فضای دهن باید باید آن را بیرون برد و اگر عمدا فرو برد قضا و کفاره
واجب است بر او هشتم استمنا یعنی اخراج منی نمودن از خود بغیر جماع و واجب می شود با آن قضا و کفاره
و همچنین است عملی که سبب انزال شود عادة هر چند قصد انزال با آن نشود و اگر قصد انزال داشته
باشد بفعلی و منی بیرون نیاید آن مفسد روزه نمی باشد لیکن آن فعل حرام است و اگر بنگاه کردن
کردن خارج شود منی هرگاه قصد او انزال باشد یا آنکه عادت او خروج منی باشد موجب قضا و
کفاره است چه بحلال باشد چه بحرام و الا نه موجب قضا است و نه کفاره و همچنین است حال گوش
دادن بصدای زن و سخن و تخیل جماع نمودن هرگاه باعث خروج منی شود و اگر بعد از انها منی
از او خارج شود مثل آنکه محتلم شده چیزی بر او نیست نهم احتقان نمایست بدون ضرورت و آن
حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و بجامد مکروه است لیکن احوط ترک آن است دهم بقا
بر جنابت است عمدا تا بطلوع فجر چه جنابت بجماع رسیده باشد یا باحتلام بسبب ترک و آن حرام
و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان و قضای آن ثابت است نه در
جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب و مثل بقاء بر جنابت است بقاء بر حیض و نفاس و استحاضه و لیکن
ظاهر ثبوت قضا است در اینها نه کفاره و مخصوص است حکم اینها بشهر رمضان نه بغیر آن حتی قضا شهر
رمضان هر چند احوط عدم بقاء بر احداث مذکوره است حتی جنابت در جمیع اقسام روزه حتی سنت
و غسل مس میت واجب نیست و مثل بقاء بر جنابت است خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا با
تردد در آن یا خوابیدن بعد از آن خوابی که پیش از آن جنب شده باشد پس اگر عازم بر غسل باشد اگر

عازم

تا بر وی مطمئن شود بباقی بودن شب با قدرت بر آن نداشته باشد و بعد معلوم شود که صبح بوده

است لازم نیست بر او قضا و نه کفاره و مخصوص است حکم صحت بر تقدیر تفحص نمودن بشهر رمضان

و در واجب معین غیر از اینها اشتغال نمودن بر قول کسیکه خبر دهد که شب است و بان مطمئن

شود و مظنه بقول او بهم رساند و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده و اگر

علم بهم رساند با آنکه خود تفحص کند قضا بر او لازم نیست و از این جمله است اگر کسی خبر دهد که صبح

و او گمان کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید و چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده

است لازم است بر او قضا نه کفاره **بحث سیم** حرام است روزه واجب معین را بالذات افطار کردن

بلکه در بعضی از آنها کفاره واجب میشود مثل روزه ماه مبارک رمضان و نذر معین و قضا است

افطار نمودن روزه غیر معین را پیش از زوال چه قضای شهر رمضان باشد چه غیر آن و چه قضای آن

خود باشد و چه غیر و چه بر وجه تبرع باشد و چه بر وجه اجارت باشد و چه استیجاری و مکروه است

افطار نمودن بعد از زوال در غیر قضای شهر رمضان و در آن حرام است و لازم است کفاره بنا بر

اظهر و اگر مضیق باشد وقت قضا معین است تمام آن و لازم میشود کفاره آن اگر افطار کند قبل

از زوال و مکرر میشود کفاره بتکرر موجب آن اگر واقع شود در ایام متعدده و اگر در آخر ماه رمضان

افطار کند و بعد ثابت شود که روز عید است در او کفاره نیست اگر چه زن خود را اکراه نماید

بجماع و هر دو صائم باشند و لازم است دو کفاره بر زوج و اگر زن اطاعت شوهر نموده باشد

واجب است بر هر یک یک کفاره **بحث چهارم** در علامت دخول ماه رمضان و آن چند چیز است

اول دیدن هلال ماه رمضان پس کسیکه دیده باشد ماه را واجب میشود در آن روزه هرگاه یقین داشته

باشد بدیدن هر چند دیگری ندیده باشد دوم گذشتن سی روز از هلال شهر شعبان که در آن صورت

واجب میشود روزه هر چند هلال رمضان دیده نشود و همچنین هلال شوال معلوم میشود

بگذشتن سی روز از هلال شهر رمضان سیم شهادت عدلین هرگاه موافق باشند در شهادت

در وصف هلال و شهادت بدهند بدیدن و موقوف نیست قبول آن بحکم حاکم شرع بلکه معتبر است

شهادت ایشان هر چند حاکم شرع رد نماید شهادت ایشان را بجهت عدم معرفت بحال ایشان یا

بسبب سابقه در ایشان چهارم شیاع است باینکه جمعی بگویند ماه را دیده‌ایم و ثابت میشود

بان هلال یا حصول علم بلکه با حصول ظن متاخم بعلم بحث بیجه انکه شرط است در وجوب قضا
بلوغ و عقل و ایمان و اسلام پس واجب نیست قضا بر طفل و دیوانه و بیهوش و کافر مگر انکه ادراک
نمایند انها اول صبح صادق را با شرایط و اما حایض و نفسا پس واجب است بر ایشان قضا و هم
چنین بر کسیکه خواب رفته باشد و تمام روز و نیت نکرده باشد و کسیکه روزه را فراموش کرده
باشد و کسیکه ترک نموده باشد روزه را بعد از وجوب بر او و عدم قیام غیر روزه مقام ان و کسیکه فراموش
کرده باشد غسل جنابت را و بگذرد بران چند روز یا کل ماه که واجب است بر او قضا و اگر غافل شود
از جنابت یا از غسل یا از انکه شب روزه است واجب نیست بران قضا و هم چنین است قضا بر مرتد
چه ملی باشد چه فطری و واجب نیست بر سنی و غیر ایشان از فرق اسلام که محکوم بکفر نیستند مثل خوارج و
غلات مگر فوت شده باشد از ایشان یا اخلال رسانیده باشند ان بنابر مذهب خود هرچند بنا
بر مذهب شیعه صحیح باشد و وجوب قضا فوری نیست مستحب است تتابع در ان و ترتیب در ان
واجب نیست چه از یکسال بگذرد یا بیشتر لیکن سنت است و روزه مستحب صحیح نیست از کسیکه در ذمه او
روزه واجب باشد مگر انکه قادر نباشد بر روزه واجب کفاره است مسئله تکرار مفطر حرام غیر
جنس در یک روز یعنی اگر در یک روز افطار کند بچند مفطر حرام مثل انکه نعوذ بالله اول شراب
خورد و بعد از ان زنا کرد و بعد از ان مثلا لواطه کرد موجب تکرار کفاره جمع نمیشود بلکه یک کفاره
جمع کفایت میکند از برای اول و جمع از برای ثانی و ثالث لازم نیست بلکه از برای هر یک از این دو یک
کفاره افراد کفایت میکند لکن احوط جمع است ~~مسئله قضا روزه که متیقن باشد وقت انرا~~
~~بجا ... روزه بگیرد ... احتیاط ... بگیرد مسئله روزه~~
ترتیب لازم ندارد مثل قضا نماز اما اجیر بجهت روزه و غیره باید عادل باشد عه هر گاه شخص در اول
تکلیفش مثلا روزه را خورد از راه تقصیر در اعتنائی بامر شارع قضا و کفاره بر او واجب است و
هر گاه زنی هشت ماه مثلا خورد بعد ... اول خورد روزه را و روز دوم و سیم یا ... بود
خورد بجا ... اگر جاهل قاصر بوده همین قضا روزه را بگیرد و اگر مقصر بوده کفاره دو
روزه را بدهد احتیاطا مسئله هر گاه شخص نداند چند روز روزه قضا بر ذمه اش هست انقدر که متیقن
دارد بگیرد و کفاره انقدر که علم دارد بدهد مسئله هر گاه شخص بگفته ... یا ما در مثلا روزه گرفت

در مظنه تامل است شیخ ره

گذشت که اقوی بلکه اقوی قضا است

عه دور نیست که اگر اطمینان باشد باینکه عمل صحیح بجا می اورد بتوان اجیر نمود لکن خلاف احتیاط است عه ره

اجوط تحصیل علم است ذمه است در قضا ... با تحصیله

نقلد

عدول کند بقضا جایز است مسئله و باید دانست که در صوم دیگر عدول نیست نه واجب بواجب و نه
مستحب بمستحب و نه هر یک بدیگری مسئله احتیاط آنست که آب ما فرو نکشانند بحلق که فرو برند و اگر به
خودی خود فرو رود ضرر ندارد مسئله خون دهان اگر با آب دهان مستهلک شود فرو بردن ضرر ندارد
و احوط فرو نبردن است مسئله روزه متتابع کفاره مثلا بجنابت غیر عمدی یا حیض یا نفاس یا عذر شرعی
دیگر هم نمی خورد مسئله هرگاه شخص فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند روز روزه
بگیرد و خواطرش بیاید صحیح نیست مثل نمازش که قضا دارد روزه را هم قضا کند و اگر روزه معین
یا رمضان بوده قضایش بگیرد و کفاره ندارد مسئله هرگاه میداند که وقت بقدر غسل یا تیمم
نمانده و خود را جنب کرده همچنانست که عمدا با جنابت صبح کرده و هرگاه وقت بقدر تیمم مانده یا
خود را جنب کرده معصیت کرده و تیمم کند روزه بگیرد و احوط آنست که قضا بش را هم بگیرد مسئله
هرگاه محتلم شده در شب بیدار شد و باز خوابید بقصد بیدار شدن و غسل کردن بیدار نشد
تا صبح صوم او فاسد است و قضا را بگیرد و احوط آنست که کفاره هم بدهد که این خواب دویم است
بنا بر احتیاط المخالف جنابت دو بیداری که این خواب اول است و همچنین است اگر از این خواب
بیدار شد و باز خوابید و بیدار نشد تا صبح قضا و کفاره بر او واجب است که این خواب سیم است
بنا بر احتیاط مسئله هرگاه شخص تکلیفش تیمم باشد بدل از غسل و پیش از صبح تیمم نکند عمدا
مثل کسیست که عمدا ترک غسل کرده باشد و واجب است که شخص تیمم بدل غسل کرده بیدار بماند
تا صبح و اگر بشکند تیمم را باز تیمم کند پیش از صبح مسئله اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که
پیش از صبح محتلم شده اگر روزه واجب غیر معین یا مستحبی است بگیرد و الا باکی نیست مسئله هرگاه
جنب یا حایض یا غیره ممکن نشود از برای ایشان اسباب غسل و تیمم تکلیف ساقط است از ایشان و روزه
ایشان صحیح است در روزه معین مسئله از اول شب تا آخر شب هر وقت غسل کند بجهة روزه
بقصد قربت کفایت میکند و ضعیفه مستحاضه غسل شب گذشته و صبح آینده اش را باید پیش از صبح
بنا بر احتیاط غسلهای روز را بجهة نمازش اگر ترک کند روزه اش باطلست مسئله روزه هائیکه
قضا و کفاره واجب میشود بسبب آنها و آن مفطرات مذکوره غیر از قی روزه ماه مبارک رمضان
بعد از زوال و روزه نذر معین و قضای رمضان و روزه اعتکاف هرگاه واجب باشد اعتکاف و غیر از این د

در مسائل

قسم افطارش جایز است و حرام نیست خواه از قبل زوال باشد یا بعد از زوال مسئله کفاره روزه
ماه رمضان و نذر معین بنده آزاد کردنست یا شصت روز روزه گرفتن که سی و یک روزش پی در پی باشد
یا شصت فقیر یا مسکین را طعام دادن و هرگاه شصت مد گندم که هر مدی صد و پنجاه و سه
مثقال و چهار ثمن و نیم مثقال صیرفیست به شصت فقیر یا مسکین بدهند کفایت میکند اما مخیر اند
در اختیار کردن هر یاب و احوط مراعات کردن ترتیب مذکور است با قدرت مسئله هرگاه شصت
مسکین یا فقیر را طعام بدهند اگرچه در غیر یکجا و یکروز هم باشد کفایت میکند مسئله هر
گاه بمال غصبی یا حرامی مثل زنا و غیره افطار کند در روزه معین کفاره جمع خالی از قوت نیست
و هرگاه در یک روز چند مفطر پی در پی بعمل آورد مثل اکل و شرب و جماع و استمنا و کذب
مثل تکرار کفاره خالی از قوت نیست ~~مسئله هرگاه شخص بداند که رمضان است و افطار کند و~~
~~حلال بداند مرتد است اگر حلال نداند حاکم شرع باید بیست و پنج تازیانه او بزند و دفعه دوم~~
هم چنین دفعه سیم باید او را کشت بنابر قول قوی و احوط قتل او است در مرتبه چهارم
مسئله هرگاه مردی باکراه جماع کند با زن خود در روز رمضان و هر دو روزه باشند مرد
دو کفاره باید بدهد و پنجاه تازیانه باید بخورد و اگر زن راضی باشد هر دو کفاره خود و بیست و پنج
تازیانه خود را متحمل شوند و اگر در بین جماع ضعیفه راضی شود احوط آنست که سه کفاره بدهند دو
کفاره مرد و یک کفاره زن مسئله هرگاه شخصی قدرت بر هیچ یک از کفارات ندارد هیجده روز
متوالی روزه بگیرد و اگر بر آن هم قدرت ندارد مد طعام بدهند بقدر طاقت علی الاحوط
و هرگاه جمع کند هر دو را مطابق احتیاط است و هرگاه هیچ قدرت ندارد استغفار کند بدل از
کفاره اگرچه یکمرتبه باشد اما احوط آنست که اگر بعد قدرت بهم رساند کفاره بدهد مسئله هر
گاه شب ماه رمضان مثلا خبر دادند شخصی که صبح است و او علم حاصل نکرد یا گمان شوخی سخریه
کرد و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شد که صبح بوده قضا بر او واجب است و اگر معلوم نشود که
صبح بوده روزه صحیح است هر روزه که باشد و اگر خبر دهنده عادل بوده باشند کفاره هم
واجب است ما عدا واحد و احتیاط کفاره است ما غیر رمضان باطلست مگر صوم مضیق
یا معین با ملاحظه وقت و احوط تمام کردن روزه و قضا آنست مسئله و هرگاه خبر دهند

یا بکرد و قضا مضیق از ماه رمضان نیز حرمت افطار دفعل از ظهر ثابت است

صوم است

شخصی را بدخول مغرب افطار کند بعد خلافش ظاهر شود واجب است بر او قضا و اگر خود
قدرت ملاحظه کردن داشته و نکرده کفاره هم واجب است بنا بر اقوی مگر آنکه خبر دهند
عدل یا عدلین باشند هر چند جاهل باشد یا آنکه تقلید غیر نمیتوان کرد در دخول وقت و
خروج آن و ظاهرا فرق نیست میان رمضان و غیر آن مثل نذر معین مسئله اما بوسیدن
و لمس زنها که شهوت بحرکت آید که عادت انزال نداشته باشد و سرمه در چشم کشیدن و امثال
آن اگر چه طعم آن بحلق برسد و رگ زدن خون که باعث ضعف شود بشرط آنکه نداند که باعث
بیهوشی میشود همه اینها مکروه هست مسئله داخل حمام شدن که خوف ضعفی داشته باشد
و بعضی چیزی دود دماغ که بحلق نرسد و بوئیدن ریاحین مکروه است خصوص نرگس برای روزه
دار و اما گلها و استعمال بوی خوش و گلاب ضرر ندارد بلکه مستحب است مسئله هر گاه مریض
روزه رمضان را نخورد و مرضش متصل ماند تا رمضان دیگر از برای هر روزی یک مد طعام کفاره
بدهد و قضا ساقط است و احوط قضا [illegible] اما عذری دیگر مثل سفر چنین قضا بکند
و اولی کفاره دادن است مسئله اگر در بین مرض بمیرد قضا بر ولی نیست بلی قضا نکرد تا وقتی
قدرت بر گرفتن داشته و بمیرد [illegible] حتی ایشان عالم باشد واجب است بکند مثل نمازشان و
هر گاه وصیت کند با [illegible] بجا آورد از او ساقط میشود مسئله هر گاه قضا رمضان بر ذمه
شخص باشد با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر عاصی و کفاره
واجب است از برای هر روزی یک مد طعام بفقیر بدهد بعد قضا ایشان هم بکند و هر گاه
چند سال چنین بکند همان کفاره سال اول کفایت میکند [illegible] صومها واجب و [illegible]
است قضای آن و صوم قضای روز سیم اعتکاف و ده روز کفاره بدل هدی حج
تمتع و هیجده روز بدل بدنه و نذر و عهد و یمین و صوم حرام صوم عید رمضان است و عید
قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه از برای کسیکه در منا باشد و صوم وصال
که دو روز متصل بگیرد و صوم صمت که قصد کند که هیچ تکلم نکند در بین روزه مسئله
صوم مکروه صوم مستحبی طفل است بی اذن پدر و مهمان بی اذن مهمان دار بلکه میزبان بی
اذن مهمان و نهم ذی الحجه که مشتبه باشد بعید یا ضعف غالب باشد که از دعا باز ماند

مسائل

وکسیکه روزه مستحبی گرفته باشد واو را اطعام کند بطعامی مستحب است بخورد و زن بی اذن شوهر روزه
مستحبی بگیرد اگر حرام نباشد و غیر از اینها او سایر روزهای مستحبات است **مسئله** روزه استیجاری را
نمیتوان شرط کرد که در سفر بگیرند و صحیح نیست **مسئله** در ماه مبارک رمضان مسافر که میخواهد
وارد وطن شود اگر عمداً افطار کند تا بحد ترخص نرسیده ضرر ندارد **م** مسافر روزه مستحبی در سفر
اگر بگیرد اشکال ندارد مگر آنکه قصد اقامه عشره کند **مسئله** شخصی نماز مغرب و عشا یا عشا را نکرده
بخواب رفت بعد از نصف شب بیدار شد آن روز را باید روزه بگیرد **مسئله** هرگاه شخص بعد از بجا
آوردن مفطر شک کند که صبح بوده یا نه روزه اش صحیح است همچنین در مظنه صبح هم اما در مظنه
قضاء آن روزه گرفتن احوط است ~~مسئله شخصی در ماه مبارک رمضان عمداً [illegible] مسئله که روزه را~~
~~بخورد ضرر ندارد~~ **مسئله** هرگاه روزه دار در بین روز محتلم و بعد استبرا کند و منی را خارج شود
ضرر ندارد **م** بخار غلیظ در حلق روزه دار رود مثل دود غلیظ است **مسئله** روزه دار اگر
مردد شود در خوردن روزه یا آنکه بر خود قرار دهد که اگر چنین امری واقع شود میخورم و دلیش
برگشت و نخورد احوط قضا است **مسئله** هرگاه عیال شخص وکیل باشند و فطره را بدهند اشکال
دارد سقوطش از گردن شخص **مسئله** هرگاه طفلی مثلاً فقیر باشد و خرج او را شخص تبرعاً بدهد
میتواند فطره خودش را صرف آن طفل کند مگر فطره همان طفل که منتسب بان طفل را احتیاطاً **م**
عبدی که کفاره روزه رمضان مثلاً بر او لازم شود شصت روز روزه بگیرد و اگر نتواند هیجده روز
روزه بگیرد و اگر نتواند استغفار کند و بگیر او و بر آقایش چیزی نیست **مسئله** کفاره شصت مد اگر
سه مد مثلاً بدهی بضعیفه که یکمد از برای خودش و دو مد از برای دو طفلش و او مشاعاً از آنها
کند باهم بخورند ضرر ندارد و اگر طفلش شیرخواره باشد از او صرف آن طفل کند اما کفاره سید بسید
میتوان داد و کفاره عام بسید نمیتوان داد **مسئله** شخص در اعتکاف روز اول و دوم روزه
قضا مثلاً گرفت روزه روز سیم واجب معین است او **مسئله** فطره رمضان در هرجا هستند که
بدهند باهلش همان روز عید اگر چه در وطن صله رحام او هم فقیر باشند مگر آنکه در آنجا اهلش
نباشند و زکوة مال هم چنین است **مسئله** روزه سی روز بگیرند کفاره اگر سهواً اصبح بود که چیزی
خورده مثلاً تتابع بهم نمیخورد اما آن روز را امساک کند و روز دیگر عوضش را بگیرد و باقی را بگیرد تمام کند

اگر علم بخروج منی با استبرا ندارد و قاصد خروج آن نباشد و الا ترک احتیاط ننماید صدر دام ظلهم

در فصل صدقات جواهر آمده که گرفتن سید کفاره عام را حرام نیست و احوط ترک گرفتن است و دادن بسید محل تامل است و اشکال است صدر دام ظلهم

مراد واضح نیست تفصیل آن در کتاب زکوة خواهد آمد صدر دام ظلهم

در زکوة

نماز را تمام کند نگاه دارد و همچنین باید دانست که این کلام بر تقدیر بیست فرسخ رفته باشد

اگر هشت فرسخ رفته باشد و حرام باشد سخن در وجوب بیرون او بودن و اقامت باشد **مبحث سیم**

در زکوة فطره است و در آن دو باب است باب اول در مکلفین بآن و شرایط تعلق آن و در آن دو

دو فصل است **فصل اول** واجب است زکوة فطره بشرط بلوغ و عقل و عدم اغما و آزاد

بودن و غنی بودن و اخیر شرط وجوب است نه صحت بخلاف غیر آن از سایر شروط که شرط وجوب

و صحت است چنانچه اسلام شرط صحت است نه وجوب و غنی بودن متحقق میشود بمالک بودن اخراجات

سال خود و عیال خود هر چند بالفعل مالک نباشد بانکه صنعتی داشته باشد که بتدریج

اخراجات سال از آن عمل اید و معتبر است مالک بودن مقدار زکوة فطره را زیاده بر اخراجات

سال هر چند احوط عدم اعتبار است و احوط از آن اینکه هر گاه مقدار زکوة را مالک باشد باید

از قوت یکشبانه روز خود ترک نکند هر چند اقوی استحباب است و همچنین هر گاه قادر بر مقدار

زکوة زیاده از یکنفر نباشد و در صورتیکه یکسر زکوة بیشتر نداشته باشد باین نحو کند که از برای

خود بدهد اول ببعض عیال خود و هر یک از ایشان بدیگری و اخر همه می تواند بیکی از ایشان بدهد

یا بغیر ایشان و آن سنت است و این در وقتی است که عیال او همه مکلف باشند و هر گاه کافر اسلام

اختیار کند در شب عید زکوة از او ساقط است و هر گاه پیش از دخول شب عید باشد

واجب است دادن فطره خود و عیال خود را اگر چه در حال کفر هم واجب بود براو و لکن

صحیح نبود از او و همچنین است حکم طفل هر گاه بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید یا فقیر غنی شود

یا مملوک آزاد یا مالک شود یا مولودی از برای او متولد شود و معتبر است در آن نیت و کفایت میکند

نیت بدون قربت و تعیین اگر معین نباشد و علاوه بودن احوط است **فصل دویم**

واجب است دادن زکوة از برای خود و هر که عیال او باشد باختیار او و یا باکراه و واجب النفقه

او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا آزاد یا مسلمان باشد یا کافر و همچنین

مهمان و کفایت میکند حصول آن در اخر جزئی از ماه رمضان بحیثیتی که هلال شوال ظاهر شود

و صدق اسم مهمان براو بکند عرفا هر چند هنوز غذای آن را نخورده باشد و احتیاط آنست

که مهمان نیز بدهد اگر در صورتیکه صدق عیال او حاصل شود که احتیاط ندارد و لزوم زکوة

مهمان

از [illegible] مثل این [illegible]
[illegible] شود
[illegible] بن [illegible]

فطره است

مهمان وقتی است که برسم غصب داخل بر صاحب خانه نشود والا واجب نیست بر صاحب خانه
زکوة او بلکه بر خودش واجب است و اگر مهمان کننده فقیر باشد و قدرت بر دادن زکوة مهمان
نداشته باشد هر چند بقرض کردن و مثل آن واجب است بر مهمان که زکوة خود را بدهد
اگر غنی باشد چنانچه اگر تواند مهمان کننده بقرض و مثل آن داد و بدهد ساقط می شود از
مهمان بلکه هرگاه نداد نیز ظاهر سقوط وجوب است از آن و اگر کسی مالک شود یا فرزندی از
او متولد شود قبل از غروب آفتاب از روز آخر شهر رمضان هر چند بقدر کمی باشد واجب
بر آن زکوة و اگر بعد از غروب آفتاب روز آخر شهر رمضان باشد هر چند بقدر کمی باشد و
پیش از نماز عید سنت است دادن زکوة از او و اگر بعد از گذشتن نماز عید است ساقط
است زکوة و هر کسیکه زکوة فطره او بر دیگری واجب است زکوة از ذمه او ساقط است
هر چند غنی باشد ولیکن احوط در مهمان غنی است که خود نیز بدهد چنانکه گذشت
چیز دار باشد و شوهر او فقیر و محتاج زیرا مشقت متوجه شود احوط است که زن زکوة
خود را بدهد هر چند سقوط هم قوت است مگر در صورتیکه شوهر نتواند زکوة از او
داد هر چند بقرض و مثل آن باشد که بر این تقدیر واجب است بر زن زکوة خود را بدهد
چنانچه اگر خرج او با خودش باشد واجب است زکوة خود را بدهد و اگر خرج او با غیر شوهر
باشد زکوة او با منفق است و هم چنین است حکم غیر زن از آنها که واجب النفقه شخص میباشند
از قبیل پدر و پسر و هرگاه خرج ایشان با خودشان باشد یا عیال غیر از کسی باشند که نفقه
ایشان بر او واجب است اما غلام هرگاه عیال مولی باشد و نه عیال غیر مولی احوط لزوم
اخراج است بر مولی هر چند در وجوب اشکال است و اگر عیال دیگری باشد بر او واجب است و
فرقی نیست در تعلق وجوب زکوة عیال میان غایب بودن از ایشان و حاضر بودن در نزد ایشان

باب دویم در جنس زکوة فطره و قدر آن و وقت بیرون کردن آن و مصرف آن و در آن دو
فصل است **فصل اول** جنس آن منحصر است در قوت غالب انسان از گندم و جو و خرما
و مویز و کشک و شیر و عدس و نخود و مثل آن و افضل بیرون کردن زکوة است از خرما و مویز
و قوت غالب بلد و بعضی فضیلت را مرتبه دانسته اند بهمین ترتیب و مراعات آن خوبست و اگر از

احوط بر مهمان نیز بدهد اینست که مهمان اگر غنی باشد خود بدهد بلکه احوط آنست که صاحب خانه غنی باشد و عصیانا فطره مهمان را ندهد مهمان خود بدهد فطره خود را اگر غنی باشد منه

این احتیاط ترک نشود میرزا

این احتیاط ترک نشود میرزا

احوط افضلیت در غلاة اربعة است

برای فقیر چیزی از این اجناس انفع باشد سنت است اختیار آن و اگر زکوة را از جنسی داد و بعد از آن
معلوم شد نقصان آن واجب است تمام کردن آن را از همان جنس و کفایت میکند قیمت دادن بلکه ارجح است
اگر انفع باشد از برای فقیر چه فائده فوق غالب باشد زکوة دهنده چه باشد و اولی آنست که قیمت آن را
نقره بدهند هر چند فرق در میان طلا و نقره نیست بلکه پول سیاه نیز نیست و معتبر در قیمت وقت بیرون
کردن است نه وقت واجب شدن و نباید دادن زکوة زکوة نیست و ولایت که وطن اوست جایز است از برای
کسیکه باید از برای چند نفر زکوة بدهد هر یک را از جنسی بدهد و در قیمت مجموع نرخ بازار است
و قدری که باید داده شود از برای هر نفری یکصاع است از جمیع اجناس و مقدار صاع شش صد و چهار ده
مثقال و ربع مثقال صیرفی است و از تبریزی من بوزن شاه جدید دو الا یک پنج مثقال صیرفی و سه ربع است
و اگر شخص صاع را نداند چه قدر است باید حقه به جهة فطره بقصد آنکه صاع در اوست بدهد ضرر
ندارد **فصل دوم** واجب میشود زکوة فطره بغروب کردن آفتاب در روز آخر رمضان و
اولی جدا کردن زکوة است در شب و احوط و افضل بیرون انداختن زکوة است پیش از نماز عید و جایز
نیست بیرون انداختن از نماز عید چه اول وقت نماز کند چه آخر وقت و آن آخر وقت زکوة فطره است
اگر بیرون انداخته بود و جدا نمودن احوط آنست که بدهد بقصد قربت و قصد نماید که اگر وقت
باقی است ادا و اگر قضا باید داد قضا و اگر نه تصدق باشد و اگر تعیین مقدار زکوة کسی نماید
باید جدا کند آن را از مال خود و واجب است رسانیدن چه وقت زکوة بکند و چه نکند و اگر
ممکن نباشد رسانیدن بفقیر بسبب غایب بودن وی یا منتظر فقیر باشد تأخیر ضرر ندارد و جایز است جدا
کردن زکوة و اگر چه مستحق یافت شود و چه نشود و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة مال است و اولی
آنست که در غیر مصرف فقرا صرف ننمایند و جایز نیست که هر فقیری کمتر از زکوة یکنفر بدهند
مگر در صورتیکه جمع شوند فقرا بنقدیکه بهر نفری یک فطره نرسد و جایز است کمتر دادن و جایز است
که بیکنفر این قدر بدهند که غنی شود و اولی آنست که اگر کسی اقارب فقیر داشته باشد اینها را ، هم همسایه
را بر غیر اقارب و اهل علم و فضل را بعد از اینها بر غیر اینها مقدم بدارد و در جواز دادن آن را باولاد مومنین و شرط
بودن هاشمی باشد و واجب النفقه نبودن و نقل نمودن از بلدی ببلد دیگر بنحوی است که در زکوة مال
ذکر خواهد شد لیکن در اینجا حاضر کردن آن را در بلد تاکید در آن بیشتر است و اولی آنست که در عید حاضر نبودن

عدالت و غیر اثنا عشری نباشد و هاشمی نبودن مگر آنکه دهنده

امام عصر و فقیه جامع الشرایط فتوی که مامون باشد بدهند هرچند اگر خود بار باب زکوة رساند
مجزی نیست **کتاب الزکوة** و در آن چند باب است باب اول در شرایط زکوة و آنچه زکوة
بآن تعلق میگیرد و در آن دو فصل است فصل اول شرط است در وجوب زکوة مالک بودن
نصاب و بلوغ و عقل و آزادی و متمکن بودن از تصرف در آن پس واجب نمیشود در مالیکه
مشترک در میان دو نفر یا بیشتر باشد و سهم هریک کمتر از نصاب باشد و اگر شک کند
در بودن آن بمقدار نصاب اظهر و لحوط وجوب تفحص است و همچنین واجب نیست
مجنون و نه بر طفل حتی بر ولی ایشان و اقوی بوجوب زکوة در غلات و گاو و گوسفند
شتر طفل و مجنون بلکه در مال التجارة طفل هرگاه ولی از برای او تجارت نماید ضعیف است
لیکن در مال التجارة سنت است چنانچه در غلات طفل نیز سنت است و اگر شک کند در
بلوغ یا عقل یا عدم ثبوت عقل پیش از آن حکم می شود بعدم آن و همچنین واجب نیست
بر بنده هرچند قائل شویم بمالک شدن آن مطلقا و هرگاه آزاد شد چیزی از آن واجب نیست
بر آنچه در آن سهم تحصیل نموده باشد و همچنین واجب نیست در آنچه مالک متمکن
از تصرف نمودن در آن نباشد در تمام سال در آنچه گذشتن سال در آن معتبر است
و همچنین است حکم در غیر آنچه شرط است و انسال هرگاه ظاهر شود صلاح در دست غاصب
بشود لیکن لحوط عدم ترک است هر وقت متمکن شود از تصرف در آن ابتدا در وقتی است که
بسهولت نتواند تصرف نماید هرچند بصرف بعض از مال باشد بشرط آنکه آنچه باقی
میماند بمقدار نصاب باشد بنابر لحوط لیکن واجب نیست در این صورت هرچند احوط
دادن است و مثل است هرگاه قادر بر بیع آن باشد نه بر تصرف در عین و همچنین است
واجب نیست در وقف چه وقف عام و چه وقف خاص و نه در مال مفقود چه حیوان
و چه غیر حیوان و نه در مالیکه بقرض داده باشد هرگاه تاخیر از جانب قرض گیرنده
باشد بلکه هرگاه تاخیر از جانب قرض دهنده باشد نیز خواه قصد فرار از زکوة
دادن باشد یا نه بلکه محض مساهله باشد و زکوة قرض بر قرض گیرنده باشد نه بر قرض
دهنده مگر آنکه تبرعا بدهد و از قبل قرض گیرنده و لحوط اعتبار اذن او است

میشود زکوة بر کافر و صحیح نیست از او و باسلام ساقط از او هر چند عین زکوی موجود باشد
فصل دویم در آنچه زکوة در آن واجب است و آن نه چیز است طلا و نقره و گوسفند و شتر
و گاو و گندم و جو و مویز و خرما و شرط شده در واجب شدن زکوة در اینها بودن هر یک
بمقدار نصاب و نیز شرط است در پنج اول گذشتن سال و متحقق میشود بدخول ماه دوازدهم
و وجوب آن مستقر نمیشود و متزلزل است بنابر احتمال قوی و احوط استقرار و عدم تزلزل است
و ماه دوازدهم از سال اول محسوب است نه از سال دویم و اگر در تمام سال نصاب مستمر نماند واجب
نمیشود زکوة و شرط است در اول و دویم آنکه مسکوک بسکه معامله باشد خواه سکه اسلام
بوده باشد یا نه قدیمه باشد یا جدیده رایج باشد در معامله یا نه خلیط باشد یا صاف
باشد و شرط است در سیم و چهارم و پنجم آنکه در تمام سال چریده باشد در علف صحرا نه
معلوفه و مدار هر یک بر صدق اسم است عرفا و اگر در یکماه و یا دو ماه یا سه ماه بیشتر بچرن
نرود بصحرا مثل اکثر گوسفند عراق و خراسان و آذربایجان از سائمه بودن بیرون نمی
رود و متحقق میشود معلوفه بودن بخوردن چیزیکه مملوک باشد چه ملک مالک باشد یا
یا غیر مالک چه باذن هر یک باشد یا نه غیر مالک عوض بخواهد یا نه لیکن این در غیر اولاد
انها است اما در اولاد اعتبار بمادران انها است پس اگر مادران انها معلوفه باشند حال
انها حال مادران انها است اگر سائمه باشند هم چنین و مدار در سال اولاد از حین زائیدن
انها است و شرط است در چهارم و پنجم نیز که کارکن نباشند هر چند سائمه باشند و فرق
در کار کردن نیست میان زراعت کردن و آب کشی و سواری و آسیا کردن و غیره و مدار بر
آنکه مالک انها را بر عمل داشته باشد یا غیر باذن مالک باشد یا نه و مدار بر صدق عرف است
در تمام سال که کارکن نامند انها را و شرط شده در چهار اخیر آنکه مالک انها را پیش از وقت
وجوب مالک شده باشد چه بزراعت یا غرس یا مساقات و چه بیع یا هبه یا صلح یا مهر یا
بعنوان دین اگر منتقل بشود بعد از تعلق وجوب زکوة بر ناقل است و واجب نمیشود زکوة در
غلات مگر بعد از وضع خراج سلطان هر چه بگیرد و بعد از اخراجات زراعت چه اخراجات
پیش از تعلق وجوب باشد یا اخراجات بعد و تخم و اجرت زمین کندن و نهر و بند و

هرج

ع م
بنابر اقوی استقرار است بدخول
ماه دوازدهم جزء سال اول
است ... اصفهانی

ع
اختصاص باین دو بجهت
اینست که کارکن بودن
سیم متعارف نیست
صدر دام ظله العالی

اجرت عوامل و مستحفظ زراعت و انچه موقوف علیه زراعت باشد از ابتداء عمل تا به تصفیه
دانه و خشک شدن انگور و رطب از این باب است و احوط عدم اخراج خراج سلطان از اصل
خلاف است و اعتبار نشو نصاب بعد از اخراج جمیع هرچند احوط اعتبار انست پیش از اخراج جمیع
و احوط بعد از اعتبار نصاب است بعد از وضع اخراجات پیش از تعلق وجوب و معتبر در
وضع اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق وجوب نه در حین اخراج زکوة پس هر گاه
قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد **باب دوم** در نصاب هر یک
از اجناس زکوی و مقداریکه باید از هر یک اخراج شود و در ان چند فصل است فصل اول
در انچه متعلق بغلات است انکه گندم و جو و خرما و مویز نصاب در غلات منحصر بیکی است
و پیش از رسیدن بان هرچند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه انچه زاید بر نصاب
باشد واجب است زکوة در ان هرچند قلیلی باشد و نصاب پنج وسق است و هر وسقی
شصت صاع است و هر صاعی چهار مد است و هر مدی دو رطل و ربع عشر است و مثقال
شرعی سه ربع مثقال صیرفی است و مثقال صیرفی یکمثقال و ثلث شرعی است پس نصاب سی صد
صاع شد و هر صاعی هزار و صد و هفتاد درهم و از هشتصد نوزده مثقال شرعی است
و ششصد و چهارده مثقال و ربع صیرفی است پس مجموع ان صد و هشتاد و چهار هزار و دویست
و هفتاد و پنج مثقال صیرفی شد و ان بمن شاهی جدید مستد اول در اصفهان که شانزده عباسی
باشد صد و چهل و سه من و سه چهار یک و پنجاه و بیست و پنج تا و دو دینار و نیم و پنج مثقال است
و مقداریکه باید اخراج نماید عشر است در غلات بعد از رسیدن بنصاب اگر در اب خوردن
ان زراعت موقوف بر چرخ و مانند ان نباشد مثل زراعتیکه از اب باران بعمل می اید یا اب
نهر که در ان بنشیند و اگر در اب خوردن احتیاج بچرخ و مانند ان باشد مثل زراعتیکه با اب
چاه بعمل می اید یا با اب نهر که باید از چرخ کشید در ان نصف عشر باید داد و اگر زراعتی در
بعض اوقات از اب نهر بخورد و در بعض اوقات از اب چاه و مانند ان پس اگر از هر یک مساوی
دیگری اب خورده باشد سه ربع عشر باید بیرون کند و اگر یکی از ان دو بیشتر باشد تابع انست
و وقت تعلق وجوب زکوة در گندم و جو صدق اسم است و ظاهر حصول انست بسته دانه

و در مویز عود ه شده است و در خرما بسر شده است و اگر تاخیر کنند از کسی که دادن زکوة واجب
کنند م وجوب از پاک کشدن و در انگور بعد طلب از مویز شدن و خرما شدن بی عذر ضامن
و اخراج بتصفیه دانه و خشکانیدن مویز و خرما جایز است بعد ضمان و زکوة تعلق بعین
مال الزکوی میگیرد هرچند در مال التجارة باشد و جایز نیست تصرف در عین زکوی پیش از ضمان
و اگر تعلق گرفت زکوة بمالی که مالک مرد باید بیرون شود زکوة از اصل مال و اگر زاید در اصل
ترکه باشد حق زکوة مقدم است بر قرض جایز است بیرون کردن زکوة و از نفقه سؤال الفات
در باب زکوة در حکم چها است باید که حکم جواب در حکم انعام ثلاثه است فصل
دویم در نصاب طلا و نقره از برای هر یک دو نصاب است نصاب اول طلا پانزده مثقال
صیرفی است و نصاب دویم سه مثقال است و در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و
ثمن آن و در نصاب دویم عشر مثقال شرعی است نصاب اول نقره دویست درهم است که آن صد و
پنج مثقال صیرفی است و نصاب دویم چهل درهم است که آن بیست و یک مثقال صیرفی است و آن معتبر است
بعد از نصاب اول تا هر جا که برسد و همین است حکم در نصاب دویم طلا و از نصاب اول باید
بیرون رود دو مثقال صیرفی و پنج ثمن آن و از نصاب دویم نیم مثقال صیرفی و ربع عشر آن و
ضابطه کلی از برای اخراج زکوة طلا و نقره است که چهل یک اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب
ولیکن بنا بر این ضابطه بعضی اوقات قدر قلیلی زیاده داده میشود و هرگاه که مال بنصاب اول
هر یک از طلا و نقره برسد و یا دو نصاب و نصاب باشد و اتمام نکرده باشد چیزی در آن
نمی باشد و حکم طلا و نقره است در نصاب و در قدری که باید اخراج شود مال التجارة و حنطه
مسکوکات فصل سیم در نصاب شتر و از برای آن دوازده نصاب است نصاب اول تا پنج هر یک
پنج شتر است و در هر نصابی یک گوسفند باید بدهد و نصاب ششم بیست و شش شتر است و در
آن واجب است که شتری داده شود که داخل در سال دویم شده باشد و نصاب هفتم سی و
شش شتر است و در آن واجب است داده شود شتری که داخل در سال سیم شده باشد و نصاب
هشتم چهل و شش شتر است و در آن واجب است که داده شود شتری که داخل در سال چهارم شده باشد
و نصاب نهم شصت و یک است و در آن باید داده شود شتری که چهار سال را اتمام کرده باشد و داخل

در پنج شده باشد و نصاب دهم هفتاد و شش است و در آن دو شتر باید داده شود که هر
یک داخل در سال سیم شده باشد و نصاب یازدهم نود و یک است و در آن دو شتر باید داده
شود که هر یک داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب دوازدهم صد و بیست و یک است پس
در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد و با در هر چهل
باید داده شود یک شتر که تمام کرده باشد سال دویم را و داخل در سال سیم شده باشد و
آنچه پیشتر از نصاب اول یا در میان دو نصاب واقع باشد در آن چیزی نیست و آنچه گفته شد که از شتر
باید داده شود ماده باشد **فصل چهارم** در نصاب گاو و گوسفند در گاو دو نصاب است اول سی
دویم چهل و بعد از چهل مخیر است در اختیار کردن چهل و سی هر گاه انطباق با هر دو ممکن باشد
مثل صد و بیست و اگر ممکن نباشد متعین است اعتبار آنچه عفو کردن در آن بیشتر است و در
هر سی یک گاو یکساله باید بدهد خواه نر باشد خواه ماده و در هر چهل یک گاو ماده که داخل
در سال سیم شده باشد و در گوسفند پنج نصاب است اول چهل و در آن یک گوسفند باید
بدهد دویم صد و بیست و یک و در آن دو گوسفند باید بدهد سیم دویست و یک و در
آن سه گوسفند بدهد چهارم سیصد و یک و در آن چهار گوسفند بدهد پنجم چهارصد
و در آن و بیشتر از آن هر صد گوسفند یک گوسفند باید بدهد و گوسفندی که چاق کرده
باشد از برای خوردن و قوچی را که از برای کشیدن ماده نگاه داشته باشد داخل در نصاب نیست
و گوسفندی را که در مصرف زکوة میدهند اگر بز باشد داخل در سال سیم شده باشد و
اگر گوسفند باشد سال را تمام کرده باشد و گوسفند قیمتی بها و پیر و معیوب باید در زکوة مجزی
نیست هر چند سنی که واجب است همان باشد مگر آنکه همه چنین باشد **باب سیم**
در مصارف زکوة و شروط آن و کیفیت ادا و در آن چند فصل است **فصل اول**
در مستحقین زکوة و ایشان هشت صنفند اول و دویم فقرا و مساکین و در هر دو اسم
[illegible] باشد از اول و ضابطه که بان توان زکوة با ایشان داد آنست که مال [illegible] بسا
خود و عیال خود نداشته باشد نه بالفعل و نه بالقوه از صنایع ما لیکه [illegible] باشد
از اسبابی از برای خود یا نماء مستغلات یا کسب لایق بحال شخص یا ما لیکه [illegible]

اثر ازبرای اخراجات که باز معیشت خود را بگذراند پس صاحبان امکانیسکه از کسب لایق بحال
ایشان باشد در تحصیل مؤنه سال باشند از آن بدون ضرر و حرج فقیر و مسکین نیستند اگر
اکتساب منافی با واجبی مثل تحصیل اجتهاد یا مقدمات آن باشد فقیر است و اگر کسی خانه و
کنیز و غلام و حیوان سواری داشته باشد که حاجت بآن داشته باشد و لایق باو باشد
منع از گرفتن زکوة نمی کند بلکه ظاهر آنست که هرچه محتاج الیه باشد برای شخص از اسباب و
ظروف و فروش و کتب علمی و غیر اینها منافی فقر نیست و همچنین شخصی سرمایه داشته باشد
و بآن معامله نماید و نفع آن کفایت او نکند و اگر کفایت نماید منافی فقر است و همچنین اگر
کسی باصنعتی داشته باشد که کفایت او نماید و اگر کسی ادعای فقر نماید و صدق و کذب او
معلوم باشد عمل بمقتضای آن نماید و اگر حال او مجهول باشد مسموع است قول او چه قوی
باشد چه ضعیف چه ممکن باشد تحصیل علم چه نباشد هرچند پیش مالی داشته باشد و محتاج
ادعای تلف آن نماید لیکن در ضعیف بلکه در قوی بلکه با امکان مطلقا احوط استعلام حال او است و تحصیل
ظن غالب احوط است از آن در قوی و در ادعای تلف استعلام بینه است و احوط از آن در ضعیف علاوه
نمودن قسم است سیم کسانیکه تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة از
مردم و جمع و ضبط و محاسبه و کتابت و حمل نمودن و مثل آن هرچند غنی باشند چهارم جماعتی
از کفار که تالیف کرده شود قلوب ایشان از برای جهاد و ظاهر بقای این سهم است در حضور
امام عم و در عصر غیبت محل خلاف است پنجم غلامیکه نزد آقای خود در سختی باشد و مشقت
و او را باشد آن را از مال زکوة می توان خرید و آزاد نمود بلکه می توان خرید و آزاد نمود اگر با
نشوند با اصناف مستحقین زکوة و همچنین در استخلاص بنده که مکاتب شده باشد و قادر نما
وجه مکاتبه یا بعض آن عاجز باشد از وجه و از مال زکوة می توان داد و وقت نیت در این قسم
مقارن دادن قیمت است و وقت خواندن صیغه عتق و در صورت استخلاص نیت با حصول
عتق و عتق بدون صیغه واقع نمی شود ششم کسانیکه قرض داشته باشند و عاجز از ادای آن
باشند هرچند وجه از برای مؤنه سال داشته باشند که اگر از آن صرف نمایند عاجز از قوت سال
شوند و احوط تقدیم دین است و دادن بطلبکاران ایشان از سهم فقرا هرچند اقرب آنست که بشان

ادا

نه از باب توکیل چنانچه ذکر شد و میتوان از آنچه خود مطلع از عمل باشد کفایت میکند و آن مطلق قصد
فعل هرچند بواسطه طفل غیر ممیز و عادم الشعور و مجنون بلکه حیوان باشد مادامیکه غفلت کشف نشود
و مجموع از دلعی از برای مالک روی ندهد قایم‌مقام در حکم مباشرت مالکست علی الاقوی و کفایت میکند
این قصد بر نیت مالک و حاجت بنیت واسطه نیست چه حاضر باشد مالک و چه غیر حاضر و ادنی نیت است و اگر
حاضر نباشد و مستحضر نیز نباشد احوط آنستکه مالک در حین دادن بوکیل نیت کند و وکیل در حین
دادن بارباب زکوة او قصد کند که میدهم این زکوة را بنیابت از موکل خود قربة الی الله و واجب
نیست قصد تعیین جنس زکوی و نه تعیین نوع مثل زکوة فطره و نه وجوب و واجب و نه سنت در صورتیکه
متکرر و وقتیکه متمیز مکلف به توقف بر آن داشته باشد و واجب نیست قسمت نمودن زکوة در میان
اصناف مذکوره بلکه بیکنفر از صنفی بدهد مجزی است علی الظاهر و لیکن [illegible] در زکوة نقدین بلکه غیر آن بنا بر احوط
بیک نفر احوط کمتر از آنچه از نصاب اول طلا یا نقره باید بیرون رود ندهد و آن سه ربع مثقال صیرفی
است در طلا و دو مثقال و نیم و یکمن مثقال است در نقره چنانکه گذشت و اگر مقداریکه باید اخراج شود
کمتر از مقدار مذکور باشد یا آنکه اخراج نماید مقدار مذکور را بیکی و باقی مانده کمتر از مقدار
مذکور باشد مراعات آن واجب نیست لیکن احوط در صورت دویم مراعات است باینکه باقی را نگاه دارد
کمتر را و از برای طرف خلاف [illegible] باشد و افضل آنست زکوة را در بلد مال صرف نماید بلکه احوط
عدم نقل است مگر در صورتیکه در آن بلد مستحق نباشد که بر این تقدیر جایز بلکه واجب میشود نقل
ببلد دیگر که در آن مستحق باشد و اگر میسر نباشد در آن بلد برساند بمستحقان و اگر نقل ببلد دیگر
خواهند نماید با ضمان جایز است اگر نقل شود و در آنجا باهل استحقاق رساند مجزی است هرچند
فعل الحرام بدانیم و اگر در راه تلف شد بر تقدیر وجود مستحق در بلد ضامن است و جایز نیست تاخیر در
رسانیدن بارباب آن از وقتیکه ممکن است مگر در حال عذر مثل انتظار مستحق یا غایب بودن مال یا عدم
تمکن از تصرف در آن هرچند غایب نباشد یا خوف ضرر یا غیر آن و اگر تاخیر کند در رسانیدن با وجود
مستحق ضامن است و اجرت کیال و وزان زکوة با مالک است مسئله در زکوة مال کسی که تا پنج
سنه مثلا ابلت و صبر می‌توان داد مسئله پول طلا عربی در نصاب زکوتش ملاحظه نقره اشرافیانه کرد
اما اگر بنرخ باب سال گذشته باشد شخص ان پول را بعنوان معامله [illegible] زکوتش را باید خرید

دیگر زکوة نیست

مسئله شخص فقیر شد زکوة بر ذمه اش هست می تواند با فقیر دیگر دست بدست کند با شرایط

مثل رد مظالم مسئله بچه گوسفند یا شتر یا گاو که یکسال شده تمام نصاب هم باشد زکوة

آنها باید داد مسئله عوض آنچه که زکوة بر آن تعلق گرفته هرگاه مالک از مال دیگرش زکوة را

بدهد و از اینجهت جایز است اگر از امر رخت مثلا پنجاه تومان مثلا ارزش داشته از وقت

زکوة پنجاه تومان دیگر هم بدهد اگر چه بعد مثلا قیمتش ترقی کرده است یا فروشند چیزی نیست

مسئله شخص جنسش زکوة بسیار است خودش فقیر است می تواند زکوة خود را خودش تصرف

کند یا قرضش را ادا کند یا بغیر بدهد سؤال هرگاه در بلد مدرسه نیست جایز است که از حق

زکوة خانه خریده شود و شخصی را اجرت بدهند که در آنخانه روزی چند ساعت بنشیند و مردم را تعلیم

مسائل لازمه نماید یا نه و فرق ما بین فقر و غنای معلم است یا نه جواب والله العالم مصرف اول از خرید خانه از وجه

زکوة نیست لکن دادن اجرت گرفتن بر تعلیم واجبات اشکال است و اگر فقیر باشد از حق فقرا یا و بدهیم

یا از سبیل الله سؤال زکوة مال عوضی اگر ظالم جبرا میگیرد و بعض خود میرساند یا اگر

بر عین النعمه مبتشد یا واجب است خود دوباره بدهد بمستحق جواب در بعض اخبار معتبره هست که

جواب همین سؤال که هؤلاء قوم ظلموکم اموالکم و انما الصدقة لاهلها و مقتضای این جوده

از اخبار لزوم دادن زکوة است ثانیا چنانچه مقتضای قواعد نیز همین است و بعض اخبار ظهور

احتساب است از زکوة و اینکه تا بتواند به ایشان ندهد و قلیلی از محققین از علما در مسئله اشکال کرده

اند یا فتوی باعاده کرده اند و بعضی فتوی باحتساب گفته اند و بعید نیست همین قول لکن احتیاط

در دین اقتضای اعاده در مقدار باقی مانده است بعد خودش سؤال موونه دادن زکوة

مطالبه قبل از تعلق زکوة یا بعد از آن جایز است که اخراج آن نماید و زکوة یا فقرا بدهند یا نه

جواب حقیر الزام نمیکنم باینکه اخراج موونه نماید و زکوة همه را بدهند و چون مسئله خالی

از اشکال نیست اگر چه در نظر ارجح آنست که بعد از وضع موونه است و احتیاط هم که این است که

من غلا نماید هم مضایقه مخصوص کن رجوع بغیر اگر رخصت بدهد کتاب الخمس و در آن دو

باب است باب اول در آنچه خمس بان تعلق میگیرد و در شرایط آن و در آن دو فصل است فصل اول

بدانکه چیزهائیکه خمس در آنها واجب است هفت چیز است اول مالیست که از کفار حربی در جهاد بدست

بیابد خواه عسکر جمع نموده باشد یا نه از جمله منقولات باشد یا نه اینها در وقتی است که جنگ باذن امام
باشد و اگر چنین نباشد همه در زمان غیبت یا از برای مجرد غارت نیز مثل سابق است و اگر ممکن باشد
اذن از امام مثل حال حضور امام و جنگ از برای دعوت باسلام ظاهر اینست که مال مخصوص امام
است و همچنین در اموال کفار حربی که بدزدی یا حیله از تصرف ایشان بیرون بیاورند واجب است بیرون
کردن خمس آن و ثمره آن در حکم منافع مکاسب است دوم معادن است حتی نمک و گوگرد و [illegible]
خمس است از گل سرخ و گل سرشو و سنگ آسیا و آهک و گچ هرچند اظهر عدم جریان حکم معدن بر
اینها لیکن از باب منافع مکاسب خمس باینها تعلق میگیرد سیم مالیکه در زیر زمین کرده باشد
بجهت ذخیره خواه نقد باشد یا غیر نقد نه بجهت مجرد محافظت خواه در بلاد کفار حربی باشد
یا نه چه اثر اسلام بران باشد یا نه و چه در زمین موات باشد یا عامره خواه در بلاد اهل
اسلام لیکن در اینصورت خالی نیست از اینکه یافت شده است در زمین موات یا در خرابه
که مالک آن فانی شده باشد یا در زمینی که مالک دارد و بر هر تقدیر اخیر لازم است خمس و باقی مال
یابنده است چه اثر اسلام بر او باشد یا نباشد و اما در صورت اخیر پس اگر مالک زمین غیر یابنده
باشد پس اگر علم داشته باشد باینکه کسانیکه مالک زمین بوده اند احدی از ایشان مالک آن نبوده
آن مال ملک وی شود چهار خمس از او و یک خمس است و اگر علم ندارد بجا آورد صاحبان
ایکسابقه رجوع نماید [illegible] لیکن زمین پس اگر ادعای ملکیت نماید باو دهند
مطالبه بینه و اماره هیچ متعدد باشد یا واحد و اگر انکار نماید بمالک سابق رجوع نماید و اگر
او ادعای ملکیت نماید حکم آن نیز حکم سابق است و همچنین است حکم سایر مالکین
چهارم چیزهائیکه اند یا بغوص از دریا بیرون بیاورند مثل مرجان و مروارید و اما انچه بدون
فرو رفتن بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسب است و غیر از فرو رفتن در آب تحصیل شود
حکم آن سایر چیزهاست که بغوص تحصیل شود و اگر از روی آب گرفته شود خمس در آن واجب
بدون اعتبار نصاب پنجم منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع اکتساب و زیادتی آنچه
ندارد نمو از برای سال از خوراکی و غیر آن و زیادتی منافع زراعت و کسب هرچند کم باشد
مثل صید کردن و هیمه فروشی کندن یا آوردن و فروختن و سقائی کردن واجب است حتی یافت

در خمس است

و تعلیم اطفال و صلات حیلت از صحرا و کندن کباب و عسل کوهی جمع نمودن بعمالکی و قاصدکی نمودن
و جمال و بعمالکی گرفتن اما مثل میراث و هبه و هدیه و مهر و عوض خلع و خمس و زکوة و صدقه مندوبه
و چیزیکه بجهت پا که بوصیت منتقل شود بشخصی و نماء وقف و صیدی که بپای خود بیاید و رخا و جیفه
و جهت بدست آید و هیچ یک خمس نیست لیکن واجبست بر نماء آنها و در نماء الیکه خمس از ادا ده
باشد هم چنین و مخصوص زیادتی قیمت بازار بلکه زیادتی در عین بلکه زیادتی در ربح نیز اگر حاصل
شود بدون قصد اکتساب مثل املاکی که از آنها غرض بمقصود زراعت بوده فروش آنها با صلا منفعت
آنها در نظر نداشته و هم رسید یا مالی بارث بکسی منتقل شد و بعد از اطلاع او زیادتی بهم رسانید
منفعتی عنوان مترتب شد خمس واجب نیست و همچنین اجناس زکوی را بجنس گرفته بعد از نصاب بود
و سال بر آنها گذشت واجب میشود بر آنها زکوة ششم زمینی که ذمی از مسلمان بخرد و
اگر هبه یا مثل آن نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین میگیرد و تسلط بر قیمت انفد نیست و اجا
او بر منفعت آن و فرق در این معنی در سایر اقسام خمس نیست بلی ظاهر است که مالک میتواند
اخراج قیمت جمیع نماید خصوصا هرگاه متعلق خمس غیر نقدین و نحو آن باشد و اخراج قیمت از نقد
مثل آن با بعض آنها شود هفتم مال حلالی است که مخلوط بمال حرامی شده باشد فصل دوم در
شرایط است و قسم اول آنکه مال غصبی نباشد از مسلمانی و معاهدی و در دویم بیرون کردن آنچه خرج
شده باشد برای تحصیل معدن مثل خرج کندن و گداختن و امثال آنها و اگر چیزی از معادن را گیر
شود بقصد اکتساب آن نداشته قیمت آن زیاد شد و از زیادتی خمس نیست در سیم بیرون نمودن آنچه
خرج کرده باشد در بیرون آوردن آن و مقیدست بعد از نصاب و آن نصاب نقدین است در نقدین و غیر
نقدین بیست دینار است و اقربا است در نقدین و هر چه بعد از نصاب باشد در آن واجبست خمس و در
چهارم نیز نصاب و وضع مؤنه شرط است و نصاب آن یک مثقال شرعی است و بعضی در آن هم
بعضی آن نیز خمس تعلق میگیرد لیکن اول احوط و در منافع مکاسب است و در پنجم آنکه از خرج سال خود و عیال
خود زیاد آمده باشد و خرج معتبر است بنابر روی بحال شخص پس اگر زیادتی نماید محسوب
او میشود و اگر تنگ بگیرد بر خود زیادتی وضع نمیشود هر چند احوط عدم وضع است و داخل میشود
در اخراجات سال قیمت کنیز و غلام و حیوان سواری و ظروف و کتب و لباس و مسکن و نحو آنها بجهت حاجت

در هبه و هدیه و آنچه
بجهت بوصیت
منتقل شود و نذر
و صدقه که فی زمان
بدست باید و نما اگر
زیادتی عینی باشد
احتیاط ترک نشود
بلکه در میراث اینکه
حیثیت نیز منظور است
علی ... رحمه الله

ابن احتیاط ترک نشود

دربیان صدقات است

و نحو آن و در آن سه فصل است فصل اول در قسمت خمس و آن بشش قسم منقسم میشود سه سهم از آن
از امام علیه السلام و آن در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر است و سه سهم دیگر از ایتام و مساکین و ابن
السبیل است و شرط است در صحت خمس نیت بنحوی که در زکوة گذشت از مالک یا وکیل یا وصی
او مگر در آنچه [illegible] از زمینی که از مسلم خریده است و باقی احکام نیت بنحوی است که در زکوة
گذشت و لازم است تعیین اگر متعدد باشد [illegible] خمس از سهم امام و غیر امام و در سه قسم غیر
امام تعیین معتبر نیست و اگر خمس را تعیین نمود و بقبض فقیر یا مجتهد داد جایز نیست عدول از
آنچه نیت نموده بود بغیر آن و شرط است در اصناف غیر امام اینکه اثنا عشری باشند اما عدالت
شرط نیست و همچنین شرط است که از اولاد هاشم که جد پیغمبر است باشند هر چند از اولاد علی
ابن ابی طالب نباشند و کفایت می‌کند از اولاد برادر هاشم بودن و [illegible] معتبر است از جانب پدر نه از جانب
مادر و نه از طرف مادر [illegible] اثبات نسب [illegible] الخمس میتوان داد و شرط است در یتیم فقر و در
ابن السبیل در بلد بلکه خمس بگیرد نه در غیر آن بلد هم چنانکه در زکوة گذشت و قسمت در سه سهم
غیر امام واجب نیست لکن احوط است و جایز نیست که زیاده از مؤنه سال بفقرا و سادات و ایتام
ایشان دادن چنانچه جایز نیست بابن السبیل از اینکه زیاده از حاجت دادن و معتبر است سال فقیر
از وقت دادن خمس است و فرق نیست در وجوب در میان حال حضور امام و حال غیبت و نه در
میان سهم امام و غیر امام و جایز است [illegible] مالک سهم غیر امام را بایتام و ابناء السبیل
[illegible] با مجتهد عادل است و مقرر آن [illegible] اخراجات سادات است اگر ممکن باشد برساند
بمجتهد عادل و نه حفظ نمودن تا آنکه خبر او برسد جایز است که خود با عدول مؤمنین از بابت
مذکور بسادات بدهند فصل دوم در بیان صدقات است واجب نیست تصدق کردن غیر
آنچه ذکر شد مگر آنکه بنذر یا عهد یا یمین یا کفاره [illegible] واجب شود و حکم
اینها مذکور است در جای خود و لکن سنت مؤکد است تصدق کردن هر قدر طاقت [illegible]
شخص در چیز داری بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف در مال و نیت قربت و ایجاب و قبول هر چند
فعلی باشد و قبض باذن مالک و شرط نیست [illegible] تصدق [illegible] جایز نیست پس
گرفتن تصدق و افضل دادن آن مخفی داشتن مگر آنکه متهم شده در میان مردم بترک مواسات یا آنکه قصد

خمس

اظهار نابت نمودن مردم باشد اولی و اما در تصدق واجب افضل مخفی داشتن است و سنت
ابتدا بخیر دادن پیش از سؤال و مخفی شدن از فقیر بجای خود از تلقی و سنت است بسیار تصدق نمودن
در روز حاجت و در ماه رمضان و بر اقارب خود خصوصاً ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصاً علویین از
ایشان و سنت است تصدق نمودن در اول روز و اول شب و در روز جمعه و در ماه رمضان و بدست
خود دادن خصوصاً از برای مریض و امر نمودن مریض بلکه غیر مریض نیز فقیر را که دعا کند از برای او
و سنت است بذل نمودن چیزی را که نزد او محبوب باشد و اختیار نمودن او از برای تصدق کردن بر
گیرنده اموال را و مساعدت نمودن بر رسانیدن تصدق بفقیر و سنت است تقبیل نمودن دهنده دست
خود را بعد از تصدق کردن و تقبیل نمودن چیزی را که تصدق نموده بعد از دادن بفقیر و مکروه است
اظهار احتیاج و فقر و موکد است کراهت در سؤال نمودن در مجالس و مکروه است رد نمودن
سائل و جایز است تصدق نمودن با اهل ذمه بلکه راجح است خصوصا هرگاه خویش باشد و هم چنین است
حکم غیر شیعه از سایر اهل اسلام و جایز نیست زکوة گرفتن بر بنی هاشم مگر در حال اضطرار و مگر
زکوتی که از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان صدقات واجبه غیر زکوة از منذورات و کفارات
و نحو آنها هر چند احوط ترک گرفتن است بلکه ندادن نیست مگر آنکه از صدقه ها و امثال آن خوش شان باشد
~~یا در حال ضرورت باشد اما نه باشد بلکه~~ هر چند اقوی جواز است و اما صدقه مندوبه جایز است گرفتن
و دادن ایشان بی اشکالست **فصل ششم** در بیان خمس است و خمس عبارتست از پنج یک مال که باید
داد نصف آن بمجتهد جامع الشرایط یا وکیل او و باید برساند یا باذن او باید داد و نصف دیگر از آن بفقرا و
ایتام و ابن السبیل سادات که از طرف پدر یا از طرف پدر و مادر سید باشند نه از طرف مادر
تنها **مسئله** اگر سید غنی باشد خمس باو نمیتوان داد **مسئله** شخص خمس مال مخلوط بحرام را
بفقرا و غیر سید دادن احوط بلکه اقوی لقاعده است سید و اگر زیاده از خمس حرام در مال خود باشد
زیاده را تصدق بفقرا بدهد **مسئله** هرگاه خوراندن احتیاج شخص بغیر شد اگر چه از او باج
مکاسب حرام باشد که در راه خیر صرف کند یا خانه دیگری بخرد یا ملکی بخرد یا سهم بخرد
و بنای خود را بنا کنی فرار دهد و جهش خمس ندارد **مسئله** اما سید نمیتواند مبلغ کلی خمس را
بخرج بگیرد مگر آنکه قبض و مصالحه کند بشرط آنکه قبض و مصالحه باشد و الا مشکل است

خمس

مسئله تحلیل

در تضییع حقوق سادات ... اشکالست

خمس است

مظالم مسئله مجهول المالک و لقطه که مأیوس از مالکش شد بی اذن مجتهد بفقرا میتوان داد
مثل رد مظالم اما احتیاطا با اذن مجتهد باشد جمعا مسئله مال المصالحه شده که بطریق اکتساب
نباشد یا هبه شده باشد ولو معوض خمس ندارد مسئله مال خمس داده شده که مخلوط شد با
مکاسب دیگر هرچه نفع شد تا آنچه از مال التجاره میکند و باقی خمسش را میدهد مسئله هرگاه خمس مال را
بذمه گیرد و تصرف در مال کند ضرر ندارد مگر با اذن مجتهد مسئله عین خمس داده و زاید را هرگاه صرف
مؤنه خود کرد بعد عوضش را بدهد اگر احتیاطا خمسش را بدهد مسئله دادن
خمس بفقرا سادات و ایتام و ابن السبیل لزوم ندارد بلکه تمام را بهر یک میتوان داد مسئله قرض
سابق را از ربح این سال میتواند پیش از اخراج خمس مسئله هرگاه شخص سهم امام از خمس را بی اذن
مجتهد بسادات داده دوباره بدهد بمجتهد یا باذن مجتهد علی الاحوط الاشهر مسئله هرگاه
شخص پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هرقدر
خمس برا او تعلق میگیرد از جانب ایشان بردارد ضرر ندارد بشرط آنکه در استحقاق باقی باشند مسئله
شخصی دو ... برای تجارت یا امر معاشش هر ساله برای نمو که میکند بعد از وضع مؤنه خمس
آنرا بدهد مسئله هرگاه شخص خمس در ذمه اش بود و فقیر شد کم کم بدهد کسی که مباشر باولاد
که سید فقیر باشند بدهد ضرر ندارد احتیاطا با اذن مجتهد باشد مسئله هرگاه شخص بعد
سالش از ارباح مکاسبش بجهة خانه یا فرش یا ظرف ما یحتاج دیگرش خرج کرده خمسش را بدهد
بنا بر احتیاط مسئله هرگاه طلوع کند که بعد از سال حاصل میشود هرگاه وقت حصول میشود
خمسش را بدهد مسئله خمس سهم امام بمجتهد عادل اعلم که جامع الشرایط باشد میتواند داد مسئله
هرگاه از شخص طلبی دارند و فقیر شد جایز است که رد مظالم حساب کنند احوط این است که آنچه
بجهة رد مظالم باو بدهند و او رد کند از بابت ادای قرضش ولو بتکرار و همچنین است خمس با سادات
و عدالت شرط نیست و کسیکه رد مظالم یا خمس باو میدهی مسئله شخص وصیت کرد که بعد از
ادای دینم هرچه از مالم ماند خمسش را بدهند اعتبار بآن مال است که خمس بر آن تعلق نگرفته مسئله
هرگاه شخص در بین سالش وجهی پیدا کرد و میداند تا سر سال بعد از مؤنه سالش زیاد می آید بهتر است
که خمسش را بدهد یا صبر کند که تا سالش شود مسئله سید هرگاه فقیر باشد قسم بنفس خود کند

از جمیع آنچه که خمس در آنها واجب است بعد از وضع مؤنه صدر دام ظله

ابن احتیاط ترک نشود بلکه اقوی وجوب است صدر دام ظله

احوط آنستکه خمس باقی مانده را بدهند اگر احتمال بدهد که بجمیع مال خمس تعلق گرفته باشد

کتاب النکاح

کفایت میکند و قولش مسموع است اگر مال را از ید او نشوان و احوط حصول ظن است بفقر او
مسئله سیادت با ادعای شخص ثابت نمیشود مگر آنکه در بلد مشهور باشد بسیادت یا مظنه
نزدیک بعلم حاصل شود سؤال در بلدی سادات فقیر نیستند و سهم سادات کفایت
مخارج ایشان نمیکند و در بین راه هم احتمال بلکه ظن تلف است سهم امام را بخارج بلد بردن
جایز است یا باذن وکیل مجتهد بسادات همان بلد باید داد و بر فرض عدم وجود وکیل چه باید
کرد جواب موکول است بنظر مجتهد چه بسا هست در بلد دیگر سادات مضطر باشند که
اهم است باینها رسانند سؤال سید بجهة مخارج عروسی یا ختنه سوری یا زیارت عتبات
میتواند خمس و سهم امام بگیرد یا نه و اگر سید مخارج دیگرش خود را دارد میتواند مخارج
دیگر را از سهم سادات و سهم امام بگیرد یا باید صبر کند تا تمام شود جواب ... بگیرد در
جمیع صور مذکوره سؤال سید مخارج سال خود را دارا است اما بنهایت عسرت آیا میتواند
سهم سادات و سهم امام بگیرد و توسعه بر خود بدهد یا نه جواب بگیرد و توسعه بدهد
بدون اسراف و زیاده وفقنا الله و ایاکم للعلم و العمل بما جاء به آبائنا الطاهرین کتاب النکاح
و در آن یک مقدمه و چند مسئله است اما مقدمه پس بدانکه سبب حلیت زنان بر مردان در شرع
منحصر است به چهار چیز عقد دائم و منقطع و ملک یمین و تحلیل اما دائم پس هرگاه شخصی
گوید انکحت و زوجت موکلتی زهرا موکلک محمدا علی الصداق المعلوم جواب قبلت لموکلی
یا آنکه بگوید انکحت و زوجت موکلک علیا موکلتی زهرا علی الصداق المعلوم جواب
فوراً با قصد انشاء قبول کند ایجاب او بگوید قبلت کفایت میکند و اگر بگوید نعم جواب
جواب بگوید نعم کفایت نمیکند مسئله هرگاه زن بگوید زوجتک نفسی مرد بگوید قبلت کفایت
میکند مسئله وکیل زن بگوید زوجت موکلتی موکلک جواب بگوید قبلت لموکلی کفایت
میکند مسئله اگر منقطعه باشد زوجتک نفسی فی المدة المعلومة علی المهر المعلوم
جواب بگوید قبلت کفایت میکند مسئله اگر مرد بگوید زوجت نفسی ... زن بگوید قبلت
نفس کفایت نمیکند مسئله تقدم طرف ایجاب بر قبول احوط است ... مسئله
مسئله صیغه فارسی کفایت نمیکند در حال اختیار اگر بتوان بعربی گفت احوط آنستکه هرگاه یکی

اولی ترک نمودن

کتاب النکاح

بعربی بتواند بگوید و کیل طرفین شود و بفارسی هم بگویند یعنی مجرد لفظ عربی را تعلیم انکه نمیداند بکند
همان لفظ عربی را بگوید و بعد بفارسی هم بگویند و اگر ممکن نشود و لو بتوکیل بفارسی میتوان گفت
مسئله در دائم تعیین مهر لازم نیست هرگاه تعیین نکرده مهر المثل بر میگردد نه مهر السنه مسئله
هرگاه زن بالغه و رشیده باشد اذن پدر شرط نیست علی الاحوط و اولی اذن پدر است و هم چنین اذن برادر
و مادر شرط نیست مسئله اگر کسی در صیغه عقد اغلاط بگوید که مغیر معنی باشد عمدا یا سهوا
یا قصد ایجاب و انشا نداشته باشد باطل است مسئله عقد فضولی صحیح است و با اکراه صحیح نیست و اگر
بعد راضی شوند احوط اعاده عقد است مسئله ولایت طفل و مجنون متصل ببلوغ که با اب و جد است
هرگاه اب یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ ندارند مگر انکه معلوم شود مفسده
در ان کرده اند و در اختیار داشتن وصی و حاکم عقد طفل را اشکال است مسئله هرگاه شخصی زنی را
عقد کند و مقاربت کند دختران زن و دختر دختر او هر چه باشد و پایین بیایند حرام مؤبد میشوند بر ان
شخص و پدر شوهر و جد پدر شوهر و جد مادر شوهر و پسر شوهر و پسر پسر شوهر هر چه باشد و پایین بیایند
حرام مؤبد میشوند بر ان زن مسئله قبل از دخول دختر زن تا زن در عقد باشد نمیتواند
عقد کرد بلا اشکال و دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن عقد نمیتوان کرد بلا اشکال بلی
هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است مسئله کسیکه زنا کند با عمه خود یا خاله خود دختر انها بر او حرام
مؤبد میشوند بر او و کسیکه حرام مؤبد باشد محرم باشد نظر کردن بمو و بدن جایز است یعنی مادر زن
و هر چه بالا برود و مادر پدر زن هر چه بالا برود محرم می باشند اما مسئله کسیکه دو کنیز داشته باشد
که خواهر باشند جایز نیست وطی انها جمعا مسئله عقد دائم زیاده از چهار زن ازاد داشتن جایز نیست
بخلاف انقطاع که هر چه باشد ضرر ندارد و جمع در ملک یمین هر چه باشد ضرر ندارد مسئله اگر
کنیز را عقد کند بی اذن ... جایز نیست باطل است اگر حره بر سر امه بیاورند و علم نداشته
باشد حره اختیار فسخ دارد ... مسئله زن شوهردار وقتیکه باشد در عده است عقد کند
حرام مؤبد میشود اما اگر ندانسته که در عده است عقد باطل است و اگر مقاربت شده حرام مؤبد است
و اگر او لا ... احتیاط بطلاق دادن هم نیست مسئله هرگاه
کسی وطی کند با پسری و لو قبل از بلوغ حرام می شود بر واطی مادر و خواهر و دختران پسر مسئله اگر کسی

کتاب النکاح

زنا کند بزنی بی شوهر که در عده نباشد حرام نمی شود بر آنکس آن زن مسئله اگر کسی زنی را که محرم
باشد عقد کند با علم بحرمت حرام مؤبد میشود و اگر جاهل باشد همین عقد باطل است مسئله
هرگاه زن آزاد را سه طلاق بدهند اگر چه تحت عبد هم باشد و امه را دو طلاق اگر چه تحت آزادی
هم باشد حرام میشود تا آنکه مرد دیگر او را در عقد دائم در آورد و مقاربت هم بشود بعد از طلاق
و عده میتواند او را عقد کرد مسئله هرگاه زنی را نه طلاق رجعی بدهند و دو محلل هم در بین واقع شود
بر او حرام مؤبد میشود آن زن مسئله هرگاه مرد بداند که شوهر زن بسفر رفته و خبر وفات او نیامده
دارد و ضعیفه می گوید که شوهرم وفات کرده و متهمه باشد لهذا نمی تواند آن ضعیفه بعقد خود
در آورد بنابر احتیاط بلکه اگر متهمه نباشد نیز چنین است مسئله جایز است برای مردی که اراده
دارد نکاح زنی را که صلاحیت او دارد بر او نظر کردن بمو و محاسن او که مقصود لذت نباشد و نظر کردن
بر محارم خود غیر عورتشان و هم چنین بزنان اهل ذمه و اما نظر کردن بروجه و کفین اجنبیه بدون [illegible]
بدون لذت و ریبه حرام نیست لکن احتیاط شدید در ترک است مسئله نکاح کردن کسیکه بترسد از حرام
بیفتد واجب است و حرام است استمنا کردن اگر چه خوف آن باشد که اگر استمنا نکند بحرام بیفتد و [illegible]
است بنابر احتیاط مسئله هرگاه خطبه کند مؤمنی زنی را که قدرت داشته باشد بر نفقه واجب است
کسیکه بید او است اختیار نکاح او اجابت کند او را با مال الخطبه کفو بودن او مسئله هرگاه ضعیفه بشرط
بکارت خود را بعقد غیری در آورد و ثیبه باشد شوهرش اختیار فسخ دارد اگر در ضمن عقد شرط کرده
باشد بکارت را مسئله هرگاه احتیاط در عقد اول صیغه فارسی را بخوانند و بعد عربی جایز است
مسئله هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیری در آورد بشرط آنکه او را مثلا از شهر بیرون نبرد جایز است
و باید بشرط خود وفا کند مسئله هرگاه زنی بکری را وکیل کرد که مرا بفلان روز مثلا بعقد
فلانی در آورد و روز را تعیین نکرد وکیل میتواند هر زمانی را که خواهد عقد کند اگر قرینه بر خلاف
نباشد مسئله هرگاه شخصی از برای دیگری نوشت که فلان زن معینه را بعقد من در آور جایز است
مسئله در عقد فضولی مثلا شخصی بگوید انکحت دختر جعفر و جواب گوید قبلت کفایت میکند و
موقوف است باجازه مسئله هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند و جبرا عقد دهند
فضولیست فقط اجازه کافی است و احتیاط است در اعاده صیغه است مسئله هرگاه ولی طفل خود را

کتاب النکاح

بعقد یکی در آورد بعد طفل که بتکلیف رسید می تواند آن عقد را رد کند مگر در بعضی از مقامات مسئله
هرگاه شخص بگوید بفلان کنیز معین را بکشید ... کفایت میکند والاحوط عدم اکتفا
بفارسی است در تحلیل بین بگوید احللت لک وطئها جواب بگوید قبلت لکفایت میکند مسئله
عقد فضولی وکیل زن بگوید زوجتها منه علی الصداق المعلوم جواب بگوید قبلت لکفایت میکند
وانکحها و زوجتها یا ... هم خوب است مسئله متعه منعقد میشود بلفظ متعت ... و همچنین بعقد فضولی بست
بنابر وجه خوب دادن باشد ... مسئله جایز نیست از برای مسلم که نکاح کند غیر کتابیه را و هم
کتابیه را ابتدا و جایز نیست که زن مسلمه بعقد کافر در آید مسئله اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش
از دخول فسخ میشود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد باید صبر کنند تا انقضاء عده مگر آنکه
زوج مرتد فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد و عده زوجه اش عده وفات است و عده مرتد ملی عده
طلاق است مسئله اگر مسلمان شود زوج کتابیه باقیست عقد او و اگر کتابیه مسلمان شود پیش از دخول
فسخ میشود عقد او و اگر بعد از دخول صبر کنند تا عده بگذرد و اگر زوج او مسلمان نشد که زن مال
او است علی الاصح بعد از عده ... مسئله جایز نیست برای مومنه که بعقد ... در آید علی
الاحوط مسئله شرط است در متعه تعیین مهر و زمان معین فقد ذکرانها در ... شرط است و
لکن باید قابل قصد از داشتن باشد مسئله اگر شرط کند که نفقه ... متعه ... اگر بعد
دخول مدتش را بخشد باید تمام مبلغ را بدهد و نفقه و کسوه ... و اگر قبل از دخول باشد
نصف مبلغ را بدهد مسئله متعه ... و خرج ... علیهم ... و اگر حامله
باشد خرج آن در زمان حمل با او میبرد مسئله اگر منقطعه مقاربت با او نشده عده ندارد و اگر
شوهرش وفات کند عده وفات باید بگیرد مسئله در حیض مدت منقطعه را نتوان بخشید مسئله
عده منقطعه اگر حیض ببیند دو حیض بگذرد و اگر حیض نبیند چهل و پنج روز بگذرد کفایت
کند و اگر حمل داشته باشد بعد از وضع حملش و اگر حامله باشد شوهرش بمیرد عده اش ابعد الا
جلین است مسئله اگر صیغه که عده غیر رجعی باشد همان شوهرش میتواند او را عقد کند برای
خود هر گاه عقد کند دخول نکرده طلاق داد یا مدتش را بخشید بی عده دیگری نمی تواند او را عقد
کند مسئله هرگاه شخص طفل کنیز خود را بعقد یکی در آورد مادر ... محرم میشود با کسی مسئله

کتاب النکاح

تا معلوم شود که حمل قوا پید یا نه اما دختر زن زانیه را زانی بگیرد مشکل است و خود شرا اگر زن حمل و داده اگر
از زنا دیگر موجب حرمت ابدیه نشود مسئله هرگاه زوج مهری معین کرد از برای زوجه و قصد ادا نداشته
باشد عقدش صحیح است اما دین بر ذمه او است مسئله هرگاه زن قابل تمتع بوده باشد و زوج خود را
منع کند ناشزه است مستحق نفقه و کسوه و سکنی نمیباشد مسئله هرگاه بعد از عقد معلوم شود که
زوج کافر بوده عقد باطل است و زوجه مستحق مهر المثل است اگر مقاربت شده مسئله هرگاه منقطعه
مدتش را بخشید یا سر آمد و خواهد او را بعقد خود در آورند در عده جایز است مسئله هرگاه مرد زن
بوده برای شخص دیگری بعنوان کنم فلان صغیره را بفلان مبلغ و فلان مدت بعقد من در آور بجهة
محرمیت جایز است مسئله هرگاه با طفل صغیره بجهة مادری طفل او کیل کند که هر وقت مصلحت بداند
مصلحت میداند فلان صغیره را بعقد دیگری در آورد بجهة محرمیت جایز است مسئله هرگاه زن قابل
تمتع باشد و عقد کنی و لو منقطعه قصد تمتع هم نداشته باشی محرمیت حاصل میشود مسئله اگر
عیبی باشد که باعث فسخ عقد می باشد احتیاج بطلاق نیست بلکه بفسخ افتراق حاصل میشود بلی اگر
مقاربت شده صداق میخواهد و اگر نشده نمیخواهد مسئله اگر کنیز معقوده که آزاد شود مختار است میان
فسخ عقد یا امضا آن اگر فسخ کرد و مدخوله است تمام صداق را مالک کنیز است مسئله شوهری که
زن پیش از نه سال دخول یا افضا کند حرام موبد می شود بر او و اما تمام مهر را میخواهد و از عقد او
بیرون نمیرود مگر بطلاق و غیره مسئله زن نکاحی از شوهر بدون اذن او بیرون رود یا مانع مقاربت شود
از نفقه و کسوه و سکنی محروم است از مهر و میتواند مهر را بگیرد مسئله زن هرگاه صیغه شود و پیش از
آنکه شوهرش با او مقاربت کند صحیح است تمتع دیگر غیر از مقاربت با او جایز است مسئله [illegible]
بر شوهر حرام میشود بعد از عده مسئله صیغه طلاق خلع وکیل زوجه میگوید بذلت عن
موکلتی فلانه موکلک فلان ما کذا لتخلعها فانت بری وکیل زوجه میگوید بدون فاصله عرفیه خلعت موکلتی
[illegible] فهی طالق و ملحوظ که صیغه مخالعه است که جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول مسئله طلاق
رجعی هرگاه زوج حق رجوع را صلح کند صحت آن بنا بر اشکال است مسئله هرگاه زن علم حاصل کرد
که شوهرش در سفر وفات کرده بعد از عده شوهر کرد چند سال گذشت شوهرش آمد عده شوهر
ثانی را نگاه دارد بشوهر اول حلال است و شوهر ثانی بجهة دخول مهر المثل بدهد [illegible]

کتاب النکاح

خواهد مسئله هرگاه شوهر طلاق زوجه خود را داده و زوجه مطلع نشده تا عده اش گذشت بعد
فهمید رخصت است که نفقات که نکرده در خصوص عده مسئله هرگاه بگوید عده داشته باشد کفایت
می کند قول او مسئله ضعیفه هرگاه یقین کرد که شوهرش وفات کرده بعد از عده شوهر کرد
بعد معلوم شد که آن وقت شوهرش نمرده بود باید از این شوهر جدا شود و عده وفات شوهرش نگاه
دارد و بعد عده این شوهر را نگاه دارد و بر این شوهر حرام مؤبد بودنش محل خلاف است مسئله زن
در عده محلل در خانه شوهر اول خرجش با او باشد ضرر ندارد مسئله هرگاه مرد که خدمت بدن رضا
بزن خود بفرماید معصیت را اداما نمی تواند اجرت خدمت از مال شوهر بخواهد اگر بقصد تبرع نبود
از بعضی جاها مسئله هرگاه ضعیفه حمل بحرام برداشت و عمدا آنرا سقط کرد گناه است اگر طفل مسلما باشد
زنیکه مال الت عبد باشد محرم نیست با زن بنا مسئله نفقه خرج زنیکه در عده بمهد باید و وقتی که
بعد از عده اش او را عقد کند عقده و نقلش حرام است اما بعد می تواند او را عقد کند مسئله متعه مثل دائمی
که بی اذن شوهر از خانه بیرون نتواند برود مگر آنکه مانع حق زوج باشد مسئله هرگاه زوجه بفهمد بعد از
عقد که شوهرش مجنون یا خصی یا مقطوع الذکر است اختیار فسخ دارد مسئله هرگاه زوج بفهمد بعد از عقد که
زوجه اش مجنون یا صاحب جذام یا برص یا قرن یا افضا یا اعمی است یا بشرط بکارت عقد شده و است و ثیبه است
فسخ عقد می تواند کرد مسئله هرگاه شخص چهار زن دائمی دارد یکشب نزد یکی بخوابد از نزد باقی یکشب حق
دارند مگر امه و کتابیه که هر دو شب یک شب حق دارند باین معنی که اگر یک زن مسلمه حره دارد و یک زن دیگر کنیز است یا
کتابیه است دو شب حصه زن حره است و یکشب حصه کنیز و کتابیه است و هرگاه ابتدا نزد هیچیک نخوابد بگذ
داشته باشد حق واجب چهار شب یکشب حق دارند بنا بر احوط و اشهر مسئله هرگاه دو زن داشته باشد
اختیار دارد که یکشب نزد یکی بخوابد و سه شب نزد دیگری مسئله بر زوج واجب است نفقه و کسوه و سکنی
زن دائمی با قدرت و تمکین زوجه و هرگاه تا حال آنها را با قدرت نداده است بر او واجب است و با عدم اطاعت ساقط می شود
نفقه و کسوه و سکنی تا اطاعت کند مسئله صیغه نکاح آنکه شخص مثلا میگوید بقصد کند که معنی این را
بتو دادم و ... ضعیفه میگوید بعده ام گذشته اگر عده اش بحیض است قولش معتبر است اگر بعده
ایام است قولش معتبر نیست ضعیفه میگوید یائسه ام اعتبار بقولش نیست اگر مظنه هم بقولش حاصل
کنی اما اگر بگوید بیمارم از شوهر و عده قولش مسموع است مسئله ضعیفه خبر میدهد بیا لنشد از حیض

كتاب النكاح

زنا داده و حمل برداشته اولادش حرام‌زاده است احتیاطا بعقد هم در نیایند اما آن طفل ملک مولای کنیز
است مسئله اولاد حرام‌زاده اگر زنا نکنند و اولاد بهم رسانند اولادش حلال‌زاده است و اگر حرام‌زاده
فرضا آدم خوبی بشود به بهشت میرود اما فرضا که خوب بشود مسئله اولاد حیض یا آنکه در روز ماه رمضان
زوج با زوجه اش که یکی از آنها روزه باشد مقاربت کنند و اولادی بهم رسد حرام‌زاده و ولد شبهه
هم نیستند اولادشان همین فعل آنها حرام است مسئله حیوان موطوء انسان حرام گوشت است هر
گاه بچه از او حمل آید هم حرام گوشت است بنا بر مشهور مسئله زن متعه احتیاطا بعقد سنی در نیاید
و اگر آمد احتیاطا سنی طلاق دهد و او مسئله خرج پدر و مادر نفقه بر اولاد غنی میباشد
عکس آن و اگر ندهند خرج ایشان معصیت کرده اند اما دین نیست که بر ذمه ایشان و اگر شوهر با قدرت
نفقه و کسوه زن ندهد بر ذمه است برآو مسئله عنین هرگاه ادعا کند جرب خود را ادعا
نیست مسئله ضعیفه مثلا مال المهر خود را بشوهرش داد و طلاق خلع گرفت بعد معلوم شد که پیش از
این آن مال را به بکری بخشیده بود شوهرش میتواند در عده رجوع کند زیرا که این طلاق رجعی است هم
~~ضعیفه و مطلقه اگر حمل طفل خود را سقط کند اگر پیش از چهار ماه و ده روز باشد باید صبر~~
کند تا چهار ماه و ده روز بشود و اگر بعد از چهار ماه و ده روز باشد از عده بیرون میرود مسئله
ولی طفل هرگاه زمان متعه طفل اکثر از زمان تکلیفش قرار داده است اگر مصلحت طفل باشد
میتواند ببخشد آن مدت را بشکر بگوید بقیه مدتها با که زمان تکلیف هم و اگر عقد دائم باشد نمی‌
تواند طلاق بدهد بلا خلاف مسئله در عده منقطعه ضعیفه بانت حیض نمی‌بیند و بگویند باید بعد
از حیض چهل و پنج روز صبر کند آنوقت مرخص است مسئله شخصی با زنی بی مانع زنا کرد بعد میخواهد
او را عقد کند بلی اگر غیری خواهد آن زن را عقد کند احتیاطا صبر کند تا آن زن عادت شود بعد عقد کند
مسئله ضعیفه از شوهرش طلاق گرفت یا مدتش را بخشید مثلا و بعد شوهر دیگر گرفت در اینجا
ثابت میکند که عده شوهر سابق را نگه نداشته اعتبار ندارد مسئله هرگاه زن بی اجازه عقد
کرده اند برای شخص بعد راضی نشد آن عقد باطل است مسئله زنی شوهر گرفت یکی ادعا میکند
که این زن شوهر داشته و زن میگوید شوهر نداشتم سخن زن مسموع و مدعی باید ثابت کند مسئله هرگاه دو
نفر مال الحجابه باشند یکی را که صیغه تحلیل آن برای غیر خود بخواند باید بخواند

کتاب النکاح

موکل لعالثالث وطی جاریتها المعلومة فی المدة المعلومة و قابل بگوید قبلت کفایت میکند مسئله
اگر ضعیفه در بین عده خلع رجوع کند ببذل بقسمی که شوهرش مطلع نشود تا عده اش بگذرد زن نمی
تواند مطالبه بذل کند مسئله شخص چنانچه با زنیکه در عده بود زنا کند مثل عقد و الاحتیاط است این زن ابدا
بر او حرام است گو عده رجعی باشد و اگر غیر رجعی است احتیاط است مسئله شخصی که زن خود را کامل مقاربت
نکرده بنکاح پسرش میتواند درآورد بلا اشکال **فصل در طلاق** مسئله طلاق دهنده شرط است
که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور عادلین باشد و زن شرط است که در حیض و نفاس نباشد
اگر شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد و زوجه مدخوله و لو دبرا بوده باشد مسئله اگر طلاق داد
و پاک میدانست و بعد معلوم شد که در حیض بوده طلاق صحیح نیست و اگر در حیض میدانست و بعدا
بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق مسئله اگر شوهر حاضر است و زن حایض شده یا در
نفاس است نمی تواند طلاق داد او را مسئله هرگاه زنی در سن من تحیض باشد و حیض نبیند باید سه ماه
شوهر با او مقاربت نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد مسئله زنی بعقد
یکی درآمد میدانند که عده شوهر سابقش تا سه ماه صبر کرده اما شک دارد که سه طهر واقع شده در آن
سه ماه یا نه شک اعتبار ندارد مسئله هرگاه ضعیفه بعد طلاق بکبر سن حیض ببیند باید صبر
کرد تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید و وضع نشد باز صبر کرد تا سال انتظار وضع حمل کشید یکروز نماند
تا سال که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده روز عده وفات بگیرد این منتهای عده است مسئله
صغیره و یائسه و غیر مدخوله عده طلاق ندارند اما عده وفات را دارند اگر چه منقطعه هم باشد
مسئله هرگاه زنی بعد از طلاق یکساعت گذشت وضع حملش شد عده اش گذشت مسئله ضعیفه
در طهر یکه طلاقش میدهند بعد از این طهر سه حیض ببیند یعنی بسه حیض سیم عده اش میگذرد
مسئله زنیکه باید سه ماه عده بگیرد اگر در اول ماه باشد هلالی بگیرد و اگر در وسط ماه باشد در طرفها
سی روز است ماه وسط هلالی است مسئله عده امه نصف عده حره است و لو منقطعه مگر عده
وفات که چهار ماه و ده روز است و اگر حمل دارد ابعد الاجلین است مسئله جایز نیست برای زوج
که بیرون کند مطلقه رجعیه از خانه که طلاق داده تا عده اش بگذرد و جایز نیست نظر بیند و همچنین او که
مگر بقصد رجوع علی الاحوط و از برای ضعیفه جایز است در عده بیرون رود مگر بجهة امر ضروری واجبی

مسئله

کتاب النکاح

مسئله هرگاه مردی در سفر وفات کند اول عده اش وقت رسیدن خبر بضعیفه است اگرچه بعد از
ده سال باشد مسئله اگر ضعیفه شوهرش مفقود شد نخواهد بنشیند باید نزد حاکم شرع رود و آنچه
حاکم بفرماید چنین کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و اولاد بهم رسانید اگر شوهرش
آمد عقد شوهر دومی باطل است و اولاد او را و اگر جاهل بوده شبهه است و اگر هر دو می دانستند
بر هر دو حرام است مسئله اگر زن شوهر دار زنا دهد بعد شوهرش بفهمد بر او بحق حرام نیست
که نمی تواند ثابت کند و اگر شوهرش بفهمد توبه بکنایتش میکند و کراهت دارد اظهار او و مصیبت
مسئله در خلع و مبارات در بین عده هرگاه زن رجوع کند بفدیه زوج میتواند رجوع کند
الا زوج نمیتواند رجوع کند مسئله در عده بائن هرگاه شوهر وفات کند بمرضی که زن را در
آن مرض طلاق داده و ضعیفه هم تا یکسال اگر شوهر نکرده باشد ارث شوهر را میبرد و در عده
زن و شوهر از یکدیگر ارث میبرند مسئله فرق میان خلع و مبارات اینست که مبارات کراهت از
طرفین است و صورت صیغه اش بارأتک بکذا فانت طالق ضعیفه هم است مادامیکه ضعیفه رجوع
ببذل نکند و اگر رجوع کند زوج هم میتواند رجوع کند اما حلال نیست که زیاده از مهر داده
بگیرد بخلاف خلع فصل در ظهار و بیان احکام آنست مسئله شرط است که ضعیفه
مدخوله که در طهر غیر مواقعه باشد و زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد و در حال اختیار و قصد و
کمال عقل و در حضور عدلین بگوید بزنش انت علی کظهر امی مسئله هرگاه در عده خواهد رجوع
کفاره باید بدهد اول عتق رقبه بعد صیام شهرین و اگر نتواند اطعام شصت مسکین مسئله بقول
نظر کردن بقصد رجوع رجوع میشود مسئله در عده خلع و مبارات اگر زن رجوع کند ببذل مرد اختیار
رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند و اگر خواهد نمیکند مسئله صیغه طلاق با شرایط زوج به
گوید زوجتی طالق یا وکیل زوج بگوید زوجة موکلی طالق کفایت میکند مسئله ضعیفه میتواند
وکیل شوهر شود و طلاق خود را بگوید بنفسه وکالة عن موکلی انا طالق مسئله مرد بزوجه منقطعه
خود بگوید وهبت مدتک یعنی مدت را بخشید کفایت میکند و احوط قبول زوجه است مسئله هرگاه
بگوید مدت فلانه را بخشیدم و هیچکس حاضر نباشد کفایت میکند و احوط قبول زوجه است مسئله هرگاه
مولی کنیز را که معقوده غیر است آزاد کند عقدش ثابت میماند تا اختیار با اوست مسئله هرگاه موطوئه

درظهاست

شوهرش که او را مثلا بکر یا لا یبرد اگر نبرد او را ضعیفه می تواند فسخ کند و رجوع کند بان مال که
زن اگر طواف نسا را نکند در حرام بودن شوهرش با او مثل مرد است که زن بر او حرام می شود مسئله
زنی به مانع خرجی مکه را اگر ندارد اگر بی محرم بتواند برود باید برود مسئله ضعیفه اگر شوهرش عنین
باشد و خواهد فسخ عقد کند باید رجوع بحاکم شرع کند مسئله حضانت دختر تا هفت سال شود با
مادرش میباشد سؤال در تعیین عادل بهم رسید و شقاق هم بین الزوجین بهم رسیده که لابد است
از طلاق چه باید کرد و طلاق که اهل سنت میدهند باین نحو که میگوید مطلق بزوج بفارسی که
تو زوجه خود را مطلقه بسه طلاق کردی زوج میگوید بفارسی بلی یا این چه صورت دارد جواب
در طلاق حضور دو عادل معتبر است علاوه بر شرایط دیگر رجوع ببلدی بکنند که عادل در او باشد
و بطلاق اهل سنت شیعه نمی تواند اکتفا کند طلاقی که میدهند باطل است که ایشان بطریق خود ولیکن چون
ایشان سنی اند زنهای خود را طلاق گویند ما با ایشان معامله طلاق صحیح میکنیم یعنی بعد از انقضای عده تزویج
میکنیم این زنها را بجهت خود و بجهت غیر خود سؤال شخص میداند که طلاق در حضور عدلین که
داده اند عادل نیستند آیا میتواند آن زن را بجهت خود یا بجهت غیر خود عقد نماید یا نه جواب نمی تواند
سؤال تولی طرفی العقد جایز است یا نه و علی الثانی هل یختص بعقد النکاح ام یجری فی کل
العقود جواب در نکاح محل احتیاط است و در باقی عیبی ندارد سؤال مرد مسلمی حرفی میگوید
شخص شنونده شک دارد که این حرف رده است یا نه آیا کافر است یا نه جواب تا ثابت نشود ارتداد حکم
بکفر نشود و اگر حکم این حرف را نمیداند که موجب ارتداد است یا نه سؤال از مجتهد نماید سؤال
شخصی رده میگوید و ادعا میکند که غافل بوده ام یا ندانسته ام که این حرف رده است چه صورت دارد جواب
اگر ادعای عذر موجهی نماید قبول است سؤال اگر زن مرتده گشت ثانیا عقد می خواهد یا آنکه عقد اول
کافی است جواب اگر ارتداد قبل از دخول باشد یا توبه قبل از انقضاء عده نباشد احتیاطا بعقد
جدید باشد و اگر ارتداد بعد از دخول باشد و قبل از انقضای عده توبه کرد احتیاج بعقد جدید
ندارد سؤال چند نفر که بعقد دائم یا انقطاع و یا عقد جایز است یا نه جواب جایز است با
هر جا باشد والله العالم سؤال طفل صغیر دو ساله را با اذن پدرش بکاح همشیره اش ایام تمتع و
نیست صحیح است یا باطل جواب صحیح بعید نیست و احتیاط ابطال کردن است که قابلیت فی الجمله استمتاع

یعنی زنهای اهل سنت و جماعت است

ع ۲ این احتیاط ترک نشود

ع ۳ این احتیاط ترک نشاید

داشته

در رضاع است

داشته باشد بهتر است فصل در رضاع است مسئله بدانکه برضاع هم محرم میشوند
بهم یکی آنست که اگر زنی شیر دهد طفلی را اولاد نسبی و اولاد اولاد او رضاعی و نسبی هر چه پائین بروند
و پدر و مادر او هر چند بالا بروند و خواهر و برادر او رضاعی و نسبی و عمو و عمه او رضاعی و نسبی
و خاله و خالوی او رضاعی و نسبی هر چه بالا بروند تمام بان طفل حرامند اما شوهر این ضعیفه
که صاحب شیر است نیز خویشانش آنچه برای ضعیفه شمرده شد علاوه بران اولاد رضاعی او هم
هر چه پائین بروند پس عمو و عمه و خاله و خالوی او هر چه بالا بروند رضاعی و نسبی بر آن طفل حرام
مسئله اولاد نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر
طفل شیرخوار حرامند نه براکه در حکم اولاد اویند مسئله اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر طفل
ترک نظر محرمانه و نکاح ایشانست مسئله از زن شیرده او خویشانش و شوهر او خویشانش که ذکر شد
خواهر و برادرهای این طفل شیرخوار محرم نیستند اگر احتیاط کنند نیکو است که نکاح نکنند خواهرها
مرتضع یعنی طفل شیرخوار با شوهر ضعیفه شیرده و خواهر و برادرهای او یعنی مرتضع با اولاد
مسئله شیر نشر حرمت میکند بچند شرط اول آنکه شیر از زن زنده باشد پس شیر از زن مرده نشر حرمت نمیکند دوم
آنکه از حمل یا تولد طفل حلال یا شبهه بهم رسیده باشد نه از حرام سیم آنکه از پستان بخورد نه آنکه در
حلقش کنند چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط آن باشد پنجم آنکه شیر از یک شوهر باشد
نه از دو فحل مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته و زن دیگری شد موافق شرع حمل برداشته و شیر متصل
بود تا وضع حملش که شده ده دفعه مثلا طفلی را شیر داد که وضع حملش شد این شیر شوهر
بعد پنج دفعه دیگر هم که از شوهر دویم است شیر داد نشر حرمت نمیکند و اگر شیرش قطع شده بود و
حمل از او بهم رسید این شیر مال شوهر ثانی است ششم آنکه باید طفل در بین دو سال باشد که اگر یک دفعه
آخر مثلا بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند اما ضعیفه شیرده هر چه از وضع حملش
گذشته باشد ضرر ندارد نشر حرمت میکند هفتم آنکه طفل مریض نباشد و شیر را قی نکند و اگر چنین
باشد احتیاط کند بترک نکاح و نظر محرمانه هشتم آنکه طفل اینقدر شیر بخورد که عرفا صدق
کند که از آن شیر بدنش گوشت روئیده و استخوانش قوت گرفته یا یک شبانه روز متصل شیر سیر
بخورد که شیر دیگری یا طعامی در بین نخورد مگر قلیلی که فاصله نکند یا پانزده دفعه متصل شیر

مسائل رضاع خالی از تشویش نیست و اشتباه در مصادیق بسیار واقع میشود اولی اکتفاء نمودن به نوشته ایست که بیان کلیات مسائل است و در هر مسئله سوال نمودن از عالم بصیر لازم است صدر دوام ظله

در رضاع است

واگر جده مادری شیر دهد این دختر را دختر خاله این پسر میشود واگر جده پدری دختر شیر دهد این پسر را
این پسر عموی دختر میشود واگر جده مادری دختر باشد این پسر خالوی این دختر میشود پس بیکدیگر حرام می
شوند مسئله هرگاه زید زنی داشت کبیره و عمرو زنی داشت صغیره هر دو طلاق دادند و زن یکدیگر
گرفتند و زن کبیره شیر داد صغیره را کبیره بر هر دو حرامست و صغیره بر کسیکه دخول کرده باشد بکبیره
حرامست مسئله هرگاه زن کبیره مدخوله شخص شیر داد زن صغیره او را هر دو حرام می شوند اما زن دیگر
این مرد که غیر مدخوله است اگر شیر دهد این طفل را احتیاط دارد بلکه حرمت بعید نیست مسئله هرگاه
شخصی دو صغیره و بنت کبیره دارد زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد همه حرام میشوند اگر مدخوله
باشد و اگر مدخوله نباشد همین کبیره حرامست بر او مسئله هرگاه شخص زن مدخوله خود را طلاق داد
هرگاه این زن صغیره او را شیر دهد هر دو بر او حرام میشوند اگرچه این زن غیر شوهر باشد و اگر غیر مدخوله
باشد همین خودش حرام میشود مسئله بدانکه بعضی علما جده طفل شیرخوار را بمنزله مادر زن یا
رضاعی طفل میدانند و خلاف مشهور است احوط ترک نکاح محرمیت او نکاح است و بعضی مادر برادر
و مادر خواهر را بمنزله مادر میدانند الا خلاف مشهور است لکن رعایت احتیاط در هر دو بجاست اما
زن رضاعی بر شخص حرامست مثل نسبی مسئله هرگاه مادر زن کبیره شخص شیر دهد زن صغیره
شخص را خواهر میشوند و جمع بین دو خواهر صحیح نیست عقد هر دو باطل میشود مسئله هم چنانکه
بی اذن زن عقد دختر برادر و دختر خواهر او جایز نیست در نسبی هم چنین اند در رضاعی مسئله اولاد
با پدر مادر و شیر این پسر هر چند بالا روند و دختر او هر چند پائین روند و خواهر او بر واطی حرام می
شوند ابدا و اما اولاد خواهر او هر چند پائین روند محل تامل است و همچنین است رضاعی بنابر احتیاط
مسئله هرگاه مردی مالک شود پدر و مادر و اولاد و خواهر و برادر و عمه و خاله و دخترهای خواهر
و دخترهای برادر خود را آزاد میشوند و همچنین است بر خود اینها اگر رضاعی باشند بنابر مشهور
مسئله هرگاه کسی زنا کند با عمه و خاله خودش حرام میشوند دختران رضاعی اینها هر چه پائین روند
مثل نسبی بنابر مشهور مسئله هرگاه زنی شیر دهد برادر شخص را مثلا آن زن بر آن شخص حرام نیست احوط
اجتناب است مسئله هرگاه دو زن صغیره شخص شیر بنت زن او را بنحو محلل بخورند هر یک بنت پستان
آخر یکمرتبه شیر شوند هر دو خواهر میشوند و عقد آنها باطل میشود اگر خواهد بعد یکی را عقد کند و اگر

در رضاعت

بسماعت پانزده مرتبه مثلا تمام شود بعد از اتمام هم چنین است بنا بر مذهب اکثر مسئله هرگاه بعد از عقد معلوم
شود که هر دو زن شخص خواهر بوده اگر عقد ثانی در یک زمان واقع شده عقد هر دو باطل است و الا عقد اولی
صحیح است و دومی باطل است و هر دلیلی بر اعتبار عموم منزلت چنانچه مرحوم میرزا داماد و بعضی دیگر قائل
شده اند نیست لکن بقدر امکان احتیاط در این جا نیست مسئله حکم بحرام بودن زن بر شوهر در این صور صحیح
چند که می باید مخفی نماند سوی عموم منزلت مثل آنکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر
خود را چه پدری و مادری یا مادری یا پدری تنها باشد یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله خود را یا فرزند عمو
و خالو و فرزندان برادر خود را یا زن دیگر شوهرش فرزند عموی او را یا برادر یا خواهر شوهر خود را
یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند شوهر خود را یا عمه و عمو و خاله و خالوی شوهر خود را یا
فرزندان فرزند خود را از شیر همین شوهر شیر دهد تمام این اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار
این نحو حرمة از عموم منزلت نداریم لکن احوط اجتناب است و هم چنین است هرگاه زنی برادر شخصی را شیر
دهد یا دختر عمه یا دختر خاله شخص را شیر دهد **فصل** در آداب رضاعت است اختیار کردن دایه
مؤمنه عاقله عفیفه جمیله و مکروه است اختیار کردن دایه کم عقل و احمق و غیر اثنی عشری یا بدصورت
یا بدسیرت یا بدخلق یا حرامزاده یا اولادش حرامزاده باشد زیرا که شیر را اثر فی باشد در مزاج الطفل
و بهتر از همه مادر طفل است و سزاوار است که اجرت نگیرد و اولی این است که شوهر اجرت بدهد و اگر زن ما
تر از دایه اجرت بگیرد میتواند طفل را از او گرفته بدایه داد مسئله سنت است که زنها راضی کنند که هر کس
شیر نه دهند شاید بکوفت ظاهر شود که شخص مثلا خواهر خود را گرفته مسئله سنت است که هر وقت
رضاعه حرمت بدانند اما از ثواب حقهای نبوت ببرند مسئله سنت است که طفل را دو سال تمام
شیر دهند مگر بجهة ضرورت که زیاد تر یا کمتر شود ضرر نباشد مسئله اگر بزنا آید شیر زن نیز حلال
نمیشود کوشت و شیر او لکن مکروه است مسئله در جائیکه زن شیر دهد کسی را که بشوهرش حرام شود
حرام است فعل او و الا حرام نیست اذن شوهر شیر دادن بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد شیر دادن
مسئله اگر زوج ادعای رضاع محرم کند و ممکن باشد تصدیق شرعی با خبره اگر پیش از عقد باشد
جایز نیست عقد ایشان اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد باطل است و مهرش ساقط است
اگر چه بعد از دخول باشد و حال عالم بودن ضعیفه اما اگر بعد از دخول ضعیفه عالم شود خلاف است

بعضی مهر المسمّی از بر این قرار است و بعضی مهر المثل اینها در صورتی است که ضعیفه تصدیق کند و اگر
تکذیب کند و زوجه و زوج ادعا بینه کند مثل صورت تصدیق است و اگر بینه نداشته باشد بر ادعای آن
زن و اگر ادعا علم کند زوج بر زوجه قسم میدهد اگر ضعیفه قسم خورد یا او ادعا علم نکرد بر بطلان اگر پیش
از دخول باشد نصف مهر را بدهد و اگر بعد از دخول باشد تمام مهر را بدهد بلا خلاف و از هم جدا
شوند و اگر مدعی زوجه باشد تفصیلش از حکم این صورت ظاهر میشود اما اشکال در طریق ثبوت
رضاع ثابت نمیشود مگر بشهادت دو شاهد عادل بر وجه تفصیل که شرایط رضاع کامله را شهادت
بدهند یا بتواتر قطعی برسد و مشهور آنست که شهادت زنان در رضاع مسموع است لکن مسئله محل
تأمل است پس احتیاط را در مقام عمل باید ترک کرد اما شایع اگر حاصل شود بعد از رضاع حکم بحرمت
و حرمت نمیشود و مظنه بتحقق رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط طریق سداد است والله العالم
سؤال اگر زنی با اولاد دختر خود و هم چنین با اولاد پسر خود شیر دهد بچه فوت شود و دختر
شوهر خود و هم زن پسر حرام میشود یا نه و یا فرق در شوهر و شوق میباشد یا هر دو در حکم متحد هستند
و در صورت حرمت [illegible] اما علاجی برای مطلب میباشد یا نه **جواب** تحقق رضاع معتبر شرعی که موجب
نشر حرمت شود در شیر دادن اولاد دختر موجب حرمت است که علاج از برای او نیست بجهت آنکه دختر
حرام میشود بر زوجش که پدر مرتضع است فانه لا ینکح ابو المرتضع فی اولاد المرضعة و در صورت ثانیه که شیر
دادن اولاد پسر باشد نسبت بمادر مرتضع و پدر مرتضع معلوم نیست که سبب حرمت شود مگر بقول بعموم
منزلة علی احتمال چون مرتضع برادر رضاعی پسر خود میشود و مادر مرتضع که زوجه پدر مرتضع است
بمنزله مادر برادر مرتضع میشود و مادر برادر در نسب یا مادر حقیقی است یا زن پدر است و این هر دو حرام
لکن این مذهب که قول بعموم منزلة است ضعیف است [illegible] بر شوهر خود حرام نمیشود **فصل** در
وصیت است **سؤال** ماذون از مجتهد و از قبل حاکم شرع در اموات شخصی که باذن دهند در امر
صغار یا موقوفات یا وصایا اذن دهند فوت شد حاکم [illegible] اذن [illegible] باطل میشود یا جواز
منزله الولایة الشرعیة بوده خود مستقل بوده فوت او مضر نیست [illegible] بعضی گفته اند است
یا نه **جواب** اگر ماذون در نیابت و نصب که معلوم نیست فوت مضر باشد **سؤال** ملا [illegible]
از املاک ثلث [illegible] شخصی [illegible] املاک او [illegible] فروخته بغیر مصرف موصی [illegible] کرده اند شخص [illegible]

در وصیت است

جمع کرده چندین سال نگذاشته که ورثه بمصرف برسانند و این شخص هم این ناظر با اذن حاکم شرع به
خواهد در مصارف موصوفه صرف نماید که باید ثلث به هر یک مصرف مخصوص داده که آن وجه وقف نمیکند
حسبة لله محافظت نموده تا وصی اهل آن دو نسبه به رسد تسلیم و شود یا میتوان آن کیسه ملحوظ و بمصرف
آن صرف شود با اذن حاکم شرع و بمصرف تعمیر محل لازم نشده بین الحد و دین استعلامی لازم است جواب
بعید نیست جواز صرف در باب سهم بملاحظه مرجحی و رجوع بقرعه در تعیین بعید نیست سؤال
دو نفر وصی شخصی هستند یکی از وصیین وجهی بعنوان قرض برداشته حال بمذهب خود وجوهات
برداشته و وصی دیگر در این عمل خائن میداند آیا اعمال دیگر موصی را بایستی بدون اذن هم چون وصی نماید صحیح است
یا لا بد اذن هم چه خائن لازم است عمل نماید جواب بعد برخیانت دانستن لحوظ اینکه حاکم کسی
تعیین نماید به ضابطه اطلاع و اذن هر دو عمل نماید سؤال شخصی ملکی را از ثلث خود الی پنجاه سال حبس نموده
بمصارف صوم و صلوه و غیره که وصی هر طبقه عمل نماید بعد از مدت حبس بورثه موجوده غیر تسلیم شود
طبقات بعضی بصرف صوم و صلوه عمل نیاوردند تکلیف وصی آخر تسلیم بورثه است یا خیر چون عمل نما
نشده جواب صوم مکلف است عمل نمودن بوصیت خود لحوظ در تلافی عمل اوصیاء سابقه استیذان
از ورثه ضرور است سؤال وصی و ناظر مفقود فوت شدند حاکم تعیین بدل ایشان باید نماید یا شخص
با اذن حاکم تصرف در ثلث نماید بعد از دو نفر به که چه صورت دارد چنانچه تعدد اشخاص از جهت
احتیاط اولی و از جهت تعدد است با اختلاف و اختلال امر توقیف است جواب حاکم بجای هر یک شخص
نصب نماید سؤال شخصی فوت شده وصیت کرده که دو دانگ خانه ثلث خود هست هر یک از اولاد
ذکور بابت عمره مکه بر گرفتن دو دانگ مال او باشد بخط و مهر خود شش هم تنها شرط کردن تا قید
کرده و در آن وصیت نامچه اگر از اولادها بر فتند فلان شخص وصی هست که این دو دانگ را بفروشد
جهة او نایب حج بگیرد و بعد از فوت او آن وصی میتوانند وصایا بکند یا خیر اگر از اولادها او ورثه
لازم با امضاء ورثه هست یا خیر جواب اگر وصیت محقق است باید عمل بشود بر طبق او و اگر اولاد رفتند
فیها و الا وصی بفروشد و نایب بگیرد و ورثه نمیتوانند نماید بعد از آنکه قبول کرده باشد یا مطلع شده
باشد بر وصیت بعد از وفات و امضاء ورثه ضرور نیست والله العالم مسئله اگر شخصی در حاله
مرض موت مالی بخشید یا بفروشد با قل از قیمت آن صحیح است لحوظ مصالحه با جمیع حکم حاکم است بالنسبه

در وصیت

بانچه مسامحه شده است یا از ثلث حساب کنند مسئله هرگاه وصیت کند که فلان قدر بفلان کس
دهند و او بعد از موت رد کند مال از ورثه است اما وصیت سفیه صحیح بود در ثلث مشکل است مسئله هرگاه شخص وصیت
ثلث کرد بعد تصرف نا قلانه کرد آنچه میماند همان وصیت ثلث باقیست اگر مشاع بوده و اگر معین بوده در
همان شی معین تصرف نا قلانه کرد وصیت بالنسبه باو باطلست مسئله وصیت از برای معدوم جایز نیست و از
برای حمل موجود جایز است مسئله شخصی وصیت کند بواجبات مالی چون قرض و حج و زکوة و خمس و رد
مظالم و چه نکند از اصل مال باید برداشت مسئله هرگاه وصیت بانچه کرد ثلث وفا نکند واجب را مقدم
دارد مسئله هرگاه بعد از وفات فاسق شود حاکم امینی قرار میدهد با اطلاع امین عمل بوصیت نماید
هرگاه شخص کبیر او صی کند و بعد از موت وصی مطلع شود اگر حرجی نباشد بر او لازم است عمل کند مسئله
هرگاه وصی را متعدد قرار داد باید باذن یکدیگر تصرف کنند اگر هر یک مستقل نباشند و هرگاه یکی تعدی
شد اگر مستقل نباشد امینی را حاکم با او ضم کند مسئله وصی صغیر تواند مال صغیر را قرض بدارد اگر
مال دار باشد مسئله هرگاه شخص وصیت کند شمشیر را بفلان مصرف کند مثلا غلاف شمشیر هم شامل است
و زیورهای دیگرش تابع عرفست مسئله هرگاه شخص وصیتی کند پس از آن بضد آن وصیت عمل کند عمل
ثانی کند سوال در وصی عدالت شرطست یا نه و اگر وصی عادل نباشد وصیت باطلست یا صحیح و
بر فرض عدم بطلان که باید بوصیت عمل کند جواب وصیت باطل نیست لکن چون غرض از وصیت
عملست پس آنچه متعلق است بادای تکالیف بعدن و وثوق بر ادای تکالیف معلوم نیست اکتفا نمیتوان
نمود و در حقوق صغار و مجنون نیز اعتماد نمیتوان نمود پس اگر در انقسم غیر عادل را وصی نمود حاکم شرع ناظر
تعیین نماید اما آنچه راجع بخواهشهای موصی است که نه از قسم تکالیف است و نه از حقوق غیر موصی خود
داند سوال وصیت که در ثلث معتبر است اگر زاید بر ثلث شد وصیت باطلست یا در ثلث که مضی و
در زاید باطلست جواب در زاید باطل نیست موقوف باجازه ورثه اگر اجازه کردند نافذ است و الا باطل
میشود سوال عقار صغیر اگر صرفه و مصلحت بود در فروش آنها باشد جایز است یا نه جواب جایز است اولیا را
ولی سوال ملکی صغیر است نمی خرند بر ذمه صغیر و مالیه دیگر را می فروشند و ادا و قیمت ان را میکنند
اینمعامله یا نه جواب جایز است سوال در نیابت عبادات عدالت نایب طریقیت شرط میدانند یا از باب
ضمیمیت که اگر غیر عادل را مطمئن باشیم بعمل کردنش میتوان اجیر گرفت یا نه جواب در صورت وثوق

صحیح

ع۱ یعنی آنچه باقی است ثلث است صدر دام ظله

ع۲ مطلقا محل تامل بلکه معلوم نیست صدر دام ظله

ع۳ صرفی که شرعا معذور بوده باشد صدر دام ظله

ع۴ و مصلحت صغیر ملحوظ باشد صدر دام ظله

در وصیت

عمل کردن به وجه صحیح بعید نیست که توان کرد اگرچه خلاف احتیاط است **سؤال** شخصی وصیت کرده که ثلث
مال او را از برای او خرج کنند و بگوید چهل سال الصلوة و دو ماه صوم از برای او بدهند و در این صورت آیا
ثلث که زاید از اجرت چهل سال الصلوة و دو ماه صوم است وجه مذکور را باید صرف شود **جواب** مال الحطه را
نمود هرچه اصلح به حال میت باشد و اولی از حیث خلاصی و هذا اگر احتمال معاقب بودن داشته باشد
مثل مظالم اگر این احتمال نبوده که بر ذمه اش باشد و نظر این در آن صرف نمود و الا اولی نیست که در اقرب
قربات مثل تعزیه و اعانت زوار و تصدق به فقرا و همچنین اعانات سادات صرف نماید **سؤال** وصیت
به ثلث آیا افضل است نسبت به حجوه یا نه **جواب** وصیت از غیر حجوه محجوب می شود مگر اینکه بعضی حقوق
وصیت کند که نافذ است **سؤال** میقات سایر سهام با حجوب شرطست یا حکم لم است **ج** محل اشکال
سؤال معتمد الاولیاء [illegible] شخصی فوت شده و وصیتی نموده موافق وصیت نامه آقا محمد
حسین تاجر اصفهانی را بر ثلث خود قرار داده که با اطلاع و نظارت آقا عبدالکریم تاجر اصفهانی ثلث
او را در مصارف مخصصه خارج نماید وصیت نامه مفقود شده و مصارف معینه به طریق قطع
و یقین در نظر وصی نمانده و ناظر هم فراموش نموده بعضی مصارف فی الجمله قطعی ایشان است از آنجمله حجه
است و لکن شک دارند که آیا حج بلدی وصیت شده یا میقاتی از آنجمله است صوم و صلوة استیجار
به نیابت موصی و لکن شک دارند در مقدار آن که چند سال وصیت نموده که داده شود بعضی از مصارف
مظنون متاخم به علم است از آنجمله رد مظالم است و لکن شک در مقدار آن دارند که چه مقدار وصیت
شده به همین از آنجمله سهم امام است و شک در مقدار دارند و بعضی از مصارف مظنون است قریب
به علم از آنجمله است روضه خوانی نمودن و شک دارند در اینکه چه قسم وصیت شده که بشود با ذبح
یا اطعام است [illegible] و زنان و بعضی از مصارف مشکوک است که آیا وصیت شده که به وراث [illegible] که محتاج
و فقیر باشند چیزی داده شود از ثلث یا نه [illegible] دارد موصوف لعلهم بر ایشان مطالبه ثلث
از وصی می کنند و می گویند ثلث باید به مصارف خیر رسانیده شود و [illegible] اولویت دارم وصی هم در
موضوع حیران مانده که چه کند **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم اما آنچه قطعی است باید عمل نمود و لکن
اگر مردد میان دو چیز بوده باشد که متباین باشند مثل زیارت کربلای معلی و زیارت مشهد مقدس
رضوی علیهما السلام [illegible] محتاط [illegible] تعیین به قرعه نیز وجهی است و مظنون و چه متاخم و چه غیر آن دو در ثلث

در وصیت

باید عمل شود بنا بر اینکه در مواردیکه ممکن نیست تحصیل علم و یقین اکتفا بظن اصل و قواعد شرعیه
چنانچه افادی شیخ بهائی قدس سره در مسئله ما اذا فاته ما لا یحصی عدده فرموده اند و علماء رحمهم الله
قبله در مختلف چنانچه نقل کرده اند در رد ابن ادریس رحمه الله در باب قضای مردده فرموده از جمله
الظن یکفی فی العمل بالتکالیف الشرعیة اجماعا و در تردد مطلق مبنا دو مبنای حکم چنانست که در
مقطوع گفته شد و اگر تردد بین اقل و اکثر باشد اقل متعین است و زاید مشکوک است در هر دو مسئله
بلی اگر قدر زاید از وجوب باشد مثل قرض خود با الطعام و فی الطعام مثل مضاف مشکوک ابتداء
بعضی از صرف بنیست چنانچه اگر پسر فقیر باشد باو دادن و صرف در او نمودن با بر کاظمی و مصیب
و تردد بین بلدی و میقاتی محتمل است زاقل اکثر باشد والله العالم سؤال هرگاه شخص در حال مرض
بگوید بحاضرین که ثلث مال مرا بعد از موت من در ظلال مصرف خرج نمائید و تعیین وصی ننمود آیا وصیتش
فایده دارد یا نه و بر فرضیکه فایده داشته باشد که باید بوصیت عمل نماید جواب هرکه خطاب شود باید
بعمل آورد مسئله هرگاه شخص فاسقی را وصی قرار دهد و او هم بوصیت عمل کند ضرر ندارد اما
اگر وصی غیر موافق وصیت عمل کند صحیح نیست و ضامن است مسئله هرگاه وصی بی اذن ناظر ثلث میت را
خرج کند ضامن است مسئله هرگاه پدر و مادر وصیت کنند که اولاد و مثلا ده ختم قرآن بخوانند از
برای ایشان و اولاد قبول نکنند بر ایشان لازم نیست لکن احوط عمل است مسئله هرگاه وصی نتواند
وصیت خود را ثابت کند بهر قسم که بتواند مال میت را بر دارد بازای ثلث موافق وصیت صرف کند جایز
است مسئله هرگاه در حال اضطرار وصی بمبلغ کمی صلح کند و بعد بتواند بر دارد تا بقدر ثلث شود
و صرف کند جایز است مسئله هرگاه وصی مال در تصرفش باشد و بداند که خمس بر ذمه میت هست یا
دین و بکر و وارث نمیدهند باید بدهد و هرگاه ندهد ضامن است مسئله هرگاه وجهی باید بدهی
و این شخص فوت شد و ممکن نشود که بوارثش دهی و علم داشته باشی که خمس بر گردنش هست بقدر
صرف خمس کن آنرا و همچنین هرگاه بدانی که طلبکار دارد و بدانی که وارث طلبکار و شریک نمیدهد طلب
کار و شریک بده و اگر میدانی که طلبکار و شریک میدهد بوارثش بده مسئله هرگاه شخص وصیت کند که فلان
عبد مرا آزاد کنید و بعد بنویسان مثلا باو بدهید و ثلث انقدر نباشد و وارث قبول نکنند حاکم شرع
یا وکیل او اگر ممکن نشود عدول المؤمنین صیغه عتق او را بگویند و بعد بنویسان را باو بدهند بی اذن وارث اگر

اگر وارث از ناظر کسی باشد که اذن او ممتنع باشد نه کسیکه اطلاع او مقصود باشد

احوط استیذان از حاکم شرع است تا ممکن باشد هست در مسئله ...

ممکن

وارث

ممکن شود ضرر ندارد مسئله هرگاه موصی وصیت کند وصی مختص است که وصی دیگر قرار بدهد که بوصیت
او عمل کند جایز است و هرگاه وصی بمیرد اختیار با حاکم است مسئله ولی طفل پدر و جد و وصی پدر و جد
و عدول مؤمنین اند و هرگاه بترتیب مذکور ممکن نباشد فاسقین بمصلحت طفل تصرف در مال
کنند جایز است **فصل** در ارث مسئله وارث چند مرتبه اند مرتبه اول پدر و مادر و اولاد
مرتبه دویم جد و جده و برادر و خواهر مرتبه سیم عمو و عمه و خالو و خاله اند و اولاد ایشان یا او
اولاد ایشان قائم مقام ایشان میشود اگر نباشند اینها بالی زن و شوهر دائمی در هر طبقه نصیبی از ارث
دارند اما شوهر هرگاه زنش اولاد داشته باشد چهار یک و الا نصف میبرد و زن اگر شوهرش اولاد
داشته باشد هشت یک میبرد و الا ربع و اگر زنها متعدد باشند همان هشت یک را باهم تقسیم میکنند و اما
اگر اولاد ذکور یا اناث از برای میت باشد پدر و مادر هر یک شش یک میبرند و اما پسر بزرگ میت که
حبوه میبرد ازید میبرد از مادر مسئله پسر بزرگ که نماز و روزه پدر و مادر را باید بجا آورد
با حبوه میبرد فرزند پسر بزرگ که در حال موت پدر زنده باشد مسئله هرگاه میت قرض دارد و مالی ندارد بر
اولاد و وارث چیزی نیست مسئله هرگاه طبقه سابق باشد یا اولاد ایشان بطبقه لاحق چیزی نمیرسد
مسئله هرگاه شخص بمیرد و هیچکس از اینها نباشد اگر مولای معتق دارد ارث از او است و الا
ضامن جریره است و اگر اینهم نباشد بحاکم شرع میرسد از جانب امام مسئله حبوه پسر بزرگ قرآن
و انگشتر و لباس و شمشیر است مسئله هرگاه کافر بمیرد و یکی از ورثه مسلمان در طبقات ارث داشته باشد
و باقی کلا کافر باشند تمام ارث از برای وارث مسلم است هر چند دور باشد از طبقات ارث مسئله
در تقسیم ارث سهم حمل را از برای دو پسر باید نگاه داشت تا معلوم شود مسئله موانع ارث قتل
و کفر و عبد بودن و لعان است مسئله مال یهودی که ممکن نشود بورثه او برسد باید صدقه دهند
سؤال هرگاه زوج فوت شده و یک زوجه ذات ولد دارد و یک زوجه غیر ذات ولد آیا ثمن چگونه
میبرند و در صورت اختصاص بذات ولد یا مطلقا از همه مخلفات ثمن میبرد یا فرق بین او و غیر ذات ولد
نیست **جواب** ثمن ترکه در غیر عقار و اراضی شریکند و در عقار و اراضی غیر ذات ولد نمیبرد و ذات ولد
احوط آنست با ورثه مصالحه نماید چون ارث ذات ولد نیز از اراضی محل اشکال است و مشهور آنست
که ذات ولد میبرد غیر ذات ولد اما الان احتیاط اینست که نمیبرد در قیمت سهم دارد **سؤال** زنی فوت شد و شوهر

دارد

در غصب است

هرگاه مال مطالبه مالك شد از یكی كرد دیگران فارغ میشوند حق غاصب اما مولف ماده الهی دارد مسئله
مال غاصب نیست هر كس كه امده باید بصاحبش رساند یا قدرت یا بحاكم قدرت صدقه بدهد و
احتیاطا باذن مجتهد باشد مسئله هرگاه كسی مثلا چوبی غصب كند در دیوار یا كشتی كار كرد
و مالك همان را طلبد باید همان عین را رد كرد اگرچه موجب ضرر كلی شود بر غاصب مسئله اگر عین
معدوم شد یا متعذر شد رد آن باید اگر مثلی است مثل آن را و اگر قیمی است قیمت اعلی بدهد سؤال
رشته آبی را از نقیب معلوم چند بر خانه متصرف شد و میبرند از آب نقاتی است كه مشهور باشد به
استحال كسی بخواهد منع متصرفین فنات از آب نماید قبل از ثبوت غصبیت میتواند یا نه و در
صورت علم غصبیت بدون آن رشته آب را در مسجد صرف باشد جایز است یا نه و اگر جایز نیست مسلمانان
میتوانند از آن آب ذاتا برای وضو و غیره از آن شان صحیح است یا باطل جواب نمیتوانند منع متصرفین
نماید چون ظاهر تصرف و بردن آب دلیل بر استحقاق است اگر مشهور باشد بمسجد صرف بظاهر نمی
زنند لكن ظاهر این است كه استحقاق فی الجمله تصرف بودن ثابت میشود و اما بردن آب به مسجد خلاف
شرعست بعلت حكم ملكیت بمقتضا تصرف با استحقاق فی الجمله و در باب وضو ممكن است كه گفته شود
كه منع از انتفاع بوضو گرفتن با آنكه وقف جهت او است جایز نیست یا باید وقتی خود را بر داد
با رخصت استعمال دهند و اگر هیچكدام را نمیكند ممكن است گفته شود كه مسلمین بقدری كه زیاده
بر حق آنها باشد توانند منتفع شوند و لحوظ استیذان و رجوع بحاكم شرعست مسئله هر
گاه عین مال مغصوب باشد حاضر عین را رد كند كفایت نمیكند مگر آنكه راضی شود مالك هر
گاه مصالحه كند بجهت مصلحت نبودن رد عین جایز نیست مگر آنكه عین باقی نباشد یا مالك عالم
باشد در هر صورت مصالحه كند مسئله هرگاه مال مغصوب مثلا زنك كرد یا دوخت اجرت
دوختن باو نمیرسد اما زنك باو میرسد و اگر تنزل یافته باشد بر زنك رشی باید بدهد مسئله هرگاه طفلی
چیزی را خرید و وجه از اذا داد و اینجز الخود یا پوشید انوجه بر فروشنده مشكل است مگر بودنش
هرگاه كاری غصب مثلا شخصی چند روزی از كار كردن مانع شد منفعت باید تمام منفعت را
كار بصاحبش بدهد در اینمدت هم كه تصرف در غصب كرده با علم فعل حرام كرده توبه و احتیاطا تمام
عبادات بگزارد اینها را كه در آن حال گذشته قضا كند اگر متمكن از اداء آن بوده و اگر جاهل بغصب بوده و هیچ

در غصب است

لقطه که کمتر از درهم باشد بقصد تملک برداری یا بدانی که صاحبش آنرا انکار کرده است مسئله
مهر بخو شاخه درخت غیر در ملک تو آمده باشد اگر راضی نیستی بخودش بگو که دفع آنرا بکند و اگر دفع
آنرا کرد که هیچ و اگر نکرد اذن از مجتهد بگیر و آنرا بیرون از ملک خود برد مسئله هرگاه آب لوله خانه کند
خانه همسایه را یا بچه ها ... لوله دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر ممکن نباشد باذن مجتهد مال الاجاره
خرج کند مسئله هرگاه آب بر ... مثلا اگر از آن اسب را ... همان ترکن ... و خود را بحر ...
او ضرر کند ضمن ندارد مسئله شخص مثلا قدری شیر که بسکی داد تبرعا و او خورد و از بعد شخص
ادعا کرد که اشتباه کردم آب نارنج بود دادم قیمتش را بده اگر فهمید آن شخص که آب نارنج است و خورده
قیمتش را بدهد و اگر نفهمید و خورده چیزی بر او نیست مسئله خالد وکیل مسجد هرگاه کسی شخص شرعی باید بیرون
برند آنرا و از مسجد ... بیرون ... ملکی ... ضمانی ندارد و کل ... صحن مقدس امام ع که دیوار باید
باشد که باید بیرون برند کسی بردارد و تصرف کند با مهر بسازد و بر آن نماز کند ضمنی ندارد مسئله لقطه
که باید تعریف کرد اگر شخص بر ذمه بگیرد و تصرف کند که عوضش را بدهد نمی شود مسئله فرق میان رد مظالم
و تصدق آنست که رد مظالم حق غیر یا حق نزد تو مانده است و تصدق آنست که حق حلال نزد تو مانده
است حق غیر در دست تو نداری که بخودش یا وارثش دهی تصدق از برای صاحبش میدهی بفقیر
و اگر مال در ذمه تو باشد احوط اذن حاکم شرع است مسئله هرگاه وجهی دادی بغیر که بشخص برساند
و او بدیگری داد که برساند و او گم کرد اگر تفریط کرده در حفظ آن یا عالم بوده که مال غیر است و گرفته
مال از هر یک که میخواهد میگیرد و اگر تفریط نکرده یا عالم نبوده از آن اولی میگیرد مسئله شخصی
بر ذمه اش باشد و او وفات کند و تو بوارثش بدهی خواه وارثش عالم باشند یا عالم نباشند در
قیامت بخود شخص باید بدهی مسئله هرگاه شخص پولی یا تنخواهی بدیگری بدهد بموعد معین ... فقط
آن تنخواه را ندارد غیر از آن و بتواند با آن تنخواه مکه برود بر او واجب نیست رد مسئله هرگاه دختر
پدر یا از پدر بگیرد ضرر ندارد مثل پدر و پسر نیست مسئله خرابه های بی صاحب را آبادی باشد بی اذن
مجتهد گرفتن آن غصب است مسئله ... مسئله درختی در مدرسه مثلا
وقف باشد مهر شاخ زیادتی ضرر طلاب آن مدرسه شود مسئله وقتی که بر طلبه که قسمت میکنند طلبه
که مشغول تحصیل بوده اگر در آن وقت حاضر نباشد که پی شغلی رفته باشد سهم او را باید بدهند مسئله

در قرض

احوط اعاده صلوات بعد از اداء دین با استرضا او است مسئله هرگاه مقروض مالش وفا بدینش نکند
غیر از مسکن و عبد برای خدمت و اسب برای سواری و قوت یکشبانه روز خود و عیالش و ضروریات از اندازه
حالش مسئله هرگاه مقروض وفات کند و مالش وفا بدینش باشد بغیر از کفن و ما یحتاج تجهیز
بقدر واجب بیک چیزی از آنها نیست مالش وارث نمی تواند برداشت مسئله هرگاه مقروض چیزی نداشته
باشد طلبکار باید بحال او واجب نیست مطالبه بکند اما احوط آنستکه مقروض بقدر قوت و قادر
کسب کند و زیادتی از ما یحتاج خود را بطلبکار دهد مسئله شخصی که قرض میکند برای او واجب نیست ادا
کردن داشته باشد مسئله هرگاه شخص مدیون شد و دستش بطلبکارش نرسد باید باذن حاکم شرع
بفقراء غیر سادات بدهد علی الاحوط مسئله هرگاه شخص مالی قرض داد و قرض با دتر کرفته مخلوط بمال
حلال خود کرده عین آنمال را الباس یا فرش یا مکان کرد و با آنها نماز کرد میدانست که حرام است نماز
که با آنها نماز باطل است باید قضا کند مسئله هرگاه شخص میداند که مال غیر بر ذمه او است و خواهد
خود را بری کند و مال را نمیداند و یقین دارد که از ان کمتر نباشد باید تمام مالهای خود را بخمس خود یا از بابت
رد مظالم رد کند سوا مستثنیات دین اگر عین آن از مظالم باشد باید آنها را هم رد نماید مسئله هرگاه ذمه
مدیون را بری کرد دیگر رجوع نمی تواند بکند اگرچه غیر هم حاکم باشد مسئله هرگاه وجهی از غیر نزد شخص
باشد و خواهد باو برساند بان شخص هر قسم خوب است اگر تبدیل کند بچیز دیگر و بدهد ضرر نیست بکه
انکه اعلام کند او را سؤال معامله دادن پول باین دو قسم که اشاره می شود صحیح است یا نه اول آنکه زید
دو تومان معین بمصالحه نماید با عمرو و بعوض مال المصالحه معین و شرط کند با اینکه عمرو صد تومان باو قرض
بدهد و هم بنابر دو تومان بدهد بعمرو که صد تومان برای او قرض کند از کسی ج بلی ظاهر آنست که در
صورت صحیح است انشاء الله تعالی و لکن در صورت ثانیه که ببخشد باو دو تومان را و شرط کند که از برای او از
دیگری قرض کند صد تومان را با جعاله او قرار بدهد دخلی بمعامله پول ندارد و محل کلام نیست و
علاج بجهة تخلیص از ربا نیست و اگر ببخشد باو و شرط کند که خودش و بنیته ما قرضش بدهد نظر صورت
اولی است تفاوت به صلح و هبه است سؤال شخصی میرود حمام نسبه میکوید پول طلب شما را هر وقت دارا
شدیم میدهیم راضی شود بدون تعیین زمان چه صورت دارد دیگر آنکه شخص معامله نسیه میکند زمان
معین نمی کند بایع راضی میشود چه صورت دارد جواب اگر چنین باشد که پول را بذمه قرار دهد و بعد ادا تواند

۲ برضایتان علی صحیح صح صح

گرفتن و بدهد میخواهد مهلت تا زمان ادای او ... در صیغه را اینجا وجه ربا معاملاتی که
حقیقة این رایج است معامله نقدی مقابل نسیه منتهای امر اینست که وجه عین خارجی بخصوصه
نیست و در ذمه است بنحوی که بمقتضای معامله مسلط است صاحب مال که با شرایط جواز مطالبه کند و
اگر چنین نباشد بلکه موجل است و ربا معامله‌ای است صحیح نیست لکن بعید نیست رضا مضر بنماید
کفایت بوجواز تصرف بنماید اگرچه معامله صحیح نباشد و معلوم است حاصل نشود حاصل اینکه اگر رضای
بتصرف از صاحب مال قطع نظر از این قرارداد بدست آید بعنوان رضا که در ضمن معامله مجهول المدة است
بلکه رضا مطلق بتصرف غیر موقوف بر ملت تجارت شود والا فلا **فصل** در نذر است مسئله اما
صیغه نذر اول بفارسی بگوید بعد بعربی باین نحو بگوید فلله علیّ ما ذکر ان کان ما ذکر کفایت میکند
مسئله نذر زن دائمی بی اذن شوهر در جائیکه مانع از حق شوهر است جایز نیست مسئله نذر اولاد بی
اذن پدر و مادر اگر مضر باشد صحیح است در متعلق نذر لحوق بلکه اقوی اعتبار رجحان است
نذر امام‌ها و امامزاده‌ها یا حضرت عباس اگرچه برای خاصی باشد بفقرا و زوارشان میتواند داد که خرج راه کنند
مسئله شخص نذر کرد که چیز معینی بشخصی دهد آن شخص اگر خواهد با او ببخشد یا بقبض کند و یا ببخشد مسئله
شخص نذر کرد که مال معینی در بدون معینی صرف خیر کند مثلا آن بدون ممکن نشد یا متعذر بود میتوانست صرف
کند بعید لازم نیست ملاقی کند اما کفاره اگر نذر را مخالفت کند احوط است مسئله مخالفه نذر کردن کفاره آن مثل
کفاره ماه مبارک رمضان است مسئله عهد هم مثل نذر است اول بفارسی قرار بده بعد فارسی میگو
و بعد بعربی میگوئی عاهدت الله انه متی کان کذا فعلی کذا کفایت میکند و صیغه یمین بفارسی کافی
میکند میتواند بگوید اما عربیش این است بالله افعل کذا و الله افعل کذا تالله افعل کذا بهر یک گفت میتواند بگوید
اما قسم بدون اذن شوهر از برای زن و بدون پدر و مادر از برای اولاد معتبر است در شرایط انعقاد مثل نذر
مگر آنکه یمین بمباح تعلق میگیرد مسئله شخص نذر کرد که اگر خانه بخرد بعنوان خانه دار باشد فلان معینی
صرف تعزیه کند و آن خانه خریده شد آن خانه را فعلا نتوانست که قیمتش تمام بدهد از او فروخت چیزی بر او نیست
مسئله شخص نذر کرد که از زیارت مثلا نجف اشرف برود در زمان معین از زمان عذری پیدا شد
نتوانست برود ساقط است از او و اما اگر در زمان معین بقید نذر نیست باید بعد تا قدرت بیابد برود مسئله اگر
پدر یا مادر نذر کنند که دختر خود را بسید بدهند دختر که بسن تکلیف میرسد اختیار با خودش است نذر ایشان

در وقف است

والاقرب صحت نموده که وقف او بکبر منکن شده باین وجه جزئی ملکیکه منتفع توانشد با اگر ملکی
گرفته شود دخل جزئی بهم برسد سایر ذوی الحقوق میباشند یا اخیر تکلیف را بیان فرمایند مسئله بعد انم
چگونه تجویز کرده اند مساوی المنفعة بودن را و اجازه بر تقدیر صحت این عمل چون نفسه فی و خرابت
اگر دخلی هم برسد صرف شر یکند علی الظاهر سؤال شخصی مسجد و مدرسه ساخته چند قطعه زمین
وقف کرده آنجهة موقوفه که خانه و دکان شاند و چند قطعه از انها را خانه و دکان بنا کرده است
حال ناتمام است و واقف مرحوم شده است و در حیات خودش متولی هم قرار داده است و چند قطعه از آن
زمینها بایر و لم یزرع چیزی عاید نمیشود از انها بجهة موقوفه و آنهائیکه ناتمام است خراب میشود یا متولی
میتواند از آن زمین مذکور که لم یزرع است بفروشد و پول را صرف تمام شدن آنی ناتمامها کند که بطلان
و مصارف موقوفه چیزی عاید شود جواب بعید نیست جواز اگر منفعتی داشته باشد والله العالم
سؤال وقف اولاد ملکی بوده بفاصله چند طبقه اولاد فروخته اند زید یکنفر از اولاد اولاد
سهم خود را نتوانسته نگاه دارد فروخته فوت شده شخصی را وصی نموده آن شخص وصی علم بوقف فروش
دارد احتمال حمل فعل مسلم بر صحت شاید صحیحا فروخته بود تکلیف وصی قیمت زمین ملکرا از جمله
باید موضوع نماید بعد اخراج ثلث کند یا خیر یا قیمت را اخراج کند بهمان اولاد دیگر بدهد که خواهد
خرج کرد و ملک را نگرفته وقف کند نخواهد کرد یا تکلیف وصی است باطلاع حاکم شرع مجرد طبقه
اولاد که فروخته سهم خود را منفرد شده در بلاد و ورثه میت از طبقه اولاد نیست فی متکونند مال
ارث است تکلیف وصی را بیان فرمایند جواب بعید نیست که از جمله فرض موضوع شود تا اطلاع
مسئله هرگاه شخصی البرا وقف کرد و صیغه اش را خوانده باشد و وقف نامه داده میتواند رجوع کند
اما صیغه وقف یکنفر هم میتواند ایجاب و متولش را جاری کند مسئله ملک وقف و وصیت خوانده
جناب سید الشهداء متولیش میتواند منفعت را بخود صرف کند و در وضع نحو اند بقسم منقار وقف هم
اما خود ده زمینها که او عین موقوف جدا میشود بجهة اصلاح آن تا ممکن بشود باید صرف خود
کنند و اگر ضرور نداشته باشد بفروشند و قیمتش را صرف آن کنند مسئله شخصی حجره را وقف کند
مثل کتابخانه و صیغه را نخوانده و تصرف وقف نامه هم قبضش ثابت نیست اگر وارث بخود واقف
میبرند آنرا اما صیغه وقف را یکنفر ولو بفارسی هم جاری بکند کفایت میکند تا قبض مسئله مسجد

حاکم مجرد ع

در وقفیات

اگر موقوفاتش ویران شود بنا باید از نفعات و خرج خودش از آن نماید تا بتوان خرج مسجد به بکر کرد مسئله
هرگاه شخص مثلا دکان مسجد را خرید که تعمیر کرده بودند بعد معلوم شد که وقف حضرت امام حسین ع
باشد و قوه ندارد که به وقف واگذارد از نحو که بفرمایید و بعد دیگران هم که بخواهند آنش خرابی بزنند
ندارد مسئله شخص اگر ملکی وقف اولاد کرده که منفعتش را هر ساله به پسر بزرگ بدهند و بکر سه دختر و یک
پسر از او باقی مانده منفعتش را تمام آن یک پسر میبرد مسئله املاک وقف هرگاه بقسمی شود که هیچ از آن
عمل نیاید جایز است متولی آن مثلا بفروشد و از عوض آن چیزی بگیرد مسئله متولی وقف مدرسه
مثلا که باید آن منفعت را بفقرای طلبه بدهد و خودش طلبه و فقیر باشد اگر حق التولیه از برای او قرار
داده اند سهم فقرا را برندارد و اگر نداده اند مثل دیگران سهمی از برای خودش بردارد ضرر ندارد مسئله
متولی وقف میتواند تولیت خود را به دیگری واگذارد مسئله متولی وقف اگر چیزی وقف مثل کتاب
باید بعینه همان را بر دخل آن بسته صرف کند و عوض آن را بدهد و اگر قیمت آن را بمصرف کند اگر
مصلحت وقف باشد جایز است بردارد و قیمت آن را صرف وقف کند اما متولی باید عادل باشد مسئله
هرگاه از منافع وقف تا شش ماه که وقف از برای فقرا و تعمیر باشد حاصل آن اگر متولی مصلحت بداند
مال خودش را بقرض بدهد و بعد از حاصل وقف بردارد ضرر ندارد اما
لزوم هم ندارد مسئله هرگاه زمین وقف شایع باشد باذن متولی یا شهود اهل خبره قسمت کنند
و بعض وقف و بعض ملک ضرر ندارد مسئله جاهی که وقف جنس مثلا باشد اگر در دست
بگذارند مسجد هرگاه در مجلسی که تعزیه برپا میشود سؤال ملکی وقف
با نیابت کند ... تعزیه داری حضرت سید الشهدا ع مصرف شود
فقرای بلد و فقرای آنها داده و حال بر فقرای ... مقدم هر ... الاقرب فالاقرب
اما با سهمها طبقه دوم با طبقه اولی مساوی و مقابل هستند یا آنکه فرق و تفاوت دارد
اگر امر مردد شود که با طبقه اولی فقط باید داد و طبقه ثانیه یا بعکس یا بمعنی که ابعد بنا شد که بحسب
آنچه متعارف و انسب است داده بیک طبقه منحصر شود یا اولی فقط یا ثانیه فقط طبقه اولی مقدم
... آنچه قرار داده الاقرب فالاقرب ... مسئله خانه وقف هرگاه قصد بنا واقف
منفعت آن بوده که صرف شود ... که منفعتش زیاده شود ضرر ندارد ... اگر وقف خاص

مشکل است
یعنی اولادش منحصر بیک پسر شد و چنین است اگر اولادش منحصر بیک دختر شد
صدر دام ظله
و اگر ابقی المشاهم بکیرد ضرر ندارد

و وقف بجهت همان مصارف نماید
صدر دام ظله

اگر آن سهم زیاده از اجرت المثل نباشد علی الاحوط صدر دام ظله العالی

مراد از عبارت ظاهر نیست بلکه فی الجمله تشویش دارد
صدر دام ظله

شده

داری و بعد فقیر شد از شخص نمیتواند بحواله کننده رجوع کند مسئله اولی بر ثبت مسئله
هرگاه شخص کفیل شود مدیون را که هر وقت طلبکار طلب کند او را حاضر کند آن شخص مدیون
صحیح است مسئله هرگاه شخص ضامن شود و جبرا باذن مدیون قرض طلبکار او را بدهد
او تعلق نمیگیرد فصل در اقرار است مسئله هرگاه شخص بالغ عاقل حر و با اختیار
اقرار کند که فلان قدر مال فلان از دفعه منسوب امانت در ذمه من است بعد از آن انکار کند
نسبت بعضی از آن استثنا کند مثل آنکه بگوید ده تومان مال فلانی بر ذمه من است الا سه تومان
بعد باز بگوید الا دو تومان حقیقة اقرار به پنج تومان شده اگر انکار بعد متصل باشد
هرگاه سؤال کنند پنج تومان مال فلان نزد تو است سر اشاره کند مشکل است مسئله هرگاه شخص
مثلا وصیتی بکسی بدهد که یک سال در هر شب جمعه یکبار زیارت بنیابت من بکن و تعیین نکرد زیارت را
مشکل است که مثلا بگوید زیارت امین الله را بخواند مسئله هرگاه شخص اجیر شود بماند که ختم قرآن
هر جا که نقصی یا غلطی اتفاق افتد احتیاطا باید همان را با ما بعدش بخواند مگر آنکه معین نشده باشد
بصیغه شرعیه و این طورها شعاری وا گذاشته باشند ضرر ندارد لکن همان خاطر او جمع صحیح باید بخواند
مسئله اجیر هرگاه عملی معین که مشروط بزمان معین است تمام نکرد هرگاه بداند که موجر راضی است که بعد
بجا آورد ضرر ندارد بجا آوردنش بعد از آن و الا اذن باید بگیرد مسئله اجیر مطلق لازم است تعجیل کند عملا
بنا بر احتیاط مسئله اقوا الحرمت نماز را چنین کند خویشتن که قضا نماز ظهر میکنم بنیابت فلان قربة
الی الله بدانکه چند نفر اگر بنیابت میت نماز کنند ترتیب نماز بر ایشان احوط است مسئله هرگاه زمین
که قابل زراعت باشد شخص بدهد زراعت کند بسهم معین و حاصل آن که مال الحصه زمین باشد
صحیح است مسئله اگر سهمی از حاصل درخت قرار از برای عامل دهند پیش از ظهور ثمره یا بعد که عملی باقی
داشته باشد صحیح است و بموت باطل نمیشود مسئله اجاره کردن درخت یا گوسفند که میوه یا شیر را
ببرد شخص جایز نیست مگر آنکه مصالحه کند حاصل و منافع آنها را مسئله هرگاه اجیر کند بکرا که تمام کند
یا اجاره کند خانه را که بنشیند یا زمین را که زراعت کند جایز است مسئله هرگاه شخص معین کند
جعلی را و اجرت را مثل آنکه هر کس فلان بنده ابق را از سر ده فرسخی بگیرد و بیاورد ده ریال میدهم
و اگر از پنج فرسخی بگیرد بیاورد پنج ریال میدهم بکسی او کفایت میکند تعیین و قبول نمیخواهد مسئله

جایز است مسلم اجیر کافر بشود بر ذمه خود و اگر وکیل او شود که عبد مسلمی برای او بخرد جایز نیست
شخصی اجاره کرد و تعیین نکرد که کرایه ایشان هر که دانند ضرر ندارد سؤال شخصی حمام را اجاره
کند مثل اینکه حمامی بگوید از اول سال مثلاً تا فلان وقت به این حمام فلان مبلغ بتو میدهم او هم
راضی شد بدون صیغه چه صورت دارد جواب با تعیین مدت ضرر ندارد چون مقدار مکث و صرف آب
معهود است و مثل به متعارف است **فصل** در حجر است **مسئله** چیزهائیکه موجب حجر میشود صغر
و جنون و سفه و فلس و مرض موت است و محقق نمیشود حجر مفلس مگر باذن حاکم و حجر مریض در زیاد از
ثلث است بنا بر قولی **مسئله** علامت بلوغ انبات شعر خشن است بر عانه یا در بر انزال منی و سن پانزده
سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن و اما روئیدن موی درشت بدن علامت درشت شدن و در
دماغ و گوش و زیر بغل و سینه و درشت شدن صدا و برآمدن حلق و درشت شدن حلقوم و درشت شدن
ثدی و امثال اینها اگر موجب علم شود معتبر است و الا معتبر نیست و حیض و حمل هم علامت سبق بلوغ عند
فصل در حد است **مسئله** هرگاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای نسبی خود العیاذ بالله چون مادر
و خواهر یا دختر یا دختر خواهر و برادر یا عمه یا خاله قتلش واجب است **مسئله** هرگاه کافر ذمی با زن
مسلمان زنا کند یا مسلمان سه دفعه حد زنا خورده باشد و دفعه چهارم زنا کند و اگر عبد باشد تا
دفعه هشتم که زنا کند حدشان قتل است و بعضی از علما ادعای اجماع کرده اند **مسئله** هرگاه کسی
شخصی را ببیند که با زنش زنا کند و ایمن باشد از ضرر میتواند هر دو را بکشد و هرگاه ایمن نباشد از ضرر آن
زن بر او حرام نمیشود **مسئله** مرد و زن پیر هرگاه زنا کنند ایشان را باید اول حد تازیانه زد و بعد
سنگسار کرد **مسئله** مرد بکر و زن عقدی دائمی حاضر دارد و زنا کند اول باید صد تازیانه بر او زد و بعد
او را سنگسار کرد **مسئله** هرگاه مملوک بالغ یا نابالغ زنا کند حدشان پنجاه تازیانه است حد رجم نیست
بقول علما **مسئله** در کتاب نجم الهدایه از جناب رسول خدا مرویست که هر که با پسری لواطه کند حق
تعالی او را جنب محشور میگرداند در قیامت و آب دنیا او را پاک نمیکند و فرمود که کسی لواطه میکند عرش
خدا بلرزه می آید و خدا او را در جسر جهنم حبس میکند تا از حساب خلایق فارغ شود و بعد از آن حکم می
کند که او را در جهنم اندازند و از این حدیث ظاهر میشود که او را از جهنم بیرون نمی آورند و از حضرت
امیرالمؤمنین مرویست که جماع کردن با پسر کفر است و مرویست که هر که ببوسد پسری را بشهوت خداوند

در جرایت

لجام میکند او را بلجام آتشین و لعنت می کند بر او ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب
و مهیا میشود از برای جهنم اگر توبه کند توبه او قبول میشود مسئله هرگاه لواطه کننده و لواط
دهنده هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را باید کشت بقول علما مسئله فاعل را بشمشیر کشتن
یا سنگسار کردن یا فتنه با آتش بسوزانیدن یا از بالای بلندی مثل دیوار یا کوه دست و پای بسته
انداختن یا دیوار بر روی او انداختن اختیار با حاکم جامع الشرایط است مسئله اما اگر شخص عورت
خود را ببدن پسری بمالد الحد بعضی کشتن قائلند اما اگر دو نفر در یک رختخواب مجتمع شوند
غیر محرم باشند با شرایط مشروع باید سی تا نود و نه تازیانه هر قدر که صلاح بداند بر ایشان بزند
مسئله هرگاه شخص پسر را بشهوت ببوسد مخیر است اگرچه پدر و برادر هم باشند اما مساحقه
در کتاب نجم الهدایه بنوعی ثبت شده است که مساحقه بمنزله لواطه کردن است مسئله هر
گاه زنی فرج خود را بفرج زن دیگر بمالد باید حد تازیانه زد ایشان را اگر محصنه نباشند اگر محصنه
باشند باید سنگسار شان کرد مسئله اگر پیش از ثبوت توبه کنند حد ایشان ساقط می شود بقول بعضی
و هرگاه بعد از حد باز بیایند تا سه مرتبه بعمل آورد مساحقه کننده باید او را کشت مسئله اما قیادت
هرگاه شخص جمع کند میان مرد و زن از برای زنا و یا میان مرد و پسر از برای لواطه ایشان بقول بعض
علما سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و بعد بیرون کنند مسئله اما قذف هرگاه
کسی نسبت دهد بزنی یا مردی بزنا یا لواطه که مسلمان بالغ و عاقل و آزاد باشند حدشان [illegible] است
و اگر کسی بگوید فلان ولد الزنا است حدشان همین است مسئله اما قاذف را که حدش میزنند نباید مثل زانی
برهنه باشد باید با لباس باشد اما شراب خورنده را دفعه اول حد میزنند و دفعه دویم هم چنین
و دفعه سیم او را باید کشت یا دفعه چهارم و اما شارب الخمر که بالغ عاقل مختار باشد حد او هشتاد
تازیانه هست باید برهنه و مستور العورة باشد مسئله اما مالیکه دزدی کردن او موجب بریدن دست
و مانند است ربع دینار است و دینار عبارت از هیجده نخود طلای مسکوک یا چیزیکه قیمتش برسد هم
اگر طفل ممیز دزدی بکند دفعه اول عفو کنند و دفعه دویم و سیم اطراف انگشت او را بتراشند که
خون بیاید و دفعه چهارم باید برید و دفعه پنجم حکم کبیر دارد بنا بر خلاف مسئله اگر دزدی باشد
باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و انگشت ابهام را بجا گذاشت و قول علما اگر

دهد

دیه جراحت

هرگاه شخصی [illegible] کند که موی [illegible] شخص بریزد و نروید پانصد مثقال طلا باید بدهد یا دیه
قتل بنا بر قول شیخ طوسی [illegible] و در خلاف هرگاه بروید ارش باید بدهد مسئله هرگاه شخصی دو چشم
کسی را کور کند دیه قتل باید بدهد و اگر یک چشم را کور کند دیه نصف قتل باید بدهد و اگر کسی چهار
پلک چشم را معیوب کند دیه قتل باید بدهد مسئله اما دیه نرمه بینی را قطع کردن دیه قتل است و تمام
بینی را قطع کردن هم چنین است و هم دیه قطع کردن دو گوش دیه قتل است و دیه قطع کردن یک گوش
نصف آن و دیه نرمه گوش ثلث است مسئله دیه قطع کردن زبان از بیخ دیه قتل است و بعض آن به نسبت
است اما دیه تمام بیست و هشت دندان دیه قتل است و دیه هر یک از چهار دندان پیش پنجاه مثقال شرعی
طلا است اما دیه دو دست دیه قتل است و یک دست نصف قتل است و دیه هر یک از انگشتها دیه عشر
قتل است و دیه انگشت ابهام دست ثلث دیه یک دست است و بقیه انگشت و یکی دیه دو ثلث یک دست
است و دیه هر بند انگشتی ثلث دیه انگشت است مگر انگشت ابهام که دیه هر بند نصف دیه ابهام است
و انگشت زاید دیه اش ثلث دیه انگشت اصلی است و دیه شل کردن انگشت اصلی دیه ثلث انگشت
است مسئله اگر شخصی وضعی کند که ناخن یکی بیفتد و نروید تا بروید سیاه دیه آن ده مثقال شرعی
طلا است و اگر سفید بروید دیه پنج مثقال شرعی طلا است مسئله اگر شخصی [illegible] اما دیه شکستن
پشت که جبران نتوان کرد و ممکن نشود دیه قتل است مسئله دیه قطع کردن هر دو پستان زن دیه قتل او
و دیه یک پستان نیم و هر [illegible] دیه با ارش است مسئله دیه بیضتین دیه قتل است و هم دیه دو
پا تا مفصل دیه قتل است و دیه انگشتهای پا در حکم انگشتهای دست است مگر انگشت بزرگ پا به
قدر [illegible] دیه است مسئله هرگاه کسی اذیت کند یکی را که عقل او زائل شود باید دیه قتل او را بدهد
و هرگاه باعث کوری هر دو چشم او بشود دیه قتل بدهد و کری یک گوش دیه نصف قتل بدهد
و هرگاه باعث کری هر دو گوش او بشود باید دیه قتل بدهد و اگر بوی خوب و بد از بینی احساس
نکند دیه قتل باید بدهد و اگر آن اذیت باعث شود که از امنی آن شخص نشود دیه قتل باید بدهد
مسئله جراحتیکه بر روی [illegible] واقع شود که پوست را پاره کند دیه اش یک شتر است یا نصف [illegible] بنا بر
قولی مسئله دیه زن پیش از آنکه تا ثلث دیه برسد با دیه مرد مساوی است بعد از این به قدر نصف دیه
مرد است یا دیه بنده و کنیز نسبت قیمت ایشان است مسئله جراحتیکه بر سر یا روی برسد از پوست

و یک چشم دیه نصف
قتل بدهند

کنده شد فلذا اگر گوش شتر را تمام قطع نماید دیه آن دو شتر است و اگر بعضی از گوش شتر پاره نماید شتر آ
و اگر پرده نازک که متصل باستخوان است برسد چهار شتر است و اگر استخوان نمایان شود پنج شتر است و اگر
استخوان را بشکند ده شتر است و استخوان از جائی بجائی برد پانزده شتر است یا بیست شتر و اگر بپرده
مغز سر برسد سی و سه شتر است یا ثلث دیه است و جائفه که بجوف رسد مثل همین است مسئله هرگاه
شخص بخنجر یا تیر و مانند آنها زخم بپای یکی زند که فرو رود و بگذرد صد مثقال شرعی طلا باید بدهد
اگر بکف برسد و فاسد نکند همچنین و اگر بر دو پا زند و بگذرد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بعد
واقع شود و بهم نیاید دویست مثقال شرعی طلا باید بدهد مسئله هرگاه شخص سیلی و یا مانند
آن بر روی کسی بزند بقسمی که روی سرخ شود یک مثقال و نیم شرعی طلا بدهد و اگر زرد شود سه مثقال
و اگر سیاه شود شش مثقال شرعی طلا لازم است بدهد مسئله اگر این اثرها در بدن ظاهر شود نصف
مقدار مذکور باید بدهد و در غلام و کنیز قیمت بشناسند اگر بخواهد آزاد نکنند و اگر نخواهند
بدهند برگشت از آزاد بیاست مسئله حمل که سقط کنند دیه آن برای نطفه بیست مثقال شرعی طلا
و از برای علقه چهل مثقال و از برای مضغه شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد هشتاد مثقال
و اگر روح دمیده باشد دیه آن هزار مثقال است اگر پسر باشد و اگر دختر باشد پانصد مثقال
مسئله هرگاه کسی زن حامل را بکشد دیه زن و طفلش هر چه هست باید بدهد و اما اگر زن خود
باعث سقط طفلش شود باید دیه بپدر طفل بدهد و بخودش چیزی نمیرسد و اگر غیری باعث شود
بترسیدن یا قسمی دیگر غیر بدهد مسئله هرگاه شخص در حال مجامعت با زن آزاد خود نطفه را
بیرون بریزد بی اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد علی الاحوط مسئله هرگاه کسی حیوان حلال گوشتی را بی
ذبح شرعی تلف کند باید قیمت زنده او را در حال تلف بدهد مسئله هرگاه کسی اجزاء حیوان
ماکول اللحم را قطع کند یا جراحتی برساند تفاوت صحیح و معیوب را باید بدهد و اگر حیوان حرام گوشت
قابل تزکیه باشد و ذبح کند بی اذن باید ارش بدهد مسئله هرگاه سگ شکاری را تلف کند چهل
درهم نقره بدهد هرگاه سگ پاسبان گوسفند باشد یک گوسفند یا بیست درهم بدهد و اگر
سگ پاسبان زراعت باشد یک قفیز گندم که هفت من و نیم تبریز و سه سیر تبریز و دوازده مثقال صیرفی
است بدهد مسئله هرگاه حیوانی زراعت یا مال کسی را تلف کند اگر صاحبش تفریط کرده بر حفظ

مسئله هرگاه کسی سر میت را جدا کند صد مثقال شرعی طلا بدهد

در ذباحه است

هرگاه انسان وطی کند حیوان حلال گوشت مثل گوسفند حرام میشود گوشتش اگرچه انسان غیر
مکلف باشد وانزال منی هم نشود مسئله هرگاه انسان با اسب یا قاطر یا الاغ وطی کند حرام میشود
باید آن حیوان را از ولایت بیرون برند و در جای دیگر بفروشند اما حیوان حلال گوشت مثل گاو یا
گوسفند وطی شده را فوراً باید کشت و سوزانید و قیمتش را از برای مالکش از واطی گرفت مسئله
گوسفند ذبح شده تا حرکت دارد اگر سرش را جدا کنند کراهت دارد بنابر مشهور اما حلال است مسئله
عقیقه کردن از برای زنده و میت که از برایش عقیقه نشده مستحب مؤکد است مسئله گوسفند عقیقه
را پدر یا مادر هرگاه دعا بسم الله نخوانند ضرر ندارد اما خواندنش بهتر است مسئله هرگاه چند عدد را
مثلا هرگاه بیک مرتبه سر ببرند مشکل است که شرایط ذبح بعمل آید باید یک یک ذبح کرد مسئله حیوانی که در وقت
سر بریدن باید ذبح کننده متوجه القبله باشد تا ممکن شود کوشش کند و ظن بقبله حاصل کند و الا مختار است
که بهر سمت که خواهد آنرا ذبح کند مسئله هرگاه شتر یا گاو و مثلا در چاه بیفتند که نتوان آنها را ذبح
شرعی کرد هر جای از ایشان را که ببرند موضع ذبح ایشان است با آنکه حیوان یاغی و فراری شود مثل
گاو و میش هرگاه نیزه یا شمشیر یا کارد بر او بزنند که بمیرد حلال است مسئله اگر شکاری را تیر نشانه
داد با شرایطش که تیرانداز مسلم باشد و نام خدا ببرد و تیر را رها کند و شکار فراری باشد بر او بزنند و
بمیرد حلال است مسئله هرگاه گاو مثلا چهار رگ حیوان را قطع کرد و بمیرد حلال نیست اگرچه
استقرار حیاتش باقی باشد و او را ذبح کنند حلال است مسئله بچه گوسفند اگر تمام خلقت نشد بذبح
مادرش حلال نمیشود و اگر تمام الخلقه بوده و پشم یا موی داشته باشد و او را ذبح کنند حلال است مسئله
گوسفند را هرگاه بقسمی بخوابانند رو بقبله که با دست چپ ذبح کننده ضرر ندارد مسئله هرچند گوسفند
هرگاه ذبح کردند و گوشت آنها را مخلوط بهم کردند بعد فهمیدند که یکی از آنها ذبح شرعی نشده
بود باید از همه اجتناب کنند و اگر یکی چند نفر هرگاه بتوانند اعلام کنند ایشان را و اگر نتوانند ضرر ندارد
مسئله کافر هرگاه ماهی را از آب بگیرد که مسلم ببیند یا در دست کافر بمیرد یا در زمین بیندازد و
بمیرد حلال است چونکه ذکوة ماهی بیرون آوردن او است از آب زنده مسئله ملخ را اگر زنده بگیرد خود
بمیرد حلال است و اگر بخودی خود بمیرد حرام است مسئله تخم خروس هم مثل تخم گوسفند حرام است خوردنش
علی الاحوط مسئله اگر گوسفند موطوئه انسان اگر در گله مشتبه شود اجتناب از همه شود یا باید نصف کنند

بعد از قطع چهار رگ تصور استقرار حیات نمیشود و صدر دوام

ان

ثلث فقره در مسائل متفرق است

ایضا واجبست و همچنین عکس این مسئله که کسیکه دین با قدرت بفقراء محتاج نشود و عیال واجب النفقه
واجبست بلکه بجهة اداء دین هم بنابر احتیاط مسئله با ظرف تربت غیر کربلا استنجا میشود اگر
بشرط آنکه آن ظرف را نجس نکند و کارد یا چاقو بر تربت می توان استعمال کرد لکن ترکش اولیست مسئله
زیارت عاشورا در هر وقت از اوقات می توان بعمل آورد حتی در شب در حال ضرورت لعن و سلام
در حال راه رفتن میتوان خواند مسئله هرگاه اصول دین را اجمالا بداند شخص نه بتفصیل کفایت
میکند اگرچه تمیز ندهد اصول دین و مذهب را مسئله پیشکوشی در این زمان در نسبت حرام
در اکثر مردم مسئله رد مظالم را شخص فقیر بوجه یا اولاد خود میتواند داد بشرط فقر ایشان و
ایضا اگر بخواهند یا ببخشند مالک نه مختارند یا ببخشند اگر خواهند یا او رد مظالم نادیده
اداشود مسئله شخص رد مظالم گرفت مالک شد بسید میتوان داد و همچنین سید خمس گرفت و
مالک شد پس بعامی میتوان داد مسئله شخص طلب از میت داشته باشد میتواند بازای خمس یا رد مظالم
حساب کند بنابر احتیاط مسئله هرگاه عبدی مثلا بدون اذن آقا مال آقا را برداشت او را بفروشند
با مال او خریداری او را آزاد کند با مال او و آقای اول بمیرد آن مال مذکور را هر قسم که باشد بوارث
آقای اول برساند مسئله مکث و شپش را سوزانیدن گناه نیست اما کراهت دارد مسئله اصرار بر
صغیره توبه نکردن از همان گناه نیست بلکه تکرار همان گناه یا صغیره دیگر است اگرچه در ترک توبه گناه هست
مسئله هرگاه شخص باذن مجتهد خرج طفلی میکند و طفل فقیر است میتواند از بابت عوض رد مظالم
حساب کرد احتیاطا باذن مجتهد باشد مسئله اسم مبارک حضرت قائم عجل الله فرجه را که محمد است
بردن کراهت دارد در این زمان مسئله هرگاه کسی مال را بعنوان ببخشد مالک شدنش مشکل است
مسئله ضرر ندارد آنچه ساخته میشود از نقره بجهة تعویذ چه حرز جواد باشد و چه غیر آن بنابر اصح
اما از طلا اشکال دارد مسئله امر کردن مردم را بواجب و نهی کردن مردم را از حرام واجبست با شرایطش
وامر بمستحبات و نهی از مکروهات کردن مستحب است مسئله جهاد با کفار بمردان واجبست باذن امام
مسئله شخص اعتقاد بمعاد دارد اما از نفهمیش خیال میکند که عرش مثلا الهی است و خدا در آنجا
اما اگر حالیش کنی که این سخن چیزیست که کفر است انکار میکند بر میگردد با این اعتقاد حکم کفر
آن نمیتوان کرد مسئله نشستن مقام ... مسئله زیارت امام کردن از دور یا نزدیک

من اهل الجنة والشفاعة واذن لی الدخول فیها لا ادخلها الا وانت معی یعنی برادر شد با تو در راه خدا و مصافحه کردم با تو در راه خدا وصفا کردم محبت خود را با تو در راه خدا و عهد کردم با خدا و بفرشتگان او و پیغمبران او و کتابهای او و امامان او و بر اینکه اگر بوده باشم از اهل بهشت و شفاعت و ماذون شوم در دخول آن داخل نشوم در آن مگر در حالتیکه تو با من باشی پس برادر دوم بگوید قبلت و اسقطت عنک جمیع حقوق الاخوة ما خلا الدعا و الزیارة و الشفاعة یعنی قبول کردم برادری با تو و ساقط کردم از تو حقوق برادری را سوا دعا و زیارت و شفاعت او بفارسی و غیر آن نیز جایز است **طریقه استخاره ذات الرقاع** از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود هرگاه امری اراده کنی شش رقعه کاغذ بگیر و در سه تا از آنها بنویس بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان ابن فلانه افعل و در سه تای دیگر بنویس بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان ابن فلانه لا تفعل و بجای فلان بن فلانه اسم خود و مادر خود را بنویسید پس آنها را در زیر مصلای خود گذارد و دو رکعت نماز بکن چون فارغ شوی به سجده رو و صد مرتبه بگو استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة پس درست بنشین و بگو اللهم خر لی واختر لی فی جمیع اموری فی یسر منک و عافیة پس دست بزن در رقعها و مشوش کن یعنی بهم بکن و پنج تا بکش و بکشا اگر سه افعل پیاپی در آید پس بکن آن کار را که اراده کرده و اگر سه لا تفعل پیاپی در آمد پس مکن آن کار را و اگر بعضی افعل باشد و بعضی لا تفعل تا پنج رقعه بیرون آورد اگر افعل بیشتر است عمل کن و اگر لا تفعل بیشتر است ترک کن و حاجت نیست به بیرون آوردن رقعه ششم **دعای عقیقه** در وقت ذبح بگوید وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین اللهم ان هذه عقیقة عن فلان بن فلان فتقبل منه پس ذبح کند و تفصیل در محل خود اشاره شده است

[illegible]

استخاره ذات الرقاع

دعای عقیقه